مقدمه روایت صحیحه آنست که همه راویان آن روایت در سلسله سند داخل شده در کتب رجال تعدیل شده و بهمین جهت تمام راویان آن عدل امامی شمرده شود روایت موثقه آنست که در همه راویان آن یا یکی از آنها عقیده درست نداشته باشد یعنی اثنی عشری مذهب نباشند ولی در کتب [illegible]
کتابهای رجال در باره جهت راویان اشاره شده توثیق شود اگرچه باقی همه عدل امامی باشد
روایت حسنه آنست که همه راویان آن یا یکی آنها امامی ممدوح باشد ولی توثیق و تعدیل نشده باشد
روایت قویه آنست که همه آنها یا یکی آنها غیر .

سبب تألیف این کتاب بسم الله الرحمن الرحیم

(۱) اولاً چون بعضی از جوانان ساده لوح که در مدارس جدیده تحصیل کرده اند و از مدارک و مبانی فقه و احکام شرعیه با اطلاع نبودند گاهی گمان میکردند که علماء شیعه و فقهاء و مجتهدین از روی سلیقه و صرف فتوی میدهند و گاهی از روی بی اطلاعی میگویند که حکم خدا در هر قضیه یکی است چرا این آقایان هر یک با سلیقه خود فتوای بخلاف فتوای دیگری میدهند و گاهی از روی ساده گی یا نافهمی میگویند که چرا این آقایان جمع نمیشوند یک رساله متفقاً بنویسند بدست مردم بدهند تا همه اینگونه باشند و گاهی بعضی عوامهای قدیمی گمان میکنند هر حکم خدا در دست مجتهدین است که هر جا بخواهند بیچ خدا
فلذا این کمترین مسائلی را که برشته تحریر در آوردم به ادله آن از قرآن یا روایات معتبره منقوله در کتب معتبره اشاره نمودم تا معلوم گردد که علماء مدارک و دلیل چیزی نگفته اند و با سلیقه و صرف خود فتوی نمیدهند و منشاء اختلاف یا اختلاف در روایت یا اختلاف در فهم معنای روایت یا قرآن است و چنانکه اختلاف اخبار از روی غرض نمیباشد و ناشی از اختلاف انظار آنهاست دو همین اختلاف علماء ناشی از اختلاف انظار آنها در ترجیح روایات یا در فهم آنهاست نهایت اینکه هرگاه کسی که عالم نیست یکی از آنها رجوع کرد میزان شرعی دعمل نمود نزد خدا معذور است چنانکه هرگاه کسی در مرض احتیاج با طباء بمیزان عقلائی یکی از آنها رجوع نمود نزد عقلاء ملوم و مذموم نیست و نزد خدا هم معذور است بلی گاهی هم اختلاف در تطبیق موضوعات خارجیه میباشد و این اختلاف در حکم نیست و قول فقیه در آن هم حجت نیست مثل فقیه میگوید اخبار تنباکو حرام و چیز مضر از کب شدن حرام است و تعیین مواردِ ضرر وظیفه فقیه نیست و قول او در آنها هم حجت نیست

(۲) ثانیاً نماز جمعه که از اهم فرائض اسلامیه و قرآن مجید در آیه شریفه سوره جمعه تأکیدات بلیغه فرموده و اکثر علماء اخیر در زمان غیبت واجب تخییری و افضل از ظهر میدانند و جمعی از بزرگان علماء بوجوب عینی آن فتوی داده و آنرا مخصوص بزمان حضور امام عصر (ع) و تسلط آن بزرگوار نمیدانند بواسطه بعض آثار که فعلاً برقرار شرع [illegible] کشته آنها نیست مدرک در بعض کشورهای شیعه نشین و حقیر تصمیم گرفتم که بنام العمر آنرا اقامه نمایم چنانکه در بسیاری از کشورها علماء حقه مذاهب اقامه مینمایند و لیکن بعضی از عوامها یا دیگران گمان میکنند که اقامه آن مختص بزمان حضور امام عصر (ع) است و حال آنکه هیچ دلیلی بر آن نیست بلکه دلیل بر خلاف آن است زیرا که در حدیث صحیح امام علیه السلام فرمود زمانیکه در قریه‌ای هفت نفر جمع شدند بعض آنها خطبه بآنها میخواند و امامت میکند و نماز جمعه میخوانند و در حدیث دیگر امام را تشویق نمایند و الکیفی بر فرض اینکه اقامه جمعه مختص بوجود مبارک امام زمان بود و این منصب را خدا از متعال بوجود مبارک عطا فرموده است در صورتیکه خود آن بزرگوار اجازه عمومی به همه بلا اشکال خواهد شد و این اجازه [illegible] آن بزرگوار هم ثابت شده زراره که از اجله بزرگترین اصحاب حضرت صادق و حضرت باقر (ع) بوده میگوید که امام ششم مارا ترغیب و تحریص بنماز جمعه فرمودند بانداز‌ه‌ای که گمان کردیم که روز جمعه بیائیم بحضور ایشان نماز جمعه اقامه کنیم حضرت فرمودند مقصودم این است که در نزد خودتان اقامه نمائید گذشته از اینها در صورتیکه ادله نیابت عامه حاکم شرعی تمام شود و حضرت صادق مجتهد جامع الشرائط را حاکم بر شیعیان نموده باشد چنانکه حاکم شرعی در سایر امور از جهة با نظرت نیابت دارد در این امر که اقامه نماز جمعه باشد میتواند بعنوان نیابت اقامه نماید
فلذا حقیر قسمتی از مسائل دینیه را با مدارک آنها نوشتم تا با هر انصاف واضح گردد که کمترین دارای قوه استنباط و مرتبه اجتهاد هستم هرگاه اقامه نماز جمعه وظیفه امام علیه السلام و نائب عام او باشد حق دارم که اقامه آنرا بنام بعنوان نیابت عامه بالخصوص از مرحوم آیة الله نائینی و آیة الله اصفهانی و آیة الله حاج شیخ عبد الکریم اجتهاد اینجانب را تصدیق فرموده اند نخواستم کواه آنها در این کتاب
و نیز برای اتمام حجت بهر برادران عرض میدارم که اغلب مجتهدین عصر ما و گذشتگان از علماء نماز جمعه را واجب تخییری و افضل از نماز ظهر میدانند و در اقامه آن وظیفه مجتهد نمیدانند و در امام جمعه مانند سایر نمازها بجز شرائط امامت جماعت دارا خصوصی شرائط علاوه قائل نمیباشند فلذا برای عامه مردم که مقلد علماء و مجتهدین میباشند بلا اشکال اقامه نماز جمعه خوب و بهتر است بسیار جای افسوس است که از این فیض بزرگ دست شان خالی باشد چنانکه امام ششم یا پنجم بیکی از اصحاب بزرگوار خود فرمود که خوب نیست که شما بروی از دنیا بروی هیچ فریضه را (یعنی نماز جمعه) نکرده باشی

(۳) بعضی از اشخاصیکه در لباس اهل علم میباشند از روی بی اطلاعی و بی بصیرتی بهر است بهر چیزی اعتماد مینمایند علماء خورده گیری میکنند که آنها حق فتوی ندارند و میگویند اجتهاد در مذهب شیعه جایز نیست باید هر کس نظر نکرده بقول امام علیه السلام عمل کرد و میگویند باید فقیه نقل حدیث نماید اینگونه نظران نفهمیده اند که او بر دلیل بر مداری بر حجیت چیزی ما اینکه اطمینان و وثوق بصدور آن از معصوم نداشته باشیم بلکه قرآن و احادیث شریفه نهی میکند از عمل کردن بهیچ چیزی و ثانیاً از جمله اخبار آنست که فرمود باید رد شما بسوی [illegible] بهر تقدیر جزء [illegible] اینکه ما

صدق بر آن پیدا نکنند علماء ما نزد زیرا به هر قسم احادیث اهل بیت و عمل به هر قسم ملزم اند اگر با هر دیگر اطمینان و وثوق بصدور آن داشته باشیم عمل می نمائیم پس عمل به همه احادیث موجب تناقض است

دیگر کوته نظران نفهمیده اند که خود ائمه فرموده احادیث ما را بقرآن نشان بدهید و احادیث مخالف قرآن را قبول ننمائید و این هم محتاج است که اشخاص معانی آیات قرآنیه را بفهمد و معانی احادیث را هم بفهمد و به بهترین صورت همه را (زن و مرد و دهاتی و شهری) مکلف باین تکلیف نفرموده زیرا که این موجب عسر و حرج بلکه اختلال نظام عالم است بلکه باید گروهی باین مشغول و در این راه زحمت بکشند و پس از آنکه آنها عالم و فقیه شدند دیگران به آنها در امور دینی رجوع نمایند چنانکه مضمون آیه شریفه (فلولا نفر من کل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين) همین است

دیگر کوته نظران نفهمیده اند که اخبار و احادیث متعارضه در میان داریم باید اشخاص به طبقات راویان آشنا باشند در مقام تعارض صحیح تر آنها را عمل نمایند و در مقام تعارض آنها را بکتاب الهی نشان بدهد چنانکه ائمه اطهار علیهم السلام فرموده آنچه موافق کتاب الهی است عمل نماید باید اشخاص بفهمد که کدام حدیث عام است یا مطلق است و کدام خاص یا مقید و اینها از قبیل متعارضین نیست .

دیگر کوته نظران نفهمیده اند که معنای اجتهاد در مذهب شیعه همین فهم کتاب و سنت است بهمان طریقه که اجمالا اشاره کردیم و هرگاه از لفظ اجتهاد وحشت میکنند اسمش را فقیه بگذارند

برخی از اشخاص بی بصیرت ~~افراط کرده اند~~ از روی جهل گفته اند که ما هر چه در قرآن است بآن عمل خواهیم نمود و عینا همان حرفی را که در مقابل پیغمبر اکرم گفتند [۴۳] حسبنا کتاب الله اینها میگویند و بکلی از احادیث بی اطلاع و آنها را انکار میکنند

و اینها هم نفهمیده اند که این حرف شان ابدا مخالف گفتار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است زیرا که همه علمای شیعه و سنی نقل کرده اند که آنحضرت فرمود انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا یعنی من در میان شما دو امانت سنگین میگذارم هرگاه به هر دو تمسک کردید هرگز در ضلالت و گمراهی واقع نمیشوید پیغمبر اکرم [۴۴] چنانکه قرآن را دلیل و مستمسک قرار داده هم چنین قول عترت را دلیل قرار داده نه تنها بقرآن تمسک نمود

و اینها نفهمیده اند که در قرآن تفاصیل احکام نیست بلکه در قرآن کلیات است مثلا اینکه فرموده نماز بخوانید و تفصیل نداده که نماز صبح را دو رکعت و نماز مغرب را سه رکعت و هم چنین نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعت بخوانید و هم چنین سایر تفاصیل نماز را و هکذا در حج و زکاة و روزه و دیات و معاملات و حدود و عقود بلکه تفاصیل اینها را محول کرده به بیان رسول خدا که فرموده (ما آتیکم الرسول فخذوه) یعنی هر چه پیغمبر آورد از آنحضرت قبول نمائید و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را باب علم و عترت خود را حجت الهی معرفی فرموده و فرمایشات ایشان هم بواسطه احادیث شریفه فهمیده میشود

خلاصه اینکه گروهی که برخی به هر حدیث عمل مینمایند بدون بصیرت و برخی تنها کتاب الهی را مستمسک میدانند هر دو کج روی کرده اند فلذا اینکه گرسی وجه چهارم بدان سابق اشاره نمودیم که بهترین رویه همین است که اجتهاد در مذهب شیعه همانا فهم کتاب و سنت است و هر دو حجت الهی با شرائط معتبره میباشند انتهی

ع ۹

بعضی از علماء گمان کرده اند که روایت ابن حنظله (که وارد شده در مقام ترجیح حکمین در مورد تنازع) بوجوب رجوع باعلم در مورد اختلاف دلالت میکند و این اشتباه است برای اینکه در مورد تنازع در میراث یا در [illegible] دین که مورد روایت است جای تخییر نیست ناچار باید یکی را اختیار نمایند و نمیشود هر یکی دلبخواه خود را اختیار نماید پس امام علیه السلام بر فرض اعتبار روایت افقه حکمین را معین فرموده که بقول او هر دو عمل نمایند

ع ۹ بر فرض تقلید اعلم واجب باشد خود این مسئله را باید عقل خود شخص حکم نماید و اگر عقل خود الزام نمود باین معنی البته تقلید اعلم خواهد نمود و اگر عقل او الزام ننمود و حکم بجواز رجوع با هر مجتهد ثقه نمود تفتیش اعلم آنها را لازم نداشت بمیزان عقل خود که حجت باطنه برای او است عمل خواهد نمود چنانکه در بسیار امور هم محتاج به اهل خبره (چه در امور دینی یا دنیوی) میباشد بمیزان عقل خود رفتار نماید و وجوب تقلید اعلم در مسئله تقلید اعلم خودش دوری است

(فصل اول در مسائل تقلید) جزء اول

مسائل

م (۱) برای هر مکلف لازم است و واجب است تحصیل علم باحکام دینیه لازمه و مبتلا به خود چنانکه احادیث کثیره علاوه از ادله قرآنیه و عقلیه براین معنی دلالت مینماید م (۲) تحصیل علم بدو قسم است یکی آنکه از قرآن و احادیث شریفه معتبره تکلیف خود را بفهمد و البته این از برای همه مردم ممکن نمیباشد و اگر خدا باین تکلیف فرماید نظام عالم بهم میخورد دوم آنکه رجوع کند بعالمی که احکام شرعیه را از روی قرآن و احادیث معتبره و دلائل محکمه بفهمد تا بدستور او وظیفه شرعیه خود را انجام بدهد و همین است معنای تقلید و لزوم وجوب آن عقل و نقل دلالت مینماید و هر کسی بفطرت سلیمه خود یا عقل و وجدان خویش با رجوع باید میفهمد که خداوند متعال همه مردم را (از زن و مرد و شهری و دهاتی و [illegible]) مکلف نفرموده که باید تکالیف خود را از قرآن و احادیث بفهمند زیرا که این برای عموم عسر و حرج بلکه موجب اختلال نظام است بلکه باید گروهی از مسلمین برای این وظیفه مقدسه قیام نمایند و دیگران بایشان رجوع نمایند و آیه شریفه فلولا نفر من کل فرقة طائفة ليتفقهوا في الدين الخ باین معنی اشاره میفرماید

م (۳) هرگاه کسی [illegible] اند در مسئله یا مسائلی تکلیف خود را بانجام برساند بطور احتیاط و عمل با احتیاط نماید و طریقه احتیاط را عالم باشد البته مجزی و کافی خواهد شد و عقل و نقل بحسن احتیاط الی آخر دلالت مینماید م (۴) عالمیکه باو در احکام دینیه رجوع میشود باید از روی میزان صحیح بعلم و تقوای او وثوق باشد زیرا باید بطوری باشد که هرگاه در روز مسئولیت سؤال شود که چرا باین ترتیب رفتار نمودی در جواب بتواند بگوید که خدایا خودت بمیزان عدل و حکمت خودت همه مردم را مکلف نفرموده بودی که احکام دینیه خود را از ادله قرآنی و احادیث معتبره بفهمند و من هم عامی بودم و احکام دینیه خود را از عالمی که بعلم و عدالت او وثوق داشتم اخذ کردم و بغیر از این مکلف نبودم م (۵) اصول عقاید که عبارت از عقاید یقینیه از توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت باشد جای تقلید نیست و اگر آنها از تقلید باشد لازم می آید همه جاهلان ادیان باطله و مذاهب ناحقه در نجات باشند و بعثت پیغمبران بالمره بیهوده میباشد زیرا که آنان در جواب فرستادگان الهی میگفتند پدران خود را در این راه که گرفته ایم یافته ایم یا بزرگان ما هم چنین یاد داده اند و ما بجز راه ایشان راهی نشناسیم و بآنها پیروی مینمائیم چنانکه آیات قرآنی باین ناطق است

م (۶) آن احکامیکه همه مسلمانها میدانند مانند وجوب نماز و روزه و از ضروریات دین مبین اسلام است جای تقلید نیست زیرا که تقلید رجوع جاهل است بعالم و در این قبیل احکام را همه عالمند و کسی که حکم را دانست بدیگری رجوع نمیکند م (۷) موضوعات خارجیه جای تقلید نیست مثلا فقیه میگوید جائیکه ملاقات نجس شود نا پاک است و جائیکه مشکوک است که آیا ملاقات نجس شده پاک است ولی تعیین مواضع آن از [illegible] نمی باید بلکه خود شخص تابع یقین و شک خود باشد اگر یقین دارد بملاقات نجاست اجتناب نماید و الا اجتناب لازم نیست م (۸) هرگاه چند نفر عالم باحکام دینیه از روی ادله شرعیه باشند و همه شان دارای تقوی و عدالت باشند لازم نیست یکی را بالخصوص معین نمودن بلکه در هر موردی اگر کسی عمل بهر یکی از آنها رجوع نماید و قول او را مدرک عمل خود قرار بدهد بار روز مسئولیت در صورتیکه همه آنها جامع شرائط باشند کافی و مجزی خواهد شد م (۹) آنچه از ادله عقلیه و شرعیه فهمیده میشود آنست که رجوع جاهل بعالم از باب طریقیت است نه از باب موضوعیت و تعبدیت و برای اینست که راه تحصیل علم جاهل و عمل او منحصر است برجوع بعالم فلذا هرگاه حی و میت هر دو مساوی باشند در علم و تقوی مانعی نیست از اینکه بمیت رجوع شود و چنانکه بقاء بر تقلید میت صحیح است رجوع ابتداء بمیت هم ممکن است م (۱۰) در صورت عدم علم باختلاف و عدم علم باعلم جایز است بهر یکی از آنهائیکه دارای شرائط باشند رجوع کردن زیرا که نه در آیات قرآنی و احادیث شریفه معین شده که باید باعلم رجوع نماید و نه فطرت عقل و دلیل عقلی الزام مینماید که در هر صورتی باید باعلم رجوع نمایند بلی در صورت اختلاف و امکان تحصیل اعلم جمعی عقیده دارند که عقل الزام میکند که باید پیروی باعلم نمود و لیکن در این عقیده هرگاه درست باشیم در صورتی است که قول آن اعلم مخالف با قول اعلم از گذشتگان و مخالف احتیاط و مخالف مشهور نباشد با اینهمه ممکن است بگوئیم که چون در آیات قرآنی و احادیث شریفه معین نشده که باید باعلم رجوع نمایند و اگر لازم بود البته اشاره بآن میفرمودند و بمطلق عالم ثقه در احادیث ارجاع میفرمودند فلذا برای تسهیل امر یا مصالح دیگر رجوع باعلم واجب نگردیده ع ۹

مسئله (۱۱) بر فرض رجوع باعلم واجب باشد بصورت امکان تشخیص مخصوص است و در صورتیکه چند نفر قریب بهم در علم باشند تشخیص اعلم آنها بسیار مشکل میباشد و در صورت عدم امکان هم مخیر میباشد که شخص جاهل بهر یکی از آنها رجوع نماید

مسئله (۱۲) مراد از اعلم کسی است که عالمتر بکتاب الهی و احادیث شریفه باشد و فهمش زیادتر باشد نه اینکه مطالبی که هرگز فایده در فهم آنها نداشته باشد زیاده زحمت کشیده باشد و هم چنین کسی که زیاده اعمال فکر در تطبیق برارد [illegible]

استصحاب یا برائة نمود زیرا که احراز نموده وظیفه فقیه است و دیگری را رجوع باو لازم نیست [در موضوعات] و شرح این معنی در آینده در ضمن مسائل توضیح داده خواهد شد

(م ۱۳) هرگاه عالم یا اعلم در مسئله‌ای احتیاط لازم نمود باین معنی که فتوی نداد و گفت که احوط این است جایز است در این مسئله بدیگری رجوع کردن زیرا معنای احوط در هیچ موردی این نیست که من میدانم حکم مسئله را پس بدیگری که میداند رجوع بنمود

و این مطلب هم ناگفته نماند که مسائل تقلید را در بسیاری از کتب های سابقین مثل ~~[illegible]~~ رضوان الله علیهم مانند شرایع و لمعه و شرح لمعه ننوشته اند شاید برای این بود که مسائل تقلید را از مسائل فقهی که باید در آنها بفقیه رجوع نمود ندانسته اند بلکه آنها را از مسائل فطری دانسته اند و هرگاه از آیات مقدسه یا در احادیث شریفه باصل آن اشاره نموده برای امضاء آن است که در فطرت خداوند متعال گذاشته است و اتفاق چنانکه وجوب تقلید را تقلید امر محالی است همچنین وجوب تقلید اعلم در مسئله تقلید اعلم و همچنین وجوب تقلید حی در مسئله وجوب تقلید حی امر است محال و دوری و نیز در مسائل تقلید ادعای اجماع هم درست نیست زیرا هم این مسئله را اکثر کتب ها خصوصاً کتب های سابقین ~~[illegible]~~ ذکر نکرده‌اند

(م ۱۴) بلا اشکال بقاء بر تقلید میت جایز است و فرق نکند در این مسئله عمل کرده باشد یا اخذ کرده ~~[illegible]~~ بقصد عمل و چند دلیل برای آن داریم که آنها در [illegible] از فهم عموم است یک دلیل وجدانی و فطری را کفایه مینمائیم چنانکه گفتیم خداوند متعال بواسطه دلیل فطری بر عموم اتمام حجت در اصل تقلید نموده و اگر نه خود مسئله تقلید را تقلیدی نیست چه که ~~تقلید در این [illegible]~~ باید عموم [illegible] در این مسئله عالم از روی دلیل باشند و برای عموم ممکن نیست از روی ادله قرآنی و احادیث شریفه عالم باشند چه که آنها نمیتوانند از قرآن و احادیث این مسئله را بفهمند سایر مسائل را هم نمیتوانند بفهمند و اگر کسی درست تأمل در ادله قرآنی و احادیث شریفه راجع بامر تقلید را نماید بر او واضح شود که قرآن و احادیث [illegible] فطری و ارتکازی را امضا نمی‌فرماید

پس حالا ملاحظه نمائیم هرگاه کسی از دکتر حاذقی نسخه‌ای [گرفته باشد] برای مرض خود اخذ کرفت و خاطرجمع شد که همان معالجه مرض در آن هم است و بعد تردید هرگاه دکتر زنده باشد عمل بآن خواهد نمود همینکه از محکمه دکتر بیرون آمد دکتر مرد آیا بواسطه مردن دکتر از آن دوا دست ~~[illegible]~~ برمیدارد آیا زنده بودن دکتر شرط فائده میداند و آیا بعد از عمل به نسخه و ~~[illegible]~~ بیش از آن تفاوت ~~[illegible]~~ در نظر او دارد احادیث و کلام در دلیل فطری آیه ایشان اینها فرق نیست و در خصوص رجوع باهل خبره در امور عقلا بقاء آن اهل خبره یا مردن او بعد از استعلام کفایت فرق نیست

(م ۱) قاعده‌ای کلیه از احادیث شریفه صحیحه فهمیده میشود که هرگاه کسی حالت سابقه یقینیه در امری داشته و بعد شک کند در بقاء آن اعتنا بآن شک نخواهد نمود و عمل بیقین سابق خود خواهد نمود و این را علماء رضوان الله علیهم استصحاب میگویند مثلاً هرگاه یقین دارد هم قبلاً با وضو یا غسل بوده بعد و حالا در شک میکند هم آیا آن شکسته گردیده یا نه عمل بیقین سابق خود خواهد نمود و جایز است که نماز بخواند و همه اعمالیکه سابقاً جایز بود بجا بیاورد و موارد این بسیار و بیشمار است

(مسئله ۲) خداوند متعال بدون اتمام حجت و بیان عقاب نمیفرماید و باین معنی قرآن و احادیث صحیحه دلالت هم مینماید و در حدیث صحیح است که آنچه مردم یا است پیغمبر نمیدانند از ایشان برداشته شده مثلاً اگر کسی نداند که شد بزید مقروض است یا نه و حالت سابقه قرضی هم ندارد محکوم است ظاهراً که مقروض باو نیست یا اینکه نمیداند که آیا نذر کرده فلان امر خود واجب نموده یا نه ~~[illegible]~~ محکوم بوجوب نباشد (اگر ممکن است که این هم مورد از موارد استصحاب باشد) یا اینکه نمیداند استعمال قلیان و چپق و سیگار و افیون حرام است شرعاً از روی آیات قرآنیه و احادیث شریفه محکوم است بعدم حرمت ظاهراً و آنها هم مطابق دلیل عقلی و فطری است که خداوند متعال بدون بیان عذاب نمیفرماید و این را علماء رضوان الله علیهم اصل برائت میخوانند

(م ۳) در احکام شرعیه جاهل نمیتواند بدون مراجعه بعالم اصل برائة جاری نماید زیرا که ممکن است که آن حکم در قرآن و احادیث بیان شده باشد

(م ۴) هر چیز پاک است مگر اشیائیکه شرعاً محکوم بنجاست است که آنها در آتیه ذکر خواهد شد و از قبیل است آب که بالخصوص بیان حدیث رسیده است و همچنین همه اشیاء محکوم بحلیت است مگر اینکه شرعاً حرمت آن معلوم باشد یا دلیل شرعی بر آن قائم باشد و علاوه دلیل و دلیل شرعی بر این معنی دلالت دارد حضرت حق جلت عظمته مواخذه باحکام نجاست و حرمت نمیفرماید مادامیکه آنها معین و معلوم نباشد

(م ۵) کسیکه جاهل است بحکم یک چیزی از باب حلیت و حرمت و طهارت و نجاست نمیتواند بدون مراجعه بعالم اصالت حلیت و طهارت را جاری نماید بلی در موضوعات خارجیه بعد از دانستن احکام در مشکوک النجاسة و مشکوک الحرمه میتواند باصالت طهارت یا اصالة ~~[illegible]~~ الحلیه رجوع نماید

(م ۶)

(در اقسام آبها)

مسئله ۱) در حدیث صحیح که محمد بن مسلم از اجلاء اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام است از امام ششم علیه السلام نقل نموده آنحضرت فرموده زمانیکه آب باندازه کر رسید هیچ چیز او را نجس نمیکند × مقصود از این کلام شریف آنست که بمجرد ملاقات نجس نمیشود و الا اگر رنگ یا بو یا طعم آن تغییر یابد بواسطه ملاقات نجس خواهد شد چنانکه احادیث معتبره در بو و طعم دلالت بر آن دارد و در رنگ هم حدیث معتبر به آن دلالت دارد

(۲) در مقدار کر از حیث مساحت احادیث مختلفه وارد شده در حدیث صحیح اسمعیل بن جابر از امام ششم عرضه داشت آبی که هیچ چیز او را نجس نمیکند چه قدر است فرمود دو ذراع گودی آن و یک ذراع و یک وجب پهنای آن × مساحت این آب بنا بر این سی و شش وجب مکعب میباشد و حدیث دیگر که آنهم با طریق معتبر از همین اسمعیل بن جابر نقل شده که آنحضرت فرموده سه وجب عمق و سه وجب پهنای آن × بنا بر این کر بیست و هفت وجب مکعب میباشد و حدیث ابی بصیر دلالت دارد که سه وجب و نیم عمق در سه وجب و نیم عرض و بمقدار طول از عرض کمتر نباشد پس × بنا بر این کر چهل و سه وجب الا ثمن میباشد و چون مشهور بین علماء رضوان الله علیهم این قول است و بنابر حکم باید احتیاط نمود و ممکن است که شهرت جابر ضعف سند این حدیث باشد و علاوه از این اغلب موافق احتیاط است

(۳) امام ششم در حدیث معتبر در مقام تحدید کر از حیث وزن فرموده هزار و دویست رطل است و در حدیث صحیح دیگر فرموده ششصد رطل است و ظاهر اینست که مراد از رطل اول رطل عراقی است و دوم رطل مکی است که دو مقابل عراقی است صد و سی درهم و نود و یک مثقال شرعی و تقریباً شصت و هشت مثقال صیرفی است بنا بر این کر تحدید کر هشتصد و بیست و [illegible] تبریزی است

(۴) اخبار بسیار ~~که آب باران~~ دلالت دارد که آب باران در حال نزول بمجرد ملاقات نجس نمیباشد و در حدیث نیز وارد است که هر چیزی آب باران او را برسد دیگر پاک میشود ولکن چون این حدیث سنداً ضعیف است بهتر این است که غیر آن متنجس بعد از زوال عین مخلوط کرده و اگر مثل آب قلیل یا حوض باشد جریان و امتزاج آب باران با آن مراعات شود

(۵) در صحیح محمد بن اسمعیل بن بزیع حضرت ثامن الحجج علیه السلام فرموده آب چاه وسعت دارد هیچ چیز او را فاسد نمیکند (یعنی اگر شیء بر او وارد شود بواسطه ملاقات نجس متنجس نمیشود) مگر اینکه بو یا طعم آن تغییر یابد پس کشیده میشود تا اینکه بوی آن برود و طعم آن پاکیزه شود بجهت اینکه برای او ماده است × از این حدیث شریف فهمیده میشود اولاً اگر در چاه تغییری پیدا نشده بواسطه ملاقات نجس و اوصافش تغییر نیافته پاک است پس آن احادیث که دلالت دارد بر نزح و کشیدن مقدار معین در ملاقات نجاسات معینه همه آنها محمول بر استحباب میشود × و از این حدیث فهمیده میشود هر چه مثل آب چاه ماده نابعه دارد بطوریکه هرگاه بردارند عقب آن میآید مثل آب جاری بواسطه ملاقات نجس نمیشود پس آب جاری در قلیل و کثیر از کر باشد بواسطه ملاقات تا اینکه تغییر نیافته نجس نخواهد شد و صحیح داود بن سرحان هم باین معنی دلالت دارد زیرا که حضرت فرموده است (از آنکه از او سئوال شده که چه میگوئی در آب حمام) که بمنزله جاری است و در روایت دیگر فرموده آب حمام مانند آب نهر است تطهیر میکند بعض آن بعض دیگر را و در روایت دیگر نیز فرموده آب حمام را چیزی نجس نمیکند از این احادیث استفاده میشود که حمامهای که بواسطه شیر متصل بخزینه باشد انسان بواسطه شیر با جریان تطهیر کند عیب ندارد مادامیکه تغییری بواسطه نجاست در آن پیدا نشده پاک است و پاک کننده

(۶) در موثقه سماعه از امام ششم پرسیده هرگاه دو ظرف آب باشد در یکی آنها نجاست واقع شود آنحضرت فرمود هر دو را بریزد و تیمم کند و از اینجاست که علماء رضوان الله علیهم فرموده که در صورت شبهه محصوره علم بنجاست واجب است اجتناب از همه والبته در صورتیکه انسان بنجاست یا حرمت عالم باشد باید بعلم خود عمل نماید و اجتناب [illegible]

(۷) حدیث صحیح و غیره صراحة دلالت مینماید که آب استنجاء پاک است و البته این در صورتی است که متغیر نباشد و نجاستی
در خارج بان نرسیده باشد و از اجزاء نجس در توی آن نباشد بلی میتوان گفت اینکه آب مستعمل در تطهیر همه نجاسات پاک است
زیرا که در حدیث احول در خصوص عدم تنجس آب استنجاء امام (ع) فرمود آیا میدانی که چرا عیب ندارد یعنی پاک است برای اینکه آب اکثر است
و بهمین تعلیل در اخبار آب باران هم اشاره شده و عموم و اطلاق تعلیل کلی در اخبار تنجس آب قلیل بواسطه ملاقات با نجس است بلی روایت
عیص بن قاسم بر نجاست دلالت مینماید ولی سندا ضعیف است و اگر احتیاط را مراعات شود بواسطه این روایت بهتر است

(۸) مایعاتی که آب بطور اطلاق بآنها صدق نمیکند مانند آب انار و گلاب و آبگوشت نمیتوان با آنها تطهیر نجاسات نمود و نیز نمیتوان
با آنها وضوء و غسل کرد زیرا که شرط است که آب صدق کند و باید تطهیر و وضوء و غسل را در آب مطلق قرار داده اند پس باید آب
باشد و باین معنی در حدیث شریف هم اشاره فرموده

~~(۹) هرچه بطور اطلاق آب صدق نمود میتوان بآن تطهیر نمود و غسل و وضوء گرفت بدون فرق در اقسام آنها که آب~~
~~مستعمل در وضوء و غسل و استنجاء که در آن نجاستی نباشد~~ با جمیع آنها چه آب دریا و چه باران و چه غیر اینها هرچه آب گفته شود میتوان بان

(۱۰) آب مستعمل در وضوء میتوان در تطهیر از حدث (وضوء و غسل) استعمال نمود و در تطهیر از خبث (یعنی نجاسات) استعمال نمود
زیرا که آب پاک است و در همه چیز استعمال آن صحیح است و در حدیث بالخصوص تصریح بجواز وضوء از آن شده و اما آب مستعمل
در نجاسات مثل آب استنجاء گرچه بآن شروط سابقه پاک است ولی جمعی از علماء مانند صاحب مدارک و علامه و غیره و دیگران دعوای اجماع
کرده اند که تطهیر از حدث بآن نمیتوان نمود و دیگر در رفع خبث در صورت پاکی مانعی نیست و اما مستعمل در غسل جنابت در حدیث
ابن سنان اگرچه جمعی از بزرگان مانند صدوق و شیخین و شهیدین و غیر ایشان اعتماد کرده اند امام (ع) فرموده که بآن وضوء جائز نیست
ولی در صحیحه محمد بن جعفر حضرت موسی بن جعفر فرموده که اگر آب در مکانی باشد و آن کم باشد برای غسل او کفایت ننماید باکی
ندارد که غسل کند و آب بجای خود برگردد و با آن غسل خود را تمام نماید از این حدیث استفاده میشود میتوان آب مستعمل در غسل جنابت را
در تطهیر حدث هم استعمال نمود و این حدیث سندش صحیح تر از حدیث ابن سنان است و علاوه میتوان آنرا بر کراهت حمل نمود
پس بنا بر این عیب ندارد که آب مستعمل در غسل جنابت و هم چنین مستعمل در سایر اغسال را با وجود کراهت بآن در تطهیر حدث و خبث
استعمال کردن

در دریاهای تطهیر ... و غیره که آب ... دارد و در صورت ... علم بنجاست ... دارد و پاک است

در سؤرها

سؤر آن است که پس مانده انسان یا حیوان باشد

(۱) در حدیث معتبر صحیح از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما پرسید از خوک
که آشامید از ظرفی چه باید کرد فرمود هفت مرتبه شسته میشود و نیز در حدیث صحیح میگوید که سؤال کردم از زیادتی گربه و گوسفند و گاو و ماده
شتر و الاغ و اسب و قاطر و حیوان وحشی و درنده آیا چیزی نگذاشتم مگر اینکه سؤال کردم فرمود عیب ندارد تا رسیدم بسگ فرمود
رجس و نجس است از زیادتی آبش وضوء مساز و این آب را بریز و آن ظرف را اول با خاک بشوی و بعد از آن با آب

(۲) پس مانده حیوان غیر ماکول اللحم در حدیث رسیده حکم بکراهت آن شده و از حدیث صحیح هم مفهوم فهمیده میشود

(۳) در حدیث صحیح امام ششم علیه السلام فرمودند در کتاب علی (ع) است که گربه از قسم سباع (یعنی درنده است) عیب ندارد بسؤر آن بدرستیکه
من حیا میکنم از خدا که طعامی را ترک کنم برای اینکه گربه از آن خورده از این حدیث ظاهر میشود سؤر گربه کراهت هم ندارد

(۴) هرچند حدیث نهی از وضوء از سؤر حایض شده ولی فرموده عیب ندارد که از آن بخوری و در حدیث علی بن یقطین حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
فرموده زمانیکه مأمونه (یعنی اطمینان بطهارت و پاکی او) باشد عیب ندارد و احادیث اولی را علماء رضوان الله علیهم حمل کرده اند بکراهت در صورت عدم
اطمینان بطهارت و پاکی او بقرینه اخبار دیگر

(۵) در حدیث صحیح فرموده وضوء بساز از سؤر جنب زمانیکه مأمونه شد پیش از آنکه دستهایش بظرف داخل کند بشوید

(۶) از احادیث شریفه فهمیده میشود که حیواناتیکه نفس سائله و خون جهنده ندارند مرده شان مایعات را نجس نمیکند

اول در نجاسات ده‌اند اول و دوم بول و غائط حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد

(۱) بول ادرار حیوان که گوشت آن خوردنی نیست و حرام گوشت است نجس است و در روایات معتبره بعد از سؤال از لباسی بجهد که بول بر آن رسیده فرمود در صفه آنرا بشوی در صحیحه محمد بن مسلم بعد از سؤال از لباسی که بول بآن رسیده فرمود هرگاه در رکن (طشت) بشوئی دو دفعه بشوی و اگر در آب جاری بشوئی یکدفعه

(۲) در صحیحه حلبی روایت معتبره از امام ششم بعد از سؤال از بول بچه شیرخواره فرمود آب بآن بریزی هرگاه غذا بخورد نقط آنرا بشوی و پسر و دختر در این برابر است و این روایت سند معتبر تر است از روایتی که در آن میان دختر و پسر فرق میگذارد چه که ادقه آن دو روایت از سکونی و واسطه نوفلی است و سکونی از عامه است و ثانیا تصریح در آن نیز بر اینکه از شیر دختر باید لباس را شست و نجاست آن خود فساد ادله محکم است

۲ غائط نجس است

(۳) در روایت صحیحه جابر از ابی جعفر از برادرش موسی بن جعفر سؤال کرد که مرغ فضلی و کبوتر و مانند اینها پای بر عذره (غائط انسانی یا مطلق غائط غیر ماکول اللحم) میگذارد و پس از آن بیابان آب میرود آیا از آن وضو گرفته میشود فرمود نه مگر اینکه آب بسیار باشد و باندازه کر برسد و در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله پرسید از امام ششم (ع) از مردیکه در جامه آلوده بغائط آدم یا گربه یا سگ نماز خوانده آیا اعاده کند نماز را فرمود اگر ندیده است اعاده واجب نیست

(۴) فضله پرنده غیر ماکول و ماکول پاک است در صحیحه ابی بصیر امام ششم فرمود هر چیزیکه می پرد عیب ندارد بول او و فضله او و عمده مدرک ابتلاء و فضله آنها است زیرا که بول ~~پرنده‌گان~~ پرنده‌ای غیر ماکول اللحم کم محل ابتلاء میشود و دلیل عام یا مطلق بطوریکه عام شمول بر پرنده و خصوص غائط داشته باشد در میان روایات پیدا نمیشود و اجماع بر نجاست غائط دلیل لبی است قدر متیقن از آن غیر پرنده است پس وجهی ندارد که قائل بنجاست فضله مرغ غیر ماکول اللحم بشوم اما بول پرنده‌ها بر فرض عموم یا اطلاق ادله نجاست بول شامل شود دلالت صحیحه ابی بصیر بر پاکی آن قوی‌تر است و روایت داله بر نجاست بول شب هم سند ضعیف است و اعتقاد مشهور بر آن معلوم نیست پس اقوی در همه پرنده‌ها پاکی بول آنها است

(سوم پنجم) فضله حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است زیرا که دلیل عام یا مطلق نداریم که دلالت نماید بر نجاست آن چنانکه اشاره کردیم

(۶) در چند روایت معتبره امر بشستن بول خر و قاطر و اسب هرگاه بلباس برسد و از این جهت بعض علماء بنجاست آن قائل شده‌اند ولی از روایات دیگر صراحتا پاکی آن فهمیده میشود و آنها محمول بر استحباب است فلذا اقوی قول بنجاست ضعیف است و اخباریکه دلالت بر شستن نماید بقرینه سایر اخبار محمول است بر استحباب و کراهت نماز خواندن با لباس آلوده بکثافت و بولهای آنها

(سوم) نجاسات سگ است از امام ششم (ع) پرسیده شد از سگ فرمود پلید و نجس است و این حدیث صحیح است و سایر احادیث معتبره بر این دلالت صریح دارد و متفق علیه میان علماء است

(۴م نجاسات) خوک است در حدیث صحیح علی بن جعفر پرسید از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام از خوکی که آب بخورد از ظرف فرمود هفت مرتبه شسته شود

(۵) کافر را از جمله نجاسات شمرده‌اند و در قرآن مجید در سوره توبه میفرماید انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام یعنی جز این نیست مشرکان نجسند پس باید بمسجد حرام نزدیک نباشند و اشکال اینست که ممکن است مقصود این نیست که آنها کثافت عرضی دارند زیرا که حکم بدنی [illegible] حقیقی که نجاست شرعی عبارت از آنست) بیاشد و یهود و نصاری اغلب عقایدشان بشرک مخلوط است ولی در اصطلاح قرآن مشرکین غیر از اهل کتاب است چنانکه از اول سوره لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین این معنی بطور وضوح فهمیده میشود و در طهارت ذات اهل کتاب اخبار اهل بیت علیهم السلام مختلف است ولی اخبار طهارت دلالتش واضحتر است و اخبار نجاست را میتوان بنجاست عرضی حمل نمود چنانکه در بعض آنها قرینه بر این معنی است و میتوان اخبار نجاست را بر کراهت حمل نمود چنانکه در بعض دیگر آنها دلالت دارد و دیگر چون مشهور مابین علماء شیعه نجاست آنهاست و اتفاق الفقهاء است بلکه دعوای اجماع هم شده فلذا احتیاط سزاوار است [illegible] و اولی است

در طهارت ذاتی اهل کتاب

اول از اجزا حیوانیکه خون جهنده دارد

(ششم) از نجاسات منی است در صحیحه محمد بن مسلم از امام علیه السلام فرمود درباره منی که بلباس برسد هرگاه بدانی که کجای لباس را منی آلوده کرده همانجا را بشوئی و اگر نه تمام لباس را بشوی و بسیار روایات معتبره هم بنجاسات منی دلالت مینماید و همچنین صحیحه محمد بن مسلم صراحت در این دارد که منی نجس است

(۲) در روایت معتبره از امام ششم پرسید که جامه را از منی بشوید دقت در شستن نکنند و با آن نماز میکند بعداً میبیند که منی خشکیده فرمود نمازت را اعاده کن اگر خودت شستی اعاده بر تو لازم نبود

۷ از نجاسات خون است در روایت معتبره زراره (از اجله اصحاب امام ششم) میگوید گفتم باو (یعنی امام علیه السلام) رسید بجامه‌ام خون بینی یا غیر آن یا شیئی از منی و جای آنرا نشان کردم تا اینکه آب پیدا کنم آب پیدا کردم و نماز رسید فراموش کردم همان طور نماز خواندم بعداً یادم آمد فرمود میشوئی نمازت را اعاده میکنی گفتم دانستم رسیده ولی جایش تفحص کردم پیدا نکردم بعد از نماز خواندن پیدا کردم فرمود میشوئی و اعاده نماز میکنی

(۱) خون حیوانیکه ذبح شرعی شده بر چند قسم است اول آنچه که از محل ذبح آمده و ریخته شده و این بلا اشکال نجس است دوم آن خونیکه در اجزاء حلال آن بعد از آن خون شارف آن نقطه بواسطه ذبح رفته و دوباره بواسطه بلندی محل ذبح برگشته و این هم محقق پاک است سوم آن خونیکه در اجزاء حرام آن مانده و نجاست و طهارت آن درست معلوم نیست اگر کسی اجتناب کند بهتر است ولی اگر کسی بقاعده کلی شیئی لک طاهر حتی تعلم انه قذر عمل نماید گناهکار نمی‌باشد

(۲) خون ماهی و آنچه خون جهنده ندارد مثل پشه و کیک پاک است و چند روایت هم بر این دلالت مینماید و اختلافی هم نیست

(۳) خونیکه در تخم مرغ پیدا میشود طهارت و نجاست آن درست معلوم نیست زیرا که عموم و اطلاقی در نجاست خون نداریم مر بطوریکه وضوح دلالت نماید هر خون مطلقا نجس است و اشتهار آن صریحا دارد نکوئیده هرگاه بقاعده طهارت عمل شود گناهکار نمی‌باشد و هرگاه احتیاط شود بسیار خوب است

(۳) هرگاه کسی در لباس خود خون ببیند و نداند هر از خون پاک است یا نجس میتواند بقاعده طهارت عمل نماید

(۴) در صحیحه عبد الله ابن ابی یعفور میگوید گفتم بابی عبد الله (حضرت صادق علیه السلام) مردی در لباسش نقطه‌ای خون را نداشت بعداً دانست فراموش کرد که در وقت نماز بشوید نماز میخواند و بعداً بیادش میآید فرمود میشوید ولی نمازش را اعاده نکند مگر اینکه بمقدار درهم مجتمعا بوده باشد پس میشوید و نمازش را اعاده مینماید ~~[illegible]~~ در روایات دیگر هم دلالت دارد بر اینکه خون کمتر از درهم در حال نماز عیبی نمیرساند ولی آیا آن خونهای که نقطه نقطه میشد هر یکی کمتر از درهم باشد ولی مجموع آنها اگر ملاحظه شود بمقدار درهم یا زیاده از آن باشد آیا این عیب دارد یا نه از روایات صراحتا چیزی فهمیده نمیشود فلذا احتیاط سزاوار است و میتوان گفت که چون مفروض سؤال در صحیحه مذکوره غیر آن از نقطه‌ای خون است و امام علیه السلام میفرماید عیب ندارد و استثنا میکند یک صورترا که عبارت از این است مجتمعا بقدر درهم باشد و مفاد این استثنا اینست که آن نقطه‌ها مجتمعا یعنی روی هم بقدر درهم باشد فلذا هرگاه آن نقطه‌ها با همدیگر ملاحظه شود یا ندانسته [illegible] درهم میباشد مفهوم فرمایش امام علیه السلام آنست که باید اعاده نماز شود و این معنی هم میتوان از اطلاق سایر روایات استفاده نمود فلذا هرگاه آن نقطه‌ها بدرهم بالغ بشند اعاده نماز لازم میباشد

(۵) در روایت معتبره تصریح فرمود که خون حیض کم آن یا بسیاری فرق ندارد فلذا خون حیض کمتر از درهم هم مبطل نماز است و مشهور میان علماء اینست که خون نفاس و استحاضه هم مانند حیض است

ولی چون در روایت تنها بخون حیض تصریح شده فلذا این احقر در این فتوای مشهور اشکال دارم و در میان علماء از اینکه در صحیح هم کسی قائل است هم اشکال داشته‌اند

(۶) خون کمتر از درهم از جهت خون بودن استثناء شده و نماز را باطل نمیکند و این هم منافات ندارد که از جهت اینکه از اجزاء غیر ماکول اللحم است یا اجزاء میته یا نجس العین استثناء نشده باشد پس ممکن است بگوئیم در خون آنها استثنی نشده و نماز در آنها باطل شود

یکرفت

(۷) خون دمل و زخم در بدن یا بدن برای نماز عیب ندارد در صحیحه ابی بصیر (اعمی) میگوید امام پنجم نماز میخواند کسی که دست برای گفت جامه امام خونی است. چون نمازش را تمام کرد گفتم دستگیرم خبر داد که در جامه تو خون است. گفت من دملها دارم باکی نیست تا اینکه خوب نشود جامه خود را نمیشویم و در صحیحه دیگر سؤال میکند از زخمی که قروح و جروح دارد و با جامههای پر از خون و چرک است و با جامههای مثل دست داده است امام ششم علیه السلام فرمود در همان جامهها نماز میخواند ولی نشوید و براو هیچ چیزی نیست. و در روایت دیگر فرمود نشوید تا آن وقت که خوب شود و خون منقطع شود

× از این روایات فهمیده که تا اینکه دمل یا زخم خوب نشده خونش برای نماز عیب ندارد و مقید نیست که از اول تا آخر عمر دمل و زخم با نقص داشته باشد و هم چنین مقید نیست که همیشه جریان خون باشد. و از روایات دیگر بطور وضوح خلاف اینها فهمیده نمیشود پس عمل باطلاق این روایات عیب ندارد. × در این روایات مقید نیست هم باید آن زخم در ظاهر بدن باشد پس اگر که دارای زخم معدی باشد چه در داخل اگر چه در باطن عیب ندارد و احراز مصادیق عرفیه وظیفه فقیه و جای تقلید نیست پس خون بواسیر را اگر خون زخم بدانیم میگویند عیب ندارد اگر نگویند باید شسته شود مگر اینکه عمر و جرح باشد معقده بنده اینکه این عقیده به کسی حجت نیست) که زخم صدق نکند

~~در لا از امام ششم صراحتا دلالت دارد~~

(۸) در روایت معتبره ابی اسامه صراحتا ~~امام ششم علیه السلام میفرماید~~ که عیب ندارد در بدن حائض یا جنب خون معانقه و مضاجعه نماید و از عرق او به بدنش یا لباسش برسد و از سایر روایات بطور وضوح هم فهمیده میشود عرق جنب چیزی نیست

(۲۲) در روایت معتبره محمد حلبی پرسید از امام ششم علیه السلام از زن یا که جنب شد در لباسش و لباس دیگر ندارد فرمود نماز میخواند در آن و زمانیکه آب پیدا نمود میشوید. این روایت دلالت دارد بر اینکه هر گاه لباس انسان منحصر بلباس نجس باشد در آن لباس نجس نماز میخواند و این دلالت نمیاید بنا بر اینکه عرق او تا روایت راجع به جنب از حرام نباشیم و بگوئیم که عرق جنب از حرام نجس است. بلی شهید اول اعلی الله مقامه در ذکری گفته محمد بن همام باسند خود از ادریس بن زیاد (کفرثوثی) که ازو اقضیه نقل کرده که میگوید در زمان امام دهم ~~[illegible]~~ به راه رفت و خواست که از آنحضرت سؤال کند از جنب که جنب در آن عرق میکند آیا نماز در آن خوانده میشود در زیر طاق خانه خوابید برای انتظار امام ناگاه آنحضرت او را حرکت داد با مقرعه (شاید عصا یا مانند آن باشد) و فرمود اگر از حلال جنب شده نماز بگذارد و اگر از حرام است نماز نگذارد و این روایت سنداً ضعیف است ولی ممکن است که شهرت عملی و (نزد امام) جابر ضعف سند باشد زیرا که علماء و ارباب روایات از فقهاء بروایتی عمل نمودند کشف مینماید که قرائن و وثوق در آن بوده که عمل بآن نموده اند. با اینهمه روایت مذکوره دلالت بر نجاست نمینماید زیرا که حرمت نماز در لباس آلوده بآن نجاست آن را نمیرساند و بعضی استدلال نموده اند بر نجاست عرق جنب از حرام بپاره اخباریکه در آنها نهی شده از غسل کردن جنب از آب حمام که جنب از حرام در آن غسل مینماید و این ادله در ردیف اینکه غسل یهود و نصاری قرار میدهد و این هم بنجاست عرق آن نمینماید زیرا که در آنها عرق آن ذکر نشده و اگر آنها دلالت بر نجاست نماید باید بگوئیم هم جنب از حرام نجس است و حال آنکه کسی چنین قائل نیست

(۱۲) از احادیث بسیار نجاست میته حیوانی که خون جهنده دارد فهمیده میشود و مسئله محل اشکال نیست و جمعی از علماء بزرگ رضوان الله علیهم اجمعین هم ادعای اجماع نموده‌اند و مرده انسان را هم که غسل نداده‌اند از این قبیل است چنانکه صحیح ابن ابی عمیر و صحیحه حلبی باین دلالت دارد

(۲۲) مرده حیوانیکه خون جهنده ندارد یا خون ندارد پاک است بدلیل تصریح در موثقه حفص بن غیاث از حضرت ابی عبد الله علیه السلام نقل شده و بدون تصریح در موثق عمار و غیر آن نیز ✗ هرگاه چیزی مردد باشد میان حیوان و غیر آن مانند روغنی که نمیدانیم از چوب گرفته شده یا غیر آن از روی قاعده طهارت محکوم بپاکی است و همچنین هرگاه روغنی مردد باشد بین روغن ماهی یا حیوانات دیگر باز نجاست آن معلوم نیست گرچه میته بودن معلوم باشد مثلا از دست کفار خریده شد پس بنا بقاعده طهارت در هر چیز مشکوک محکوم بپاکی است

(۳۲) هر چیزیکه در آن حیات حلول نکرده باشد از اجزاء میته نجس پاک است در صحیحه حلبی امام ششم (علیه السلام) فرموده عیب ندارد نماز در پشم میته بدرستیکه پشم روح در آن نیست ✗ از آخر حدیث فهمیده میشود هر چه در آن روح نیست عیب ندارد و همچنین از سایر روایات هم فهمیده میشود فلذا پشم و مو و ناخن و دندان و استخوان و شاخ و منقار و پر و چنگال با رگ و تخم حیوان مرده همه ضمه در آن حیات حلول نکرده باشد عیب ندارد

(۴۲) در روایت معتبره در حکم تخم مرغ مرده فرموده بخور آنرا و در روایت دیگر [illegible] ضمن اشیاء دیگر که روح در آنها حلول نکرده ذکر شده ولی در روایت غیاث از امام ششم (ع) درباره تخم مرغ که از مرغ میته بیرون آمد فرموده هرگاه پوست غلیظ آن پوشیده شد عیب ندارد و چون این روایت مشهور از علماء عمل نموده‌اند فلذا ضعف سند آن بواسطه عمل مشهور جبر میشود و در روایت بواسطه عمل مشهور معتبره میگردد زیرا که عمل مشهور کشف میکند هم قرائنی و وثوق بآن روایت بوده که علماء عمل نموده‌اند فلذا سایر اطلاقات که بطور مطلق دلالت مینماید مقید میشود

(۵۲) در شیر که از مرده بیرون بیاید در صحیحه زراره فرموده (بعد از سؤال از شیر گوسفند مرده) عیب ندارد و در چند روایت دیگر تصریح شده که شیر میته پاک است و از این جهت جماعتی از علماء اعلام بطهارت آن قائل شده و حکم کرده‌اند [illegible] و جماعتی هم بنجاست آن از جهت ملاقات میته حکم نموده‌اند قول اول از جهت دلیل اقوی است زیرا که حدیث صحیح بآن تصریح نموده و قول دوم باحتیاط مناسب است

(۶۲) انفحه هم در روایت صحیحه و غیر آن از میته استثناء شده ولی در تفسیر آن اختلاف شده است میان لغویین و از این جهت در میان علماء هم اختلاف واقع شده ولی آنچه از قول معتمدین اهل لغت واضح میشود همان [illegible] است که قبل از چریدن [illegible] و بعد از چریدن بمنزله معده او میباشد که کرش میگویند گویا همین [illegible] که در شکم بره بیرون می‌آید در حدیث قتاده از حضرت باقر (ع) پرسید از پنیر فرمود عیب ندارد عرض داشت گاهی در آن انفحه حیوان مرده میشود فرمود عیب ندارد برای اینکه در انفحه خون و رگ و استخوان نیست و از میان سرگین و خون در می‌آید بعد فرمود انفحه بمنزله تخم مرغی است که از مرغ مرده بیرون آمده

(۷۲) هر عضوی با روحی که از حیوان زنده چه انسان و چه غیر آن جدا شود در حکم میته است در روایت صحیحه حضرت باقر (ع) فرمود که امیر مؤمنان (ع) فرمود هر چه جدا (دام) از شکار [illegible] پاره بریده آن از آن ترک کنید که آن میته است و بخورید از آنچه زنده درک کردید و اسم خدا را بر آن ذکر نمودید و ابا بصیر از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که فرمود (درباره دنبه‌های گوسفند که زنده بریده میشود) آنها میته است و روایات دیگر هم بر این دلالت مینماید و در مسئله ایوب بن نوح از حضرت ابی عبد الله است که فرمود هرگاه از زنده یکقطعه بریده شد آن میته است و اگر انسان بآن مس نمود هرگاه در آن استخوان است باید غسل کند و اگر نه غسلی بر او نیست و ضعف روایت منجبر است بعمل علماء رضوان الله علیهم

✗ اجزاء کوچکی مثل تاول و پوست که از لب جدا میشود و مثال اینها دلیل بر نجاست اینها نداریم زیرا که روایات سابقه دلالت بر نجاست اینگونه چیزها نمینماید پس حکم قاعده طهارت بر آنها جاری است

(۸۲) در صحیحه علی بن جعفر از نافه آهو پرسید که در جیب نماز گذار یا در لباس او باشد امام هفتم فرمود عیب ندارد و در مکاتبه صحیحه عبد الله بن جعفر از حضرت عسکری (ع) پرسید آیا جایز است که شخص نماز گذارد با او نافه آهو باشد فرمود عیب ندارد هرگاه ذکی (یعنی پاک) باشد شاید در اولی بطور اطلاق امام علیه السلام فرمود که عیب ندارد برای اینکه اغلب از دست مسلم یا بازار مسلمانان خریده میشود فلذا روایت ثانی مقید روایت اولی میباشد پس هرگاه از زنده جدا شود معلوم نیست نجاست یا پاکی آن هرگاه خود بخود جدا شود [illegible] برای اینکه ادله نجاست که در قطعه بریده شده وارد است بآن شامل نمیشود اشکال ندارد [illegible] که آن نیست هرگاه نجاست بآن نرسد

[illegible]

(۹۲) از دست مسلم و لو اینکه شیعه نباشد چیزی بخرد که پاکی آن محتاج بتذکیه شرعی باشد و لی نداند که تذکیه نموده شده یا نه باز او پاک است احتیاج بتفتیش ندارد زیرا که ائمه هدی (صلوات الله علیهم) و شیعیان [illegible] در زمان ایشان با مسلمانان که اکثر ایشان در مذهب شیعه نبودند معاشرت داشتند و از ایشان گوشت و پوست و کفش و غیره که پاکی این قبیل اشیاء محتاج بتذکیه است میخریدند و صرف میکردند و تفتیش هم نمیکردند و علاوه از بازار مسلمین این قبیل چیزها را میخریدند و تفتیش هم نمیکردند که آیا این فروشنده عقیده‌اش صحیح است پس معلوم گردید هر چه از دست مسلمان و لو اینکه شیعه نباشد یا از بازار مسلمانان گرفته شود و لو اینکه حالش مجهول باشد پاک است و علاوه از این احادیث معتبره بر این دلالت مینماید در صحیحه احمد بن ابی نصر البزنطی که از اجله اصحاب حضرت رضا و ابی جعفر (علیهما السلام) است میگوید سؤال کردم از مردیکه می‌آید ببازار و جبه از پوست میخرد و نمیداند که تذکیه شده یا نه آیا نماز بخواند در آن فرمود بلی برای شما لازم نیست سؤال کردن بدرستیکه ابو جعفر (حضرت باقر ع) میگفت خوارج بخود تنگ گرفتند (یعنی که سؤال میکردند) از جهالت‌شان [illegible] دین وسیعتر از این است و در روایت معتبره اسحق بن عمار حضرت کاظم فرموده عیب ندارد نماز خواندن در پوستین یمانی و آنچه در [illegible] اسلام درست شده [illegible] میگوید گفتم هرگاه در آن غیر اهل اسلام باشد فرمود هرگاه غالب بر آنها مسلمان باشد عیب ندارد و در روایت سکونی [illegible] (علیهم السلام) میگوید که ابی عبد الله (ع) فرمودند از امیر مؤمنان پرسیدند از سفره که در راه پیدا شده بسیار گوشت و نان و تخم مرغ و پنیر دارد و چاقو در آن هم است امیر مؤمنان فرمود قیمت میشود آنچه در آن است و خورده میشود برای اینکه فاسد میشود [illegible] زمانیکه صاحبش پیدا شد قیمتش میدهند عرضه داشتند یا امیر المؤمنین نمیدانند سفره مسلمانی است یا سفره مجوسی فرمود ایشان در وسعت‌اند تا بدانند [illegible] این روایت دلالت دارد بر اینکه [illegible] آنچه پیدا شود که [illegible] باشد عیب ندارد پاک است

✗ آنچه از مجموع این احادیث و غیر آن و آیه شریفه قرآنی (الا ما ذکیتم) استفاده میشود آنست که هرچه از اجزاء حیوان مرده پاکی و حلیت آن محتاج بتذکیه شرعی است حکم بپاکی آن یا حلیت آن نمیشود مگر اینکه قطع بتذکیه شرعی آن یا اماره شرعیه یعنی چیزی که شارع علامت تذکیه قرار داده پیدا شود مثل اینکه از دست مسلمان چه شیعی و چه غیر آن بخرد یا از بازار مسلمانان بگیرد یا از دست کسی که نمیشناسد در بلاد اسلامی پیدا شود برای آن باشد بنابر این هرگاه از دست کافر بخرد و یقین کند که سرقت بدست مسلمان است محکوم بنجاست و حرمت خواهد شد و همچنین از دست مسلمان بگیرد و یقین بداند که بدون بدست کافر است و این مسلمان یقیناً از روی بی‌مبالاتی از دست او گرفته محکوم بنجاست و حرمت خواهد شد و از اینجاست که علماء حکم فرموده‌اند که اصل در قاعده در گوشت و پوست حیوانی که محتاج بتذکیه شرعی است حرمت یا نجاست است و اگر روغنهایی از دست کفار گرفته شود محکوم بمیته بودن است [illegible] و همچنین هرگاه از دست مسلمان بگیرد و یقین بداند که از دست کافر گرفته از روی بی‌مبالاتی

✗ آنچه از دست [illegible] از بلاد کفار به بلاد مسلمین حمل میشود و انسان یقین بنماید که در آنها این ملاحظات نشده مشکل است پاکی آنها مگر اینکه احتمال بدهد که آن مسلمان که از دست او گرفته میشود تفحص خود را درست کرده و از مسلمان خریده

✗ هرگاه در پوستی شک شود که از حیوانی است که خون جهنده دارد یا نه حکم بطهارت و پاکی (از روی قاعده کلیه کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر) خواهد شد و همچنین است هرگاه شک شود که آن چیز است پوست است یا غیر آن

انهم [illegible] خمر در ماه بیست کند.

(۱۲) درباره خمر دو قسم احادیث وارد شده قسمتی دلالت بر نجاست میکند و قسمی دلالت بر طهارت مینماید ولی امام علیه السلام

رشته این اختلاف را پرسیده حضرت فرموده که قسم اول که دلالت بر نجاست مینماید آنرا بگیرند چنانکه کلینی (اعلی الله مقامه) در روایت صحیحه

از علی بن مهزیار نقل کرده که میگوید خواندم در کتاب محمد بن عبدالله بابی الحسن (ظاهر آنکه حضرت امام هادی است) [illegible] روایت شده از ابی جعفر و ابی عبدالله

(علیهما السلام) در خمری که به لباس برسد عیب ندارد که نماز بخوانی در آن برای اینکه نوشیدن آن حرام شده و روایت کرده زراره از ابی عبدالله علیه السلام

که گفته زمانیکه جامه تو خمر یا نبیذ یعنی مسکر (مست کننده) آنرا بشوی آنجا اگر جایش شناختی و اگر جایش نشناختی همه آن لباس را بشوی

و اگر نماز خواندی در آن نمازت را اعاده کن نمازت را برای من بفرما که بکدام از این روایات بگیرم توقیع امام علیه السلام رسید با خطش و من خواندم

بگیر بقول ابی عبدالله (ع) و ظاهر این حدیث شریف و هم روایت خیران خادم هم باین معنی دلالت مینماید × صحیحه علی بن مهزیار و غیر آن که مست

کننده مایع نجس است

(۲۲) آب انگور که بجوش آید پیش از رفتن دو ثلث آن حرام است بدون اشکال و آیا نجس است یا نه محل اختلاف است بعضی از علما بنجاست آن

قائل شده مادامیکه بواسطه رفتن دو ثلثش حلال نشده [illegible] صحیحه معاویة بن عمار است که در تهذیب شیخ طوسی اعلی الله مقامه نقل شده میگوید سؤال کردم از ابی عبدالله

جعفر بن محمد الصادق (ع) از مردیکه انگور میپزد [illegible] بجوش می آورد و میگوید که این پخته شده و دو ثلث (یعنی دو ثلثش رفته) و من میدانم که او در نصف میخورد

یعنی پیش از رفتن دو ثلث آن میخورد و خود خمر است [illegible] ولی همین روایت در کافی نقل شده و لفظ خمر در آن نیست و در بعض نسخه های تهذیب هم نیست پس وثوق

بروایت که لفظ خمر در آن وارد است نشود فلذا نمیتوانیم بواسطه آن با قطع نظر از اشکال در دلالت حکم بنجاست آن بدهیم و جمیع احکام خمر را بآن جاری نمائیم

(۲۳) آب کشمش و خرما را هرگاه در دیگ بگذارند و بآتش بجوش کنند ولی یقین بجوشیدن آن نشود بدون اشکال عیب ندارد برای اینکه از روی قاعده

طهارت و قاعده حلیت در چیزیکه نجاست یا حرمت آن معلوم نباشد حکم بپاکی و حلیت است و اگر یقین بجوشیدن آنها شود بعض علما حکم

بحرمت بلکه بنجاست نموده اند و عمده مدرک حرمت روایت زید النرسی است در زبیب چون پس آمده حضرت امام ششم علیه السلام میفرماید دیگر این روایت سند آن ضعیف است

و موثقه عمار که در کیفیت ترتیب [illegible] رسیده (که بسیار نافع است) وارد شده و ناهم [illegible] استدلال نموده اند و ناهم دلالتش ضعیف است

دیگر در [illegible] روایات چند [illegible] اسکار و عدم اسکار را در حلیت و حرمت قرار داده فلذا بجوشیدن آنکه کمس یا خرما تا آنجا یا بجوشیدن خودشان

چه بواسطه آتش بجوشد یا خود بخود بجوشد و از [illegible] تا بجا رسد که نجس [illegible] پس از آن در مسکر [illegible] حکم بطهارت و حلیت اقرب است چنانکه مقتضای قاعده

و قاعده حلیت همین است و در فرض هرگاه دو دلیل طرفین باهم متعارض شوند رجوع بقاعده حلیت و طهارت مینمائیم

(۲۴) از نجاسات فقاع است که آب جو مخصوصی است که مانند شراب است شاید که کمی اسکار در آن میباشد نه آب جو که اطبا برای معالجه

میسازند در موثقه عمار میگوید سؤال کردم از ابی عبدالله (جعفر بن محمد الصادق (ع)) از فقاع فرمود خمر است و در مکاتبه موثقه ابن فضال هم فرموده

آن خمر است و در آن حد شارب خمر است

عرق شتر جلالخوار است بلکه

(پانزدهم) از نجاسات بنا بر احتیاط عرق حیوان جلالخوار است در صحیحه هشام بن سالم حضرت امام ششم فرموده نخورید گوشتهای جلاله را و چون عرقهای آنها برسد

جامه و اگر رسید بتو از عرق آنها بشوی آنرا بعض علما آنرا تخصیص داده اند بشتر جلالخوار زیرا در آنحضرت در صحیحه حفص بن البختری فرموده نخور از شیرهای

شتر جلاله و اگر بتو رسید از عرق آنها چیزی بشوی آنرا ولی این روایت دومی دلیل بر تخصیص نمیشود بلی میتوان گفت ممکن است جلاله در وقت [illegible] صدور

این روایات عبارت از شتر جلاله بود چنانکه در روایت هم خوردن شتر را بجلاله توصیف نموده پس عمومیتش برای حیوانات جلالخوار معلوم نیست

و قاعده طهارت در آنها جاری است فلذا شیخ طوسی و مفید و قاضی و علامه در منتهی و مقدس اردبیلی و صاحب مدارک و صاحب ذخیره بنجاست

عرق شتر جلالخوار تنها قائل شده اند و عرق حیوان جلالخوار را قائل نشده مگر نادری از علما و بعض علما در تذکره حکم بکراهت عدم اجتناب در مطلق

حیوان جلالخوار یا شتر جلالخوار قائل شده از روی قاعده طهارت حکم بپاکی قریب است ولی نمیتوان بقاعده در مقابل روایت صحیحه

عمل نمود از علما متقدمین عمل نموده اند عمل نمود پس اقوی نجاست عرق شتر جلالخوار است

[illegible marginal note along the right edge]

(۲۱) بعض علما به نجاست [illegible] و بعض بنجاست کلیه مسوخ یا سباع قائل شده اند و مستند مثل موثقه [illegible] و بعض اخبار دیگر است

ولیکن صحیحه ابی العباس بقباق دلالت بر پاکی آنها دلالت مینماید و سایر صحیحه ها و احادیث تائید آن مینماید پس طهارت همه آنها اقوی است

فصل در احکام نجاسات

(۱) کسی نمیداند است که بجای او یا بدنش نجاست رسیده نماز خوانده بعد از نماز ملتفت شده که نجاست بآن رسیده واجب نیست

اعاده نماز و نمازش صحیح است و قضاء در خارج وقت هم لازم نیست و اخبار صحیحه صریحه براین دلالت دارد و از جمله آنها است صحیحه عبدالرحمن که میگوید سؤال کردم از ابی عبدالله (ع)

نماز میخواند و در لباس او عذره (غایط) از انسان یا گربه یا از سگ است آیا نمازش را اعاده میکند فرمود اگر نمیدانسته

اعاده نمیکند و اخبار دیگر که برای اعاده دلالت میکند محمول بر استحباب است و بر فرض تعارض ترجیح در جانب عدم وجوب اعاده است

برای کثرت آنها و عمل مشهور بر آنها و بر فرض تعارض و عدم ترجیح هم جایز است اختیار آنها و بعضی از علما تفصیل داده اند

میان آنکه تفتیش کند نه بیند که لازم نیست اعاده و اگر بدون تفتیش نماز خواند اعاده لازم است ولی اخباریکه

باین بطور وضوح دلالت دارد سند آنها ضعیف است

(مسئله ۲) هرگاه کسی نجاست را فراموش نمود [illegible] ولی فراموش کرد نماز خواند در وقت اعاده لازم است و در خارج

وقت قضاء واجب است و در اینجا صحیحه دلالت میکند صریحا بر وجوب اعاده نماز مطلقا و صحیحه علاء که دلالت مینماید بر عدم لزوم (یکی از روات این اخبار)

اعاده از اخبار شاذه است که مشهور بر آن عمل ننموده اند و اما صحیحه علی بن مهزیار که تفصیل داده میان خارج وقت که

قضاء لازم نیست برخلاف داخل وقت که اعاده لازم است چون متن روایت خالی از اضطراب نیست

احتمال غلط نساخ دارد فلذا مشکل است بآن عمل کردن

(۲۲) هرگاه کسی در اثناء نماز دید که در لباس یا بدن او نجس است اگر ممکن است کندن آن لباس یا شستن

بدون منافی همین را بکند و نمازش را قطع نکند چنانکه روایت صحیحه زراره باین دلالت مینماید و اگر وقت تنگ است

در اثنای آنها همان طور نماز بخواند و اگر یقین کرد که از اول نماز نجس بوده نمازش باطل است و صحیحه زراره و سایر آنها

براین دلالت میکند و مخالفت سایر روایات با آن وضع نیست پس عمل بآن لازم است بلی اگر کسی آن لباس را

بکند یا بشوید بدون منافی نمازش را تمام کند بعداً نماز را اعاده کند احتیاط بجا آورده خوب است

(۲۳) هرگاه کسی غیر از لباس نجس لباسی ندارد و نمیتواند عریان نماز بخواند بعد اتصال نمازش در آن صحیح است چنانکه صحیحه حلبی و سایر روایات

صریحا باین دلالت مینماید و اعاده نماز بر او لازم نیست و موثقه عمار دلالت بر وجوب اعاده میکند از چندین جهات خدشه دارد

(۲۴) اگر کسی بجز لباس نجس لباسی ندارد و میتواند او را بکند عریان بخواند و میتواند بآن لباس هم بخواند آیا معین است عریان بخواند در رکوع

و سجود را با اشاره بکند چنانکه موثقه سماعه باین دلالت مینماید یا آنکه با لباس نجس بخواند در رکوع و سجود را درست بجا بیاورد چنانکه صحیحه

علی بن جعفر و سایر روایات صحیحه باین دلالت میکند یا آنکه مخیر است میان این دو امر برای آنکه بهر یکی روایت معتبره

[illegible vertical marginal note]

دلالت میکند ولی روایاتیکه دلالت مینماید بر اینکه با لباس نجس نماز میخواند و یا نماز نخواند سند آنها صحیح تر و بیشتر است و در رکوع و سجود هم بطور خوب بجا آورده میشود فلذا اختیار این قول هم با لباس نجس نماز بخواند اقوی است

(۶) لباسیکه ساتر نباشد هرگاه متنجس شد مانند عرقچین متنجس و جوراب و کلاه متنجس عیب ندارد که نماز خوان در بر داشته باشد چنانکه اخبار مستفیضه هم جا بر این معنی دلالت دارد و از جهت استفاضه آنها و عمل علماء بر آنها این مسئله بی اشکال است

(۷) محمول چه ساتر و چه غیر ساتر آن دلیل نداریم هم متنجس آن مبطل نماز است [illegible] و مقتضای اصالت برائت آنکه عیب نداشته باشد و این اصل مستفاد از احادیث شریفه و آیات شریفه قرآنی است و خداوند تعالی با اقتضای عدل و حکمت بدون بیان عذاب نمیفرماید

~~(۸) هرگاه محمول از اعیان نجس میته باشد [illegible] دلیل محکم نداریم که [illegible] علی بن جعفر که در خصوص فاره مسک وارد شده [illegible] آن هرگاه احتیاط شود بهتر است بلکه ممکن است که احتیاط لازم باشد [illegible]~~

(۸) هرگاه محمول از اعیان نجسه غیر از میته باشد دلیل واضح نداریم که نماز با آن محمول نجس درست نیست و مقتضای اصالت برائت صحت نماز است

~~(۹) هرگاه محمول میته باشد~~ بلکه بعض اخبار دلالت دارد در جواز نماز در لباسیکه ساتر نباشد و لیکن نجس در آن باشد بر این دلالت مینماید

(۹) هرگاه محمول میته باشد از مفهوم صحیحه علی بن جعفر استفاده میشود که جایز است (سؤال کرد آیا جایز است برای مرد اینکه نماز بخواند با او فاره مسک باشد در جواب فرمود عیب ندارد هرگاه ذکی باشد [illegible] و این روایت سابقاً ذکر شد در مسئله نافه مسک)

(۱۰) هرگاه لباسیکه ساتر نباشد از میته باشد در صحیحه ابن ابی عمیر از غیر واحد (یعنی از چند نفر از راویان) از امام ششم نقل میکند که فرمود نماز مگزار در آن و هر چند در بند نعلین از آن (یعنی میته) زیرا که بند [illegible] از میته قرار داده و از صحیحه نیز نقل هم عدم جواز استفاده میشود بلی از موثقه اسمعیل بن فضل استفاده میشود که عیب ندارد ولی موثقه مذکوره از جهت اعراض مشهور علماء از آن و مخالفت با روایات صحیحه باید طرح و یا تاویل شود بهر تقدیر مورد عمل واقع نشود

(۱۱) در روایت ابی حفص از امام ششم (ع) ما سؤال میکند از زنیکه برای او مولودی است و بغیر از پیراهن لباسی ندارد و آن مولود بر آن بول میکند چه کار میکند فرمود در روزی یک مرتبه میشوید [illegible] این روایت سند ضعیف است و لیکن مشهور علماء به آن عمل کرده اند و این کشف میکند که [illegible] وثوق در روایت شان بوده فلذا عمل کردن بآن عیب ندارد و بعضی از ورع و صاحب مدارک و سالار و [illegible] ذخیره از علما با اشکال از این جهت نموده اند فلذا اگر احتیاط شود و اکتفا شود بمورد ضرورت یا عسر و حرج و در غیر آنها نشوید خوب است اگر چه این احتیاط لازم نیست

× در مولود فرق میان مذکر و مونث نیست چه که همه اینها شمول دارد × و بعضی از علماء فرموده اند فرق ندارد میان مادر و غیر آن چه مربی باشد

چه مستاجره زیرا که روایت همه اینها شمول دارد چه که در سؤال این طور واقع شده [illegible] زنیکه نیست برای او مگر یک پیراهن و برای او مولودی است که بول میکند و این عبارت همه آنها شمول دارد ولی خالی از اشکال نیست فلذا اگر در غیر مادر اکتفا شود بمورد ضرورت یا عسر و حرج و در غیر آن نشوید احتیاط بهتر است

(در بعض نسخ [illegible] ابی الحفص و احمد [illegible])

(۱۲) در هر جا که نتواند بدن یا لباس را بشوید یا لباس را عوض کند و مضطر باشد که با بدن نجس یا لباس متنجس نماز بخواند نمازش صحیح است و ادله قطعیه از کتاب و سنت باین دلالت مینماید و اشکالی نیست

(۱۳) در حدیث صحیح پرسیده از امام علیه السلام هرگاه کسی دو لباس داشته باشد یکی نجس فرمود در هر دو نماز بخواند یعنی یک نماز را در هر دو مرتبه بخواند تا یقین کند در لباس پاک خوانده و نیز در حدیث دیگری پرسیده که شخصی دو ظرف آب داشت در یکی آنها نجاست واقع شد حضرت فرمود که هر دو را بریزد و تیمم میکند

(۱۴) در صحیحه علی بن جعفر پرسید از خانه و منزل هم آفتاب تابیده و [illegible] بول رسیده و از جنابت در آنها غسل شده آیا نماز در آنها خوانده میشود زمانیکه خشک گردید فرمود آری بلی و صحیحه زراره و غیر آن دلالت دارد بر اینکه پاکی مکان نمازگزار از غیر نجاست سرایت لازم نیست و در مقابل [illegible] علماء هر بر خلاف آنها دلالت میکند یا محمول بر کراهت یا مطروح است چه که در اعتبار سند آنها مانند روایات سابقه نیستند و عده از علماء خلاف مشهور را اختیار نموده و نادره میباشند و دلیل نداریم هم آنها غیر از مواضع سجود نمازی [illegible] باید بر مواضع سجود پاک باشد چنانکه جمعی از علما گفته اند زیرا که [illegible] قرینه بر این معنی نداریم

(۱۵) علماء ما رضوان الله علیهم فرموده اند باید سجده گاه پیشانی پاک باشد و بزرگان علماء مانند علامه و محقق اول و محقق ثانی و شهید و اردبیلی و صاحب مدارک و دیگران ادعای اجماع بر این نموده اند و از نصوص صحیحه که واضح الدلاله بر این باشد بدست نداریم و حال اجماعیکه بزرگان علمای شیعه بطور ارسال مسلّم ادعا نموده اند برای ما کافی است

× اصل این مسئله با اجماع ثابت نموده اند و اجماع هم چنانکه در محل آن بیان شده دلیل لبی است بر قدر یقینی اکتفا میشود فلذا دلیل نداریم هر زمانیکه از مقداری که سجده بر آن صادق است باید پاک باشد و هم چنین دلیل نداریم هم باید [illegible] مواضع سجود از نجاست سرایت پاک باشد و هم چنین دلیل نداریم هم باید باطن مهر یا روی دیگر آن که پیشانی بر آن واقع میگردد پاک باشد

(۱۶) البته لازم است اهل ایمان و اسلام هم مساجد را از کثافات تا چه رسد بنجاسات پاکیزه نمایند ولی بخصوص از آیات معتبره قرآنی و نصوص صریحه صحیحه در باره تطهیر نجاسات آنها بغیر مسجد حرام دلیل واضح بجز اجماع که جمعی از بزرگان ادعای آن نموده اند در دست نداریم [illegible] مسجد حرام میتوان گفت در آیه شریفه میفرماید مشرکان نجسند پس بمسجد حرام نزدیک نشوند از این تفریع فهمیده میشود که باید چیز نجس در مسجد حرام نباشد [illegible] اجماع که بزرگان علماء ادعا در آن نموده اند و از [illegible] دانسته اند رو گردان نشده چنانکه در مسئله سابقه بآن اشاره کرده

× بی اشکال هرگاه کسی [illegible] مشغول [illegible] نماز شد نمازش صحیح است چه که نهی از آن نماز نگردیده و [illegible] واجب فوری باعث بطلان واجب موسع است در وسعت وقت نماز باشد

× حمل متنجس یا نجس در مسجد ها اینکه موجب هتک حرمت آن نباشد دلیل بر حرمت آن نداریم بلی موجب هتک حرمت و توهین بمقدسات دینی و شعائر الله [illegible] باشد و از [illegible] و فروع آن بسیار مسائل دیگر که نصوص نیست فهمیده میشود و چون عمده نظر در این رساله ذکر مسائل منصوصه فلذا از آنها صرف نظر میکنیم

(۱۷) احادیث کثیره دلالت دارد بر اینکه هرگاه چیز خشک با نجس خشک ملاقات نمود نجس نمیشود

(۱۸) هرگاه رطوبتی بطوری شده دست و بدن با آن میخورد متاثر نباشد ولی اگر چیزی نجس در آن باشد رطوبت اخذ میکند و دلیل واضح نداریم نجاست هیچ چیزی که ملاقات کند با هیچ نجس رطوبت داری بلکه رطوبتی هم بواسطه مجاورت سرایت میکند مانند دیوار [illegible] دلیل نداریم بر نجاست آن پس اصالت طهارت در همه آنها جاری است

در طهارت

اول آنها آبست خداوند تعالی آب را مطهر قرار داده چنانکه حدیث صحیح صریحاً باین معنی دلالت دارد و آیه قرآنی و حدیث نبوی هم دلالت میکند

(٢١) در صحیحه محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام پرسیده شد درباره جامه ئی که بول بآن رسیده فرمود هرگاه در مرکن (یعنی طشت آب قلیل) بشوئی دوباره بشوئی و اگر در آب جاری بشوئی یکمرتبه کفایت میکند و احادیث صحیحه دیگر دلالت دارد که در بول تعدد لازم است هرگاه با آب قلیل شسته شود و لکن در کرّ حدیثی هرگاه که سندش معتبر باشد وارد نشده که در خصوص بول دو مرتبه شسته شود یا یکمرتبه کافی است فلذا بعضی از بزرگان علما بواسطه استصحاب نجاست احتیاط کرده اند که باید دو مرتبه شسته شود تا یقین بپاکی آن حاصل گردد ولی در صحیحه داود بن سرحان در باره آب حمام فرموده آن بمنزله جاری است و چون بمنزله جاری است یکمرتبه در آن کافی است و آب حمام هم این حکم را دارد بواسطه اتصال آن بخزانه و مرکز است و پر واضح است که حمام بودن خصوصیتی در این موضوع ندارد فلذا اکثر علما (رضوان الله علیهم) فرموده اند که تعدد لازم نیست

(٢٢) در احادیث شریفه در اکثر سایر نجاسات فقط از شستن نام برده شده فلذا مجرد شستن آنها کفایت مینماید بلکه میتوان گفت غسله مزیله یعنی شستن اول هرگاه بواسطه آن زوال عین میشود کافی است و هرگاه احتیاط شود باینکه بعد از غسله مزیله عین یک دفعه دیگر آب بریزند بهتر است

(مسئله ٣) در موثقه عمار ساباطی میگوید پرسیدم از امام ششم (علیه السلام) در کوزه و ظرف نجس میشود چگونه تطهیر میشود و چند مرتبه شسته شود؟ فرمود سه بار شسته شود آب در آن بریزند حرکت دهند و خالی کنند و در مرتبه دوم و سوم همین کار را بکنند و از روی همین روایت جمعی از بزرگان علما فتوی داده اند که سه مرتبه شستن لازم است در ظروف از هر نجاست و جمع دیگری باین روایت عمل نکرده اند برای اینکه عمار فطحی بوده و روایات او بسیار مضطرب دیده میشود فلذا یکمرتبه را کافی دانسته اند ولی چون عمار را از ثقات رجال توثیق نموده اند فلذا هرگاه احتیاط شود بهتر است

(٢٣) در صحیحه محمد بن مسلم از امام جعفر (ع) پرسید از خوک که از ظرف میخورد شد چه کار باید کرد؟ فرمود هفت مرتبه شسته میشود و این روایت چون سندش صحیح است باید عمل شود

(مسئله ۵) در صحیحه فضل بن ابی العباس میگوید سئوال کردم از ~~زیادتی آب~~ سگ فرمود نجس است نمیتوان با زیاده او وضو گرفت (یعنی آنچه خورده بقیه آن مانده) بریز آن آب را و اول با خاک آن را بشوئی بعد از آن دو مرتبه با آب بشوئی و چون عبارت روایت [illegible] این است و اغسله بالتراب اول مرة یعنی آن ظرف را اول با خاک بشوئی فلذا بعضی علما فرموده اند مراد آن نیست که اول با خاک مال و غسل [illegible] با خاک عبارت از مالیدن با خاک است پس باید اول خاک مالی کرد بعد از آن با آب دو مرتبه شست ولی ممکن است مراد بالغسل مصاحبه باشد و مقصود آن باشد که اول با آب ممزوج با خاک بشوئی پس لازم است که احتیاط شود اول با خاک خشک آنرا بشوئی یعنی خاک مالی کنی و بعد از آن با خاک ممزوج با آب بشوئی و این معنا در همه ظروف که تنگ باشد سر آنها [illegible] زیرا اگر تعذر که با دست خاک مالی [illegible] بلکه مقصود رسانیدن خاک است با هر وسیله باشد

(٢٤) در موثقه عمار ساباطی از امام ششم علیه السلام میفرماید بشوئی ظرفیرا که بیابانی در آن بمیرد [illegible] هفت مرتبه

(٢٥) در ظروفی که خمر (و در آن خورده شده) در روایت از عمار ساباطی است [illegible] که سه مرتبه شسته میشود و دیگری آنکه هفت مرتبه [illegible] که باید عمل شود

(مسئله ٨) در آب کر و جاری در تطهیر ظروف آیا سه مرتبه شستن لازم است یا نه؟ دلیل واضح بر لزوم آن نداریم زیرا که روایت عمار [illegible] در آب قلیل است استصحاب نجاست سابقه تا اینکه یقین بر زوال آن بشود میرساند که باید سه مرتبه شسته شود ولی اطلاق ادله [illegible] و اطلاق ادله طهور آب میرساند که سه مرتبه شستن لازم نیست البته اطلاق ادله مقدم بر استصحاب است زیرا که ادله لفظیه مقدم و حاکم است بر اصول عملیه که استصحاب در ردیف و امثال اینها باشد

(٢٦) در صحیحه ابراهیم بن ابی محمود میپرسد از حضرت رضا (ع) از طنفسه و فرشی که بسیار تو دار باشند و باطنهای اولی رسیده چطور شسته شود؟ حضرت فرمود شسته میشود آنچه ظاهر شده و در روی آن و واضح است که این ترتیب در صورتی است که بشستن ظاهر و پاکی اکتفا شود چه که نجاست باطن فرش اهمیتی ندارد و هرگاه بخواهند که باطن آنها هم پاک باشد باینکه نجاست آن در زیر رسیده بخواهند که هر دو پاک باشند البته باید آنقدر آب بریزند که بهمه آنجاهای نجاست رسیده آب برسد و بطوریکه عرفاً صدق شستن نماید بشوئید و ظاهر این است که صدق عرفی در آب قلیل محتاج باشد که [illegible] و داخل آن در مورد بول دو مرتبه شستن لازم است پس باید بعد از هر شستن فشار داده شود [illegible] تدقیق لازم نیست زیرا که همین صدق شستن است

(٢١٠) [illegible] کفایت میکنند و انسان یقین ندارد که نجس کرده اند و هم چنین لباسیکه انسان با آنها مار رسیده و یقین ندارد هم نجس کرده آنها را بواسطه اینکه انسان نمیداند هم نجس کرده اند و استصحاب طهارت جاری میشود و بهمین معنا احادیث صحیحه دلالت دارد و اشکالی نیست زیرا که علاوه از استصحاب طهارت تصریح باین در احادیث شریفه شده

(١١٣) بعضیها اگر جائی از بدن (یا جامه) نجس شد و فراموش کردی اگر بخواهی با آن نماز بخوانی باید همه اطراف آنجا را که بآن مشتبه بشوید تا در بعض آنها را بشوئی یقین بزوال نجاست نکنی و با نجاست هم نمیتوانی نماز بخوانی و علاوه از این که این حکم مطابق قواعد شرعیه است در حدیث سماعه و غیره تصریح بآن شده X و اگر یکی از اطراف شبهه با رطوبت ملاقات کردی و نمیدانستی که آن با نجس ملاقات کرده باشد استصحاب طهارت ملاقی میکنی این است در عمل و فرموده اند ملاقات بعض اطراف شبهه محصوره موجب تنجس نمیشود X هرگاه نجاستی مثل بول یا آب متنجس به برنج و گندم و مثال اینها رسیده و نجاست آنها نفوذ کرده باید ظاهر آنرا با آب قلیل یا کر یا جاری بشوئیم دیگر نجاست باطن معلوم نیست و استصحاب طهارت نسبت بباطن آنها جاری میشود

و اگر یقین کردیم در باطن آنها نفوذ کرده هرگاه آنرا بگذاریم خشک شود بعد در آب کر یا جاری بگذاریم که آب بباطن نفوذ نماید پاک میشود ولی بعضی علما در تطهیر باین اشکال کرده اند برای اینکه تصور نموده اند رطوبت آب نفوذ میکند نه خود آب بطور اتصال کر یا جاری ولی این اشکال چندان اهمیت ندارد برای اینکه خود آب نفوذ میکند بطور اتصال (برای اینکه [illegible] جاهای این اجسام بزرگتر است از ذرات آب والله آب بتوی آنها نفوذ نمیکرد) و انگهی اگر آب نفوذ نکند نجاست هم نفوذ نمیکند و مجرد تأثیر رطوبت اثری ندارد چنانکه در سابق باین معنی در باب [illegible] استنجاء و مسح حائط اشاره کردیم و اگر از اینها قطع نظر کنیم میگوئیم هر دلیل واضح نداریم بر تنجس باطن بمجرد سرایت رطوبت پس اصالت طهارت به نسبت بجوف آنها جاری میگردد X اگر خمره و دیگ و مانند آنها نجس شود و بباطن آنها نجاست نفوذ نماید یا ندانیم که نفوذ نموده و نه همین بشستن ظاهر آنها اکتفا نمائیم هرگاه با آب قلیل بشوئیم آب بریزیم بجای متنجس آن و پس از آن آب را در ته آن جمع با هر وسیله خالی میکنیم و سه بار این کار را بکنیم پاک میشود و لازم نیست هر ظرفی را مانند پیاله [illegible] آن خالی نمائیم هر باره [illegible] زیرا که دلیل بر این نداریم و مقصود خالی کردن آنست ولی اگر [illegible] ظرف خالی کردن اگر بخواهیم باینان طرف خالی کنیم احتیاط کنیم تطهیر کنیم آنرا بهتر است و میتوانیم حوضهای آب را در صورت تنجس با این وضع پاک کنیم و هرگاه یقین کردیم متنجس مثل خمره و امثال آن نفوذ کرده اگر بگذاریم خشک شود پس از آن در کر یا جاری بگذاریم آنقدر هم آب باکی که باندازه تنجس نفوذ کند پاک میشود و بدانکه [illegible] در احادیث شریفه وارد شده بلی بعضی احادیث که از شستن ظروف یا نجاست شده تطبیق میشود

(حاشیه: ۷ باندازه که نجس برطوبت نموده)

[illegible] الرسالة العملية ... النجاسات بالفارسية ... ادل كتابنا ثم ... ولدي محمد حسن وفقه الله ... [illegible]
ان الكتب ... الفقه ... بالعربية ... [illegible]
... [illegible]

معلوم باشد که ... [illegible] ... ولدی محمد حسن وفقه الله ... [illegible]

(الثاني من المطهرات الارض) وهي تطهر باطن القدم او النعل ... بالمشي عليها او المسح بها بشرط زوال عين النجاسة ان كانت لصحيحة زرارة
لصحيحة زرارة قال قلت لابي جعفر عليه السلام رجل وطئ على عذرة ... فقال لا [illegible]
الا ان يقذره ... [illegible] ... وظاهر ... كفاية مجرد زوال العين
... [illegible] ... خمسة عشر ذراعا ... قال عن ابيه ... [illegible]
... خمسة عشر ذراعا ... [illegible] ... بعد زوال ... النجاسة ... [illegible]
... الروايات ... التقييد ... [illegible]
... [illegible] ... لعدم الدليل على تطهيرها
... النجاسة السابقة ... [illegible] ... المسح او بالمشي ... [illegible]
... بالمشي على الارض ... الروايات ... [illegible] ... قال سألت
ابا عبد الله عليه السلام عن الخنزير يخرج من الماء فيمر على الطريق فيسيل منه الماء ... [illegible] ... فقال
... ان الارض يطهر بعضها بعضا (الثالث) ... [illegible]
في صحيحة ... التقييد (الرابع) ... [illegible]
... [illegible] ... ان الارض يطهر بعضها بعضا ... [illegible]
... [illegible]
ولكن مع ذلك كله ... [illegible]
لعدم ... [illegible] ... (الخامس) ... [illegible]
... [illegible]

(دوم از مطهرات زمین است) زمین پاک میکند باطن قدم و کفش ... [illegible] ... بشرط آنکه عین نجس
زایل شود ... [illegible] ... مجرد زوال عین ... کفایت میکند ...
فقط ... [illegible] ... (فرع ۱) ... [illegible]
باشد ... [illegible] ... (۲) ... [illegible]
رطوبتی ... [illegible]
پاک ... [illegible] ... (فرع ۳) احتیاط ... (۴) احتیاط ... [illegible]
(۵) ... [illegible] ... پاک میکند ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... (الثالث) ... [illegible] ... لصحيحة زرارة السابقة ... [illegible]

(الثالث من المطهرات الشمس) وهي تطهر الارض ... وما لا ينقل ... اذا اشرقت عليه وجففته بعد ما كان رطبا بعد زوال عين النجاسة ...
قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن البول يكون على السطح او في المكان الذي يصلى فيه فقال اذا جففته الشمس فصل عليه فهو طاهر ...
... [illegible] ... صحيحة ... [illegible]
... [illegible] ... تطهير الشمس ... [illegible]
... [illegible]
المشهور بين المتاخرين ... قول ابي جعفر عليه السلام ... اذا اشرقت عليه الشمس فقد طهر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] (الثاني) ... [illegible]
البول ... [illegible] ... قال ...
... [illegible]
... [illegible]
البول ... [illegible]
... [illegible] (ثالثها) ... [illegible]
... [illegible]

... [illegible] ... صحیحه زراره ... [illegible]
... [illegible] ... (۷) ... [illegible]
... [illegible]
(۸) ... [illegible] ... (۹) ... [illegible]
... روایت زراره ... [illegible]
سیم از مطهرات آفتاب است در صحیحه زراره از امام علیه السلام پرسید ... [illegible]
آن پاک است ... [illegible] ... (مسائل اول) آیا آفتاب ... [illegible]
... [illegible] ... (۲) ... [illegible]
... [illegible] ... (۳) آفتاب ... [illegible]
... [illegible]

(الرابع) [illegible] الشمس باشراقها ولهبت الريح عاصفة بحيث كان انتهاء جفافها فهو يطهر بجفافه فيريد بذلك ان المتبادر من تجفيف الشمس ان يكون الجفاف مستندا اليها ثم لو كانت الريح يسيرة بحيث يصدق تجفيف الشمس لها عرفا باشراقها عليه الى ان تطهره بها وكما المستفاد من صحيحة زرارة الدالة على طهارة ما حصل الجفاف بالشمس والريح معا فيها قال الله رضي زرارة وحديث [illegible] الراويان حديث قلنا لابي عبد الله عليه السلام) السطح يصيبه البول او يبال عليه يصلى في ذلك المكان قال ان كان تصيبه الشمس والريح وكان جافا فلا بأس به الا ان يتخذ مبالا ولا بأس بالعمل بها لصحة سندها وعدم اعراض المشهور عنها [illegible] ظاهرها تعين الاشتراك حتى يقال انها تامة في الاجزاء [illegible] حصول التطهير بالتجفيف الشمس مستقلا فيحمل على الصحيح ما يكون مع الريح ضعيف في تجفيف الشمس بحيث لا يمكن ان يصدق تجفيف الشمس لها عرفا بل المتبادر من الصحيحة حصول التطهير بصورة استناد التجفيف اليها من غير تعرض لصورة استناد التجفيف الى اشراق الشمس وحده ولكن مع ذلك كله لا يكون عن الكمال فلا ينبغي ترك الاحتياط فيه

ثم ان الفروع التي هي غير منصوصة في النصوص وانما استنبط انها من الفروع المستنبطة انها تطهر باطن المكان الذي تنجس بسراية النجاسة عليه من الظاهر بتجفيفه باشراقها على ظاهره لان الامام عليه السلام حكم بطهارة المكان الذي جففته الشمس وهو ظاهر في طهارة ظاهره وباطنه [illegible] حكم بطهارة الجدار المتنجس من سراية النجاسة من جانبه الى الاخر واشراق الشمس على جانبه الذي سرت النجاسة اليه وتجفيفه به ولا يخلو عن اشكال [illegible] حصول الطهارة بتجفيفها ولا يخلو عن اشكال [illegible] ومنها ان بعضهم الحق السفينة والطرادة بها لكونها من [illegible] وكذا الحاري [illegible] ولا يخلو عن اشكال [illegible] ما عرفت [illegible]

(السابع من المطهرات الاستحالة) وهي تبدل ماهية الشيء وصورته النوعية بماهية اخرى غيرها عرفا كان تصير النطفة او العلقة [illegible] او الكلب ملحا [illegible] والبول بخارا [illegible] والدليل على مطهريتها ان الاحكام الشرعية ثابتة لموضوعاتها العرفية بمقتضى ادلتها اللفظية فان الشارع حكم بنجاسة النطفة او العلقة او البول او الغائط ولم يحكم بنجاسة الحيوان المتكون او البخار او الملح او الدود [illegible] وكل هذه الاشياء طاهرة بلا تفرقة بنجاسة اصلها بل الطرق المطهرية عليها [illegible] لان حقائقها العرفية غير حقائق الاولية [illegible] موضوعه للنجاسة ثم ان [illegible] والموضوعات ليست وظيفة الفقيه حتى يبحث عن مواردها وانه هل يصدق الاستحالة بصيرورة الخشب او التراب خزفا او آجرا [illegible] فهو صدق انه غير العنوان النجس او المتنجس المعنون في موضوع الاحكام يحكم بالطهارة وكل مورد صدق انه ليس غيره ترتب احكامه [illegible] في صدق الاستحالة [illegible] التطهير النجاسة [illegible] استصحاب النجاسة [illegible] يحكم بالطهارة لان الاستصحاب يشترط فيه بقاء الموضوع [illegible] الحكم بالطهارة على قاعدة الطهارة فيما لم يعلم نجاسته وطهارته [illegible] زوال تنجسه [illegible] استصحاب النجاسة [illegible] ثم انه ليس من الاستحالة تغير الاوصاف او تفرق الاجزاء فلا تطهر الحنطة المتنجسة والعجين المتنجس بطحنها وخبزه ولا تطهر الكلب بكونه [illegible]

اسم [illegible] هرگاه آفتاب خشکانید و باد تند وزید [illegible] خشک شد از صحیحه زراره [illegible] فهمیده میشود که پاک میشود ولی [illegible] احتیاط نمود بهتر است

(فروع غیر منصوصه) ۱) باطن المکان که آفتاب بر آن تابش نموده خشکانیده و در سطح ترشح نجاست از ظاهر بباطن نجس شده بود پاک میشود زیرا که امام علیه السلام حکم فرموده بپاکی آنکه آفتاب خشکانیده [illegible] امام [illegible] ظاهرش و هم باطنش پاک میشود ۲) هرگاه [illegible] طرف دیوار نجاست سرایت کرده بطرف دیگر و آفتاب [illegible] یک طرف آن تابیده [illegible] خشکانید آیا هر دو طرف آن پاک میشود [illegible] احتیاط کردن بهتر است ۳) آیا ظروف [illegible] در زمین هم [illegible] از احکام [illegible] خالی نیست [illegible] از آن الحاق کشتی و طراده و امثال اینهاست

۱) هفتم از مطهرات استحاله است و آن تبدل یک چیزی است بچیز دیگر مانند آنکه نطفه و یا علقه مبدل میشود بانسان یا حیوان یا سگ [illegible] نمک میشود یا بول [illegible] بخار میشود یا [illegible] یا چوب نجس خاکستر میشود و امثال اینها [illegible] و دلیل طهارت در اینها این است که شارع مقدس نطفه و علقه [illegible] نجس است [illegible] پاک [illegible] و همچنین [illegible] نجس است و بخار [illegible] بول و [illegible] صدق نکند و همچنین است امثال اینها و وظیفه فقیه تشخیص موارد و موضوعات نیست و در هر جا [illegible] حکم نجاست از موضوع رفته و آن موضوع باقی است محکوم به نجاست است و هر جا که باقی نیست محکوم بطهارت است [illegible] در بعض موارد [illegible] متنجس [illegible] و همچنین [illegible] متنجس [illegible] گردیده بعض علما در اینگونه موارد حکم بطهارت فرموده‌اند برای اینکه استصحاب نجاست جاری نمیشود زیرا در استصحاب بقاء موضوع شرط است پس حکم قاعده طهارت در [illegible] نجاست و طهارت آن معلوم نمیشود جاری میشود [illegible] که گفته شود که این شیء سابقا متنجس بود و حالا همان شیء باقی است و سابقا [illegible] موضوع [illegible] عنوان نداشت بلکه عنوان نجس بوده [illegible] آجر [illegible] نجس گفته میشود [illegible] از تبدل موضوع محسوب [illegible] و این هم ناگفته نماند که گندم و آرد متنجس و نان متنجس پاک نمیشود بواسطه نان پختن و خمیر درست کردن زیرا که اینها را استحاله نمیگویند بلکه محض تبدل اوصاف گفته میشود

(السادس)

(السادس) من المطهرات الانقلاب كان ينقلب الخمر خلا بنفسه او بغير علاج او كان لو وقع شيء من الخل او الملح او غيرهما فيه سواء كان مستهلكا او باقيا مع صاحبه والدليل الاخبار المستفيضة التي منها صحيحة زرارة او حسنته [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الخمر العتيقة تجعل خلا قال لا بأس والنصوص المستفيضة التي منها صحيحة ابن ابي [illegible] عن الرضا صلوات الله عليه قال كتبت اليه لي الرضا جعلت فداك العصير يصير خمرا فيصب عليه الخل وشيء يغيره حتى يصير خلا قال لا بأس [illegible] والدليل على طهارة الاناء [illegible] الصحيح سندا او الدلالة [illegible] لحكمها في مقابل ما [illegible] فروع مستنبطة

(۱) لو وقع فيه نجاسة خارجية بان [illegible] يقع قطرة من البول في الخمر ثم انقلب خلا [illegible] لم يطهر بالانقلاب فلا [illegible] الطهارة بنجاسة الخمر لا غير [illegible] يقال انه اذا وقعت قطرة من البول [illegible] في اناء كبير من الخمر واستهلك فيه [illegible] حتى صدق على كله الخمر صار خلا لان الشارع حكم بخمرية الخمر ونجاسته ولم يحكم بخمرية الخمر ولا نجاسة [illegible] فلا يصدق عليه الخل [illegible] يصدق عليه الخمر حتى يترتب عليه الطهارة والبول [illegible] ولا اثر ولا [illegible] البول [illegible] لا يزيد نجاسة [illegible] في زمان خمرية شيء فانه لا يؤثر فيه النجاسة الاخرى فلو انقلب خلا يحكم بحليته وطهارته لان الشارع قد حكم بحليته [illegible] وطهارته [illegible] (۲) لو القي مع الخمر خمر او ماء [illegible] مسكر [illegible] بنجاسة [illegible] انقلب خلا [illegible] مسكر بمجاورته [illegible] الحرمة والنجاسة (۳) الاستهلاك ليس من الاستحالة فلو وقع قطرة من الدم في كر من الماء ثم استخرجت تلك القطرة [illegible] لم يحكم بالطهارة بخلاف ما اذا تحولت النجاسة بخارا ثم ماء لم يحكم بنجاسته الا اذا صدق عليه البول [illegible] اذا تحول البول بخارا ثم تحول ماء واما نجاسة عرق الخمر فمن جهة انه مسكر مائع (۴) اذا شك في الانقلاب استصحب النجاسة السابقة

ششم از مطهرات انقلاب است مانند آنکه خمر سرکه شود چه با علاج باشد یا نه یعنی آنچه بواسطه آن سرکه شده باقی باشد یا نه برای آنکه الصدق [illegible] و بخصوص اخبار مستفیضه دلالت بر آن مینماید و در میان آنها صحیحه و معتبره هم میباشد (فروع استنباطیه) [illegible] هرگاه نجاست خارجیه در خمر واقع شود یا ملاقات کند نجاست خارجیه بواسطه سرکه شدن پاک نمیشود برای آنکه در این موضوع دارد فقط پاکی خمر را [illegible] بواسطه سرکه شدن بیرون شده ولی پاکی نجاست خارجیه را نمیرساند و این دلیل از [illegible] نیست زیرا که دلیل [illegible] بواسطه ملاقات نجس متنجس میشود و این خمر که نجاست خارجیه با آن ملاقات نمود از صدق خمر خارج شده و هنگامی که سرکه شد موضوع حرمت [illegible] موضوع حلیت و طهارت آمد (۲) هرگاه بخمر آب [illegible] یا سرکه [illegible] مسکر بودن آن زائل گردید حرمت و نجاست زائل نمیگردد

(۳) استهلاک که استحاله نیست فلذا هرگاه یک قطره خون در کر واقع شود و مستهلک گردد بعد بواسطه آلات آن خون عینا استخراج شود طهارت آن حکم نمیشود بخلاف اگر نجاست بخار گردد و بعد از آن برگردد آب شود بنجاست آن حکم نمیشود مگر آنکه صدق [illegible] نجس عرفا شود مثلا بول برگشت بخار شد بعد آن بخار دوباره آب شود هرگاه بآن بول صدق کند نجس و الا پاک است و بر این قیاس نمیشود عرق خمر زیرا که خود آن عرق مسکر است و شارع مقدس حکم فرموده بنجاست هر مسکر و حرمت آن (۴) هرگاه در انقلاب شک شود حکم ببقاء نجاست میشود بجهت استصحاب نجاست سابقه

(السابع) قد عدّوا من جملة المطهرات ذهاب الثلثين في العصير العنبي لو قلنا بنجاسته بالغليان ومنهم من قال انه اذا غلى بالنار فبذهاب الثلثين
يحلّ ويطهر بناءً على القول بنجاسته اما لو غلى بنفسه لا يطهر بذهاب الثلثين بل يحرم ولا يحلّ الا بانقلابه خلّاً وقد عرفت فيما سبق ان مستند
النجاسة في العصير لو غلى انما هو صحيح معاوية بن عمار والاشكال في دلالته ~~ ~~ متنه مضطرب باختلاف نسخه واما التفصيل بين
غليانه بنفسه وبين غليانه بالنار والحكم بالنجاسة في الاول بحيث لا يطهر الا بالانقلاب خلّاً بخلاف ما اذا غلا بالنار فانه يحرم وينجس
وحليته تتوقف على ذهاب الثلثين فليس عليه دليل الا ان يدعى انه بمجرد غليانه بنفسه يصير خمراً او يكون مسكراً وهو ان ثبت فهو والا
فلا دليل على النجاسة نعم يمكن ان يقال انه بمجرد غليانه يصير حراماً لاطلاق النصوص المطلقة منها صحيح حماد عن ابي عبد الله
عليه السلام قال لا يحرم العصير حتى يغلي واما حليته بمجرد ذهاب الثلثين فليس عليه دليل ~~ ~~ يشمل باطلاقه لجميع صوره واما
المتيقن منها ما لو غلى بالنار وذهب ثلثيه بها فان منها موثقة ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله (ع) وسئل عن الطلاء فقال ان طبخ حتى
يذهب منه اثنان ويبقى واحد فهو حلال وما كان دون ذلك فليس فيه خير ومنها صحيح معاوية بن عمار الذي اشير اليه وما كان من الطلاء
فيها ونظيرها غيرها

(الثامن) قد عدّوا من جملة المطهرات الانتقال كانتقال دم الانسان وغيره مما له نفس الى ما لا نفس له كالبق والقمل وكانتقال البول والماء المتنجسة
الى النبات والشجر ونحوها والمراد ان الشارع قد حكم بنجاسة دم الانسان وكل ما له نفس سائلة ولم يحكم بنجاسة دم البق والقمل واما دم الانسان فهو نجس واما دم القمل
فهو طاهر وكذا ما يعد بول الحيوان فهو نجس واما ما يعد نبتة او ان كان اصله منه فهو طاهر ولذا لو انتسب الى المنتقل اليه كدم العلق بعد مصه من الانسان فانه يعد دم الانسان فهو نجس
والحكم بالطهارة (فرع) اذا وقع البق على جسد احد فقتله فخرج منه الدم لم يحكم بنجاسته الا اذا عرف انه دم انسان ولم يصدق عليه انه دم البق واما الذي مصه البق
ثم ان عدّ هذا من المطهرات فيه تسامح ولا يترتب على المطهرية ولم يعد من المطهرات في النص وانما الحكم بنجاسة اشياء بحكم الطهارة شرعاً ففي الصورة السابقة
وامثالها ليس المنتقل بعد الانتقال من تلك الاشياء التي قد حكم الشارع بنجاستها

(هفتم) از مطهرات ذهاب ثلثین آب انگور است هرگاه قائل شویم که بجوشیدن نجس میشود و در سابق بدلیل آن اشاره کردیم و گفتیم که مدرک در اشکال در دلالت آن
است آن که صحیحه معویة بن عمار است اختلاف نسخه دارد و علمای ما بآن اعتماد نمیکنند و بعضی از بزرگان تفصیلی داده اند و گفته اند که هرگاه خود بخود بجوش آید و بجوش الحرف
افتاده و آتش بجوشد نجس و حرام است و پاک و حلال بودن آن موقوف است که سرکه شود و بذهاب ثلثین پاک نمیشود و اگر با آتش بجوشد حرام است و نجس
و این تفصیلی دلیلی ندارد مگر اینکه ثابت بود که بجوشیدن خودی یا با آفتاب مسکر یا خمر میشود بلی ممکن است بگوییم که بمحض جوشیدن بهر کیفیت باشد حرام میشود
و احادیث شریفه مستفیضه باطلاقش دلالت براین میکند و اما حلیت آن بمجرد ذهاب ثلثین دلیل مطلقی بر آن نداریم فقط آنچه ادله میرساند
که هرگاه با آتش بجوشد و با آتش ثلثین آن برود حلال میشود و اگر خود بخود بجوشد برگردد سرکه بشود حلال میشود اما اگر خود بخود بجوشد و ذهاب
ثلثین بعد اتفاق شود دلیلی بر حلیت آن نداریم

(هشتم) از جمله مطهرات انتقال را شمرده اند و گفته اند هرگاه خون انسان منتقل شود بجز بدن کک و پشه و شپش شود و همچنین بول و آبهای متنجس جزو
درخت و نبات شود پاک میشود و اینها مانند استحاله در حقیقه از مطهرات نیست بلکه از موضوع نجاسات خارج است برای اینکه شارع مقدس حکم بنجاست خون انسان و حیوان بول نجس است
و هم چنین بول نجس است و این فعلا خون انسان و بول نیست فلذا هرگاه فعلا هم خون انسان شمرده شود مانند آنکه زالو تازه مکیده و جوف خود را پر
از خون انسان نموده پاک نیست (فرع) در زیر بعد پشه اگر کسی آن را کشته و خون درآمد اگر عرفا خون پشه گفته شود پاک است و اگر خون انسان
گفته شد نا پاک است و اما آن مورد که مشتبه است ظاهر آن نیست

(التاسع) قد عدّوا من جملة المطهرات الاسلام فانه اذا اسلم الكافر كان اسلامه مطهراً لنجاسته الكفرية وعدّه من المطهرات نوع تسامح فان الشارع انما حكم بنجاسة الكفار
وهذا الذي ليس بمشرك بعد تسليم نجاسته ثم يطهر اسلامه النجاسة الخارجية التي زالت عينها بعد ملاقاته او طهرت ثيابه التي لاقاها في حال الكفر برطوبة او الاشياء
التي لاقاها في حال الكفر برطوبة كان اسلامه حقيقة من المطهرات ولكن ذلك مما لم يذكر في الاستصحاب نص يدل عليه بل مقتضى الاستصحاب النجاسة الى ان يقوم دليل على
بقائها مع زوال عينها نعم يمكن ان يقال انه لم يعهد في زمان النبي (ص) الذي كان يسلمون فوجاً فوجاً ان يأمرهم بتطهير ثيابهم والاشياء التي كانوا يباشرونها في حال
كفرهم ولو امرهم بذلك النبي (ص) واتبع الخبير لقطع بانه (ص) ما كان يأمرهم بذلك مع معاشرتهم لهم بعد اسلامهم مع انه (ص) لو امرهم بذلك لكان في ذلك عسراً وحرج
شديد وهو قد بعث بالشريعة السمحة السهلة فيمكن القطع بملاحظة ذلك ان الاشياء التي لاقاها في حال كفرهم ما كانت محكومة بالنجاسة بعد اسلامهم ولكن الحكم بالطهارة
في النجاسة الخارجية التي لاقته وزالت عينها مع ذلك لا يخلو عن الاشكال
وكما يحكم بالطهارة من اسلم يحكم بالطهارة اولاده الصغار باسلامه لانهم ليس فيهم باولاد الكافر حتى يحكم بنجاستهم لاجل تبعيتهم للكفار في حال
كفرهم
ثم انه لا اشكال في قبول توبة المرتد الملي وانما الاشكال في قبول المرتد الفطري فقال بعضهم انه لا تقبل توبته بالنسبة الى الاحكام الشرعية المترتبة على ظاهر الشريعة قبله
مع شرائطه وتبين زوجته وتقسم تركته ويجب اجتنابه واجتناب ما لاقاه برطوبة واما فيما بينه وبين الله يتوب ويرجع والله يحكم بما يشاء ويريد بفضله وقال بعضهم
انما لا تقبل توبته بالنسبة الى الاحكام الثلاثة وهي وجوب قتله وابانة زوجته وقسمة امواله فيما بين ورثته واما بالنسبة الى غيرها من الطهارة وتزويجه مسلمة وزوجته التي
بانت منه وسائر احكام الاسلام فتقبل والمدرك قولها بالنسبة اليها فلا في صحيحة محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر (ع) عن المرتد فقال من رغب عن الاسلام
وكفر بما انزل على محمد بعد اسلامه فلا توبة له وقد وجب قتله وبانت منه امرأته ويقسم ما ترك على ولده وهي وان كانت مطلقة تشمل الملي والفطري
ولكن يجب تقييدها بما في صحيح علي بن جعفر عن اخيه سألته عن مسلم تنصر قال يقتل ولا يستتاب قلت فنصراني اسلم ثم ارتد قال يستتاب فان رجع والا
قتل واما بالنسبة الى سائر الاحكام فعموم ادلة التوبة من الكتاب والسنة وهذا قوي في النظر والله اعلم بحقائق الامور

(نهم) از مطهرات اسلام را شمرده اند که کافر هرگاه مسلمان شد پاک میشود و اینرا از مطهرات شمردن نیز از تسامح خالی نیست زیرا که شارع
مقدس کافر را موضوع احکام کفر قرار داده و این فعلا کافر نیست بلی بعض حکم کرده اند که اسلام او پاک میکند آن نجاسات خارجیه را که در حال کفر با آنها
ملاقات نموده فعلا عینی ندارد و هم چنین حکم کرده اند بطهارت لباسهایش که در حال کفر با آنها ملاقات با رطوبت نموده و هکذا آن اشیائیکه در حال کفر
با آنها با رطوبت ملاقات نموده برای اینکه در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فوج فوج قبول اسلام مینمودند و هیچ یک را آنحضرت امر نفرمود که
جمیع لباسهای خودشان را و همه اشیائیکه با آنها در حال کفر با رطوبت ملاقات نموده تطهیر کنند بلکه آنحضرت اگر آنها را امر بآن میکرد همه اسباب عسر
میشد و اگر این حکم را میفرمود عسر و حرج فوق العاده لازم می‌آمد از تتبع خبیر از اینها یقین میکند که آنها محکوم بنجاست نبوده و لکن مع ذلک حکم بطهارت
آن اشیائیکه نجاست خارجه بآنها رسیده و عین آن زائل گردیده چه بدن خود باشد یا غیر آن مشکل است
(فرع) مرتد ملی یعنی آنکسیکه پدر و مادرش کافر بوده و خودش بعد از کفر اسلام را قبول کرده بود و بعداً مرتد شده و پس هم مسلمان شد و این بلا اشکال
توبه اش قبول است و احدی را در این خلافی نیست و صحیحه علی بن جعفر و غیر آن هم دلالت بر این مینماید و اما مرتدی که قبلاً مسلمان بود و پدر و مادرش هم مسلمان بودند
~~ ~~ بعد از مرتد شده و اینرا مرتد فطری میگویند و آیا توبه او قبول است مطلقا یا قبول نیست مطلق یا بالنسبه بحکم قبول نیست که باید او را کشته
بحکم حاکم شرعی و مالش را قسمت در ورثه اش بنمایند و زنش از او جدا شود و دیگری با زن او نکاح نکند و اما بالنسبه بسایر احکام مانند طهارت و حلیت ذبیحه و اولاد او از خویش باشد عده
از او وارث از مسلم و هکذا سایر احکام مسلمین قبول است و مستند این قول صحیحه محمد بن مسلم است میگوید سؤال کردم از مرتد فرمود هرکه از اسلام ~~ ~~
~~ ~~ پیغمبر اعراض نمود و بدین دیگر رغبت نمود بعد از ارتدادش توبه برای او نیست و بتحقیق قتل او واجب گشته و زنش از او جدا میشود و مالش میان اولادش قسمت میشود
گرچه این روایت نسبت بمرتد مطلق است و شامل فطری و ملی است ولی بواسطه صحیحه علی بن جعفر و غیر آن مقید میشود بفطری و هم چنین که فرموده توبه برای او نیست
~~ ~~ مطلق است نسبت بهمه احکام ولی بواسطه ادله توبه مقید میشود و منحصر میگردد بآن سه حکم که در روایت ذکر شده و این در نظر قوی است والله اعلم

(فروع مهمة) (١) لا دليل على ان المرتد [الفطري] لا يملك ما يكتسبه بل لا دليل على انتقال ما اكتسبه بعد الارتداد لو كان فطريا الى الورثة وانما الدليل دل على انتقال امواله التي كانت قبل ارتداده الى الورثة وهو لا يدل على عدم قابليته للتملك كما استفاده بعض اهل العلم، ولا دليل ايضا على انتقال ما اكتسبه بعد الارتداد الى الورثة

(٢) لا دليل على انه اذا اسلم لا يجوز له ان يتزوج زوجته وغيرها وانما الدليل دل على انه اذا ارتد تبين منه زوجته ولا دليل على انه لا يجوز له ان يتزوج اذا اسلم كما لا دليل على انه يجب الاعتداد منه لزوجته فلا يجوز له ان يتزوجها الا بعد عدتها لان العدة انما هي لغيره

(٣) لا يجب على المرتد الفطري بعد التوبة تعريض نفسه للقتل لان فيه القاء النفس في التهلكة من دون دليل شرعي يدل عليه وانما الدليل دل على وجوب قتله على غيره

(٤) الاقوى قبول اسلام الصبي المميز لعموم الادلة الدالة على معنى الاسلام وما يتحقق به ولزوم ترتب الاحكام عليه

(٥) يكفي في الحكم بالاسلام والطهارة الشهادتين وان لم يعلم موافقة قلبه له لعموم الادلة الدالة على قبول اسلام من اقر بلسانه الا اذا علم يقينا مخالفة قلبه فلا طهارة ولا دليل على قبول ولو مع العلم بعدم توبته

(التاسع) من عدد من المطهرات التبعية وهي في موارد احدها تبعية فضلات الكافر المتصلة ببدنه من رطوبة فمه وانفه وعرقه فانها تطهر بالاسلام وانت خبير بانها قبل الاسلام كانت تعد من اجزائه وبعد الاسلام تعد من اجزاء المسلم وفي الحقيقة انقلب الموضوع عرفا وثانيها تبعية الاولاد الكافر له في الاسلام ابا كان او جدا او اما او جدة اما تبعية الاولاد للآباء في الاسلام فمع انه لم يخالف فيه احد يدل عليه خبر حفص بن غياث قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل من اهل الحرب اذا اسلم في دار الحرب فظهر عليه المسلمون بعد ذلك فقال اسلامه اسلام لنفسه ولولده الصغار وهم احرار وولده ومتاعه ورقيقه له فاما الولد الكبار فهم فيء للمسلمين الا ان يكونوا اسلموا قبل ذلك ~~...~~ انها قاصرة عن الدلالة على تبعية الاولاد للاب والجد ثم يمكن ان يقال بشمولها للجد ولكن الذي يهون الخطب ~~...~~ فانه ليس لنا دليل يدل على نجاسة اولاد الكفار بتبعية آبائهم الا الاجماع المنقول او السيرة والعادة وهما ان تما ففي القدر المتيقن منهما لم يكن احد ابويه مسلما
ومن هنا انها تبعية اولاد الكافر [الصغار] للمسلم اذا اسر لا يكون عن الكافر لا نجاسة الاولاد لا يحكم بطهارته بالتبعية

(فروع غير منصوصه) (١) دليلي نداريم بر اينكه مرتد فطري مالك نمي شود آنچه بعد از ارتداد كسب ميكند چنانكه دليلي نداريم بر اينكه آنچه كسب ميكند به ورثه منتقل ميشود بلكه دليل همين قدر دلالت مينمايد كه آن اموالي كه قبل از ارتداد مال او بود به ورثه منتقل ميشود

(٢) دليلي نداريم بر اينكه او نمي تواند زوجه خود را [بعد از توبه] مجددا با رضاء او تزويج نمايد چنانكه دليلي نداريم هم بر اينكه بايد زوجه او عده نگه دارد بلكه مي تواند بعد از توبه زوجه خود را كه بينونت كرده بواسطه ارتداد مجددا بعقد خود بگيرد

(٣) دليلي نداريم كه مرتد فطري بايد خود را بمعرض قتل بياورد و دليل همين قدر دلالت دارد كه او واجب القتل است يعني اين تكليف است بر ديگري بگو

(٤) عموم ادله و نصوصيكه معناي اسلام را بيان ميكند دلالت مينمايد بر قبول اسلام صبي مميز (٥) در حكم باسلام مرتد كفايت ميكند كه اظهار شهادتين نمايد اگر چه ندانيم در قلب او با اظهارش موافق است يا نه زيرا كه عموم ادله شرعيه كه دلالت بر كفايت اقرار مينمايد برنده هم شامل است بلكه هرگاه بدانيم يقينا دروغ است بمجرد اقرار كفايت نميكند

(نهم) از مطهرات تبعيت را شمرده اند و تبعيت در چند جاست (١) تبعيت آب دهن و دماغ و عرق كافر بعد از اسلامش پاك است براي آنكه از اجزاء مسلم است (٢) تبعيت اولاد كافر كه بواسطه اسلام او پاك ميشوند (٣) تبعيت اولاد صغار كافر حربي با آنكس كه از مسلمانان آنها را اسير كرده ولكن اين از اشكال خالي نيست هرگاه نجاست اولاد كفار باجماع محكم ثابت نشود و دليل واضحي از ادله و قواعد و روايات صحيحه براي آن ذكر كرده اند

(رابعها) تبعية ظرف الخمر بانقلابه خلا فان المستفاد من نصوص الطهارة بالانقلاب ان الانقلاب مطهر له ولظرفه لا انه يطهر ويبقى الظرف على نجاسته

(خامسها) تبعية آلات تغسيل الميت من السدة التي يغسل فيها والخرقة التي تستر عورته ويد الغاسل فانها تطهر بتبعية تطهيره بالنصوص التي وردت في تغسيله وفي نجاسته وطهره بتغسيله فسكوت جميع ما ورد من النصوص يدل بالدلالة المقامية على طهارتها بتغسيله ولكن من ذلك اجراء حكم التبعية لثيابه وفي الثوب الذي يغسل فيه دون الخرقة التي تستر عورته وفي ثياب الغاسل اشكال لا مدرك له حتى يرفع اليد عن استصحاب النجاسة الا بقيام دليل واضح على طهارتها (سادسها) تبعية يد الغاسل والآلات في تطهير النجاسات فان النص الوارد في تطهير الثوب في المركن من البول مرتين يدل بالدلالة الالتزامية او بالسكوت في مقام البيان عرفا على حصول الطهارة للمركن ويد الغاسل بطهارة الثوب بغسله من البول مرتين وكذا سائر النصوص الواردة في مقام التطهير يدل على طهارة يد الغاسل بعد تطهيرها بقصد تطهيره

(سابعها) طهارة ما يحيط على العنب والتمر للتخليل كالخيار والباذنجان والورد والخشب بعد تخللها بجزء فانه اذا صار خلا تطهر هذه الاشياء بطهارته لما اشرنا اليه سابقا من النصوص الواردة في تخليل الخمر بالعلاج فانها تشمل ما لو كان عين العلاج باقيا

(العاشر من المطهرات) قد قالوا ان من جملة المطهرات زوال العين عن بدن الحيوان الصامت وعن باطن بدن الانسان ويدل على الاول مضافا الى السيرة المستمرة القطعية من جميع المسلمين في جميع الاعصار والامصار انهم لا يجتنبون عن سؤر الحيوانات والبانها مع ... عند الولادة وعدم انفكاك الولد الحيوان ... روايات منها صحيحة علي بن جعفر عن اخيه عليه السلام قال سألته عن الفارة والكلب والدجاجة واشباهها تطأ العذرة ثم تطأ الثوب ايغسل الثوب قال ان كان استبان من اثره شيء فاغسله والا فلا (فرع) عموم الادلة الدالة على طهارته بزوال العين تشمل صورة الغيبة وعدمها وصورة احتمال ملاقاته للكر او الجاري وعدمها فالتفصيل بعضهم في الحكم بالطهارة في صورة الغيبة واحتمال ملاقاة الكر او الجاري لا دليل عليه بل يمكن ان يقال انه لا دليل على تنجس بدن الحيوان بملاقاة النجاسة بل الحكم يدور مدار عين النجاسة فاذا زالت زال الحكم ويدل على ان ... فعده زوال العين من المطهرات مسامحة في التعبير وهكذا نقول في زوال العين عن باطن بدن الانسان فانه لا دليل على تنجس الباطن بملاقاة النجاسة وانما النجس هو العين فاذا زالت زال حكمه بل يمكن ان يقال ان النجاسة انما حكم شرعي على الاعيان النجسة الخارجية فالدم في الباطن ما لم يخرج ليس بنجس حتى يكون منجسا للملاقي فالدود الخارج من الانسان ليس نجسا باستصحاب النجاسة بملاقاته النجاسة في الباطن ويدل على ما ذكرنا صحيحة صفوان اسنده الى الصادق عليه السلام سأل عن رجل قد شرب الخمر فاصاب ثوبه من بصاقه فقال عليه ليس بشيء ويدل عليه ايضا غيره

(٤) از جمله اقسام تبعيت تبعيت ظرف خمر است ~~...~~ همين كه خمر منقلب بسركه شد و بدين واسطه پاك و حلال گرديد ظرف آن پاك ميشود زيرا كه مستفاد از نصوص طهارت بانقلاب آنست كه تنها خمر پاك نميشود بلكه خمر و ظرف آن پاك ميگردد

(٥) تبعيت آلات تغسيل ميت است در طهارت بآن سنگيكه ميت غسل بآن داده شده خودش پاك ميشود و خرقه ساتر عورتش و دست غاسل و تخته و سدره كه مادر آن غسل داده شده پاك ميشود زيرا كه اگر اينها پاك نمي شدند ~~...~~ در يكي از احاديث شريفه كه درباره تغسيل ميت و در نجاستش بواسطه موت و طهارتش بواسطه غسل وارد شده اشاره [بآن] ميشد پس سكوت ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين در اينها احاديث دلالت دارد بر حصول طهارت خرقه ميت كه ساتر عورت او است و دست غسل دهنده و آنچه مادر آن غسل داده شده زيرا كه اينها از لوازم لا ينفك تغسيل است و ديگر جريان حكم تبعيت در ساير لباسهاي ميت و يا لباسهاي غاسل خالي از اشكال نيست و استصحاب نجاست هرگاه با رطوبت به بدن ميت [اينها] برسد حكم بنجاست اينها مينمايد

(٦) تبعيت دست آنكس كه تطهير نجاسات ميكند و ابريكه با آن نجاسات تطهير ميشود يا ظرفيكه جامه نجس در آن شسته ميشود زيرا كه امام عليه السلام فرموده است هرگاه آن لباسيكه بول بآن رسيده در آب جاري شسته شود يكمرتبه ميشود و اگر در طشت بشويند دو مرتبه ميشود ديگر نفرموده آن طشت را و دست خود را مجددا بشوئيد و سكوتش در همچو مقامي دلالت عرفيه دارد بر اينكه شستن آنها لازم نيست

(٧) آنچيزهائيكه با خرما و يا انگور گذاشته ميشود مانند بادنجان و خيار و چوب و غير آن پيش از آنكه سركه شود همين كه سركه شد پس از آنكه نجس شده بود بجهت خمر شدن اين اشياء پاك ميشود زيرا كه اطلاقات دلالت ميكند بر اينكه خمر بواسطه علاج سركه شود پاك است شامل است بصورتيكه عين علاج كه بواسطه آن سركه شده باقي باشد يا نباشد

حادي عشر من المطهرات الاستبراء في الحيوان الجلال بالنسبة الى بوله وعذرته فان الجلال في الحيوان المأكول لحمه يجعله محرم الاكل لحمه كما تدل عليه الاخبار المستفيضة فاذا حرم اكل لحمه يتنجس بوله وعذرته والاستبراء يزيل حرمة لحمه فيتبعه طهارة بوله وفضلته والمراد من الاستبراء منعه من التغذي بالعذرة حتى ان واغتذاؤه بالعلف الطاهر حتى يزول عنه اسم الجلال والمنصوص في مدة الاستبراء في الابل اربعين يوما والبقرة عشرين يوما على المشهور وفي البقر روايتان احديها تدل على ان مدة الاستبراء في البقر عشرون يوما والاخرى انها عشرون وكلتاهما ضعيف السند وان كان المنقول ان الثاني على المشهور فالاولى مراعاة الاحتياط باستبرائه ثلاثين يوما والغنم عشرة ايام كما تدل عليه روايات والبطة ضعفها وعلى المشهور كما في الاعتماد عليها والبطة تستبرء خمسة ايام كما في خبر السكوني وسبع وعلى ما هو المشهور والدجاجة تستبرء ثلثة ايام كما تدل عليه روايات على ما هو المشهور وفي غيرها ان كان ما ليس عليه يكفي بزوال اسم الجلال عنه عرفا لدن تبدل الموضوعات والعناوين توجب تبدل الاحكام لان كل موضوع لكم شرعي يتبعه حكمه الشرعي

(دهم) از مطهرات زوال عين است از جسد بدن حيوانات است غير از انسان و از باطن بدن انسان است بلكه ميتوان گفت كه بدن حيوانات و باطن انسان بواسطه ملاقات نجس متنجس نميشود و طريق تطهير آنها زوال عين است و در تعبير است زيرا كه دليل نداريم كه بطور كلي دلالت نمايد كه هرچه ملاقات نجاست نمود و لو بدن حيوانات باشد يا باطن انسان باشد متنجس شود بلكه نجس خود عين است بلكه ميتوان گفت كه نجاست از احكام شرعيه اعيان خارجيه است خون در باطن و همچنين اعيان نجسه در باطن و در باطن انسان نجس نيست دليل نداريم بر نجاست آنها و اينكه ملاقات آنها در باطن موجب تنجس باشد پس گر بيكه از انسان بيرون آيد پاك است اگر با نجاست همراه آن نباشد و به بعض روايات نيز موضوع در آنكه بعرب گفته ايم است ره نفيها

(يازدهم) از مطهرات استبراء حيوان جلاليكه عادت كرفته بخوردن غائط انسان و عرفا بآن حيوان مردار خوار صدق نمايد چه كه بواسطه اين گوشت آن حرام ميشود و بواسطه اين بول و غائط آن حيوان نجس ميشود همينكه استبراء شد و مدت استبراء تمام شد و اسم مردار خواري از او زايل گرديد گوشت آن حيوان حلال ميشود و بهمين واسطه بول و فضله آن پاك ميشود براي آنكه احكام شرعيه تابع موضوعات آنها باشد و مراد از استبراء آنست كه منع كنند آن حيوان را از نجس خواري و غذاء بدهند با علف پاك بطوريكه اسم مردار خواري از آن حيوان زايل گردد و براي استبراء در بعض حيوانات مدت معين گرديده براي شتر چهل روز معين شده و براي گوسفند ده روز و براي مرغ آبي پنج روز و براي مرغ خانگي سه روز معين گرديده و روايتي در مدت دارد هاي تعيينات هم مستفيضه است اسم مشهور نهايه اعتماد نموده اند و لذا كفايت بآنها ميشود و در بقر دو روايت است يكي آنكه مدت استبراء در آن بيست روز است و يكي آنكه بيست روز است گرچه بيست بواسطه عمل مشهور خالي از قوت نيست ولي اولي مراعات احتياط است و در غير اينها از حيواناتيكه نص بآنها وارد نگرديده ميزان زوال اسم مردار خواري است

الثاني عشر من المطهرات الغيبة) قد قالوا ان غيبة المسلم مطهرة لثوبه وبدنه وفرشه وظرفه وكل ما في يده بعد العلم بنجاسته وسنا لها في ما يشترط فيه الطهارة من حصول تطهيره فانها تدل على تطهيره مع عدم العلم بخلافه وهو في الحقيقة ان الغيبة سبب ليست من المطهرات وعدها من المطهرات مجرد تعبير وانما استعماله فيما يشترط فيه الطهارة دليل شرعي على تطهيره مع عدم العلم بخلافه والدليل على ذلك الاجماع ولزوم الحرج لولاه ولو ان الدليل عمدة هو ظاهر حال المسلم والسيرة القطعية المستمرة من زمن النبي صلى الله عليه وآله الى يومنا هذا والانصاف ان هذه الادلة لولا الاجماع والسيرة وحيث انها دليل لبي يقتصر على القدر المتيقن منه وهو ما كان صاحبها عالما بالطهارة والنجاسة ويستعمله فيما يشترط فيه الطهارة بعد العلم بالنجاسة ثم انه هل يشترط في المسلم ان يكون مكلفا مميزا وجهان ولما كان مستند ما السيرة فيكتفي فيها بالمتيقن والمتيقن هو البالغ فاما شرط كون عالما بالنجاسة مستعملا فيما يشترط فيه الطهارة وكان مباليا يجري عليه بعد غيبته آثار الطهارة ثم ان الفرق بين الظن والعلم مع تحقق الشروط المذكورة متعلقان بالغيبة لان الظاهر احد الادلة المفترق بينهما وحكم السيرة فيها على السواء

(دوازدهم) از مطهرات غيبت است) بدانكه سيره مستمره مسلمانان در زمان پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم تا بحال براين است زمانيكه ديدند كه مسلماني عالم بنجاست چيزي شد و بعد از علم بنجاست دو مرتبه ديديم كه همان چيزي را كه در تحت تصرف او بود استعمال بامر كه استعمال مينمايد احتمال داديم در غياب آن تطهير نموده و آن مسلمان را مبالي بنجاست حكم ميكنند به پاكي آن و چون عمده دليل بر اين سيره است و سيره از ادله لبيه است كه استدلال كرده اند خالي از خدشه نيست فلذا اكتفا ميشود بقدر متيقن و آن صورتي است كه مسلم بالغ عاقل و اجتناب كننده از استعمال نجس و متنجس باشد و احتمال بدهيم در غياب تطهير نموده و ببينيم كه استعمال ميكند بنحو استعمال پاك و در غير اين صورت استصحاب نجاست جاري خواهد شد

فصل في اواني الذهب والفضة وفيه مسائل

(۱) لا اشكال في حرمة الاكل والشرب من اواني الذهب والفضة لما في الاخبار المستفيضة منها الصحيح وغيره من النهي عنه ولا ينافيه التعبير بالكراهة في صحيحة محمد بن اسماعيل بن بزيع وغيره لان الكراهة اللغوية لا تنافي الحرمة الشرعية وكذا لا ينافيه ما في موثقة سماعة عنه (ع) لا ينبغي الشرب في آنية الذهب والفضة لان الكراهة لا ينبغي ارتكابه ولذا اتفق جميع العلماء على حرمتها بل حرمة الوضوء والغسل منها واستعمالها في تطهير النجاسات وغيرها كما ادعاه غير واحد من الاساطين واما الاشكال في حرمة التزيين بها واتخاذها واقتنائها لكون ... وزينة وكذا الاشكال في حرمة البيع والشراء بها من التزيين والاتخاذ والاقتناء ويمكن القول بحرمة كلها لان ... في صحيحة محمد بن مسلم عن النهي عن آنية الذهب والفضة ... بجميع تصرفاتها ... صحيحة محمد بن اسماعيل بن بزيع قال سألت ابا الحسن الرضا عن آنية الذهب والفضة فكرههما ونظير صحيحة الحلبي عن ابي عبد الله (ع) فانه صلوات الله عليهم كرهوا وجودها وجميع تصرفاتها كما هو الظاهر عرفا ولغة من كراهة آنية الذهب والفضة والمراد من الكراهة فيها هي الحرمة بقرينة سائر الروايات

(المسئلة الثانية) المصغر وغيره المغشى بالذهب لا يحرم استعماله اذا كان على وجه لا يصدق كان اناء مستقلا ... اذا كان الذهب والفضة قطعات منفصلة ... الاناء بحيث لا ينفصل لم يكن اناء مستقلا نعم الاولى ان لا يشرب من موضع الفضة لما في صحيحة عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (ع) قال لا بأس ان تشرب الرجل في القدح المفضض واعزل فمك عن موضع الفضة

(فرع ۱) لا بأس بالمطلي والمموه بالذهب لانه لا يصدق عليه آنية الذهب والفضة (فرع ۲) لا بأس بما صنع منها ممزوجا بغيرها اذا لم يصدق عليه آنية الذهب او الفضة ... نعم لو ... قليلا بحيث يصدق معه آنية الفضة او الذهب يحرم ايضا ولا يلزم صدق الخالص ... في خصوص آنية الفضة والذهب لا خالصها

(المسئلة الثالثة) لا بأس بغير الاواني ... كتحلية المصاحف والسيوف بالذهب والفضة كما تدل عليه صحيحة ابن سنان وغيره ... وكذا الحلي ... لا يصدق عليه الآنية من الالواح والحلي وحلق الفضة والذهب كما يدل ... الاخبار واصالة الحل واما ما يستفاد منه ما يخالفها من الاخبار فمحمول على الكراهة او مطروح

المسئلة الرابعة موضوع الحرمة في الروايات انما هو الآنية والقدر المتيقن منها ما كان من قبيل الكاس والكوز والقدر والفنجان وما يطبخ فيه القهوة والشقاب والمنقل ... ونحوها لا انها ... مطلق الوعاء حتى يصدق على الخرج والكيس والقربة وامثالها وتفسيرها بالوعاء كما عن المصباح او مطلق ما يوضع فيه الشيء كما عن

فصل در ظروف طلا و نقره است و در آن مسائلی بیان خواهد شد (۱) اشکالی نیست در اکل و شرب از اوانی طلا و نقره جایز نیست و هم چنین سایر استعمالات آنها ... و آیا جایز است تزیین خانه با آنها و هم چنین آیا نگاه داشتن آنها ... خریدن و فروختن آنها ... نظر است بلکه آنچه ... از احادیث برمی آید ... آنها هم جایز نیست زیرا که در حدیث صحیح از آنیه طلا و نقره نهی شده و این نهی شامل همه اینها می باشد

(مسئله ۲) ظرفیکه ... یکی از اینها ... هرگاه طوری باشد که در صورت انفصال ظرف مستقل شمرده شود حرام است استعمال آن بلی اگر منفصل قطعات باشد در وقت آب خوردن از محل طلا و نقره آب نخورد چنانکه در صحیح عبد الله بن سنان ... عیب ندارد که آب بخورد ... مفضض و دهانت را کنار کن از محل نقره (۱) عیبی ندارد ظرفیکه آب نقره و آب طلا بروی آن داده شده (۲) عیب ندارد استعمال ظرفیکه از نقره ممزوج بغیر آن و طلای ممزوج بغیر آن ساخته شده هرگاه ظرف طلا و نقره بآن صدق ننماید بلی هرگاه ممزوج ... بنحویکه ... جایز نباشد استعمال آن و نیز اگر ... صدق ظرف طلا یا نقره کند جایز نیست

(مسئله سیم) عیب ندارد سایر اشیائیکه ظرف بآنها صدق ننماید مانند الواح نقره و حلقه ای از آن و حلیه ای ... شمشیر و قابهای قرآن ... و امثال آنها چنانکه علاوه از اصالت حلّ احادیث صحیحه و غیر آن دلالت مینماید و آنچه برخلاف آنها دلالت دارد محمول بر کراهت است یا مطروح است

(مسئله) چهارم موضوع حرمت در اخبار لفظ آنیه است و قدر متیقن از ... آن کاسه و کوزه و بشقاب و ... و فنجان و قوری و امثال اینها است و صدق بر مطلق ظرف معلوم نیست پس اصالت حل در امثال ... و غلاف خنجر و چاقو و شمشیر و قاب ساعت و ... که در آن دعا میگذارند جاری است و همچنین در ... و امثال آن اصالت حلّ جاری است

بعنوان الوعاء تفسير بالاعم ... وكذا لا يبعد كون مطلق الظرف فاذا لم يعلم المراد فالمرجع ... لزوم الاقتصار على المتيقن ويجري ... اصالة الحل فلا يبعد عدم حرمة ... رأس القليان ورأس الجوزق ... وقراب السيف والخنجر والسكين وقاب الساعة ... التعويذ وظرف الغالية والكحل والعنبر والمعجون والترياك وامثالها فروع (۱) اذا شك في آنية انها منها ام لا جاز استعمالها لاصالة البراءة ... الثابتة بالادلة القطعية وكذا لو شك في صدق الآنية لها مع العلم بانها منها كقاشوق الچاي وامثاله (۲) انما الحرام الاكل والشرب من آنية الذهب او الفضة وليس المأكول والمشروب حراما فلو افطر بالطعام الموضوع فيها في شهر رمضان فلا يلزم عليه كفارة الجمع لانه لم يفطر بالحرام وانما فعل حراما (۳) اذا كان المأكول او المشروب في آنية منها ففرغه منها ثم اكل او شرب فلا اشكال في جوازه (۴) لما كان المنهي ... الآنية كما عرفت فما سبق تحريم ... عليها لكن الله اذا حرم شيئا حرم ثمنه

فصل في احكام التخلي وفيه مسائل (الاولى) يجب في حال التخلي بل في جميع الاحوال ستر العورة عن الناظر المحترم سوى الزوج والزوجة ... وغيرها وقد ادعى عليه الاجماع جماعة من الاساطين وتدل عليه جملة من الاخبار المستفيضة منها صحيحة حريز عن ابي عبد الله (ع) قال لا ينظر الرجل الى عورة اخيه

(۲) العورة في الرجل ... الذكر والبيضتان والدبر وفي المرأة القبل والدبر وتدل عليه مرسلة الواسطي عن ابي الحسن الماضي (ع) قال العورة عورتان القبل والدبر والدبر مستور بالاليتين فاذا سترت القضيب والبيضتين فقد سترت العورة وضعفها مجبور بعمل الاصحاب فاما ما دل على ستر ما بين الركبة والسرة فمحمول على الاستحباب مع انه ضعيف السند لا يصلح لاثبات الحرمة بها

(۳) لا يبعد عدم حرمة النظر الى العورة الكافر من غير شهوة لما في صحيحة ابن ابي عمير عن غير واحد عن ابي عبد الله (ع) النظر الى عورة من ليس بمسلم مثل نظرك الى عورة الحمار ... الفقيه لكن قال بعض الاعلام لا يجوز ... قلت ... الحديث ... غير معلوم وثانيا لا اطلاق في اخبار حرمة النظر الى العورة بنحو يشمل الكافر ايضا لان في اكثرها التعبير بعورة اخيه او عورة مسلم

(فروع) (۱) هرگاه شک کنیم در ظرفیکه آیا از طلا و نقره است یا نه یا شک کنیم در صدق ظرفیت و آنیه بر آن جایز است استعمال آن مثلا ... قاشق چای و امثال آن حرام است (۲) حرام استعمال و اکل و شرب است از ظروف طلا و نقره نه خود مأکول و مشروب هرگاه کسی در روزه ماه مبارک رمضان بواسطه خوردن یا نوشیدن از آنها روزه خود را باطل نمود کفاره جمع براو واجب نمیباشد (۳) زمانیکه خوردنی یا نوشیدنی در یکی از اینها باشد بقصد تخلص از حرام آنرا بریزد بظرف دیگر که از آنها نباشد خوردن و نوشیدنش بی عیب است (۴) چنانکه سابقا اشاره کردید نهی در حدیث صحیح از خود آنیه ... شده ساختن آنها جایز نیست و اجرت آنها هم حرام میباشد

فصل در احکام تخلی و در آن مسائلی است (۱) واجب است پوشیدن عورتین در جمیع ازمنه (حالات) از ناظر محترم جز زن نسبت بشوهر و شوهر نسبت بزن و کنیز نسبت باقای خویش (و آقا نسبت باو) و هم چنین حرام است نگاه کردن بعورت غیر بجز آنچه ذکر شد

(۲) عورة در مرد ذکر و خصیتان و دبر است و در زن فرج و دبر است (۳) و بعید ندانیم حرمت نظر بعورت مرد کافر بدون شهوت بلکه در روایت صحیحه امام فرمودند که نگاه کردن بعورة کافر مانند نگاه کردن است بعورت الاغ

(۴) یحرم الاستقبال والاستدبار فی حال التخلی وقد وردت النهی عنهما فی اخبار مستفیضة منها ما رواه فی الکافی عن محمد بن ابراهیم رفعه قال خرج ابو حنیفة من عند ابی عبد الله ع وابو الحسن ع قائم وهو غلام فقال له ابو حنیفة یا غلام این یضع الغریب ببلدکم فقال ع اجتنب افنیة المساجد وشطوط الانهار ومساقط الاثمار ومنازل النزال ولا تستقبل القبلة بغائط ولا بول وارفع ثوبک وضع حیث شئت وما رواه محمد بن یحیی مرفوعا فی الکافی قال سئل ابو الحسن ع ما حد الغائط قال ع لا تستقبل القبلة ولا تستدبرها ولا تستقبل الریح ولا تستدبرها ویمکن الاشکال فی سندها ودلالتها اما فی سندها فلکونها ضعیفة واما فی دلالتها فلکونها فی سیاق المکروه ولکنها لا توجب الاشکال فیها اما الاول فلان ضعف اسنادها مجبور بعمل اصحابنا واستنادهم بها واما الثانی فلان کون ذکرها مع المکروه لا یدل علی کراهتها ولا یصح حمل النهی الظاهر فی الحرمة علی الکراهة لوجود قرینة خارجیة علی کراهة غیرها الذی ذکر فی سیاقها

(فروع مستنبطة) (۱) لا فرق فی حرمة الاستقبال والاستدبار بین حال الاستنجاء والاستبراء (۲) لو اضطر الی احد الامرین لوجود الناظر فی غیرهما تخیر (۳) لو اشتبهت القبلة تخیر ولا دلیل علی وجوب تحصیل الظن بها (۴) لا دلیل علی منع الطفل والمجنون عن الاستقبال والاستدبار ولا علی منع البالغ العاقل الجاهل بالموضوع نعم لو علم البالغ العاقل یجب نهیه من باب النهی عن المنکر (۵) الاحوط ترک اقعاد الطفل والمجنون الیها وان کانت الادلة لا تشملهما (۶) یتحقق ترک الاستقبال والاستدبار بالمیل الی احد الطرفین فلا یجب التشریق والتغریب وان کان فی بعض النصوص الامر بالتشریق والتغریب لانه ضعیف السند ولا یعمل به احد

---

(۴) رو بقبله و پشت بقبله نشستن در حال تخلی چه در بول و چه در غائط جایز نیست و نهی از آن در احادیث مستفیضه شده
فروع مستنبطه چند فرع است (۱) استقبال و استدبار در حال استنجاء و استبراء حرام است اگر چه بداند که در حال استبراء از او بول بیرون نمی‌آید (۲) هرگاه مضطر بیکی از این دو امر گردید مثل بجهت وجود ناظر در غیر این دو طرف مخیر خواهد بود (۳) هرگاه قبله مشتبه شد مخیر باشد در صورت اضطرار و احتیاج و دلیلی نداریم بر تحصیل ظن از اینجا (۴) دلیلی نداریم بر وجوب منع طفل و مجنون از استقبال و استدبار و همچنین دلیلی نداریم بر منع بالغ عاقل جاهل بموضوع بلی واجب است منع کردن بالغ عاقل عالم از باب نهی از منکر (۵) احتیاط این است در خوابانیدن بچه را در حال تخلی رو بقبله و پشت بقبله نگیرد (۶) ترک استقبال و استدبار حاصل میگردد بمیل دادن بیک جانب اگر چه بحد شرق و غرب نرسد

فصل فی الاستنجاء من البول والغائط وفیه مسائل

(۱) لا یجزی فی البول الا الماء لما فی صحیح زرارة ویجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار واما البول فلا بد من غسله ویدل علیه غیره ایضا ولا اشکال فیه

(۲) لا اشکال فی انه اذا اصاب البول الجسد او الثیاب فلا بد من غسله مرتین ولکن فی کفایة المرة فی غسل مخرج البول اشکال ام یکفی فیه مرة واحدة فیمکن القول بکفایة المرة فیه لاطلاق صحیحة ابن المغیرة قلت لابی عبد الله ع الوضوء الذی افترضه الله علی العباد لمن جاء من الغائط او بال قال ع یغسل ذکره ویذهب الغائط ثم یتوضأ مرتین مرتین ولا یعارضها ما دل علی ان ما اصاب البول یغسل مرتین لظهوره فی غیر مخرج البول وکذا لا یعارضها ما رواه ابن نشیط بن صالح عن ابی عبد الله ع سألته کم یجزی من الماء فی الاستنجاء من البول قال ع مثلا ما علی الحشفة من البلل فانها لا تدل علی کفایة المرة لانها فی بیان ما یصدق علیه الغسل وانه یحصل بضعف ما علی البلل ولو بمرة واحدة لا تدل علی لزوم المرتین فانه ان فی روایة الاخری مثل ما علی الحشفة ولا یدل بظهوره علی اطلاق الصحیحة اطلاق غیره من الاخبار ولا یعارضها ما فی صحیح زرارة قال (یعنی زرارة) کان یستنجی (یعنی الامام ع) من البول ثلاث مرات ومن الغائط بالمدر والخرق لانها لا تدل علی وجوب ثلاث مرات وفعل الامام او اجزاء لا یدل علی الوجوب مع انه لم یقل احد بوجوب ثلاث مرات فی البول فلا بد من حملها علی الاستحباب

(۳) یتخیر فی غسل مخرج الغائط بین الماء والمسح بالاحجار والخرق وتدل علی الکفایة کثیر من الاخبار المستفیضة منها الصحیح وغیره ولا اشکال فیه اذا لم یتعد عن المخرج بحیث خرج عن صدق الاستنجاء عرفا فان تعدی الغائط لا دلیل علی کفایة الاحجار والخرق لاختصاصها بالاستنجاء

(۴) الماء افضل من غیره من الاحجار والخرق کما تدل علیه الاخبار والآیة وقد قال الله تعالی ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین وقد روت الاخبار ان شأن نزول الآیة انما هو تطهیر المخرج فی الغائط بالماء وان کانت الآیة بدلالة لفظها عامة لکن المورد

(۵) لا اشکال فی انه اذا لم یطهر المحل بثلاثة احجار او خرق تلزم الزیادة علیها حتی یطهر واما اذا ازالت بالاقل من الثلاثة فالاظهر المشهور لصحیحة زرارة عن ابی جعفر ع قال لا صلاة الا بطهور ویجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار بذلک جرت السنة من رسول الله ص واما البول فلا بد من غسله وغیره من الاخبار ولکن الصحیح منها لا یدل علی الوجوب لان السنة اعم من الوجوب ظاهره فی الاستحباب والاجزاء بثلاثة لا تنافی اجزاء الاقل لزوال النجاسة بها ولا بد مع الحزم کما هو المشهور ولا یکفی احدکم دون ثلاثة احجار فیمکن القول بکفایة زوال العین ولو باقل من ثلاثة احجار او خرق لاطلاق صحیحة ابن یعقوب حسنة ابن المغیرة فعل للاستنجاء حد قال ع لا حتی ینقی ما ثمه قلت ینقی ما ثمه ویبقی الریح قال ع الریح لا ینظر الیه فعلیهذا لا اشکال فی کفایة ذی الجهات الثلاث من الاحجار ولا یمکن القول بزوالها تعبدا او لزوالت باقل منها فی نفی الاجزاء بها اشکال

فصل دوم در استنجا که عبارت از تطهیر مخرج بول یا غائط باشد و در آن مسائلی است

(۱) در تطهیر بول کفایت نمیکند مگر آب چنانکه روایات معتبره بآن دلالت مینماید (۲) اشکالی نیست در هرگاه بول بجسد یا بدن رسید باید دو مرتبه شسته شود اما در تطهیر مخرج بول از اطلاق بعض احادیث صحیحه و غیر آن کفایت یکمرتبه فهمیده میشود ولی احتیاط در دو مرتبه است زیرا در چند حدیث دلالت بر دو مرتبه وارد گشته (۳) مخیر است در تطهیر مخرج غائط میان آب و مسح بسنگها و کلوخها و پاره‌های کرباس و غیر آن در صورتیکه تعدی از مخرج بطوریکه از صدق استنجاء خارج شود نکرده باشد (۴) آب افضل است از سنگ و کلوخ و غیر آن (۵) اشکالی نیست که هرگاه به سنگ یا کلوخ پاک نشود زیاده از آن که عین را زائل کند لازم است ولی اشکال در این است که در صورتیکه بیک کلوخ یا سنگ پاک شد سه کلوخ یا سنگ لازم است یا نه مشهور این است که لازم است ولی عدم لزوم خالی از قوه نیست بنا بر این سنگ سه پهلو کفایت میکند گرچه در این هر دو مورد احتیاط اهم است

(فروع مستنبطة) الاول قد قالوا انه يكفي في الاستنجاء من الغائط كل قالع للنجاسة والظاهر ان مستندهم في ذلك ان الاخبار لم تقيد ولم يقيدنا في ذلك بعين من الاعيان وذكر الاحجار والمدر والخرق في النصوص انما هو من باب المثال ويمكن الاستدلال على ذلك بالاستفادة من موثقة يونس وحسنة ابن المغيرة من ان الغائط فيه هو ذهاب العين واسنده لي بعضهم مع ذلك الى الاجماع المنقول عن الخلاف والغنية في الشكل في ازالة النجاسة بالاصابع بما كان شرط سعة الاجماع غير ظاهر والظاهر ان الاجماع لو تحقق فانما مستندهم ما ذكرناه .

(٢) ويشترط فيه الطهارة ولا يعتبر فيه البكارة اما الاول فان المرتكز في الاذهان ان النجس لا يطهر فبذلك ينصرف الاطلاقات ~~[illegible]~~ عن ادلة حصول الطهارة بالاحجار واشباهها فلا تشمله الاطلاقات فيستصحب النجاسة اما الثاني فلعدم الدليل عليه والمرسلة المروية في ذلك قاصرة سندا ودلالة فيعمها الحجر المتنجس بعد غسله (٣) يجب في الماء ازالة العين والاثر دون الريح بل الحيا المعيار صدق النقاء والانقاء ولا يصدق بدونها ولا يصدق بدونه ويكفي في المسح بغيره ازالة العين دون غيرها ربما لا يمكن او يعسر (٤) ولا يجوز الاستنجاء بالمحترمات الدينية والشرعية من الاوراق المكتوبة الآيات القرآنية او الاحاديث الشريفة وكذا بالنعم الالهية كالخبز بل في تحريمها دليل عظيم وكفران للنعم ونحوها بالمعرض لها ولكن لو عصى شيئا واستنجى بها حصل النقاء الذي هو المعيار في الطهارة ولا تنافي بين الحرمة التكليفية وحصول الطهارة التي هي من الاحكام الوضعية

(٥) ولا يجوز الاستنجاء بالعظم والروث للاخبار المجبورة ضعفها بعمل الاصحاب (٦) لا دليل على حصول الطهارة بالمسح اذا بقي في المحل رطوبة من النجاسة (٧) يعتبر فيما يمسح به الا يكون فيه رطوبة مسرية والا تنجس المحل بها ثم لا تضر النداوة التي لا تسري (٨) لو خرج مع الغائط نجاسة اخرى كالدم او وصل الى المحل نجاسة من خارج فلا دليل على كفاية المسح بل يتعين الماء (٩) لو خرج من بيت الخلاء وشك في انه تطهر ام لا يبني على عدمه وان كان من عادته ذلك الا ان يكون وسواسيا لاستصحاب النجاسة واصالة عدم التطهير ثم لو شك بعد الصلاة بني على صحة صلاته لقاعدة الفراغ وتطهر للصلوات الآتية بعده لعين ما ذكرنا (١٠) لا يجب الدلك في مخرج البول لاطلاقات ادلة الصب نعم لو احتمل خروج المذي فالاحوط الدلك

فروع استنباط شده (مسائل) از احادیث شریفه (١) علماء رضوان الله علیهم فرموده‌اند کفایت میکند در استنجاء هر چه عین نجاست را ببرد ظاهراً مستندشان در این مسئله اینست که شارع مقدس را مقید نفرموده بچیزی و آنچه در نصوص شریفه ذکر از سنگ و کلوخ و غیر آن از باب مثال است و از موثقه یونس بن یعقوب و حسنه ابن مغیره استفاده میشود که میزان در پاکی زوال عین نجاست است (٢) بلکه لازم آنچه در استنجاء استعمال میشود پاک باشد و بکر و غیر مستعمل بودن لازم نیست پس هرگاه سنگ مستعمل بعد از تطهیر و شستن استعمال کند مانعی نیست (٣) واجب است در آب ازاله عین و اثر نه بو و اما در مسح ازاله عین کفایت میکند مادامیکه اثر را زایل کردن یا ممکن نیست یا بعسر و حرج است (٤) جایز نیست استنجاء بمحترمات دینیه و همچنین با نعم الهیه مانند نان (٥) احوط ترک استنجاء بعظم سرگین است و مثال آنها و هم چنین با استخوان و اخباری در نهی از آنها وارد است و میتوان گفت که مجبور است ضعف آنها بعمل علماء رضوان الله علیهم

(٦) دلیلی نیست که پاکی حاصل میشود بواسطه مسح با مانند سنگ و کلوخ هرگاه در محل نجاست رطوبت سرایت کننده باشد (٧) معتبر است در آنچه مسح میشود رطوبت سرایت کننده نباشد که بمحل سرایت نماید (٨) هرگاه با غائط خون آمد یا نجاستی از خارج بمحل رسید بواسطه مسح پاک نمیشود (٩) هرگاه از بیت الخلاء خارج گردید و شک نمود که آیا تطهیر نموده بنا بر عدم تطهیر میگذارد اگر چه از عادتش تطهیر باشد مگر آنکه وسواسی باشد که اعتنا نکند (١٠) دلک دست مالیدن بمخرج بول در وقت شستن لازم نیست بلی اگر احتمال خروج مذی دارد احتیاط دست مالیدن است

فصل في الاستبراء وفائدته وكيفيته وكلها يعلم من بيان كيفيته وذكر الاخبار الواردة فيها

قد قالوا في كيفيته ان يمسح من المقعدة الى اصل القضيب ثلاثا ثم منه الى راس الحشفة ثلاثا ثم ينتره ثلاثا فهذه ولا اشكال في كفاية ذلك ولكن الكلام في وجوبه لحصول فائدة الاستبراء فان الاخبار في بيان كيفيته مختلفة فقد قال في صحيح حفص بن البختري ... ينتر طرفه ثلاث مرات ... فان خرج بعد ذلك شيء فليس من البول ولكنه من الحبائل وظاهره كفاية المسح بقوة في اصل الذكر الى راسه ثم جذبه بقوة دفعة واحدة وفي صحيح ابن البختري عن ابي عبد الله (ع)

(٣٣) في الرجل يبول قال ينتره ثلاثا ثم ان سال حتى يبلغ الساق فلا يبالي وظاهره كفاية مسح الذكر وجذبه ثلاثا بقوة وفي مصححة عبد الملك او موثقته عن ابي عبد الله (ع) في الرجل يبول ثم يستنجي ثم يجد بعد ذلك بللا قال اذا بال فخرط ما بين المقعدة الى الانثيين ثلاث مرات وغمز ما بينهما ثم استنجى فان سال حتى يبلغ الساق فلا يبالي وظاهره كفاية مسح ما بين المقعدة الى الانثيين بقوة ثلاثا ثم مسح الذكر بقوة دفعة واحدة ولو ان احدا اخذ بواحدة من هذه الاخبار لكان عندي مجزيا وبها يتقيد اطلاق ما دل على وجوب اعادة الوضوء بخروج البلل كصحيح ابن مسلم قال من اغتسل وهو جنب قبل ان يبول ثم يجد بللا فقد انتقض غسله وان كان بال ثم اغتسل ثم وجد بللا فليس ينقض غسله ولكن عليه الوضوء لان البول لم يدع شيئا

فصل في مستحبات التخلي ومكروهاته

فصلی در استبراء است علماء رحمهم الله کیفیت آن این است از مقعد سه مرتبه مسح کند تا بیخ ذکر و از آنجا سه مرتبه مسح کند تا سر حشفه و سه مرتبه حشفه را فشار بدهد و این مسحها با قوت باشد که هر چه در مجری باشد بیاید و اشکالی نیست در کفایت ولی کلام در لزوم اینهاست در صحیحه حفص بن البختری از امام علیه السلام فرمود سه مرتبه از بیخ اصل ذکر تا سرش فشار بدهد و پس از آن سرش را فشار بدهد و پس از آن چیزی خارج گردید از بول نیست و در صحیحه ابن البختری از امام امام ششم (ع) فرمود ذکر را سه مرتبه فشار بدهد بعد از آن چیزی بیرون آمد اعتنا نکند و در موثقه عبد الملک یا صحیحه آن فرمود هرگاه بول کرد بافشار کشید ما بین مقعد و خصیه‌ها سه مرتبه و پس از آن فشار داد آنچه میان آنها و خصیه است یعنی ذکر را و پس از آن استنجاء نمود اعتنا نکند هر چه بیاید و عیب ندارد عمل کردن بهر یکی از این روایات

فصل في الوضوء

(باب موجبات الوضوء ونواقضه) وفيه مسائل (١) لا إشكال في أنه ينقض البول والغائط والريح والمني والنوم الذي يذهب العقل وقد صرح بها في صحيحة زرارة
ويدل عليه غيرها والمراد من الريح الريح الذي يخرج من مخرج الغائط وليس شيء منها مشروطة بالصوت ونحوه ولا ينقضه الخفقة والخفقتان ما لم تغلب على السمع والبصر
كما يدل الصحيح عليه الخبر الصحيح فإن شككت فإنك على وضوئك لا ينقض اليقين بالشك ولا تنقض اليقين أبداً بالشك كما صرحت به صحيحة زرارة
(٢) قد قالوا إن كل ما يزيل العقل مثل الإغماء والسكر والجنون ونحو ذلك فهو ناقض للوضوء ومستنده الإجماع الذي ادعاه جماعة من العلماء
وما استدل به من النصوص قاصر الدلالة وإنما يفيد الإشعار
(٣) قد ورد نصوص متفرقة في صحاح [illegible] وغيرها في ناقضية أمور ولكن بعضها محمول على الاستحباب بقرينة وجود ما ينافي ما دل على ناقضيته الذي في صحيحة [illegible]
إسماعيل [illegible] المقداد أن يسأل رسول الله (ص) والنبي أن يسأله فقال فيه الوضوء قلت وإن لم أتوضأ قال لا بأس وبعضها الأفضل حمل الحكم على الاستحباب
والحمل على التقية لكن الأول أولى من الثاني فيما إذا لم يمكن الجمع والحمل على الاستحباب طريق الجمع وربما يشير به بعضها أيضاً في صحيحة [illegible] عن الصادق (ع)
الرعاف والقيء والتخليل يسيل الدم إذا استكرهت شيئاً ينقض وإن لم تستكره لم ينقض الوضوء وبالجملة الأخبار التي دلت على ناقضية أمور كالظلم
والكذب والإكثار من الشعر الباطل والتقبيل بشهوة ومس الفرج ومس باطن الدبر والإحليل ونسيان الاستنجاء قبل الوضوء معارضة بما دل على حصر
النواقض في غيرها وهي كثيرة أقوى دلالة وغيره مفتى به ومعمول به عند علمائنا فلا محيص من حملها على الاستحباب أو على التقية

باب فيما يجب له الوضوء وفيه مسائل (١) يجب الوضوء للصلاة الواجبة ~~[illegible]~~ فإذا دخل الوقت وجب الصلاة والطهور
في صحيحة زرارة عن أبي جعفر (ع) قال إذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ولا صلاة إلا بطهور وهي تدل على وجوب الوضوء بدخول الوقت للصلاة
واشتراطه لكل صلاة به ويدل عليها الكتاب العزيز والأحاديث كثيرة والإجماع أيضاً
(٢) ويحرم الدخول في الصلاة بلا وضوء ولو كان نسياناً ويدل عليه أخبار مستفيضة (٣) ومن صلى بغير وضوء ناسياً ثم تذكر [illegible] بغير وضوء أو نسي بعض
وتيقن بعد الصلاة فصلاته باطلة بالكلية ويجب عليه إعادة الصلاة في الوقت وقضاؤه وكذا لو نسي بعض أجزائه ولو كان موافقاً لما عده الشرط الذي
تدل عليه الكتاب والسنة تدل عليه الأخبار ~~[illegible]~~ المصرحة منها الصحيح وغيرها (٤) يجب الوضوء للطواف الذي يكون جزءاً للعمرة والحج
في صحيحة علي بن جعفر عن رجل طاف من غير وضوء ثم ذكر أنه على غير وضوء فقال عليه السلام يقطع طوافه ولا يعتد به ويدل عليه غيرها أيضاً
(٥) الطواف الذي لا يكون جزءاً للحج والعمرة بل يطوف تطوعاً لا يشترط فيه الوضوء كما تدل عليه الأخبار المستفيضة
(٦) يجب الوضوء أيضاً بالنذر والعهد واليمين على الكون على الوضوء والطهارة أو الراجح شرعاً
فينعقد النذر [illegible] [illegible]

فصل در احكام وضوء و در آن [illegible] ابواب و در آن بابهاست باب اول در نواقض وضوء و در آن مسائلی است (١) بول و غائط و [illegible]
و بادی که از محل غائط بیرون بیاید چه با صدا و چه بی صدا و خوابی که عقل را ببرد و گوش نشنود و چشم نبیند و منی وضوء را باطل میکند و صحیحه زراره صراحت بر این
دلالت میکند (٢) هرگاه کسی یقین کرد به وضو شک کند که یکی از آنها کرده است بطلان وضوء ولکن با شک حکم نمیشود بآن فعلیهذا هرگاه جرأت نزند و یقین
نکند بخواب یکه گوش او نشنود حکم میشود ببقاء وضوء (٣) علماء حکم فرموده اند بناقض بودن هر چه مزیل عقل باشد مانند بیهوشی و مستی و جنون
و جمعی از علماء نقل اجماع بر این فرموده اند (٤) اخبار متفرقه که در آنها صحیح و غیر صحیح هم است دلالت دارد بر ناقضیت قیء و دروغ و ظلم و دروغ و گفتار
شعر باطل و ضلال کردن که رجب خروج خون باشد و بوسیدن زن با شهوت و مس فرج او و مس باطن مقعد و ذکر و فراموشی استنجاء پیش از وضوء
ولکن این اخبار بقرینه سایر اخبار صحیحه معمول بها محمول است بتقیه یا استحباب و ~~له~~ رد آنها اولی است برای آنکه در اول اخبار را طرح کرده ام و در دومی عمل نیز
جمع کرده ام

باب آنچه برای آن وضوء واجب میشود و آن چند چیز است (١) اول نماز واجب همینکه وقت نماز داخل شد وضو برای نماز واجب میشود
(٢) هیچ نماز بدون وضوء درست نیست چه مستحبی و چه واجبی و حرام است عمداً نماز را بدون وضوء بجا آوردن (٣) هر که فراموش کرد و بدون
وضوء نماز خوانده یا بعض از اجزاء وضوء را فراموش کرده مانند مسح و بعد از نماز ملتفت شد و یقین کرد بآن نماز او باطل است و در وقت اعاده آن
و بعد از وقت قضاء آن بر او واجب است (٤) طوافیکه جزء حج یا عمره باشد مانند نماز است بدون وضوء درست نیست (٥) طوافیکه تطوع است
یعنی جزء یکی از این دو نیست مشروط بوضوء نیست (٦) وضوء بواسطه نذر و عهد و قسم هم واجب میشود

(٦) يحرم مس كتابة القرآن بدون وضوء للقول الصادق صلوات الله عليه في رواية أبي بصير عمن قرأ في المصحف وهو على غير وضوء قال لا بأس ولا تمس الكتاب
وفي مرسلة حريز كان إسماعيل بن أبي عبد الله (ع) عنده فقال يا بني اقرأ المصحف فقال إني لست على وضوء فقال لا تمس الكتابة ومس الورق
واقرأ وضعف الأول لو كان وإرسال الثاني منجبر بعمل الأصحاب (٢) والحق بالقرآن أسماء الله وصفاته الخاصة فلا يجوز مس كتابة
القرآن ولو كان فيه كلمة فرعون أو قارون أو شيطان لاحترام القرآن بل بالأولوية القطعية يحرم مس لفظ الجلالة وكلمة الرحمن الذي هو من صفاته الخاصة
وعندي في الاستدلال بالأولوية تأمل لكن الدلالة اللفظية بالفحوى أشد من الأدلة الأخرى ولا تقل لهما أف المستفاد منها حرمة كل أنواع الأذى نظر ومنه يظهر الإشكال في إلحاق
أسماء الأنبياء والأئمة بالقرآن (فروع تستنبط من الأخبار والأدلة السابقة) (١) لا فرق في حرمة مس كتابة القرآن على المحدث بين أن يكون بالبدن أو بأي
أجزاء البدن ولو بالباطن كاللسان والأسنان لا بمثل الشعر الذي لا يصدق به المس (٢) لا فرق بين المس ابتداء واستدامة
فلو كان يده على الخط فأحدث يجب رفعه وكذا لو وضعها سهواً عليه حالة الحدث يجب رفعه (٣) المس الماحي للخط أيضاً حرام فلا يجوز للمحدث أن يمحوه باللسان
(٤) لا فرق في حرمة المس بين أنواع الخطوط كالكوفي وغيره وكذا لا فرق بين أنواع الكتابة كالكتب بالقلم أو الطبع أو النقش بالكاغذ فكل ما صدق عليه أنه قرآن
حرم المس عليه (٥) لا فرق في حرمة المس بين ما كان في القرآن أو في كتاب غيره فكل ما صدق عليه أنه قرآن حرم مسه كذا فلا فرق في ورق القرآن
كلمة حرم مسها (٦) الكلمات المشتركة إن كتبت بقصد القرآنية حرم مسها (٧) لا فرق فيما صدق عليه القرآن بين ما كتب في الكاغذ أو اللوح
أو الجدار والثوب والفرش (٨) لا يحرم المس من وراء الشيشة أو الكاغذ الذي يرى القرآن من ورائه لعدم صدق مس القرآن عليه (٩) لا يحرم
مس ما بين السطور أو الخطوط أو الحروف (١٠) لا يجب منع الأطفال والمجانين عن مسه لعدم التكليف عليهم ولا رفع القلم عنهما بل لا دليل على حرمة التسبيب
(١١) ترجمة القرآن لا تعد قرآناً بأي لغة كانت فلا بأس بمسها على المحدث (١٢) لا دليل على حرمة مس المتوضي بالميه المتنجسة إذا لم يتعد إليها النجاسة
(١٣) إذا كتبت الآية القرآنية على لقمة خبز يجوز للمحدث أكلها إذا لم يستلزم المس عليها

(٧) حرام است مس كتابت قرآن بدون وضوء و در روايت ابی بصير و حريز از آن نهی شده و علماء با تأمل از جهت اسناد اين روايت فتوی داده اند
(٨) ملحق كرده اند فقهاء رضوان الله عليهم بقرآن ~~[illegible]~~ اسماء و صفات مختصه خداوند متعال را ولكن دليلی واضح بر مهر اعتبار و دليل باشد
نيست و بعض علماء اسماء انبياء و ائمه صلوات الله عليهم را هم الحاق نموده اند و ~~[illegible]~~ آن هم دليل ندارد (فروع مستنبطه) (١) چنانكه با دست مس كتابت
قرآن بعمل برای محدث جائز نيست هم چنين با ساير بدن چه ظاهر و چه باطن مانند زبان جائز نيست بلی مس نيست كه موهای دراز كه آويزان شده كه خط
قرآن برسد مس صدق كند (٢) چنانكه ابتداء مس جائز نيست هم چنين استدامه جائز نيست هرگاه دستش در روی خط باشد و محدث شد
واجب است كه فوراً بردارد (٣) جائز نيست برای محدث كه با زبانش خط قرآن را محو كند (٤) فرق نيست در انواع خط قرآنی و هم چنين
فرق نيست در انواع كتابت مانند نوشتن با قلم يا طبع يا بمقراض آيات قرآنی بريده شده باشد (٥) فرق نيست در حرمت مس بين آنكه آيه قرآن
يا كلمه آن در قرآن باشد يا در غير قرآن (٦) كلمات مشتركه هرگاه بقصد قرآنيت نوشته شده باشد حرام است مس آن والله فلا (٧) فرق نيست
بين آنكه قرآن در كاغذ نوشته شده باشد يا در ديوار نوشته شده يا در غير آن يا در فرش نقش شده باشد يا در لوح (٨) حرام نيست مس كردن از پشت شيشه
و كاغذی كه از پشت آن ميده خط قرآن نمايان باشد (٩) حرام نيست مس ميان خطها و حروف (١٠) واجب نيست منع بچه و ديوانه
از مس خط قرآن (١١) ترجمه قرآن با هر زبان باشد قرآن گفته نميشود پس حرام نيست مس آن (١٢) دليلی ندارم بر مس با دست متنجس خشك
در صورتيكه وضوء داشته باشد حرام است (١٣) زمانيكه آيه قرآنی بنان نوشته شده باشد حرام نيست خوردن آن در صورتيكه مستلزم مس نباشد

فصل في الوضوء المستحبي وهو على اقسام ثلثة لانه منه ما يكون في حال الحدث الاصغر فيفيد الطهارة ومنه ما يكون في حال الطهارة كالوضوء التجديدي ومنه ما يكون في حال الحدث الاكبر كوضوء الجنب للنوم او الاكل فلا يفيد الطهارة اما القسم الاول فلامور الاول التهيؤ للصلاة لما فيه من المسارعة الى المغفرة والمسابقة الى الخيرات التي منها الصلاة في اول وقتها وقد قال الله تعالى اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم الثاني لدخول المساجد ففي صحيحة حريز عن الصادق عليه السلام عليكم باتيان المساجد فانها بيوت الله في الارض فمن اتاها متطهرا طهره الله من ذنوبه وكتب من زواره ويدل عليه غيره ايضا الثالث لمناسك الحج الا الطواف الذي هو جزء منه فانه يجب فيه الوضوء كما في صحيحة معوية بن عمار لا بأس ان تقضي المناسك كلها على غير وضوء الا الطواف بالبيت فان فيه صلاة والوضوء افضل الرابع صلاة الزيارات ويدل عليه رواية عبد الحميد الخامس لقرائة القرآن ويدل عليه مرسل حريز السابق الذي صرح بجواز قرائة القرآن مع غير وضوء وبالنهي عن مس الكتابة على غير وضوء السادس لزيارة الائمة عليهم السلام لما ان النصوص الواردة في الطهارة مع زيارتهم بل ينبغي الاكثر فيها من ان تحصى كما لا يخفى على من لاحظ الكتب المؤلفة في ذلك السابع لسجدة الشكر ففي حديث عبد الرحمن بن الحجاج من سجد سجدة الشكر وهو متوضئ كتب الله بها عشر صلوات ومحى عنه عشر خطايا عظام الثامن الاذان والاقامة ويشترط ان يكون الاقامة مع وضوء لما في صحيحة ابن سنان قال لا بأس ان تؤذن وانت على غير طهر ولا تقيم الا وانت على وضوء التاسع الوضوء لطلب الحاجة قال ابو عبد الله فيما رواه ابن سنان من طلب حاجته وهو على غير وضوء فلا يلومن الا نفسه العاشر لورود المسافر على اهله ويدل عليه ما رواه في المقنع مرسلا الحادي عشر الوضوء للنوم فعن الصادق ع من تطهر ثم آوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده الثاني عشر لمقاربة الحامل ويدل عليه ما في وصية النبي ص لعلي ع اذا حملت امرأتك فلا تجامعها الا وانت على وضوء فانه ان قضى بينكما ولد يكون اعمى القلب بخيل اليد الثالث عشر لمس الكتاب مع الطهارة وكانه لا خلاف فيه وعن العلامة الطباطبائي دعوى الاجماع ويدل عليه ما رواه في الارشاد للديلمي من قال قال النبي ص قال الله من احدث ولم يتوضأ فقد جفاني ومن توضأ ولم يصل ركعتين فقد جفاني ومن احدث وتوضأ وصلى ركعتين ودعاني ولم اجبه فيما سألني من امر دينه ودنياه فقد جفوته ولست برب جاف ويدل عليه غيره ايضا وقد قال الله تعالى ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين ويكفي شموله للتوضؤ

٧ ودوام الطهارة عنه ايضا

فصلی در وضوء مستحبی و آن سه قسم است یکی آنکه در حال حدث اصغر مستحب است و بواسطه آن وضوء حدث رفع میشود و در حال طهارت میباشد دوم آنکه در حال طهارت مشروع گشته مانند وضوء تجدیدی سیم آنکه در حال حدث اکبر مشروع شده مانند وضوء جنب برای خواب یا برای خوردن و بواسطه این رفع حدث نمیگردد اما قسم اول برای اموری است که از احادیث شریفه استفاده میگردد و بهر یک آنها بالخصوص حدیث وارد شده و ما چندی از آنها را در این ذریعه ذکر مینمائیم (۱) کون بر طهارت (۲) برای مهیا بودن برای نماز قبل از وقت (۳) برای دخول مساجد (۴) برای مناسک حج غیر از طواف ~~واجب~~ که جزء حج یا عمره است (۵) نماز میت (۶) قرائة قرآن (۷) برای زیارت قبور ائمه (۸) برای سجده شکر (۹) برای اذان و اقامه و حدیث صحیح دلالت دارد که اقامه باید با وضوء باشد (۱۰) برای طلب حاجه (۱۱) برای ورود مسافر بر اهل خود (۱۲) برای خوابیدن (۱۳) برای مقاربت زن آبستن خود (۱۴)

اما القسم الثاني فهو الوضوء للتجديد ففي رواية المفضل بن عمر من جدد وضوءه لغير حدث جدد الله توبته من غير استغفار وفي رواية ابن مسلم الوضوء بعد الطهر عشر حسنات والظاهر تعلق استحباب التجديد بالثاني والثالث فصاعدا واما القسم الثالث فلامور (۱) ذكر الحائض في مصلاها بمقدار الصلاة ففي صحيحة زرارة قال ابو جعفر ع عليها ان تتوضأ وضوء الصلاة عند وقت كل صلاة ثم تقعد في موضع طاهر فتذكر الله الثاني لنوم الجنب ففي صحيحة الحلبي سئل ابو عبد الله عن الرجل ينبغي له ان ينام وهو جنب فقال يكره ذلك حتى يتوضأ ويدل عليه غيره ايضا الثالث للاكل والشرب ففي صحيح الحلبي عن ابيه ع عن ابيه اذا كان الرجل جنبا لم يأكل ولم يشرب حتى يتوضأ الرابع لجماع في الحديث كان ابو عبد الله ع اذا ~~اراد ان يجامع~~ جامع واراد ان يعاود توضأ للصلاة واذا اراد ايضا توضأ للصلاة الخامس لتغسيل الميت ففي رواية شهاب بن عبد ربه سألت ابا عبد الله ع عن الجنب يغسل الميت او من غسل ميتا له ان يأتي اهله ثم يغتسل فقال هما سواء لا بأس بذلك اذا كان جنبا غسل يديه وتوضأ وغسل الميت وهو جنب وان غسل ميتا ثم اتى اهله توضأ ثم اتى اهله ويجزيه غسل واحد لهما

(فروع) (۱) اذا توضأ لاحدى الغايات في القسم الاول يكفي به للصلاة ولكل غاية من غاياته لان الركن في الصلاة وسائر الغايات اكون مع وضوء متطهرا لان الصلاة لا يكون الا بطهور وكذا سائر الغايات في كلها او في جلها فاذا حصلت الطهارة لغاية من الغايات فقد حصل الشرط ولدلالة احاديث النواقض وغيرها على ان الوضوء والطهارة الشرعية لا يجب لخصوص كل غاية بل اذا كان المكلف على طهر يجزيه لكل ما يشترط بالطهارة ومنه الصلاة (۲) لا ريب في كفاية الوضوء التجديدي في حصول الطهارة فاذا توضأ للتجديد ثم تبين انه كان محدثا فلا ريب في كفايته في الطهارة الشرعية الدال عليه قول الله تعالى اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم ولو قد حصل الامتثال وكذا لكل غاية اشترط كونه مع وضوء كالصلاة والجنازة وقرائة القرآن وزيارة قبور الائمة ومناسك الحج وكذا لا يكون فاقدا لقوة (۳) لا اشكال في ان القسم الثالث لا يكفي في حصول الطهارة ولو توضأ لغاية من الغايات في القسم الثالث ثم تبين انه لم يكن محدثا بالحدث الاكبر ففي كفايته ورفعه الحدث اشكال

اما قسم دوم آن وضوء تجدیدی است و احادیث شریفه دلالت بر استحباب آن دارد لكن تصریح مینماید بخصوص در نماز مغرب و صبح در حدیث وارد که وضوء تجدیدی در آنها کفاره گناهان او میباشد و اما قسم سیم در چند جا است (۱) مستحب است برای حائض که وضوء بگیرد در موقع هر نماز و در نمازگاه خود باندازه نماز خود ذکر خدا نماید (۲) دوم برای خوابیدن جنب چنانکه روایه صحیحه حلبی و غیر آن دلالت دارد (۳) برای خوردن جنب و آشامیدن آن چنانکه صحیحه حلبی تصریح بآن مینماید (۴) برای جماع جنب در حدیث دارد که حضرت صادق ع بعد از جماع هرگاه میخواست جماع کند وضوء نماز میگرفت (۵) برای جنب هرگاه میخواست غسل میت بدهد و همچنین کسیکه غسل میت داده و خواست که جماع کند چنانکه روایت شهاب بن عبد ربه تصریح مینماید (فروع) (۱) زمانیکه برای یکی از غایات در قسم اول وضوء گرفت برای غایات دیگر کفایت میکند برای اینکه شرط حصول طهارت است آنهم حاصل شده و احادیث نواقض وضوء و غیر آنها هم باین معنی دلالت میکند (۲) آیا کفایت میکند وضوء تجدیدی در حصول طهارت بلکه زمانیکه انسان وضوء تجدیدی گرفته و پس از آن معلوم شد که محدث بوده بعید نیست کفایت آن برای اینکه امتثال نهی و فرمایش کرده بآیه شریفه اذا قمتم الی الصلاه الخ (۳) قسم ثالث کفایت در حصول طهارت نمیکند هرگاه وضوء گرفت برای غایتی از غایات بعد معلوم شد که محدث نبوده مشکل است که کفایت در رفع حدث و در حصول طهارت بنماید

فصل في كيفية الوضوء وواجباته

(الوضوء) غسلتان ومسحتان اما الغسلتان فاحديهما غسل الوجه من قصاص الشعر الى الذقن طولا وما اشتمل عليه الابهام والوسطى عرضا ففي الصحيح قال زرارة للباقر عليه السلام اخبرني عن حد الوجه الذي ينبغي ان يوضأ الذي قال الله (عز وجل) فقال عليه السلام الوجه الذي امر الله عز وجل بغسله الذي لا ينبغي لاحد ان يزيد عليه ولا ينقص منه ان زاد عليه لم يوجر وان نقص منه اثم ما دارت عليه الوسطى والابهام من قصاص شعر الرأس الى الذقن وما جرت عليه الاصبعان مستديرا فهو من الوجه فقال له الصدغ من الوجه فقال لا وثانيهما غسل اليدين من المرفق الى رؤس الاصابع واما المسحتان فمسح الرأس من مقدمه ومسح الرجلين من رؤس الاصابع الى الكعبين

وفيه مسائل (۱) يجب ان يكون الوضوء [illegible] بقصد به جزءا او كلا عبرة ريائه فلا يجزي كما تدل الاخبار الدالة على ان الرياء مبطل للعبادات فلا يتقرب اليه الا بما كان له (۲) لا يجب قصد الوجوب او الندب لعدم الدليل عليه في الكتاب ولا في السنة بل لو قصد في موقع الوجوب الندب او الوجوب في مقام الندب اشتباها من غير تقييد به كفى لانه امتثل امر الله وان اشتبه في التطبيق ولا يجب قصد الغايات كلها من قصده الطهارة او الصلاة او واحده من الغايات كفى لتحقق الشرط المامور به (۳) يجب ان يكون الغسل من اعلى الوجه الى الذقن فلا يجزي العكس وكذا من المرفق الى الاصابع لا العكس لان المعصوم عليه السلام بين الوضوء في عدة من الروايات الصحيحة المعتبرة بهذا النحو ولا معارض لبيان الاطلاق الادلة الشريفة بل يقيده به (۴) يكفي في الغسل اقل الجريان لان الباقر صلوات الله عليه بين وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله فغسل بغرفة واحدة وجهه الشريفة وبغرفة واحدة يده اليمنى وبغرفة واحدة يده اليسرى ومن المعلوم ان ما بالغرفة الواحدة في الوجه وفي اليدين انما يحصل مسمى الجريان وتدل مع ذلك روايات معتبرة اخرى واردة في الوضوء والغسل مصرحة فيها بكفاية الجريان واما ما دل على كفاية مثل الدهن فليحمل على الظاهر تنبيها لا يجزي الماء الكثير ولا احتياج اليه مع حصول اقل الغسل الذي يصدق باقل الجريان ولا يكفي رفع اليد عما صرح به القرآن والروايات المعتبرة الكثيرة الدالة على اعتبار الغسل بظاهر بعض الروايات الدالة على كفاية مثل الدهن فلابد من حملها على ما قلنا او طرحها

(۵) انما يجب الغسل من الاعلى الى الاسفل عرفا ولا يلزم الدقة فلا يجب الخطوط الطولية والعرضية لان الباقر صلوات الله عليه اخذ كفا من ماء فاسدلها على اعلى الوجه ثم مسح بيده الجانبين كما في صحيحة زرارة ولم يراع من الدقة شيئا مما التزم به بعضهم ويدل على ذلك غيره ايضا (۶) ما احاط به الشعر من الوجه لا يجب فيه غسل ما تحت الشعر بل يجزي غسل ظاهره سواء في ذلك شعر اللحية والحاجب والشارب مع صدق الاحاطة عرفا ففي صحيحة زرارة عن الباقر عليه السلام قلت له ارايت ما احاط به الشعر قال كل ما احاط به الشعر فليس للعباد ان يغسلوه ولا يبحثوا عنه ولكن يجري عليه الماء ويدل على ذلك غيره ايضا ثم ان تشخيص موارد الاحاطة والصدق العرفي ليس من وظيفة الفقيه

فصل در كيفيت وضوء وواجبات آن (و) ودر آن مسائلی است (۱) واجب شستن رو از رستنگاه موی پیشانی تا آخر چانه طولا وآنچه انگشت بزرگ وميانه احاطه مینماید از رو عرضا (۲) واجب شستن دستها را از مرفق تا سر انگشتان (۳) واجب است مسح سر بمقدم آن ومسح پاها از سر انگشتان تا كعبين واينها همين حد غسله ومسحه است كه امام عليه السلام فرموده وضوء همان شستن ودو مسح كردن است (۴) واجب است كه برای خدا بجا آورد هر گاه قصد ريا كند كلا او جزءا لغو وباطل میشود (۵) قصد وجوب واستحباب لازم نيست وقصد همه غايات لازم نيست اگر قصد حصول الطهاره نمايد برای خدا كافی میباشد (۶) در شستن رو بايد از اعلى ابتداء شود تا آخر چانه شسته گردد ولی دقت لازم نيست همينكه صدق كند كه از اعلی تا آخر شسته گرديده كفايت مينمايد (۷) كفايت میكند در شستن اقل جريان كه بواسطه آن صدق شستن نمايد (۸) آنچه از رو مو آنرا پوشانيده كفايت میكند شستن ظاهر آن ولازم نيست كه به بشره آب برساند ودر همين ميزان صدق احاطه معتبر است بآن عرفا وبعهده فقيه تشخيص موارد نيست

(۷) لا يجب غسل البواطن كباطن العين والانف والفم كما يدل عليه قوله عليه السلام في خبر زرارة انما عليك ان تغسل ما ظهر وغيره

(۸) سئل علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر صلوات الله عليهم عن المرأة عليها السوار والدملج في بعض ذراعها لا تدري يجري الماء تحته ام لا كيف تصنع اذا توضأت او اغتسلت قال تحركه حتى يدخل الماء تحته او تنزعه

(فروع تستنبط) (۱) الاغم والانزع يرجعان الى المتعارف وكذا من كان ابهامه ووسطاه صغيران او كبيران يرجعان الى المتعارف اذ من المعلوم انه ليس المقصود في الرواية ان من كان ابهامه ووسطاه صغيرة ان يكتفيان بنصف الوجه لا انه يغسل نصف وجهه وكذا من كان وجهه اكبر من كيف يصدق الا نصف العين انه يغسل نصف عينه وكذا من كان انزع بحيث لم ينبت شعره الا في نصف مقدم رأسه انه يغسل نصف [illegible] رأسه وكذا نصف جبهته بستور الشعر انه لا يغسل نصف جبهته بل الرواية منزلة على التحديد بالمتعارف فيرجع كل من لا الى المتعارف فيلاحظ ان ايه المتعارف في الوجه المتعارف الى اين يرجع تحديد وان الوجه المتعارف اين قصاصه فيغسل (۲) الشعر الخارج عن حد الوجه كاللحية في سترسلي اللحية او عرضها لا يجب غسله لانه ليس من الوجه ولا الشعر الذي فيه (۳) ما لا يظهر من الشفتين بعد الانطباق فهو من الباطن لا يجب غسله وكذا ما لا يظهر من العين بعد غمضها (۴) الثقب في الانف من موضع الحلقة في الاذن لا يجب غسلها سواء كانت الحلقة فيها ام لا

(۹) يجب غسل اليدين من المرفقين الى الاصابع ولا يجوز العكس والادلة الشريفة انما وردت ببيان منتهى المغسول لا كيفية الغسل وانما جاء كيفية الغسل الماهر المرتكز المتعارف عند العقلاء [illegible] او البيان الجريان اوليائه والتي صلى الله عليه وآله ومن في الخبر المتفق عليه بين العامة والخاصة بالتمسك بالكتاب والعترة والعترة الهادية صلوات الله عليهم قد بينت لنا كيفية الغسل في اليدين فابتدأوا من المرفق وغسلوا الى الاصابع فيجب علينا اتباعهم

(۱۰) يجب غسل اليد اليمنى قبل اليسرى كما دلت عليه الاخبار المستفيضة (فروع تستنبط) (۱) لا يجب التدقيق في الغسل من الاعلى فالاعلى بملاحظة مسامتة كل جزء جزء بل يكفي ان يصدق انه غسل من المرفق الى الاصابع ويدل عليه صحيحة ابي جعفر السابقة في المسئلة الثامنة (۲) الاصبع الزائدة وكل زائدة في الكف ما دون المرفق يجب غسله (۳) لا يجب ازالة ما تحت الاظفار من الوسخ اذا عد من البواطن نعم اذا قص الاظفار وعد من الظاهر يجب ازالته (۴) ما يعلو البشرة مثل الجدري وكذا ما يجمد على الجرح عند البرء ما كان على ذلك انما يجب غسل ظاهره ولا يلزم ازالته ليغسل ما تحته (۵) ما يجمد من الدواء على البشرة وكذا ما يبقى من الجلد بعد انفصاله اليها ان كان امكن رفعه بسهولة والا فلا الجبيرة تكفي غسل ظاهره او مسحه (۶) ما يغمد من الشوكة الى البشرة ان امكن اخراجه بسهولة فليخرج ليغسل ما تحته من البشرة والا فليكتف بغسل ما يراه (۷) اللون لا يمنع من وصول الماء الى البشرة وما كان له جرم مانع يجب ازالته ليغسل ما تحته

(۹) واجب نيست شستن بواطن مانند دهن وتوی چشمها وتوی دماغ چنانكه چند روايت از بعضها دلالت مينمايد علاوه بكه قبا در شستن رو كه در آيه امر بآن شده همين شستن ظاهر است نه باطن (۱۰) علی بن جعفر از حضرت موسی بن جعفر پرسيده كه زن دست بند در بازو دارد ونميداند كه آب زير آن میرسد يا نه هر وقتيكه وضوء وغسل میگيرد فرمود حركت بدهد تا اينكه آب زير آن برسد يا بيرون ميكند واين روايت هم دلالت مينمايد كه تدقيق در امثال ذلك در شستن لازم نيست

(فروع مستنبطه) (۱) اغم يعنی كسيكه شعر نصف پيشانی او مو پوشيده شده وهمچنين انزع يعنی كسيكه مقدم سرش مو ندارد رجوع مينمايد بمتعارف وهمچنين كسيكه انگشتهای او بسيار بلند است بطوريكه بنصف گردنش ميرسد يا خيلی كوتاه است بنحويكه نصف روی او را ميگيرد رجوع مينمايد بمتعارف (۲) موی خارج از حد رو در ريش بسيار عريض يا بلند واجب نيست شستن آن (۳) آنچه ظاهر نميشود از دهن بعد از بهم گذاشتن لبها وهمچنين آنچه ظاهر نيست از چشمها بعد از بهم گذاشتن پلكها از باطن است شستن آنها واجب نيست (۴) سوراخهای [illegible] برای حلقه چنانكه در بعض اعراب رسم است واجب نيست شستن آنها چه حلقه در آنها باشد يا نه

(مسئله يازدهم) واجب شستن دستها از مرفق تا سر انگشتان [illegible] جايز نيست بعكس شستن (۱۲) واجب است شستن دست راست پيش از دست چپ (فروع مستنبطه) (۱) واجب نيست تدقيق در اعلى فالاعلى بلكه همين كه عرفا صدق كند كه از مرفق ابتداء شده تا سر انگشتان بطور سراسر [illegible] كفايت ميكند (۲) انگشت زايد وهر چه ما دون مرفق از زوايد باشد واجب است شستن آن (۳) [illegible] واجب نيست زايل كردن چرك زير ناخنها اگر چيده نشود ودر زير ناخنها ظاهر نشود ومستور بچرك باشد واجب است زايل كردن آن (۴) آنچه بالای زخم مانند پوست شده واجب نيست بردن آن اگر چه عسر وحرج نباشد ولی اگر دوا [illegible] ودر بردن آن ضرر نداشته باشد واجب بردن آن ولی اگر ماند جبيره خواهد شد (۵) رنگ خار وامثال آن مانع از وصول آب بر بشره نيست (۶) خار ريزه هر گاه به بدن فرو رود ودر ظاهر بدن بگيرد وممكن باشد از اله آن واجب است كه ازاله كند [illegible]

(٨) يصح الوضوء بالارتماس مع مراعاة الاعلى فالاعلى ومع مراعاة ان لا يكون المسح بماء جديد غير ماء الوضوء وذلك يكون بان يقصد الوضوء في اليمنى واليسرى حال الاخراج والاصل في ذلك اطلاقات ادلة غسل الوجه واليدين مع عدم صلاحية الروايات البيانية الواردة للتقييد اذ لعلها لم ترد في مقام التقييد وانما وردت في مقابل ما تفعله العامة ردا عليها (٩) يجوز الوضوء بماء المطر كما لو قام تحت السماء حين نزوله فقصد بجريانه على وجهه غسل وجهه مع مراعاة الاعلى فالاعلى وكذا بالنسبة الى يديه عملا بالاطلاقات الا لعدم التقييد ايضا ولا يعتبر فيه الاعلى فالاعلى وفي رواية علي بن جعفر عن اخيه عن الرجل لا يكون على وضوء فيصيبه المطر حتى يبتل رأسه ولحيته وجسده ويداه ورجلاه هل يجزيه ذلك من الوضوء قال ان غسله فان ذلك يجزيه ولا بد من علاج الاخبار الدالة على لزوم الترتيب ومراعاة الاعلى فالاعلى ومع ان يكون المسح بماء الوضوء

فصل في مسح الرأس وفيه مسائل (١) يجب ان يكون المسح بالبقية الباقية من نداوة الوضوء ويدل عليه اخبار كثيرة منها ما في صحيح زرارة وتمسح ببلة يمناك ناصيتك والاخبار المخالفة لها مطروحة لاعراض الاصحاب عنها او لموافقتها العامة وقد امرنا في مقام التعارض ان نأخذ بما يخالفها وقد ادعي عليه اجماع العلماء جمع من الاعاظم ومخالفة ابن الجنيد لا يعبؤ به لانه شاذ ومخالف لهم (٢) ويجب ان يكون المسح على الربع المقدم من الرأس وفي صحيحة محمد بن مسلم في قول ابي عبد الله عليه السلام مسح الرأس على مقدمه ويدل عليه غيرها ايضا وما يخالفها مطروح لاعراض العلماء او لضعف السند او الحمل على التقية والاولى والاحوط ان يكون المسح على الناصية لما تقدم في صحيح زرارة لكن لاجل احتمال ان تكون الناصية عبارة اخرى عن مقدم الرأس كالنقل عن جمع من اللغويين وان تكون ما بين النزعتين فلا يقيد بها الاطلاقات الدالة (٣) ويكفي المسمى في المسح لان الله يقول وامسحوا برؤسكم والباء للتبعيض ويكفي في الدلالة على ذلك قول الصادق مسح الرأس ولا يلزم الاستيعاب لمكان الباء وقد صرح بهذه الاستفادة الامام عليه السلام كما في رواية زرارة في الصحيح ولا فرق بين ان تكون الباء للتبعيض كما حكي عن سيبويه او لا بان نقول بان الباء للتبعيض بل نقول ان الباء للالصاق كما هو احد معانيه المتفق عليه ويكفي فيه صدق مسمى المسح بالرأس وما نقل ان الباء ما جاءت للتبعيض اعرف باللغة من سيبويه بل زرارة اعرف باللغة العربية منه واما ما قاله بعضهم من وجوب كونه قدر ثلاث اصابع لقوله في صحيحة زرارة المرأة يجزيها في مسح الرأس ان تمسح مقدمه قدر ثلث اصابع ولا تلقي عنها خمارها يرده انه لا دلالة على عدم اجزاء غيره الا بمفهوم اللقب وهو ليس بحجة مع انها معارضة بما دل على كفاية ادخال الاصبع تحت القناع

مسئله ٧) صحيح است وضوء ارتماسي با ملاحظه اعلى فالاعلى و با ملاحظه اينكه مسح با آب جديد خارج از آب وضوء نباشد پس هرگاه دست راست و چپ را داخل در توی آب بكند در وقت بيرون آوردن قصد وضوء كند بلا اشكال خواهد شد (٨) جايز است وضوء با آب باران مثل دست خود را زير آب باران نگاه دارد و قصد كند شستن از اعلى به پايين و لابد بسيار دقت نمايد هم آب خارج از وضوء واقع نشود مسح با آب وضوء باشد

(فصل در مسح سر) و در اين مسائل است (١) واجب است مسح با نمی باقی مانده از تری آب وضوء در دست (٢) سر چهار حصه است يكی جلو سر و يكی پشت آن و دو تا ديگر طرف راست و چپ است ولی واجب مسح بر حصه مقدم جلو است (٣) كفايت است در مسح مسمى و واجب نيست مقدار مسح كردن همه حصه مقدم را ولی اولی اين است

(٤) يجوز مسح الرأس كمسح القدمين مقبلا ومدبرا لاطلاق الاية الشريفة ولصحيحة حماد لا بأس بمسح الوضوء مقبلا ومدبرا ولا دليل على ما يقيدها والاخبار والروايات البيانية ما يدل على التقييد

(٥) يجوز المسح على الشعر النابت في مقدم الرأس اذا لم يتجاوز عن حد الرأس فلا يجوز المسح على الشعر المجتمع على الناصية الذي يخرج عن حده ومع المسح على الجبهة وكذا على النابت في غير المقدم المجتمع في المقدم اما الجواز في الاول فان الرأس والناصية ومقدم الرأس التي وردت في الاخبار لا يخلو عن الشعر غالبا والمتبادر من المسح عليها المسح على الشعر النابت فيها او على البشرة وقد استدل على ذلك بالاجماع بل الضرورة ولكن منشأها ما ذكرنا واما عدم الجواز في غيره فلعدم صدق مسح الرأس والناصية والمقدم عليه او الشك فيه فلا يجوز الاكتفاء به كما لا يجوز المسح على القلنسوة والعمامة واشباههما مما يكون حائلا لعدم صدق المسح على الرأس بها ولم يقيد في الاخبار ان يكون المسح بالكف او بالاصابع ثم الثابت في المسح باليد ان يكون بالكف في حال الاختيار وفي صحيح زرارة ايضا وتمسح ببلة يمناك ناصيتك فالاحوط ان يكون مسح الرأس باليمنى في حال الاختيار

فصل في مسح الرجلين (١) لا ريب في وجوب مسح الرجلين كمسح الرأس ويدل عليه مضافا الى الاحاديث المتواترة كتاب الله العزيز الحكيم حيث قال عز من قائل وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين بالجر كما عن عاصم في رواية ابي بكر وابي عمرو وحمزة او بالنصب كما عن الكسائي وابن عامر ونافع وعاصم في رواية حفص الا انه لا يكون عطفا على اللفظ ومع الثاني يكون عطفا على المحل واما عطفه على الوجوه فمما لا يقبله الطبع السليم ولا عرف ابناء الاستعمال ولا يحمل عليه الكلام فكيف يحمل عليه كلام الله الوارد في مقام الاعجاز (٢) يجب مسح القدمين الى الكعبين كما قال الله تعالى ودلت عليه النصوص الكثيرة والظاهر منها استيعاب المسح طولا من رؤس الاصابع الى الكعبين (٣) الكعبان هما قبتا القدمين على المشهور بين علمائنا وهم اعرف باللغة وصاحب تفسير القرآن ولا يعتنى بقول اللغويين والمفسرين والرواية الصحيحة التي دلت بظاهرها على انه المفصل بين القدم والساق اما مطروحة او مؤولة لاعراض الاصحاب عنها وما لفقها لظاهر الاخبار التي دلت على عدم وجوب استيعاب الشراك الذي يكون سعته غالبا فوق القبتين

(٤) جايز است مسح سر از بالا به پايين و از پايين به بالا و آيه شريفه مسح با طلاقش دلالت بر آن مينمايد و صحيحه حماد هم بر آن دلالت ميكند

(٥) جايز است مسح بر روی مقدم سر مادامی كه از حد آن نگذشته باشد و از اطراف ديگر در مقدم سر جمع نشده باشد و احتياط اين است كه با دست راست باشد نظير آنكه در صحيحه زراره وارد شده كه با دست راست ناصيه خود را مسح بكنی

(فصل در مسح پاها است) (١) اشكالی نيست كه واجب است مسح پاها و كتاب الهی صراحة بآن دلالت مينمايد خدا در قرآن مجيد فرموده وامسحوا برؤسكم وارجلكم و عطف ارجلكم بر وجوهكم هيچ مناسبت با كلام الهی كه در نهايت فصاحت باشد ندارد چه كه عطف مفرد جمله ديگر بر مفرد جمله كلام سابق علاوه از اينكه مناسبت با فصاحت و بلاغت ندارد در استعمال عرفی شايد غلط باشد (٢) واجب است مسح پاها از سر انگشتان تا كعبين چنانكه آيه شريفه و اخبار صحيحه دلالت مينمايد و ظاهر آنها وجوب استيعاب طولی است نه عرضی و اخبار صحيحه دلالت مينمايد كه استيعاب عرضی لازم نيست و صحيحه بزنطی كه باستيعاب عرضی دلالت مينمايد بايد حمل كرد بر استحباب بقرينه اخبار ديگر (٣) كعبان همانا بلنديهايی است كه در پشت پا است چنانكه مشهور علماء باين معنا تفسير نموده اند

(٤) ويجزي مسمى المسح في العرض لما في الصحيح عن ابي جعفر (ع) اذا مسحت بشيء من رأسك او بشيء من قدميك ما بين كعبيك الى اطراف الاصابع فقد اجزأك (٥) والافضل ان يكون بتمام الكف لما في صحيح البزنطي قال جعلت فداك لو ان رجلا قال باصبعين من اصابعه قال لا الا بكفه كلها وهو محمول على الاستحباب بقرينة ما سبق (٦) ويجزي الابتداء من الكعبين الى الاصابع ومن الاصابع الى الكعبين فانه من الادبار المسح كما في الصحيح (٧) والاحوط او الاقوى تقديم الرجل اليمنى على اليسرى لما في صحيح محمد بن مسلم وامسح على القدمين وابدء بالشق الايمن (٨) ويكفي اليمنى باليمنى واليسرى باليسرى لصحيح زرارة المصرح بذلك

(٩) يجب المسح على البشرة ولا يجوز المسح على الجورب والخف الا مع التقية لانهما ليسا من الارجل التي امرنا بالمسح عليها في الكتاب والسنة ولذا يجب ازالة الحائل عن موضع المسح عليها والقطع بوصول المسح عليها للقطع بالاشتغال فلا بد من اليقين بالبراءة (١٠) يجب ان يكون المسح بنداوة الوضوء فلا يجزي المسح بالماء الجديد للاخبار المعتبرة الدالة بذلك (١١) فان نسي المسح حتى جف ما في اليد فليأخذ من لحيته فان لم يكن له لحية فليأخذ من حاجبيه واشفار عينيه لمرسل الفقيه ومرسل خلف بن حماد المعمول بها والمنجبر ضعفها بالعمل بها (١) ولا يبعد جواز الاخذ من بلة سائر الاعضاء مع عدم جفاف ما في اليد فلا يضيع بعد تامية الوضوء من سائر الاعضاء لئلا يمتزج ما في اليد من الماء الذي في سائر الاعضاء (١٢) يشترط ان يتأثر الممسوح برطوبة الماسح والا لم يصدق المسح بماء الوضوء المامور به في الاخبار (١٣) ان كان على الممسوح رطوبة فان كانت قليلة غير مانعة من صدق المسح بماء الوضوء فلا بأس والا فلا بد من تجفيفه ليصدق المسح بنداوة الوضوء (١٤) يجب امرار الماسح على الممسوح ليصدق المسح اما لو عكس لا يصدق فيبطل نعم الحركة اليسيرة لا تضر ولا تمنع من صدق المسح عرفا (١٥) ولم يكن حفظ الراس في المسح وجهة الحركة او الانبداء او نحو ذلك فهي مسح بالماء الجديد او قطع المسح او ينتقل الى التيمم لا سبيل الى الثالث لان المستفاد من الادلة ان الوضوء لا يسقط بسقوط البعض كالاقطع ولا سبيل الى الثاني ايضا لدلالة الصادق الدين (المسح برؤسكم وارجلكم) والاحاديث الكثيرة بذلك الوضوء [illegible] واما الاحاديث الدالة على ان المسح يجب ان يكون ببلة الوضوء وكلها منصرفة الى [illegible] فلا بد من العمل بالاطلاقات فلم يمكن المسح بنداوة الوضوء ولا دليل على تقييدها مطلقا بحيث يسقط المسح بعدم امكانها وقد يستدل بقاعدة الميسور لا يسقط بالمعسور وبقاعدة الاشتغال فيدور الامر بين التعيين والتخيير لان ذمتنا مشغولة بالوضوء قطعا ولا نعلم براءة ذمتنا الا بالمسح بالكف

(٤) كفايت ميكند مسمى مسح در عرض (٥) افضل اين است كه بتمام كف دست باشد (٦) مقدم بدارد پاي راست را [illegible] (٧) كفايت ميكند ابتداء از انگشتها تا كعبين و از كعبين تا سر انگشتها (٨) پاي راست را با دست راست مسح كند و پاي چپ را با دست چپ (٩) واجب است مسح بر بشره و كفايت نميكند مسح بر جوراب و چكمه در غير مورد تقيه و ضرورت (١٠) واجب است ازاله موانع از بشره در ماسح و در ممسوح در صورت امكان (١١) واجب است كه مسح با ترى آب وضوء كه در دست باقي مانده باشد (١٢) هر گاه فراموش كرد مسح را تا اينكه آب وضوء از دست خشك گرديد از ريش و محاسن خود اخذ كند و اگر ريش نداشته باشد از ابروها و مژه چشم آب اخذ ميكند و مسح مينمايد (١٣) و بعيد نداريم بر جواز اخذ آب از ساير اعضاء وضوء مادامي كه دست خشك نگرديده پس دست را بعد از تماميت وضوء بساير اعضاء نزند تا آب ساير اعضاء با آب دست ممزوج نگردد (١٤) شرط است كه سر و پا تر شود با آب مسح ولا بد اسطح مسح اثري در آنها شود و اگر نه صدق مسح با آب وضوء نمي نمايد (١٥) هر گاه روي پا و سر رطوبت كمي باشد مانع نباشد از صدق مسح با آب وضوء عيب ندارد و الا لازم است خشك كردن (١٦) واجب است كشيدن دست بپا نه كشيدن پا بدست با حركت كم ضرر ندارد (١٧) هر گاه مسح با آب وضوء ممكن نباشد از جهت حرارت بدن يا حرارت هواء با آب جديد مسح مينمايد

[illegible] جواز المسح بالماء الجديد مطلقا وتعينه

(١٦) لا اشكال في جواز المسح على الحائل اذا اقتضت الضرورة ذلك ويدل عليه مضافا الى ادلة نفي الضرر والحرج بل نفي ما يلزم ان الميسور لا يسقط بالمعسور ويدل على ان الحائل يقوم مقام العضو الذي لا يمكن ايصال الماء او المسح كرواية عبد الاعلى مولى آل سام عن ابي عبد الله [illegible] وغيرها من الروايات عندي منها قال قلت لابي جعفر (عليه السلام) ان ابا ظبيان حدثني انه رأى عليا (صلوات الله عليه) اراق الماء ثم مسح على الخفين فقال كذب ابو ظبيان اما بلغكم قول علي سبق الكتاب الخفين فقلت اما فيهما رخصة فقال لا الا من عدو تتقيه او ثلج تخاف على رجليك وضعف بالارسال لكن فهو مجبور بالعمل

(١٧) قد وردت روايات في انه لا تقية في المسح على الخفين والحق انها بظاهرها منافية لاخبار التقية والاخبار نفي الضرر والحرج والكتاب والسنة فيحمل على مخالفة لمشهور الاصحاب او المراد بها ما يقبله ولا بد من تأويلها ولعل الاقرب الى ما مر انه لا يحتاج الى التقية فيها لا اختلاف مذاهب المخالفين فيها او انه عليه السلام لا يتقي فيه كما يدل عليه قوله في صحيح زرارة ثلثة لا اتقي فيهن احدا شرب المسكر والمسح على الخفين ومتعة الحج وعلى كل تقدير فالاخبار لا تنافي التقية فيه لسبب سيرة بطلان الاخذ بها

(١٨) انما يجوز المسح على الحائل في الضرورات غير التقية اذا لم يمكن رفعها ولم يكن بد من المسح عليه ولو بالتأخير الى آخر الوقت لعدم الضرورة في صورة امكان

(١٩) يجوز المسح على الحائل والمسح عوض المسح في مقام التقية وكل شيء يقتضيه التقية فانه جائز فان التقية واسعة وهي الدين الذي نطق به القرآن الكريم وقال الله تعالى وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه وقال الصادق (ع) التقية ديني ودين آبائي وقال لا دين لمن لا تقية له ولا اشكال في ذلك وانما الكلام في امرين الاشارة اليهما

(الاول) هل يعتبر في جواز التقية عدم المندوحة كما عن جماعة وبعض المتأخرين او لا كما عن المشهور الذي يقوى في نظري اعتبار وجود المندوحة الا لعدم تحقق موضوع التقية مع وجودها او لعدم الطلاق في اخبارها ولصحيح زرارة قال عليه السلام التقية في كل شيء وكل شيء يضطر اليه ابن آدم فقد احله الله له بان قوله في آخره بمنزلة الكبرى للصغرى وقد يستدل على عدم اعتبار المندوحة بالاخبار الكثيرة الدالة على [illegible] الحث على الصلاة مع المخالفين ووعد الثواب العظيم بالصلاة معهم وفيه ان الحث على الصلاة معهم فرض من ان يكون مستحبا بايمان بل في صورة الاقتداء لحفظ الكلمة وشوكة الاسلام او لئلا يتنفروا عن الشيعة او لئلا يسيئوا الظن [illegible] او يتهموهم كما في بعض الاخبار او لئلا يكون ترك الصلاة معهم مثارا للفتن العظيمة ووقوع بعض افراد الشيعة في المهالك كما يقع في هذه الازمنة بترك بعض جهلة الشيعة اياهم وذلك فان الائمة صلوات الله عليهم كانوا عالمين بالعلم اليقين باحوال الازمنة والامكنة فيحثون شيعتهم على الدخول في جماعتهم حفظا لدماء شيعتهم واعراضهم وعلى المخالفين فلو انهم علموا بامر به ائمتهم لما وقعوا في المهالك وما تفرقت الكلمة فيهم وذلك لا يدل على عدم اعتبار المندوحة في جميع موارد التقية فان التقية في كل شيء ما عدا الدم كما نطقت به الاخبار فهل يجوز ترك الواجبات وفعل المحرمات مع المندوحة عن التقية بايسر وجه كلا ثم كلا فان الشرع لا يرضى بترك الواجب وفعل المحرم الا ان يضطر اليه

(الثاني) هل يكون العمل الذي اتى به على وجه التقية مجزيا عن الواقع او يكون معذورا حين التقية فاذا ارتفعت التقية يجب الاتيان بتكليفه الاصلي ولا يكون ما اتى به مجزيا الا ان يكون دليل يدل على الاجزاء ويمكن القول في كل ذلك بالاجزاء اذا حكم حاكمهم بثبوت الهلال بوجوه (الوجه الاول) ان الائمة بعد النبي صلى الله عليه وآله وصحابهم اجمعين لم يخالفوا العامة مدة قرون بل كانوا يفيضون الى المزدلفة ومنها الى المشعر ومنه الى منى مع عامة المسلمين ولم يظهر منهم ولا من اصحابهم مخالفة في مدة قرون ولو خالفوا او احد منهم او من اصحابهم في هذه المدة الطويلة لنقل الينا فهذه السيرة القطعية تكشف عن التكليف الواقعي هو اتباعهم ما لم يكن بد من ذلك ولعل السر في ذلك ان مخالفتهم في ذلك كان مثار الفتن العظيمة وموجبا للاختلاف الكبير الذي ينشأ منه المفاسد الكثيرة نظير المخالفة لهم في الصلوات بل اعظم منها ولم يتهمهم احد من الازمنة من زمان النبي الى يومنا هذا ان يقول لكم قد ظهر المسلمين اثرا لم [illegible] عندي او عند من اعتمد عليه الا فيض من الروايات بل كانوا يفيضون مع عامة المسلمين في جميع السنين والاعوام

(١٧) اشكالي نيست در جواز مسح بر حائل در جائيكه ضرورت مقتضي باشد مانند اينكه بواسطه سرما نتواند چكمه اش بيرون كند يا تقيه مقتضي باشد

(١٨) مسح بر حائل جائز است در ساير ضرورات غير از تقيه در صورتيكه چاره ديگر نداشته باشد بجز مسح بر حائل پس اگر چاره ديگر داشته باشد ولو بواسطه تأخير تا آخر وقت مشكل است اكتفاء كردن بآن (١٩) جائز است مسح بر حائل و غسل عوض مسح در صورتيكه تقيه مقتضي باشد بلكه لازم است و مشكل است جواز مسح بر بشره در اينصورت وصحت آن (٢٠) احوط بلكه اقوى آنست در صورتيكه ممكن باشد در خلوت و جوب از تقيه نمايد ايرا [illegible] از وضو تقيه (٢١) ائمه هدى بسيار تحريص و ترغيب فرموده كه شيعيان شان در صف نماز جماعت مخالفين داخل شوند و در صورت اقتداء بايستند و حمد و سوره با اندازه اى كه ميسور باشد بخوانند و البته اين امر بسيار مصالح كثيره و فوائد دارد (٢٢) اعاده نمازيكه از روى تقيه خوانده لازم نيست و هم چنين است نمازيكه با وضوء تقيه خوانده (٢٣) هر گاه حاكم عامه حكم كرد بثبوت هلال و اشخاص از باب تقيه ناچار گرديد كه پيروي با ايشان بنمايد در عرفه و در مشعر و منى اقوى آنست كه حجش صحيح است

دام الله بركاته

بل انا وجدت مولانا ... بالمعظم الحاج السيد حسين بطباطبائي البروجردي مد ظله ... درسه ... مذاكرة هذه المسئلة ... رجعت من سفر الحج وكان رحمه الله يقول [illegible] بعد حكم حاكمهم لان ذلك مخالفة الائمة البررة عليهم السلام ... وصحابهم وايثار للفتن العظيمة فيجب اتباعهم ويحرم مخالفتهم ... من الضرر في ذلك فانهم كانوا يتقون حفظا للشيعة وتجنبا عن اظهار المخالفة ... فانها مثار للفتن ولم يكن التقية منحصرة بحفظ النفس والمال والعرض

الوجه الثاني ان الاخبار التي دلت على جواز التقية قد دلت جملة منها على صحة العمل الذي صدرت على وجه التقية فمنها موثقة سماعة فانه عليه السلام قال في آخرها ثم ليتم صلاته معه على ما استطاع فان التقية واسعة وليس شيء في التقية الا وصاحبها ماجور عليها ويدل عليه رواية سيف بن عميرة قال في آخرها ما صنعتم من شيء او حلفتم عليه من يمين في تقية فانتم منه في سعة فانها باطلاقها تدل على عدم وجوب الاعادة ويدل عليه صحيح ابي عمر الاعجمي لا دين لمن لا تقية له والتقية في كل شيء الا في شرب النبيذ والمسح على الخفين ومتعة الحج فانها تدل على عموم المستثنى منه للتكليفي والوضعي وبهذا الوجه اعتمد مولانا وسيدنا السيد محسن الحكيم دام ظله في مستمسك العروة وقد قال دام الله بركاته بانه لو حكم حاكمهم بثبوت الهلال فيجوز اتباعهم في الوقوف بعرفة والمشعر واعمال منى ويجزي ولا يلزم بالمخالفة عملا بالتقية وليس ذلك من الاختلاف في تطبيق المذهب والاختلاف في الموضوع بل الاختلاف في المذهب ونفوذ حكم الحاكم فانهم يقولون باتباع وجوب حكم الحاكم كيف كان قال دام ظله ولا يعارض ذلك رواية رفاعة الدالة على وجوب القضاء في شهر رمضان مع الافطار بحكم حاكمهم لان الافطار ليس عملا بل هو ترك عمل ومن المعلوم انه لا يجزي وانما الاجزاء انما هو بالطبيعة فراتهم وبالامر عندهم في الوضوء على طريقتهم والصلاة على منوالهم لا ترك الوضوء والصلاة للتقية هذا مع ان رواية رفاعة ضعيفة لا يعارض الادلة الصحيحة ومع اعتقاد الوجه السابق قال بالصحة فيما لم يعلم المخالفة فان السيرة والعمل على لوضوء منه بالتيقن

وهذا القول الذي اعتمد عليه سيدنا الحكيم قوي عندي لان التقية ... الاحكام الواقعية الاولية التي شرعتها الامور الذاتية كما انها مجزية باتيانها كذلك الاحكام ... التي شرعتها العناوين الثانوية الطارية للضرورات الاضطرارية مجزية وكما ان الوضوء والتيمم مع الجبيرة يجزي عن الواقع لانها في مورد الجبيرة تكليف فعلي واقعي فاذا ... فكذا وضوء التقية وهذا لا يقاس بترك العمل للضرورة او التقية كالافطار يوم الشهر رمضان ... برفع اليد عن الحج للضرورة او التقية كما في صورة الصد في حال الاحرام ولو بعد الذبح او بعد الاحلال بلوغ الهدي محله فهنا لا يجزي عن الحج لانا تركنا الحج للضرورة ولم نأت به وهذا لا يجزي عنه ... وكان حجنا المشروع فلا ... بالحج على طريقة مخالفينا كما هو ظاهر اخبار التقية فهو مجز لان تكليفنا ... المشروع ... اتينا بتكليفنا الواقعي الاضطراري هنا ويؤيد هذا انه لو حكم الشارع بعدم الاجزاء بعد تحمل هذه المشاق لكان في هذا عسر شديد ... وحرج شديد ... والضعفاء ... يكون ... بعدم الاجزاء مع الامر باتباعهم للتقية ووقوع الاختلاف في اغلب السنين في الاحرام ومع تحمل هذه المشاق العظيمة في كل هذه السنين لكان في هذا عسر وحرج شديد ... والضعفاء الذين لا يكون ... في الاغلب ... وقد قال الله في كتابه ما جعل الله عليكم في الدين من حرج وقال يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر وقال النبي ... بعثت بالشريعة السمحة السهلة واي شريعة ودين اصعب واشق من ذلك ان يكلف الى الاسلام والاتيان ان ... المسلمين في جميع السنين بالاحرام ولا يصح حجهم او حج اغلبهم في اكثر هذه السنين المتوالية المتعاقبة

الامر الثالث لو عمل بخلاف التقية كان يمسح بالرجلين في مشهد لهم ... وكان مورد التقية فهل تقع العبادة صحيحة ام لا ... من الاخبار ان ترك التقية ... حرام ... ولكنه ... بخلاف التقية ... عنه انه لا يتقرب به ثم لو ترك التقية ولم يصل بمحضر منهم او لم يتوضأ في مشهد منهم ... فهنا العمل صحيح بلا اشكال لان ... ترك التقية ... تركها ... لا يقال ... ذلك ... بمحضر منهم بخلاف التقية ويمكن ان يكون ... ترك الانفاق ... والسعر ... يوافق مذهب الشيعة

فصل في شرائط الوضوء وهي ... (١) يشترط في الوضوء كالغسل اطلاق الماء فلا ... الماء المطلق مع المضاف ... في الكتاب والسنة الامر بالوضوء بالماء ... (٢) يشترط طهارة الماء ... متواترا ... او الغسل بالماء المطلق في الماء ... والمتغير بالنجس ... الفرع ... او ... فمن ... على الوضوء بماء نجس انه لا يصح الوضوء ... فالقيد ... في ... الشرطية ... ولا ... الصلاة ... لان الصلاة لا تكون الا بطهور ... الصلاة ... في ... فنحب ... ما ... من ... بماء ... فمن ... بالنجاسة ... في الاحكام ... الوضوء ... الاخبار ... وقوله كل شيء لك طاهر حتى تعلم انه قذر ... في مقام بيان الطهر ... لم يعلم بنجاسة ... بالنجاسة

(٣) لم اجد دليلا صريحا على وجوب طهارة محال الوضوء ... قبل الغسل ... الملاقاة ... او لكون المتنجس ... فيه يجب ازالته قبل الغسل ... مع ... الوضوء او الغسل ... الكثير ... عين النجاسة او ... بالملاقات نعم الاحتياط في الدين يقتضي ذلك

(٤) ومما قالوا انه يشترط ان لا يكون ظرف الوضوء وظرفه ومصبه ومكانه مباحا فلا يصح الوضوء بماء مغصوب ولا في ظرف مغصوب ... مغصوب وكذا لا يصح اذا كان مصبه مغصوبا وهذه المسائل ليست منصوصة ... لا يصح ... اذا كان نفس الوضوء محرما الوضوء بماء مغصوب لا يتقرب به الى الله فلا تصح العبادة التي اعتبر التقرب فيها ولا يكون محرما ... واما اذا لم يكن نفس الوضوء محرما كان الاغتراف ... مغصوبة ... فان كان الماء ... لم يصح وضوءه لانه لم يكن ... بالوضوء ... وان لم يكن الماء ... الوضوء لانه انما ارتكب الحرام في الاغتراف ولم يرتكب الحرام في نفس الوضوء فليس وضوءه في نفسه محرما فلا مانع في الصحة ولا يقع الاشكال في بعض هذه المواضع في ان نفس الوضوء تصرف حرام او لا ... ان الحرام نفس الوضوء فلا يتقرب به الى الله ... فيه وكلما كان ... فلا مانع من صحة وضوئه لانه انما ارتكب الحرام في ... وضوئه ... في وضوئه فلا مانع من صحة وضوئه ومن كان جاهلا او ناسيا ... او الموضوع فان كان قاصرا في جهله فلا مانع من صحة وضوئه لانه لم يرتكب الحرام في وضوئه فلا مانع من صحة وضوئه وان لم يكن معذورا في جهله او نسيانه فوضوئه لا يخلو عن اشكال

(٢٣) هرگاه ترک تقیه بود وضوء و نماز در حضور مخالفین با طریقه شیعه بجا آورد مشکل است صحت آن ... اگر ترک تقیه بود با اینکه مامور به آن بود از نماز خواندن تنها استنکاف ... با طریقه صحیحه بجا آورد در منزل خود صحیح است نماز و وضوء آن ... و بتقیه ... واجب بود تقیه و تقیه را ترک ... ممکن است ... ترک ... وقوف ... و ... با طریقه فرقه محقه

فصل در شرایط وضوء و آن چند امر است (١) مطلق بودن آب پس با آب مضاف مانند آب گل و عصاره باتات وضوء ساختن (٢) واجب است که آب وضوء و غسل پاک باشد (٣) اکثر علماء فرموده‌اند ... محل وضوء پاک باشد و باین استدلال کرده‌اند باخبار ... آب قلیل که ... قبل ... آن محل ... دلالت آن اخبار باشتراط طهارت ... در وضوء با آب کر ... زوال عین نجاست ... با آب ... مانند آب باران ... زوال عین نجاست ... احتیاط در ... که ... تطهیر کند ... وضوء بسازد

(٤) اکثر علماء ... فرموده‌اند وضوء با آب غصبی صحیح نیست و همچنین از ظرف غصبی و در مکان غصبی ... همچنین است ... غصبی باشد

(٤٧) فروع (١) يجوز الوضوء والشرب من الانهار والقنوات والاخذ منها للشرب والوضوء لاستقرار السيرة بين
عامة المسلمين للسيرة القطعية من زمان النبي (ص) الى يومنا فان المسلمين بل جميع العقلاء من اول الدنيا الى يومنا هذا يستقون ويأخذون من شرب والوضوء
والاستنجاء من هذه القنوات من دون استعلام عن مالكها واستئذان حضورهم [illegible] انهم اذا وصلوا في اسفارهم الى قناة او نهر عطاش كانوا يستقون من شربها
او وضوئها حتى بيقين مالكها او [illegible] ان مالكها صغير او كبير [illegible] او عاقل او مجنون كلا ثم كلا ان كل واحد واحد من المسلمين لا يمكن ان يملك قناة او نهرا [illegible]
في السفر او الحضر ولا يمكن في الجيب الا دقائق يكفي [illegible] رضاء مالكها ولو بنحو في ذلك لكان في ذلك اختلال عظيم وحرج شديد بل يوجب اختلال
ولذا كان كل واحد من الناس يتوضؤن ويشربون ويأخذون بلا سؤال ذلك فمن لم يكن منهم ببالي لو تفحص عن ذلك واحد لنسبوه الى السفه او الى
ريش [illegible] التصرف في الاراضي المتسعة بالنحو من التصرفات الجزئية التي لا تتضرر المالك بها ثم ان هذه السيرة لما كان دليلا لبيا توجد
بالتيقن اللذان يستكشف من ذلك ان هذه التصرفات حق للعموم جعلها الله لهم والا لما كان الانصاف عدم جوازها في نهر المالك الجاهل او عدم رضاه
او صغره او جنونه ونحو ذلك ليس ببعيد لان الصدا [illegible] عن هذه التصرفات مع الاسم نصير المالك او جنونه ولكن الاحوط القطع بذلك متعين

(٢) لو غصبها غاصب فلا يجوز له ولا لاتباعه هذه التصرفات لعدم الدليل عليه مع عدم تحقق السيرة بالنسبة اليه (٣)
لو غصبها غاصب فلا مانع من تصرف من لم يكن من اتباعه بل لا يدل ان الغير لا يمنع من الحق المشروع المستكشف من السيرة ولا فرق في ذلك
بين ان يكون باقية في مجريها الاول او لا (٤) الحياض الواقعة في المدارس والمساجد فان علم كيفية وقفها فيتبع وان لم يعلم انها
وقفت لمخصوص الساكنين فيها او تعم المخصوص او يريد العبادة فيها او تعم فلا يجوز للغير الوضوء منها بل الاصلي المنع في املاك الغير عدم جواز التصرف فيها
ما لم يعلم الاذن فيها نعم يمكن ان يقال فيما جرت العادة سلفا عن خلف بوضوء كل من يرد مع عدم منع احد بان تصرف المسلمين يكشف عن عموم الاذن لو قف
كما ان تصرف المسلمين في مكان بعنوان المسجدية او غيرها يكشف عن كونها لذلك والدخني اغلب المساجد والمقابر وغيرها لا يعلم كونها كذلك الا بتصرف
المسلمين فيها مع النحو المخصوص (٥) الوضوء تحت الخيمة المغصوبة لا يكون تصرفا فيها فلا يبطل الوضوء فيه نعم لو كان الفضاء المحيط بعنوان حيازة سكانه او منفعة فلا يجوز التصرف فيه بنحو من انحاء

ولى اشكالى در اين نيست كه هرگاه وضو حرام باشد و تصرف در مغصوب باشد آن وضو درست نيست ولى گاهى خود وضو تصرف در مغصوب نباشد بلكه واسطه مقدماتش باشد
مانند اينكه از ظرف غصبى آب را غرفه غرفه برميدارد و وضو ميسازد در اينجا مانع از صحت وضو نيست زيرا هم حرام را در خود وضو مرتكب نشده و خود وضو حرام نيست بلى اگر آب منحصر بآن باشد
در همين صورت چون مكلف متيمم بوده وضويش صحيح نيست بلى هرگاه در اين صورت قبلا آب را فارغ نمود و ريخت بظرف مباح و بعد از آن وضو ساخته عيب ندارد زيرا
در پس از آنكه آب را خالى نمود بظرف مباح حالا مكلف بوضو گرديد (فروع) (١) اقدار تا ميرسد چنانچه مانعى نشود در حكم باشد يا در موضع بلا اشكال وضويش صحيح است ولو در ابتدا
وضويش خالى از اشكال نيست (٢) جايز است خوردن آب و آب برداشتن و وضو ساختن و اخذ براى ابن قبيل امور از چشمه او نهرها با عدم علم برضاى
صاحب آنها و با علم هم باينكه صاحب آنها صغير است يا كبير است يا مجنون است يا عاقل است حتى با منع مالك مشكل است تصرف در آنها
(٣) هرگاه كسى آنها را غصب كرد مشكل است براى غاصب و اتباع او اينگونه تصرفات (٤) هرگاه كسى آنها غصب كرد براى غير غاصب
و اتباع او مانعى از جواز تصرف نيست (٥) حوضهاى مدرسه و مساجد هرگاه كيفيت وقف آنها معلوم نشد هم بعموم وقف شده جايز نيست
براى كسيكه اهل آن مدرسه يا اتباع او نيستند و براى كسيكه نميخواهند در آن مسجد نماز بخوانند وضو از آنها بسازند مگر اينكه عادت همه مسلمان
بر آن جارى گشته سلفا عن خلف از آنها وضو بسازند كه اين كاشف از عموميت وقف ميباشد (٦) وضو در زير خيمه مغصوبه تصرف در آن
خيمه نيست پس وضو باطل نيست بلى كسى خيمه در بيابانى بزند بان مكان او اولى است از ديگرى جايز نيست براى ديگرى تصرف در آن بهيچ نحوى

لان من سبق الى مكان فهو احق به ما لم يرفع اليد عنه (٦) اوانى الذهب والفضة ان استعملت في الوضوء او الغسل وكان نفس الوضوء او الغسل
استعمالا لها كان يتوضأ بالارتماس فلا اشكال في البطلان للوضوء لان نفس الوضوء بما هو تركيبه استعمال لها حرام ولا يتقرب بالحرام
وان الله لا يتقبل الا من المتقين وان لم يكن الوضوء والغسل بنفسهما استعمالا لها كان اغترف منها وتوضأ لا يتغرف فان
لم يكن الماء منحصرا فيها فلا مانع من صحة الوضوء لان نفس الوضوء ليس استعمالا لها حتى يكون حراما وان كان منحصرا فيها فيمكن ان يقال بعدم
صحة الوضوء لانه ثم لم يكن مكلفا بالوضوء حتى يتوضأ الا ان يكون وضوئه افراغها منها وجب لذلك فراغ فلا يحرم الوضوء فيصح الوضوء
(٧) الامر الذي يعلم انه لو كان استعمال الماء له مضرا فتوضأ او اغتسل لا يصح وضوئه ولا غسله لوجهين لان استعمال الماء مع الضرر حرام
فلا يتقرب به الى الله ولان تكليفه انما هو التيمم لا الوضوء والغسل نعم لو كان استعمال الماء للوضوء حرجيا لا ضرريا فلا مانع من صحة وضوئه
لان تحمل الحرج ليس بحرام سيما اذا كان لله ثم انما ارتفع ترخيصا ومنا للعباد فلا مانع من صحة الوضوء ومحبوبيته

(٨) روى عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (ع) قال لا بأس ان يتوضأ بالماء المستعمل فقال الماء الذي يغسل به الثوب
ويغتسل به الرجل من الجنابة لا يجوز ان يتوضأ منه واشباهه واما الذي يتوضأ الرجل به فيغسل به وجهه ويده في شيء نظيف فلا بأس
ان يأخذه غيره ويتوضأ به وهذه الرواية وان كانت مخدوشة من حيث السند لوجود احمد بن هلال الرمي بالغلو او النصب في سنده
ولكن لا اعراض عنها لعدم جماعة من الاصحاب او القدماء ولو عمل بها فلا يترك الاحتياط نعم في صحيحة علي بن جعفر ما يدل على الجواز فان
اخاه عليه السلام قال في آخره وان كان في مكان واحد وهو قليل لا يكفيه لغسله فلا عليه ان يغتسل ويرجع الماء فيه فان ذلك يجزيه
فلا بأس بالعمل برواية ابن سنان مع الاحتياط فالجواز قوي هذا في المستعمل في الجنابة واما المستعمل في سائر الاغسال واجبها
ومندوبها ولو كان من [illegible] الحيض والنفاس الواجب من الاحداث الموجبة لها بالغسل الجنابة ولكن لا دليل عليه

(٧) ظرفهاى طلا و نقره هرگاه در وضو و غسل استعمال شود و خود آن وضوء و غسل تصرف و استعمال آنها باشد مانند اينكه در آنها ارتماس نمايد خود وضو و غسل صحيح نيست
زيرا كه در اين صورت وضوء و غسلش حرام است و با حرام تقرب كردن نميتوان چنانچه هرگاه خود استعمال آب در وضو و غسل ضرر باشد
وضوء و غسلش صحيح نيست و هرگاه وضوء و غسل استعمال آنها نشود مانند اينكه غرفه غرفه از آنها بگيرد و وضو ميسازد پس هرگاه آب
منحصر بآنها نباشد از آنها وضوء و غسل بجا آورد وضوء و غسلش صحيح است براى اينكه تكليفش وضوء و غسل بوده نهايت اينكه در مقدمات آنها
مرتكب حرام شده و هرگاه منحصر بآنها باشد ممكن است كه وضوء و غسلش صحيح نباشد براى اينكه مكلف بآنها نيست مگر اينكه خالى كردن آنها بآب
بواسطه وضوء و غسل خالى نمايد (٨) هرگاه استعمال آب ضرر باشد جايز نيست وضو ساختن و صحيح هم نيست زيرا كه اضرار بنفس
در شرع مقدس اسلام جايز نيست و با حرام هم تقرب الهى نميتوان بلى هرگاه استعمال آب حرج باشد نه ضرر عيب ندارد وضو ساختن براى اينكه تحمل
حرج حرام نيست و از باب ترخيص و تسهيل امر وضو نشده و اين منافات ندارد با صحت وضوء (٩) آب مستعمل در وضوء عيب ندارد
كه دوباره بآن وضو گرفته شود و اما مستعمل در جنابت اظهر اقوى جواز استعمال آنست در وضو و غسل اگر چه احتياط بقدر امكان خوب است
و آب مستعمل در ساير اغسال چه واجب آنها يا مستحب آنها جايز است استعمال آن دوباره در وضوء و غسل زيرا كه دليلى بر منع ندارد

في صورة كون استعمال الماء مضرا لو صب الماء مع ذلك اعني الذي يتضرر به ووقع الضرر ثم توضأ صح اذا لم يكن الوضوء موجبا لزيادة الضرر لكنه عصى بفعله الاول (فرع آخر) لو كان الضرر في تحصيل الماء لا في استعماله فتحمل الضرر وحصّل الماء ثم توضأ كان وضوئه صحيحا

(٩) قالوا من جملة الشرائط المباشرة في صورة الامكان فلا يجوز في صورة الامكان ان يوضئه غيره او يشركه في وجهه او يديه او الله ما يدل من الجملة الآيات والاحاديث الظاهرة في وجوب الوضوء والغسل والمسح ظاهرة في مباشرة نفسه

(فرع) اما اذا لم يقدر الا به ولكن لم يقدر ان يتوضأ بنفسه والحكم ان يتوضأ بالمباشرة غيره يجوز له لما يروى في المعتبرة عن ابي عبد الله (ع) انه كان عليه السلام وجعا شديد الوجع فاصابته جنابة وهو في مكان بارد قال فدعوت الغلمة فقلت لهم احملوني فاغسلوني فحملوني ووضعوني على خشبات ثم صبوا علي الماء فغسلوني (فرع آخر) لو كان مباشرة الغير محتاجة الى اجرة لوجب ايضا لانه من باب المقدمة

وقع هو بعلي يكره الاستعانة بالغير في المقدمات القريبة للوضوء كان يصب الغير على يد الانسان فيتوضأ كما تدل عليه عدة اخبار ظاهرة في الحرمة ولكن لصحيح ابي عبيدة الحذاء الدالة على الجواز تحمل على الكراهة وبذلك قال علمائنا رضوان الله عليهم

(١٠) من الشرائط ان يكون الوقت واسعا للوضوء والصلاة فان كان وضوئه مفوتا لوقت الصلاة ولم يكن التيمم مفوتا فليتيمم

في حسنة زرارة بابراهيم بن هاشم الذي هو كالصحيح عن احدهما عليهما السلام اذا لم يجد المسافر الماء فليطلب ما دام في الوقت فاذا خاف ان يفوته الوقت فليتيمم ما دام في الوقت فاذا خاف ان يفوته الوقت فليتيمم وليصل في آخر الوقت

(فرع) در صورتيكه استعمال آب مضر باشد ولكن آب را بر محل وضوء ريخت آنچه ضرر بود شد وديگر آب ريختن بر محل وضوء زيادتي ضرر براي او نيست مانند اينكه حمام رفتن بجهت غسل يا فرو رفتن با آب براي او مضر بود ولكن تا آب فرو رفت آنچه ضرر بود حاصل گشت ودر باره آب رفتن مضر او نباشد در اينصورت وضوء وغسل او صحيح است

(فرع آخر) هرگاه ضرر در تحصيل آب بود نه در استعمال آب ولكن با همه اين رفت آب را تحصيل كرد ووضوء بجا آورد وضوئش صحيح است

(شرط نهم) از شرايط وضوء آنست كه خودش مباشرت وضوئش بنمايد ودر صورت امكان جايز نيست ديگري رو ودست يا كسش را بشويد مگر اينكه ممكن نباشد مگر باينكه در اين صورت بايد بهمان طريق وضوء بزند وهم چنين است غسل واگر محتاج باجرت باشد بقدر امكان لازم است كه اجرت بدهد (فرع) مكروه است كه كسي ديگر آب بريزد بدست كسي وا داد وضوء بزند چنانكه اخبار رسيده است بر همين دلالت مينمايد (شرط دهم) اينكه وقت وسعت داشته باشد براي وضوء هرگاه وقت وسعت وضوء نداشته باشد يا وسعت تحصيل آب نداشته باشد وبراي تيمم وسعت داشته باشد كه هرگاه تيمم كند نماز را در وقت درك نمايد بايد تيمم كند وقت را فوت ننمايد

(١١) من الشرائط الترتيب فيجب البدأة بالوجه قبل اليمين وباليمين قبل اليسار وبمسح الرأس قبل مسح الرجلين كما دل عليه صحيح زرارة وغيره قال ابو جعفر في صحيح زرارة تابع بين الوضوء كما قال الله عز وجل ابدء بالوجه ثم باليدين ثم امسح الرأس والرجلين ولا تقدمن شيئا بين يدي شيء تخالف ما امرت به فان غسلت الذراع قبل الوجه فابدء بالوجه واعد على الذراع وان مسحت الرجل قبل الرأس فامسح على الرأس قبل الرجل ثم اعد على الرجل وفي صحيح منصور في الرجل يتوضأ فيبدء بالشمال قبل اليمين قال يغسل اليمين ويعيد اليسار وقيل مع ذلك غيرها ايضا (فرع) لو اخل بالترتيب جهلا او نسيانا فتذكر بعد الفراغ وفوات الموالاة بطل وضوئه ولو تذكر قبل الفراغ او قبل فوات الموالاة اعاد على ما يحصل به الترتيب

(١٢) من الشرائط الموالاة بمعنى عدم جفاف الاعضاء السابقة قبل الشروع في اللاحقة اعلم انه لا دليل لنا على وجوب اتصال غسل اليد بغسل الوجه وكذا على وجوب اتصال غسل اليسرى باليمنى وكذا وجوب اتصال المسح بالغسل وما في الاخبار من وجوب الاتباع فالظاهر منها بقرينة السياق ان المراد وجوب الترتيب نعم لو اخر حتى جف الاعضاء السابقة فيبطل لصحيحة معاوية بن عمار عن الصادق ع قال قلت لابي عبد الله (ع) ربما توضأت فنفد الماء فدعوت الجارية فابطأت علي فيجف وضوئي فقال اعد وفي موثقة ابي بصير عنه (ع) اذا توضأت بعض وضوئك فعرضت لك حاجة حتى ييبس وضوئك فاعد وضوئك فان الوضوء لا يتبعض (فروع) الفرع الاول لو جف العضو السابق على العضو الذي يريد ان يشرع فيه يلزم الاستيناف ذلك العضو الذي جف فان الوضوء لا يتبعض كما قال عليه السلام ولا يلزم منه اعادة ما لم يجف فان التبعيض انما يحصل بالجفاف لا بالتأخير كما هو المستفاد من الرواية (الفرع الثاني) لو بقيت الاعضاء في البلل ولكن جف السابق بحرارة الهواء او البدن فلا دليل على البطلان (الفرع الثالث) لو جف الوجه حين الشروع بغسل اليسرى ولكن لم يجف اليمنى فلا دليل على البطلان (الفرع الرابع) لو لم يجف جميع العضو السابق ولكن جف بعضه فلا دليل على البطلان (الفرع الخامس) اذا مشى بعد الغسل خطوات ثم اتى بالعضو الآخر او المسحات فلا بأس بها ما لم يوجب جفاف الاعضاء (الفرع السادس) اذا ترك الموالاة بالمعنى الذي ذكر نسيانا بطل وضوئه (الفرع السابع) اذا جف الوجه حين الشروع في اليد ولكن بقيت الرطوبة في مسترسل اللحية او الاطراف الخارجة عن الحد فمقتضى قوله ع ان الوضوء لا يتبعض البطلان

(شرط يازدهم) ترتيب است وواجب است رو را قبل از دست راست ودست راست پيش از دست چپ بشويد بعد سر بمالد وپس از آن مسح پاها (فرع) هرگاه عمدا يا سهوا يا جهلا مخالف ترتيب بجا آورد وبعد از فراغ از وضوء وفوت موالات ملتفت شد وضوئش باطل است وهرگاه پيش از فراغ يا پيش از فوت موالات ملتفت شد اعاده ميكند بطوريكه ترتيب حاصل گردد

(شرط دوازدهم) موالات است بمعناي اينكه هرگاه تاخير كرد شستن عضو لاحق را باندازه كه عضو سابق خشك شد وضوء باطل است چه تاخير عمدي باشد يا نسيانا وچه تاخير او بواسطه عذر باشد مانند اينكه آب تمام شود يا بدون عذر ودر شرطيت موالات بمعناي مذكور خبر صحيح وموثق وجود دارد مسائل فرعيه (١) هرگاه عضو سابق بر عضو لاحق خشك گرديد ولكن عضو سابق بر او خشك نشود اعاده همان عضو لازم است (٢) هرگاه اعضاء را متصل شست ولكن بواسطه حرارت بدن يا هوا خشك گرديد عيب ندارد (٣) هرگاه رو در وقت شروع بدست چپ خشك شد ولكن دست راست خشك نشود عيب ندارد (٤) هرگاه عضو تماما خشك نشود ولكن بعض آن خشك شد عيب ندارد (٥) هرگاه بعد از شستن رو يا دست راست چند قدم رفت بعد از آن بقيه اعضاء را شست يا مسح كرد عيب ندارد (٦) هرگاه موالات بمعنائيكه ذكر شد از روي فراموشي ترك كرد وضوئش باطل است (٧) هرگاه رو خشك شد در شستن دست راست تمام رو خشك شود ولكن در زيادي ريش يا خارج از حد آن رو تري باشد كفايت نميكند

(١٣) من الشرائط نية التقرب به الى الله تعالى لان الوضوء من العبادات وهي لا تصح بدون النية المقربة لان لكل امرئ ما نوى وانما الاعمال
بالنيات ولكل عمل يكون لغير الله [illegible] في العمل لوجه الكريم بل لو كان صاحبه مرائياً فيه كلاً او جزءاً يرد ولا يصح ولا يقبل
كما دلت عليه الاحاديث الشريفة ولا يلزم التعيين في النية زيادة عن ذلك لان العمل لا يصدر الا عن نية فلو امرنا الله ان نعمل عملاً بلا نية
لكان تكليفاً بالمحال ولا ناكل الا [illegible] الى هذا العمل وعلمنا به لذلك فقد صدر عن نية ولو لم يلتفت وصدر صورة العمل عن سهو
فلسنا في صورة السهو وعدم الالتفات ... تصح الذي اليه ولست صورة العمل تكفي للامر ثم لو كان منبعثاً مخلوطاً بالرياء او كان كله
رياءً فقد الطلنا عملنا لان العمل الذي يكون الله فيه الاخلاص ولا يصح كما دلت عليه الاخبار ولا يلزمنا التدقيق في النية وفي انه هل يلزم
نية رفع الحدث او الاستباحة فان قصد نفس الوضوء الذي هو من لوازم التوجه اليه يكفي ولا يلزمنا قصد الوجوب والندب بل
قصد الوجوب في موقع الندب او الندب في موقع الوجوب اشتباهاً في التطبيق يصح ثم نسئل الله ان يوفقنا للعمل
الخالص من الشوائب وان تكون اعمالنا كلها خالصة لوجهه الكريم

فصل الوضوء على اقسام منها الواجب للصلاة والاشكال في وجوبها للكتاب والسنة وقد دلت الاحاديث الشريفة على ان من نسي
الوضوء او الطهارة وصلى يجب عليه اعادة الصلاة ~~ويجب لطواف الواجب~~ ولا اشكال ولا خلاف في ذلك ولان الصلاة مشروطة
او واجبة مشروطة بالطهور ولا صلاة الا بطهور وهو الوضوء او الغسل او التيمم لدلالة الكتاب والسنة واجماع المسلمين عليه (فروع) (١)
الحق علماؤنا بالصلاة اجزاءها المنسية المقضية بعد الصلاة لانها عينها يؤتى بعد الصلاة باذن من الشارع (٢) ادل دليل على وجوبه
لسجود السهو كما لا دليل على عدم وجوبه فالاشتراط به الا ان يستظهر ذلك من الاخبار الآمرة باتيانه بعد الصلاة بان يقال ان الظاهر انه يؤتى
بالحالة التي كانت عليها حال الصلاة فيجب ان يكون متطهراً مستقبلاً ساتر العورة ولكن هذا الاستظهار لا يخلو من الاشكال فلذا قالوا ان الاحوط الاشتراط
بالطهور (٣) لا دليل على اشتراط سجود التلاوة ولا سجود الشكر ولا سجود التعظيم والعبادة بل يكون من يرى ان الدليل من الاطلاق الاداء وصالة
عدم الاشتراط يدل على عدمه فلذا ان يؤتى بها غير متطهر وفيها بحث ذكر بخصوصه (١) [illegible] اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة
~~ويجب ايضاً للطواف الواجب ... كان جزءاً من العمرة والحج ولو كانا مندوبين ويدل عليه الاحاديث المعتبرة~~

القسم الاول الواجب ... للصلاة [illegible]

از شرايط نيت قربت است   و شرط چهارم آنكه نيت وضوء بدون شوب رياء باشد واگر در بعض آن رياء قاطى شود
آنهم برود رياء باشد صحيح نمى شود (فرع) لازم نيست قصد وجوب يا استحباب بلكه اگر در موقع وجوب قصد ندب نمايد
و در موقع ندب قصد وجوب نمايد از جهة اشتباه در تطبيق نه بعنوان تقييد باشد وضويش صحيح است و به تدقيقات كه در
بعض كتب متأخرين از علماء ما رضوان الله عليهم اجمعين است در احاديث و اخبار وارد نگشته است

فصل وضوء چند قسم است قسم اول وضوء واجب و واجب ميشود وضوء براى نماز واجب و نماز چه مستحب باشد
چه واجب بدون وضوء يا غسل يا تيمم هر يكى در مورد خود نميشود واز جمله شرايط نماز طهور است و آن يكى از اينها است (فروع)
(١) ملحق كرده اند علماء اجزاء فراموش شده نماز را كه بعد از نماز قضاء ميشود بنماز براى اينكه اينها همان اجزاء نماز است كه بعد از نماز قضاء
ميشود (٢) احتياط اين است كه سجده سهو بدون وضوء آورده نشود گرچه دليل محكمى بر وجوب آن نداريم (٣) سجده تلاوت
و سجده شكر و سجده تعظيم مشروط بوضوء نيست
~~و واجب است براى طواف واجب و آن طواف~~

(١٣) زمانيكه وقت داخل شد طهور و نماز واجب ميشود چنانكه در صحيحه زراره [illegible] گذشته ودر اين تفريع شده و نماز
بدون طهور (كه عبارت از وضوء يا غسل يا تيمم است) نميشود واز اين حديث استفاده ميشود ودر صورتيكه بهيچ وجه طهور ممكن نشود نماز ساقط
ميباشد ولكن سقوط قضاء محل اشكال است احتياط ترك نشود (٥) با يك وضوء ما دامكه باطل نكرده ميتوان نمازهاى بسيار خواند ودر حديث
صحيح باين تصريح شده

قال ابو جعفر صلوات الله عليه ما رواه زراره صحيحاً اذا دخل الوقت وجب الطهور والصلاة ولا صلاة الا بطهور (٢) مقتضى هذه
الصحيحة انه اذا لم يكن الطهور بوجه من الوجوه تسقط الصلاة لانه لا صلاة الا بطهور وهل يسقط القضاء فيه اشكال من اطلاقهم وحجية الجمع
في وقتها والقضاء فرع الاداء ومن صدق الفوت عليه فلا يترك الاحتياط (٣) يجوز اتيان الصلوات الكثيرة بوضوء واحد في
صحيحة زراره قال قلت لابي جعفر (ع) يصلي الرجل بوضوء واحد صلاة الليل والنهار كلها قال نعم ما لم يحدث قلت فيصلي
بتيمم واحد صلاة الليل والنهار كلها قال ما لم يحدث او يصيب ماء

(ومما يجب له الوضوء) الطواف الواجب اي الذي يكون جزءاً من العمرة او الحج في صحيحة علي بن جعفر (٤) عن رجل طاف
ثم ذكر انه على غير وضوء فقال يقطع طوافه ولا يعتد به وفي صحيحة ابن مسلم عن احدهما (ع) عن رجل طاف طواف الفريضة وهو على غير
طهور فقال يتوضأ ويعيد طوافه وان كان تطوعاً توضأ وصلى ركعتين وفي صحيحة معاوية بن عمار عن ابي عبد الله (ع) قال لا بأس
ان تقضي المناسك كلها على غير وضوء الا الطواف بالبيت فان فيه صلاة والوضوء افضل محمولة بقرينة غيرها على بيان الحكم بقرينة
سائر الروايات المعتبرة لا لان الوضوء للصلاة ونفس الطواف غير مشروطة لحكم الامام عليه السلام في الروايات المعتبرة على اعادة الطواف
اذا نسي واتى به غير وضوء

قسم الثاني الوضوء المستحب   ان يستحب في مواضع منها تجديد الوضوء لكل صلاة من دون حدث خصوصاً للمغرب وصلاة الصبح ولعل
في الحديث من جدد وضوءه لغير حدث جدد الله توبته من غير استغفار ولو رود ه بالخصوص لهذه الصلوات وذكر الفضيلة له في روايات ...
النوم على الطهارة قال ابو عبد الله عليه السلام من قرأ ... من تطهر ثم آوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده ومنها زيارة
... بات على طهر فكانما احيى الليل كله ويدل عليه غيرها ومنها دخول المساجد وفي رواية مرازم حكيم الذي رواه ابن جبير عن الصادق (ع)
انه قال عليكم باتيان المساجد فانها بيوت الله في الارض من اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه وكتب من زواره ويدل عليه غيرها ومنها نوم الجنب
في معتبرة عبيد الله الحلبي عن ابي عبد الله (ع) سأل عنه (ع) عن الرجل اينبغي له ان ينام وهو جنب فقال يكره ذلك حتى يتوضأ ومنها الكون
على الطهارة ويدل عليه الملازق قوله تعالى يحب المتطهرين وخصوص روايات ولا يضر ضعف سندها مع ما حكي من الاجماع عليه

واز جمله آنچه وضوء براى آن واجب است طواف واجب است و آن طوافى است كه جزء حج و عمره باشد اگرچه حج و عمره مستحب باشد زيرا كه بمجرد
شروع واجب ميشود بلى طوافيكه صرف شروع مستحب باشد براى آن واجب نميشد بلكه با وضوء بودن افضل است

قسم دوم وضوء مستحبات است   و آن در چند جا است (١) از جمله وضوء تجديدى است مخصوص براى نماز صبح و نماز مغرب و عشاء با وجود اينكه با وضوء
باشد مستحب است تجديد كردن (٢) براى خوابيدن با طهارت (٣) براى دخول مسجد (٤) براى خوابيدن جنب (٥)
براى كون بر طهارت در باب اينها احاديث شريفه وارد شده

ومنها التهجد وليس عليه خبر معتبر عدا ما في الذكرى للشهيد نقله مرسلا من قوله عليه السلام ما وقت الصلاة من آخر الطهارة لها حتى يدخل وقتها ويمكن الاستدلال عليه بالاحاديث الشريفة المعتبرة الدالة على استحباب الصلاة في اول وقتها وبه لا يمكن الا بالوضوء قبل الوقت ليصلي في اول وقتها ومنها الطواف المندوب وجميع المناسك عدا الطواف الذي هو جزء منها وتقدم ما يدل عليه ومنها الوضوء الاحتياطي في وقت كل صلاة وذكر الله بمقدار صلاتها ففي صحيحة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال اذا كانت المرأة طامثا فلا تحل لها الصلاة وعليها ان تتوضأ وضوء الصلاة عند وقت كل صلاة ثم تقعد في موضع طاهر فتذكر الله عز وجل وتسبحه وتهلله وتحمده كمقدار صلاتها ثم تفرغ لحاجتها

ثم ان هذا الوضوء والجنب للنوم لا يفيد طهارة حتى يجوز الصلاة ومس كتابة القرآن وغيرها نظير الوضوء للجنب للاكل والشرب كما ورد [illegible] ومنها الوضوء لقراءة القرآن ومنها الوضوء للطلب الحاجة من الله ومنها صلاة الميت ومنها ورود المساجد ومنها مقاربة الحامل [illegible] في كل منها قد ورد ما يدل على الاستحباب ثم انه لا يخفى عليك انا لم نطلع على الستحب الوضوء لغاية وما جعل في الوضوء رافع كراهة لعدم فائدة مهمة في تمييز ما هو منها في انفسها

القسم الثالث من اقسام الوضوء ما كان لرفع حرمة كالوضوء لمس كتابة القرآن ويدل عليه رواية ابي بصير المروية في الكافي عن ابي عبد الله عليه السلام عمن قرأ في المصحف وهو على غير وضوء قال لا بأس ولا يمس الكتاب وفي مرسلة حريز لا تمس الكتابة ومسها [illegible] لو كان متطهرا [illegible] ثم انهم الحقوا اسماء الله وصفاته الخاصة بالقرآن لمناسبة التعظيم وبعضهم الحق الانبياء والائمة صلوات الله عليهم اجمعين ولكن لا دليل على الحاق بالنصوص وقد ذكر علمائنا لغايات كثيرة ينتهي الى عشرين بل اكثر ولكنها كلها اوجلها من مصاديق هذا الموضوع اعني مس كتابة القرآن لمكان [illegible] ولا يلزم للفقيه احراز المصاديق وتشخيص تحققها

[illegible]

(٦) جهت رد [illegible] تبعير بر [illegible] وقت (٧) طواف مستحب (٨) به جهت براي [illegible] (٩) وضو براي قرائت قرآن (١٠) وضو براي طلب حاجت [illegible] (١١) [illegible] (١٢) [illegible] (١٣) براي مقاربت [illegible] وضوئي كه مستحب است و با آن نميتوان نماز خواند از جمله وضوء حائض است در وقت نماز بعد كه وضو بگيرد و بعد از آن [illegible] در محلي پاك بنشيند و بمقدار نمازش بذكر خدا مشغول باشد و از جمله وضوء جنب است براي خوابيدن و وضوء جنب است براي خوردن و آشاميدن و از جمله وضوء جنب است براي [illegible] و از جمله وضوء جنب است براي غسل [illegible] و از جمله وضوء آنكسي كه ميت را غسل داده و ميخواهد با اهل خود جماع نمايد

مخفي نماند كه وضوهاي مستحبي زياد و وضوهائيكه براي رفع كراهت است ما ذكر كرديم و چندان فائده در تميز و جدا كردن اينها ندارد [illegible] و آنها معين و مشخص است

(قسم سيم از اقسام وضوء) وضوئي است براي رفع حرمت مانند وضوء براي جواز مس كتابت قرآن و حرمت آن بدون وضوء از روايت ابي بصير و مرسله حريز دلالت مينمايد و براي اين مسئله تفريعاتي ذكر نموده اند كه همه آنها افراد و مصاديق اين وضوء است و تشخيص مصاديق هم وظيفه فقيه نيست و جمعي از علماء نامهاي مبارك خدا و صفات مختصه او را بقرآن ملحق نموده اند و در حرمت مس بعضي اسماء انبياء و ائمه را هم ملحق نموده اند ولكن آنچه بآن مراد است اينكه گفته شد مس كتابت قرآن است و ليس دليل على الالحاق

[illegible]

العين والاذان والقلب وجب قلت فان حرك في جنبه شيء ولم يعلم به قال لا حتى يستيقن انه قد نام حتى يجيء من ذلك امر بين والا فانه على يقين من وضوئه ولا ينقض اليقين ابدا بالشك وانما ينقضه بيقين آخر ويدل على ذلك غيرها وبعموم العلة المذكورة في آخرها تمسكوا على حجية الاستصحاب (٢) من تيقن بالحدث ثم شك في الوضوء بنى على الحدث (٣) الظن الغير المعتبر كالشك في العاملين (٤) ان علم الامرين وشك في المتأخر فقد يقال انه يأخذ بضد الحالة السابقة عليهما ان كانت لانه قد علم انتقاضها ولم يعلم بانتقاضه فيستصحب وقيل ان كان تاريخ احدهما معلوم فهو يستصحب لانه لم يعلم انتقاضه في زمان المعلوم ولكن ذلك لا يخلو عن اشكال لعدم شمول ادلة الاستصحاب في الاخبار وبناء العقلاء لا يخلو عن غموض والاحوط الوضوء للصلاة الاتية

(٥) لا يجري في الوضوء قاعدة التجاوز عن المحل فمن شك في شيء من افعال الوضوء ما لم يفرغ منها وجب الاتيان به واذا فرغ منه وصار في حال اخرى لم يعتن به وجرت قاعدة الفراغ ويدل على ذلك صحيحة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام اذا كنت قاعدا على وضوئك فلم تدر اغسلت ذراعيك ام لا فاعد عليها وعلى جميع ما شككت فيه انك لم تغسله او تمسحه مما سمى الله ما دمت في حال الوضوء فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه وقد صرت في حال اخرى في الصلاة او غيرها فشككت في بعض ما سمى الله مما اوجب الله عليك فيه وضوئك لا شيء عليك فيه وربما يحكى ما يدل على عدم الاعتناء بالشك في شيء من الوضوء بعد الدخول في غيره كموثقة ابن ابي يعفور عن ابي عبد الله عليه السلام اذا شككت في شيء من الوضوء وقد دخلت في غيره فليس شكك بشيء انما الشك في شيء لم تجزه الحديث بمعنى اذا فرغ منه بارجاع ضمير غيره الى الوضوء لصراحة صحيحة زرارة في عدم اعتبار قاعدة التجاوز واعتبار قاعدة الفراغ في الوضوء ولا يصح حمل صحيحة زرارة على الاستحباب لدعوى ظهور الموثقة في ارجاع ضمير غيره الى الوضوء وعبارة عدم التجاوز [illegible] لمنع الظهور اولا وعدم مقاومته للصحيحة اظهرا وصريحا في المقصود بخلاف الموثقة وكذا لا يمكن رفع اليد عن صراحة الصحيحة بالعمومات الواردة في عموم قاعدة التجاوز فانها تخصص بهذه الاخبار كما فهمه علمائنا واجمعوا عليه كما ادعيه جماعة [illegible] انه يمكن ان يقال انه لا عموم ولا اطلاق في ادلة عدم التجاوز لغير اجزاء الصلاة لان قوله اذا خرجت من شيء ودخلت في غيره فشكك ليس بشيء (في صحيحة زرارة او في صحيحة اسماعيل بن جابر) مسبوق بقوله الذي يفصل ويشرح اجزاء الصلاة ويوضح انه اذا خرج من شيء لم يعتني بالشك فيا لعموم ولا اطلاق فيه لغير ابعاض الصلاة فبذلك نقول ان حكم الغسل والتيمم حكم الوضوء ولا فلو كان فيه عموم او اطلاق [illegible] يشكل اخراج [illegible] ما عدا الوضوء منه

بخش ٤ در شكهاي وضوء است و در آن مسائلي است (١) هرگاه كسي يقين بوضوء داشت بعد شك در حدث نمود استصحاب وضوء نمايد (٢) هر كه يقين بحدث داشت شك در وضوء نمود استصحاب حدث نمايد (٣) ظن غير معتبر مانند شك است در هر دو مقام (٤) هرگاه يقين بهر دو نمود و شك در تأخر از آنها نمود احتياطا دو وضوء نمايد (٥) در وضوء هرگاه بعد از فراغ و دخول در حال ديگر شك كند [illegible] در اعضاء وضوء يا شرايط آن اعتنا نكند و هرگاه شك در بعض اجزاء آن در حين وضوء نمود [illegible] بايد برگردد و همان مشكوك را بجا آورد و هم چنين است حكم غسل و تيمم بعبارت اخرى در اينها حكم قاعده فراغ جاري است نه حكم قاعده تجاوز از محل

[illegible]

فصل في الجبائر ومن كان عليه كسر او جرح او قرح لا يضره الماء وعليه خرقة الى [illegible] ولعموم ادلة وجوب الغسل والصحيح الحلبي عن ابي عبد الله (ع)
انه سئل عن الرجل تكون به القرحة في ذراعه او نحو ذلك في مواضع الوضوء فيعصبها بالخرقة ويتوضأ ويمسح عليها اذا توضأ
فقال عليه السلام ان كان يؤذيه الماء فليمسح على الخرقة وان كان لا يؤذيه الماء فلينزع الخرقة ثم ليغسلها وفي موثقة عمار عن ابي عبد الله (ع)
في الرجل ينكسر ساعده او موضع من مواضع الوضوء فلا يقدر ان يحله لحال الجبر اذا جبر كيف يصنع فقال (ع) اذا اراد ان يتوضأ
فليضع اناء فيه ماء ويضع موضع الجبر في الماء حتى يصل الماء الى جلده

مسائل (١) من كان عليه كسر مشدود او جرح او قرح معصب ولم يمكن شده او حله ولم يمكن ايصال الماء اليه فليمسح على الخرقة او الوضع
عليه للصحيح السابق وغيره

(٢) ولو كان به جرح او قرح ولم يشد ولم يعصب ولم يمكن ايصال الماء اليه قالوا ان امكن المسح باليد الرطبة عليه مسحه وغسل
ما حوله وان لم يمكن ذلك وضع عليه خرقة ومسحها وغسل ما حوله ولكن الاطلاق الاخبار الصحيحة يقتضي جواز الاكتفاء بغسل ما حوله
لصحيح ابن سنان عن الجرح كيف يصنع صاحبه قال (ع) يغسل ما حوله ونحوه في صحيح الحلبي السابق ومنه يعلم انه في الجرح
المكشوف وفي صحيحة ابن الحجاج عن ابي الحسن (ع) عن الكسير تكون عليه الجبائر او تكون به الجراحة كيف يصنع بالوضوء
وعند غسل الجنابة وغسل الجمعة فقال (ع) يغسل ما وصل اليه الغسل مما ظهر مما ليس عليه الجبائر ويدع ما سوى ذلك
مما لا يستطيع غسله ولا ينزع الجبائر ويعبث بجراحته × ومن ذلك كله يعلم انه لو لم يمكن وضع خرقة على الجرح
والمسح عليها يكفي غسل ما حوله ولا يلزم ضم التيمم اليه ولا على الاحتياط الكان به بأس ولكن لو على الاحد الاقتصار بالطلاق
الاخبار ما كان عندي كرها

(٣) ولو كانت الجبيرة نجسة ولم يمكن وضع خرقة طاهرة عليه بحيث يعد جزء من الجبيرة فلو عصبه بها حتى يكون جزء منها
ثم يمسحها لكان مشتملا وتبليغا لما في صحيح الحلبي ولو لم يمكن وضع الجبيرة الطاهرة عليه فلو غسل ما حوله لم يبعد
الصحة للاطلاق صحيح ابن سنان وصحيح الحلبي ولو احتاط بضم التيمم لكان به بأس

(٤) لو كانت الجبيرة في موضع المسح فان كان معصوبا او كان فيه جرح او قرح فوضع عليه شيء [illegible]
[illegible] قال (ع) عرفت بالقطع [illegible]
[illegible] قال الله تعالى [illegible]

فصل در جبائر و در آن مسائلی است (١) هرکه زخمی یا جراحی یا شکستگی داشته باشد و آب رسانیدن بآن در حال وضو
ممکن باشد بعد از موضع مسح باید آب بآنجا برساند و آنجا را بشوید و اگر در موضع باشد بجهت مسح کردن ممکن باشد [illegible] مسح کردن
مسح لازم است مگر اینکه در موضع مسح بقدر مسح صحیح است و بآنها مسح نماید (٢) هرگاه شکستگی یا زخم یا جراحت را بسته باشد و آب
رسانیدن بآن ممکن نباشد از روی آن مسح نماید (٣) هرگاه زخم یا جراحت بسته نباشد و آب رسانیدن بآن ممکن
نباشد چند حدیث صحیح بالطلاق و صحیح حلبی بظهور دلالت بر کفایت شستن اطراف آن زخم نماید و اگر کسی بآنها عمل نماید
مانعی نیست بعضی گفته اند اگر ممکن باشد بر روی آن پارچه بگذارد و دارد باید بر آن مسح میکند و اگر ممکن نشد همان اطراف را میشوید و احتیاطا
تیمم هم نماید (٤) و نظیر مسئله سابقه است آنکه جبیره بسته نباشد و ممکن نباشد بر روی آن خرقه گذاشتن

(٥) هرگاه آن جبیره بآبی آغشته که آغشته بنجس باشد و ممکن نباشد برداشتن آن هرگاه خرقه پاک بالای آن ببندند بطوریکه جزء جبیره
محسوب شود و بآن مسح نماید مانعی نیست و عمل مشکل است و هرگاه ممکن نباشد اطراف آنرا بشویند کفایت میکند و اطلاق اخبار صحیحه
آن دلالت میاید و اگر کسی تیمم را ضم کند عمل باحتیاط نموده

ويمكن الاستدلال بخبر ابي الورد قلت لابي جعفر (ع) ان ابا ظبيان حدثني انه رأى عليا (ع) اراق الماء ثم مسح على الخفين فقال (ع) كذب
ابو ظبيان اما بلغكم قول علي عليه السلام سبق الكتاب الخفين فقلت هل فيهما رخصة فقال لا الا من عدو تتقيه او ثلج تخاف على رجليك
وضعفها بابي الورد لو كان فهو مجبور بالعمل وعن حاشية الوحيد في الرجال ربما اجمع على العمل بروايته في المقام وعن الوجيزة عده من الممدوحين
وفي السند حماد بن عثمان وهو من اصحاب الاجماع

(٥) لو لم يمكن وضع شيء على الماسح في موضع المسح حتى يمسح عليه ولم يمكن المسح على البشرة مسح على الحائل والاحوط ضم التيمم اليه لعدم شمول الاطلاق
الاخبار السابقة الواردة في الغسل له

فروع مستنبطة اذا كانت الجبيرة في موضع المسح ولم يمكن رفع الجبيرة ولكن امكن تكرار الماء والايصال الى البشرة هل يتعين ذلك او يتعين
المسح هل يتعين ذلك او يتعين المسح على الجبيرة الذي يقوى في النظر بملاحظة الاخبار الواردة في المسح عليها هو الثاني ولكن الاحتياط بالجمع لا يترك
(٢) لو كانت الجبيرة مستوعبة لعضو واحد او الاعضاء كلها فاجزاء المسح على الجبيرة مشكل لعدم شمول الاطلاق الاخبار له والاحتياط يقتضي
الجمع بين المسح على الجبيرة والتيمم (٣) اذا كانت الجبيرة في الماسح فمسح عليها بدلا عن الغسل يجب ان يكون المسح ببلة الوضوء (٤)
اينتقل الى المسح على الجبيرة في محل المسح اذا كانت مستوعبة لجميع العضو والا فلو امكن المسح على البشرة بلا جبيرة بمقدار ما يصدق عليه المسح
يجب ذلك (٥) اذا كان في عضو جبائر متعددة ولكن امكن غسل فواصلها او مسحها اذا امكن ذلك وجب ذلك (٦) اذا من انه
باطراف الجرح ازيد من المقدار المتعارف او كان ما عصبه ازيد من المتعارف ولم يمكن حله يشكل كفاية المسح على الجبيرة فالاحوط غسل
الممكن او مسحه ثم المسح على الجبيرة ثم التيمم مقدما او مؤخرا اما المقدار المتعارف فيجب مغتفر قطعا (٧) اذا لم يكن في عضو جرح
ولا كسر ولكن يضره استعمال الماء لرمد او وجع فالاحوط غسل اطرافه ثم التيمم مقدما او مؤخرا (٨) اذا كان الجرح او نحوه
في غير موضع الوضوء ولكن كان بحيث يضره استعمال الماء للوضوء تعين التيمم

[illegible] بر جبیره مسح بر آن میکند در صورتیکه ممکن نباشد (٧) هرگاه ممکن باشد مسح
جبیره [illegible] مسح میکند بر آنچه ممکن است و احتیاط در انضمام تیمم است زیرا که اطلاق اخبار [illegible]

فرعهای دیگر که در رساله دینی است محل احتیاج است

(١) هرگاه جبیره در موضع مسح باشد و ممکن نباشد برداشتن جبیره ولیکن ممکن باشد رسانیدن آب بر بشره آیا این معین است یا مسح بر جبیره لازم است فقط
آنچه بنظر قوی میآید بملاحظه اطلاق اخبار دومی است ولی احتیاط طریق نجات است (٢) هرگاه جبیره تمام عضو را بگیرد یا همه اعضاء را بگیرد آیا اینجا
محل جبیره است یا مورد تیمم است محل اشکال است و احتیاط طریق نجات است (٣) هرگاه جبیره در ماسح باشد و مسح بالای جبیره که عوض شستن
باید مسح با تری همان جبیره باشد (٤) در موضع مسح بجبیره منتقل بشود هرگاه باندازه صدق مسح باندازه کافی نباشد و الا همان موضع
سالم کفایت میباید مقدار انگشت کوچک یا تا کعب یا تمام مقدار آخر مسح است باندازه یک انگشت طول و عرض سالم باشد همان را مسح میکند و مسح جبیره لازم
نباشد (٥) هرگاه در عضوی جبائر متعدده باشد ولیکن میان آنها فاصله باشد و ممکن باشد غسل یا مسح آنها باید آنها را بشوید
یا مسح نماید هرگاه در محل مسح باشد (٦) زمانیکه آب ضرر رسانید با اطراف زخم زیاده از قدر متعارف یا آنکه از اطراف سلامت بسته شده زیاده
از قدر متعارف آن زخم باشد و ممکن نباشد گشودن آن در این هر دو احتیاط تیمم را یا قبل از وضو یا بعد از آن ضمیمه آن وضوء جبیره نماید
(٧) هرگاه در عضو زخم نباشد ولیکن مضر باشد استعمال آب برای بیماری چشم یا بیماری آن عضو احوط شستن اطراف آن است
و تیمم هم کردن است (٨) هرگاه زخم در غیر موضع وضوء باشد ولیکن وضوء گرفتن مضر بآن باشد تیمم معین است

(٩) في الرمد اذا كان الوضوء مضراً مطلقاً تعين التيمم وان كان لا يضر الوضوء بل يضر ايصال الماء الى العين فالاحوط الاكتفاء بغسل اطرافه في الوضوء والاحوط
ضم التيمم ايضاً لعدم كونه ... فيه (١٠) اذا كان شيء ملصقاً ببعض الاعضاء او الشيء ولم يمكن ازالته فالاحوط الجمع بين الوضوء
او الغسل والتيمم لكونه خارجاً عن النصوص (١١) لا يضر نجاسة باطن الجبيرة بالطهارة ظاهرة فان المأمور به المسح على الظاهر
(١٢) ما دام خوف الضرر باقياً يجري حكم الجبيرة لان المعيار في الحفظ عن الضرر ... في الاحاديث والادلة هو الخوف من الضرر
(١٣) لا يجب اعادة ما صلى بوضوء الجبيرة او غسلها بعد برئها لانه على ... هذا بالنسبة الى الماضي واما بالنسبة الى الصلوات الآتية
ففيه اشكال ... عدم التصريح به في النصوص ولكن ... الى ... الطهارة ... ان يقال ان الظاهر من النصوص ...
مع ... جواز وضوء الجبيرة او غسلها مع السكوت عن كيفيتها بعد البرء وعدم كفايتها ... (١٤) اذا امكن رفع الجبيرة وغسل المحل
ولكن كان موجباً لفوات الوقت ... في الاحوط الجمع بين الطهارة المائية والترابية لوجود ... وكذا اذا كان ...
... لضيق الوقت او لغير ذلك (١٥) لا يلزم تخفيف ما على الجبيرة اذا كانت على المتعارف كما انه لا يجوز وضع
شيء آخر عليها اذا كان لا يعد جزءاً من الجبيرة (١٦) حكم الجبائر في الوضوء والغسل واحد (١٧) اذا كان في مواضع التيمم قرح او جرح
او كسر فالكلام فيه هو الكلام في الوضوء (١٨) في الموارد التي يجمع بين الطهارة المائية والترابية اذا زال العذر اعاد الطهارة المائية للصلوات الآتية
لانه يمكن انتقاض التيمم بزوال العذر (١٩) في كل مورد شك انه محل الجبيرة او التيمم لعدم شمول النص له يجمع بينهما
فصل في حكم دائم الحدث اما صاحب السلس فعدة من ... حريز بن عبد الله في الصحيح عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال اذا كان الرجل يقطر

(٩) در درد چشم هرگاه وضو گرفتن مطلقاً بچشم مضر باشد لازم تیمم کردن فقط و هرگاه وضو مضر نباشد بلکه آب رسانیدن
بچشم مضر باشد اطراف چشم را بشوید و احتیاطاً تیمم را بآن ضمیمه نماید ...

(١٠) هرگاه چیزی ببعض اعضا چسبیده باشد و ممکن نباشد ازاله آن احتیاط این است جمع بین وضو یا غسل و تیمم نماید
(١١) مادامیکه خوف ضرر باقی است حکم جبیره جاری است (١٢) ... اعاده آن نمازها با وضو یا غسل جبیره خوانده
و اما نسبت بنمازهای آینده اعاده واجب است در آن اشکال است (١٣) مضر نیست نجاسة باطن جبیره همین که ظاهر آن پاک باشد کافی است
(١٤) زمانیکه ممکن باشد شستن محل جبیره و ... آن ... باعث فوت وقت باشد احتیاط این است جمع کند ما بین تیمم
و وضو جبیره (١٥) لازم کم کردن آنچه بالای زخم یا شکسته بسته شده زمانیکه خارج از متعارف نباشد (١٦) جایز نیست که ...
چیز علاوه بر جبیره زمانیکه جزو او شمرده نشود (١٧) حکم جبائر در وضو و در غسل یک است (١٨) زمانیکه در جای تیمم زخم یا شکستگی
باشد حال مانند وضو است هرگاه ممکن شد ... مسح کردن واجب است ... مسح نماید ...
جرح ... قرار نگذاشته (١٩) در موارد دیگر جمع مینماید میان وضو و تیمم زمانیکه عذر زایل شد اعاده میکند وضو را برای اینکه ممکن است ...
در واسطه ممکن شدن آب تیمم باطل میگردد (٢٠) در مورد دیگر شک شده آیا محل وضو است یا تیمم برای اینکه نص شامل آن نیست یا معلوم نیست
شمولش جمع بین هر دو میکند
(فصل در احکام آنکس که اسهال دارد و احکام مسلوس البول) اما کسیکه اسهال دارد در حدیث معتبر ... وارد شده که ... اسهال
رخ داد تطهیر میکند و وضویش را بجای آورد و بعداً نماز خود را ... و معلوم است که این در صورتیست که ... چنانکه اسهالش
متصل باشد یا در یک نماز محتاج به بیشتر وضو ... باشد در اینجا البته یک وضو برای هر نماز ... کفایت میکند ...
هرگاه دائم السلس باشد ... یک وضو ... است ...
و مغرب و عشا را یک وضو ... و جمع ما بین ... نماز ...
... میکند ... که ... را ملوث نکند
(٢١) اگر ممکن باشد ... در یک نماز ... وضو ... نماز ... اسهال ...
... اسهال دارد ... نماز ... وضو ... بسیار ...

منه البول والدم اذا كان حين الصلاة اخذ كيساً وجعل فيه قطناً ثم علقه عليه وادخل ذكره فيه ثم صلى يجمع بين الصلاتين الظهر والعصر
يؤخر الظهر ويعجل العصر باذان واقامتين ويؤخر المغرب ويعجل العشاء باذان واقامتين ويفعل ذلك في الصبح وفي صحيح منصور
بن حازم او حسنته قال قلت لابي عبد الله عليه السلام الرجل يعتريه البول ولا يقدر على حبسه قال فقال لي اذا لم يقدر على حبسه فالله
اولى بالعذر يجعل خريطة وقريب منها رواية الكلبي وفي موثقة سماعة عن رجل اخذه تقطير في فرجه اما دم او غيره قال فليضع خريطة وليتوضأ
وليصل فانما ذلك بلاء ابتلي به فلا يعيدن الا من الحدث الذي يتوضأ منه
ولا يخفى ان صحيح حريز ... وموثقة سماعة مع قطع النظر عن اقوال الاعلام رضوان الله عليهم اجمعين يعني من كان بالتقطير لا يجب لوضوء
في اثناء الصلاة ... ولم يكن عليه حرج لكون التقطير في كل صلاة ... ومن كان بالتقطير دائماً وكذا لا يفرق بين من كان له فترة
تسع الصلاة ... ولم يمكن ... بالطلاقة ... الوضوء لكل صلاتين ... لم يحدث حدثاً
ولكن كثير من الاعلام ... الصلاة ... في اثناء الصلاة ... بين الصلاة ... الاخبار ...
في المبطون ولكنه لا ... بالقياس ... بان الصلاة مشروطة بالطهارة ... الاجماع ولا دليل على ...
الحدث الا الاجماع ... الوضوء للصلاة ... للصلاة ولا دليل على ابطال الحدث
الكثير للصلاة الا الاجماع ... الصلاة ... المبطون
... القدر ... وكذا التقطير ... ولكن عندي ... شمول اطلاق النصوص له ولغيره ... واما كان بالتقطير ... الوضوء
في اثناء الصلاة ... بان كان ... صلاة ... لكل صلاة ... الصلاة ... الوضوء
بان كان بالتقطير ... لا ينقطع ... بوضوء واحد صلوات كثيرة ... الى ان يحدث حدثاً آخر ... ساعة ... الصلاة
... صحيح حريز ... الاستحباب ولكن ما كان ... اطلاق صحيح حريز ... ولغيره ... الصلاتين
بوضوء واحد للصلاتين ما كان ... بالحديث الصحيح ... المشهور ...
المبطون فقد ورد في ... المعتبر وغيره انه يتوضأ في اثناء الصلاة ويبني على الصلاة ... انه في غير ما كان عسراً وحرجاً او في غير ...
الاسهال فانه لو اكتفى في ذلك بوضوء واحد لكل صلاة ... الحرج ... ينتفي بذلك ...
والله العلم

وصحیح ... از صحیح حریز بر کسیکه تقطر بول ... زیاد باشد ولکن ممکن باشد مقداری از نماز را با طهارت خواندن ... موثقه سماعه ... صورت ...
السلس باشد ولیکن در نظر ... اطلاق صحیح حریز ... است ... صورتها

فصل في وجوب غسل الجنابة ... روى محمد بن مسلم في الموثق عن ابي عبد الله عليه السلام قال غسل الجنابة واجب وغسل الحائض اذا طهرت واجب وغسل المستحاضة واجب اذا احتشت بالكرسف وجاز الدم الكرسف فعليها الغسل لكل صلاتين وللفجر غسل وان لم يجز الدم الكرسف فعليها الغسل كل يوم مرة والوضوء لكل صلاة وغسل النفساء واجب وغسل الميت واجب ويدل على ذلك ايضا اخبار متفرقة كثيرة في صحيحة محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عن الرجل يجنب فيغتسل ثم يبول قال اذا بال فليغتسل وقد اشار في الاخبار الى حكمة لزوم الغسل في الجنابة دون البول والغائط بان المني يخرج من جميع البدن ...

فصل في غسل الجنابة وفيه ابواب الباب الاول في موجبه وهو امران الاول انزال المني نوما او يقظة اختيارا او من غير اختيار باي نحو كان ويدل عليه اخبار منها صحيحة الحلبي او حسنته بابراهيم بن هاشم قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المفخذ عليه غسل قال نعم اذا انزل

(١) ولا فرق في ذلك بين المرأة والرجل كما دل اخبار مستفيضة منها صحيحة عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المرأة ترى ان الرجل يجامعها في المنام في فرجها حتى تنزل قال تغتسل ... او محمول على التقية

(٢) اذا ان الخارج مني يترتب عليه احكامه وان لم يعلم فيعتبر بالصفات الثلاثة الدفق والشهوة وفتور البدن ان كان رجلا صحيحا غير مريض في صحيح علي بن جعفر عن الرجل يلعب مع المرأة ويقبلها فيخرج المني ما عليه قال اذا جائت الشهوة ودفع وفتر لخروجه فعليه الغسل وان كان انما هو شيء لم يجد له شهوة ولا فترة ولا شهوة فلا بأس

(٣) اذا كان مريضا لا يعتبر فيه الدفق لروايات مستفيضة معتبرة منها صحيحة عبد الله بن ابي يعفور عن الصادق عليه السلام قال قلت له الرجل يرى في المنام ويجد الشهوة فيستيقظ فينظر فلا يجد شيئا ثم يمكث الهوين بعد فيخرج قال ان كان مريضا فليغتسل وان لم يكن مريضا فلا شيء عليه قلت فما فرق بينهما قال لان الرجل اذا كان صحيحا جاء الماء بدفقة قوية وان كان مريضا لم يجد الا بعد ... المستفاد منها ومن سائر الروايات ان المريض لا يعتبر فيه الفتور وان كان الفتور من لوازم مرضه ... ان يخرج قليلا قليلا فلا يحس بالفتور كما يدل عليه صحيحة زرارة او حسنتها بابراهيم بن هاشم قال ابو جعفر ع قال اذا كنت مريضا فاصابتك شهوة فانه ربما كان هو الدافق لكنه يجيء مجيئا ضعيفا ليس له قوة لمكان مرضك ساعة بعد ساعة قليلا قليلا فاغتسل منه وعليهذا فلو اكتفى فيه بمجرد الشهوة فلا بأس

(٤) المرأة كالمريض في انه لا يعتبر فيها الدفق ... فان لم يجتمع فيها الصفتان ... ولكن في كثير من الاخبار المعتبرة الاكتفاء فيها بخروج الماء عن شهوة ... اعتبار اجتماعها ...

فصل در غسل واجب است و آنها شش تا است غسل جنابت وغسل مس ميت وغسل اموات وسه تا ديگر غسل حيض ونفاس واستحاضه

ودر غسل جنابت چند باب است (باب اول) در سبب جنابت و آن دو امر است يكي انزال مني چه اختيار باشد يا غير اختيار و چه در حال خواب باشد وچه در حال بيداري زمانيكه يقين كرد بخروج مني از مخرج هر كو باشد غسل بر او واجب ميگردد و در اينجا چند مسئله است (١) هرگاه يقين كرد كه آنچه از او بيرون آمده مني احكام مني بر او مترتب خواهد شد و هرگاه شك كرد در مرد صحيح هرگاه سه صفت جمع شد حكم ميشود بمني يكي جهنده و دويم بيرون آمدن با شهوت و ديگري سستي بدن چنانكه صحيحه علي بن جعفر باين دلالت مينمايد (٢) گفته اند در مريض دو صفت معتبر است يكي سستي بدن و ديگري شهوت ... زن و ليكن آنچه از اخبار معتبره مستفاد ميشود آنست كه شهوت تنها كفايت ميكند در اين هر دو ... سستي بدن ... ليكن ... در تشخيص ... صفت معتبر ...

(٥) روى سماعة في الموثق قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل ينام ولم ير في نومه انه احتلم فوجد في ثوبه وعلى فخذه الماء هل عليه غسل قال نعم ... الظاهر منه حصول اليقين بكون المني منه ... الرواية الاخرى قال سألته عن الرجل يرى في ثوبه المني بعد ما يصبح ولم يكن رأى في منامه انه قد احتلم قال عليه السلام فليغتسل وليغسل ثوبه ويعيد صلاته ... ان حملها على ... والقول بكفاية مجرد وجدان المني في ثوبه مطلقا ... سابقة اغتسل منها يقينا بعيد فما رواية ابي بصير قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصيب بثوبه منيا ولم يعلم انه احتلم قال ليغسل ثوبه وليتوضأ ... من جنابة سابقة او من غيره مع انها لا يقاوم ما في جهة اشتهار العمل بها

(الثاني) الجماع ... ويجب الغسل بغيبوبة الحشفة في قبل المرأة ... وان لم ينزل بلا اشكال ويدل روايات منها صحيحة ربعي عن زرارة عن ابي جعفر ع قال جمع عمر اصحاب النبي ص فقال ما تقولون في الرجل يأتي اهله فيخالطها فلا ينزل فقالت الانصار الماء من الماء وقال المهاجرون اذا التقى الختانان فقد وجب الغسل فقال عمر لعلي ع ما تقول يا ابا الحسن فقال علي ع اتوجبون عليه الحد والرجم ولا توجبون عليه صاعا من الماء اذا التقى الختانان فقد وجب الغسل فقال عمر القول ما قال المهاجرون ودعوا ما قالت الانصار والمراد بالتقاء الختانين هو غيبوبة الحشفة كما فسر به في صحيحة محمد بن اسماعيل بن بزيع ... (١) ... غيبوبة الحشفة في دبر المرأة توجب الغسل وان لم ينزل ويدل عليه صحيحة ابن ابي عمير عن حفص بن سوقة عمن اخبره قال سألت ابا عبد الله ع عن الرجل يأتي اهله من خلفها قال هو احد المأتيين فيه الغسل ... والاستدلال عليه ايضا بعموم ما دل على وجوب الغسل بالادخال في المرأة ... (٢) ... وطي الغلام ... في دبره ... المستفاد من النص السابق

الباب الثاني فيما يتوقف على غسل الجنابة وهي امور منها الطواف الواجب ... الطواف ... ومنها الصلاة واجبة او مندوبة ... ومنها صوم شهر رمضان فقد روى الحلبي في الصحيح عن ابي عبد الله ع قال في رجل احتلم اول الليل او اصاب من اهله ثم نام متعمدا في شهر رمضان حتى اصبح قال يتم صومه ذلك ثم يقضيه اذا افطر من شهر رمضان ويستغفر ربه ويدل على وجوب الكفارة ... ابي بصير وغيرها ... ومنها قضاء شهر رمضان فقد روى عبد الله بن سنان في الصحيح ... عن الرجل يقضي شهر رمضان فيجنب من اول الليل ولا يغتسل حتى يطلع الفجر قال لا يصوم ذلك اليوم ويصوم غيره ويدل عليه ايضا موثقة سماعة ولا معارض لها ... الاصحاب رضوان الله عليهم اجمعين

٥ هرگاه در لباس يا جسد خود مني ديد و دانست كه از او آمده وغسل از آن نكرده واجب است بر او كه غسل كند اگر چه از حين آمدن مني نفهميده باشد ... بر اين معني دلالت ... دلالت ندارد

(٦) ... جنابت جماع است ... غسل بغيبوبت حشفه در فرج زن اگر چه انزال نشود ... روايت حفص بن سوقه ... بر اينكه غيبوبت حشفه در دبر زن موجب جنابت است ... اگر چه ... بر وجوب غسل بيا چند

(باب دوم) در آنچه بغسل جنابت موقوف است و آن چند امر است (١) طواف واجب (٢) نماز چه واجب باشد يا مستحب اما اجزاء منسيه ... سجود السهو ... (٣) روزه ماه مبارك رمضان (٤) قضاء ماه مبارك رمضان

(٥) ... دليلي نداريم بر الحاق ساير اقسام روزهاي واجبه بر اينها ... در روايت صحيحه وغير آن تصريح شده كسيكه عمدا جنب باشد تا صبح ... كه روزه مستحبي ...

ثم انه هل يلحق بها سائر اقسام الصوم الواجب فيه نعم وذهب الى المشهور استنادا الى انه لا فرق في سائر اقسام المفطرات بالنسبة الى الصوم فكذا البقاء على الجنابة التي هي الذي هو من جملة المفطرات ولعدم المرتكز في الاذهان ان صوم غير رمضان او مورد السؤال وهو لا يدل على التخصيص به فيستفاد بحسب فهم العرف ان الحكم لا يختص بشهر رمضان ولذلك تعدى بعضهم الى الصوم المندوب فلم يجوزوه مع البقاء على الجنابة وهذا ليس من القياس بل هو استناد الى الفهم العرفي الذي هو المرجع في فهم الالفاظ ولكن اثبات ذلك مشكل والوجه الاول قياس لا نقول به ومع ذلك قد ورد في موثقة سماعة ما يشعر ان الحكم مختص برمضان وقضائه قال سألته عن رجل اصابته جنابة في جوف الليل في رمضان فنام وقد علم بها ولم يستيقظ حتى ادركه الفجر فقال عليه ان يتم صومه ويقضي يوما آخر فقلت اذا كان ذلك من الرجل وهو يقضي رمضان قال فليأكل يومه ذلك وليقض فانه لا يشبه رمضان شيء من الشهور اما المندوب فقد دلت صحيحة حبيب الخثعمي وموثقة ابن بكير على عدم اشتراطه به فيجوز لمن تعمد البقاء على الجنابة عمدا ان يصوم ذلك اليوم تطوعا

ومما يتوقف على غسل الجنابة مس كتابة القرآن وقد مرت الاشارة الى دليله في بحث الوضوء واما مس اسم الله فليس على حرمته في حال الجنابة دليل صحيح الا بعض الروايات تدل على جوازه ولكنها معرض عنها وبعضها موثقة عمار تدل على حرمته وعمل بها المشهور فلا مناص عن العمل بها وان كان في روايات عمار نوع اضطراب وتشويش لكن مع ذلك فموثقة عمار معمول بها وعلى هذا المورد على تسالم الاكثر او الكل

ويجوز المرور في جميع المساجد الا المسجدين المسجد الحرام ومسجد الرسول فان احتلم فيهما تيمم للخروج ففي صحيح جميل او حسنة بابراهيم بن هاشم قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الجنب يجلس في المساجد قال لا ولكن يمر فيها كلها الا المسجد الحرام ومسجد الرسول وفي غيره من الاخبار التصريح بجواز المرور في المساجد الا المسجدين وفي مرسلة ابي حمزة اذا كان الرجل نائما في المسجد الحرام او مسجد الرسول فاحتلم فاصابته جنابة فليتيمم ولا يمر في المسجد الا متيمما ولا بأس ان يمر في سائر المساجد ولا يجلس في شيء من المساجد ويدل على النهي عن الجلوس للجنب في المساجد كلها غيرها من الروايات

فكما يحرم على الجنب مس كتابة القرآن واللبث في المساجد يحرم وضع شيء فيها لا اخذ شيء منها كما يدل عليه صحيحة محمد بن مسلم وزرارة وغيرها

وقد الحق الاصحاب المشاهد المشرفة بالمساجد ولكن ذلك ليس بصحيح المستند نعم قد وردت روايات تدل على المنع عن دخول الجنب على بيوت الانبياء والائمة صلوات الله عليهم وتم عليه جماعة واستدل بها على عدم جواز دخوله على المشاهد المشرفة بتقريب انها دالة على احترامهم في حياتهم وحرمتهم بعد موتهم كحرمتهم احياء عند ربهم يرزقون لكن تلك الروايات ليست بنقية السند ولا يستدل بها على المسجدية ... من لوازم احترامهم وتعظيم شعائرهم ان لا يدخل فيها الا متطهرا وقد قال: ... وقضية الاحترام والتعظيم معلومة ولكن الحكم بالحرمة مشكل ... على الحائض والجنب ... دخولها ... اولى ... الله عليهم

پنجم از چیزهائی که بغسل جنابت موقوف است مس کتابت قرآن است و دلیل آن در بحث وضو اشاره کردیم و اما مس اسم خدا حرمت آن از روایت عمار (موثقه) استفاده میشود که چه عمار ... است ... در رجال ... ثقه ... روایت فتوی داده اند و مراعات احتیاط است ... بر حرمت آن ... روایات ... اضطراب ... ولی ... عمل ... است

(ششم) از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم جایز نیست عبور کردن در حال جنابت و اگر کسی در آنها محتلم شد باید تیمم کند بیرون بیاید بخلاف سایر مساجد که مرور کردن از آنها جایز است ولی نشستن جایز نیست و همچنین در همه مساجد چیز گذاشتن در حال جنابت جایز نیست ولی جایز است هرگاه چیزی در آنها داشته باشد بردارد و به مساجد ملحق کرده اند مشاهد مشرفه را ولی دلیل درستی ندارد بلی مقتضای احترام آنست که جنب و حائض داخل آنها نشود حتی مرور هم نکند

ومما يتوقف على غسل الجنابة قراءة آية السجدة اي الآية التي يجب السجدة بقراءتها لا الكل وهل يحرم قراءة ... السورة التي فيها آية العزائم حتى بعض السورة ؟ ... ولكن ليس عليه دليل واضح الا الاجماعات المنقولة المستفيضة ... الرواية المعتبرة عن زرارة ومحمد بن مسلم عن ابي جعفر الحائض والجنب يقرآن شيئا قال نعم ما شاءا الا السجدة ... يجب بسورة السجدة وآية السجدة نعم من جامع البزنطي عن الحسن الصيقل عن ابي عبد الله عليه السلام قال يجوز للجنب والحائض ان يقرآ ما شاءا من القرآن الا سور العزائم الاربع وهي اقرأ باسم ربك والنجم وتنزيل السجدة وحم السجدة ولكن مع ذلك لا افتي بالحرمة لعدم دليل واضح عليها ولا افتي بالجواز للاجماعات المنقولة ... الرواية حتى يمكن ان يقال بالجبارها بالشهرة ... البزنطي من اصحاب الاجماع

ثم ان الغسل لا يجب في نفسه بل يجب للصلاة او لوجوب ما يتوقف عليه لقوله تعالى وان كنتم جنبا فاطهروا بعد قوله اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم الى ... وصحيحة الكاهلي عن الصادق عليه السلام قال سألته عن المرأة يجامعها زوجها فتحيض وهي في المغتسل تغتسل او لا تغتسل قال قد جاءها ما يفسد الصلاة فلا تغتسل والمعارض ... الدخول يجب الغسل فانما المراد منه وجوب الغسل بقرينة الادلة والرواية ووجوبه الغيري نعم هو في نفسه مستحب كما يدل عليه صحيحة عبد الرحمن قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يواقع اهله اينام على ذلك قال ان الله يتوفى الانفس في منامها ولا يدري ما يطرقه من البلية اذا فرغ فليغتسل

ومنها في كيفية الغسل وله كيفيتان الاولى الارتماس ففي حسنة الحلبي بابراهيم بن هاشم قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا ارتمس الجنب في الماء ارتماسة واحدة اجزأه ذلك من غسله ولا يخفى ان المعيار صدق الارتماس الواحد واحاطة الماء البدن ... الارتماس ويعتبر في صدق ذلك عرفا خروج كل البدن عن الماء ... ولا يخرج الرأس ... الارتماس لكل البدن بعد ذلك نعم لا يصدق بتحريك البدن تحت الماء ... احاطة الماء البدن كله ... ولا يلزم احاطة الماء في ان واحد حقيقي بل يكفي اتصال البدل بالماء في ... الارتماس ولو على التعاقب

(ثانيهما) الترتيب فيغسل اولا الرأس ثم طرفه الايمن من منكبه الايمن الى قدمه ثم من منكبه الايسر الى ... جزء من بدنه بلا غسل ويدل على وجوب الترتيب بين الرأس وسائر البدن حسنة زرارة كالصحيحة وهل يجب الترتيب بين الايمن والايسر المشهور ذلك بل ادعى عليه الاجماع مستفيضا واستدل عليه بحسنة زرارة ... كالصحيحة قال قلت له كيف يغتسل الجنب فقال ان لم يكن اصاب كفه شيء غمسها في الماء ثم بدأ بفرجه فانقاه بثلاث غرف ثم صب

هفتم آیه سجده را بر جنب جائز ... حرام است ... و حائض ... حائض ولکن بر سوره ای سجده ای که عزائم میگویند حرام است ... دلیل محکم بر حرمت آنها ندارم ولی موافق احتیاط است و مشهور بر حرمت آن فتوی داده اند بلکه اجماع هم بر آن نقل شده و روایت بزنطی بر آن دلالت دارد

باب سیم در کیفیت غسل است بدان که غسل فی نفسه واجب نیست مانند نماز واجب بلکه واسطه وجوب نماز و امثال آن واجب میگردد بلی فی نفسه مستحب خوب است که جنب منتظر وقت نماز نشود هر وقت جنب شد بقدر امکان زودتر غسل نماید

باب سیم در کیفیت غسل است و برای آن دو کیفیت است یکی ارتماسی که بعد از پاک کردن بدن و رفع موانع از وصول آب به بدن یکدفعه فرو رود به قصد غسل و بدن را تماما آب فرا بگیرد و دیگر ترتیبی میگویند و آن اینکه با ترتیب اول سر و گردن را بشوید دوم طرف راست را تماما سوم طرف چپ را تماما و اشکالی در وجوب تقدیم داشتن سر نیست ولی در وجوب ترتیب میان طرف راست و چپ دلیل واضح و صریح نیست ولی نمی توان ترک احتیاط نمود

مع رأسه ثم الكف ثم ما يكفيه الجانب الايمن ثم ما يكفيه الايسر فما جرى عليه الماء فقد اجزئه ... بالايسر سائر الروايات

من ان المقصود غسل البدن تاما والاستدلال بالاخبار المعتبرة الواردة في غسل الميت ... وجوب الترتيب ... ان غسل الميت كغسل

الجنابة ... وجوب الترتيب فيها ... الاحوط ...

السابقة شكلي ... [illegible]

الاولى) ... ثم غسل ... بعد ساعة ثم غسل يساره بعد ساعة اجزئه ... في الصحيح ...

قال دخلت على ابي عبد الله ... فقال ... ام ... جاءت ... ان هذا المكان الذي احبط الله فيه حجها عام اول كنت

اردت الاحرام فقلت ... فذهبت الجارية بالماء فوضعته فاستخففتها فاصبت منها فقلت اغسلي رأسك ... شديدا ... به ...

فاذا اردت الاحرام فاغسلي جسدك ... فلما ... هذا المكان الذي احبط الله

فيه حجكم ... ويدل مع ذلك ... [illegible]

[illegible]

المسألة السادسة عشر يجوز اغتسال الجنب بغير ازار حيث لا يراه احد ويجوز اغتسال الرجل عاريا مع حضور زوجته ولا نقصان في ذلك
المسألة السابعة عشر في المعتبرة قال سألت اباعبدالله عليه السلام عن الجنب يعرق في ثوبه او يغتسل فيعانق امرأته ويضاجعها وهي حائض او جنب فيصيب جسده من عرقها قال هذا
كله ليس بشيء ودالة عليه المعتبرة وافق للاصل ايضا المسألة الثامنة عشر كما قلنا في الجبائر في الوضوء جار في الغسل ايضا المسألة التاسعة حكم الشك بعد الفراغ والشك في اثناء
في الغسل قد اشير اليها وقد مضى في الوضوء

مسأله ۲۷ جائز است غسل کردن جنب در حالیکه لخت باشد در صورتیکه کسی او را نبیند (۱۸) جنب در حال جنابت عرق نکند در حالیکه از حرام جنب نیست عیب ندارد (۱۹)
به تنش یا زن حائض خود در صورتیکه عرق کرده مدتی بماند بدون اینکه بالاجماع کند عیب ندارد
فائده حکم جبائر در غسل عین حکم جبائر است در وضوء و هم چنین حکم کسیکه قادر بر طهارت نیست و هم حکم شک در اثناء غسل و بعد از غسل

فصل در بیان احکام غسل مس میت و فیه مسائل

(١) [illegible]

(٢) [illegible]

(٣) [illegible]

(٤) [illegible]

فصل از جمله اغسال واجبه غسل مس میت است و در آن مسائلی است (١) غسل مس میت [illegible] واجب است که میت انسان باشد [illegible]
حیوانات را [illegible] و قبل از غسل دادن مس نماید و این مخصوص است [illegible] فرع‌ها متفرع است فرع اول آیا تیمم قائم مقام غسل است مقتضای
آن حدیث صحیح که در آن [illegible] خاک را پاک کننده و طهور قرار داده آن است که تیمم قائم مقام غسل باشد فرع دوم آیا غسل کافر در صورت جواز مانند
غسل مسلم است در این حکم مقتضای دلیل در اینجا آن است که فرق ندارد فرع سوم آیا غسل با آب خالص در صورت فقدان سدر یا کافور قائم مقام غسل با آنها
[illegible] نیز فرق ندارد (فرع چهارم) شهید هم مانند کسی است که او را غسل داده باشند [illegible] کسی که خودش غسل کند [illegible]
[illegible] باشد [illegible] خودش غسل نماید

(٢) ایوب بن نوح روایت کند از بعض اصحاب از حضرت صادق (ع) که زمانی که از مرده قطعه بریده شد آن میته است هرگاه کسی مس کرد
و در آن قطعه استخوان باشد غسل واجب میشود بر مس کننده [illegible] پس آن [illegible] چند فرع [illegible]
فرع اول هرگاه قطعه جدا شده تنها گوشت باشد غسل بمس آن واجب نمیشود فرع دوم هرگاه تنها استخوان باشد نیز غسل واجب میشود
فرع سوم هرگاه تنها دندان از انسان جدا شده باشد یا دندان کسی را بکنند [illegible] گوشت تا آن باشد صدق نکند که این قطعه است
دارای استخوان و گوشت پس غسل بواسطه مس آن واجب نمیشود [illegible]
واجب نمیشود

[illegible]

فصل في التيمم وفيه مباحث

المبحث الاول فيما يسوغ [illegible]

[illegible]

فصل در تیمم است و در آن مبحثهایی است مبحث اول در مواردی که تیمم جایز است و آنها چند تا است (اول آنها) نیافتن آب است و در آن چند مسائل است
(١) واجب است آب را تفحص کردن [illegible] طلب کردن تا اندازه‌ای که یأس حاصل شود (٢) زمانی که [illegible] آب [illegible] تفحص و طلب [illegible]
(٣) [illegible] قائم مقام [illegible] (٤) هرگاه [illegible] غسل آب پیدا کرد باید تیمم کند [illegible]
(٥) [illegible] از حضرت امام ششم (صلوات الله علیه) روایت کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
اگر احتیاط کنیم بهتر است (٦) [illegible] (٧) هرگاه تقصیر کرد در طلب آب [illegible] تفحص [illegible]
و تیمم نمود و نماز خواند [illegible] (٨) هرگاه [illegible] بدون تفحص و طلب با احتمال وجود آب تیمم نمود [illegible]
[illegible]
[illegible]

(و) ثانيها خوف الضرر من استعمال الماء لمرض او رمد او ورم او جرح او قرح مما يتضرر باستعمال الماء مع وجه لا يلحق بالجبيرة او في حكمها من غسل حول الجرح ونحوه ويدل عليه مضافا الى ما تقدم من الادلة الاخبار الواردة في تيمم المجدور والكسير والجريح ونحوها وهي كثيرة جدا ولا فرق في ذلك بين الوضوء والغسل والغسل الواجب والمندوب ... [illegible]
بل ان بعض الاخبار ... [illegible] ... ولكن كان في الواقع ... [illegible]

ثم ان بعض الاحاديث الواردة في وجوب الغسل مع الخوف من الضرر لا يعبأ بها في قبال الاخبار المانعة ... [illegible] ... معارضة بالاحاديث الدالة ... [illegible] ... الخوف من الضرر ... [illegible] ... فلا بد من الاعراض عنها وان كانت صحيحة السند.

(فرع) في الشين الذي يعلو البشرة من الخشونة المشوهة للخلقة باستعمال الماء يلحق بالضرر ... [illegible] ... الجلد وخروج الدم ... [illegible] ... فيلحق بالضرر والا فلا.

(رابعها) الخوف من استعمال الماء في الطهارة لعطش نفسه ويدل عليه مضافا الى قوله تعالى ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة ... [illegible] ... الجرح صحيحة الكلبي عن الصادق عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام الجنب يكون معه الماء القليل فان هو اغتسل به خاف العطش ... [illegible] ... قال يتيمم ... [illegible]
(فروع) (١) الحيوان الذي يتضرر بفوته ... [illegible] ... باستعمال الماء ... [illegible]
(٢) المسلم الذي يجب حفظه ... [illegible] ... (٣) الذمي والمعاهد الذي لا يجوز ايذاؤهما ... [illegible] ... (٤) الحيوان الذي لا ... [illegible] ... الطهارة ... [illegible] ... الاحكام الشرعية ... [illegible] ... الكتاب والسنة

خامسها انهم قالوا ومما يجوز فيه التيمم حصول المشقة بتحصيله والذل والهوان ... [illegible] ... الذي يقطع بانه ينفي الحرج ... [illegible] ... باختلاف الموارد والاشخاص ولذا قيده بعض الاعاظم بكون المشقة بالغة بحيث لا تتحمل عادة

سادسها توقف تحصيل الماء على بذل مال يضر بحاله ... [illegible] ... بنفي الضرر والحرج ولذا قالوا لو توقف على بذل مال كثير لا يضر بحاله وجب ذلك

سابعها ضيق الوقت عن تحصيل الماء او عن استعماله ... [illegible] ... بل ربما يجب عليه الطهارة ... [illegible] ... الصلاة ... خارج الوقت ... [illegible] ... فان الصلاة المامور بها ... [illegible] ... الطهارة الترابية ... [illegible] ... جعل التراب طهورا كما جعل الماء طهورا ... [illegible] ... الصلاة ... خارج الوقت ... [illegible]

سيم از چيزهاى كه مجوز است تيمم آنكه ... [illegible] ... از استعمال آب ... [illegible] ... مرض ... [illegible] ... استعمال آب ... [illegible] ... هرگاه ... [illegible]

(چهارم) در صورتى كه بترسد كه هرگاه آب را در طهارت استعمال كند تشنگى براو غالب ... [illegible] ... چند فرع ذكر كرده اند كه ... [illegible]
(پنجم) علماء رضوان الله عليهم فرموده اند جايز است تيمم در صورتيكه تحصيل آب احتياج ... [illegible] ... (ششم) تحصيل آب محتاج باشد به دادن مالى كه ضرر بحال باشد ... [illegible] ... (هفتم) تنگى وقت از تحصيل آب يا از استعمال آن

(هشتم) بدن يا لباس نماز گذار نجس باشد و آب آنقدر باشد كه كفايت بوضوء يا غسل ... [illegible] ... ازاله نجاست كند ... [illegible] ... احتياط اين است كه اول ازاله نجاست كند بعد تيمم كند

ثامنها وجوب استعمال الموجود من الماء في غسل نجاسة او ازالة ... [illegible] ... فان الطهارة الحدثية لها بدل ... [illegible] ... بخلاف الطهارة الخبثية فانها ليس لها بدل فتقدم ... [illegible] ... فالاحتياط باستعمال الماء في تطهير النجاسة ثم التيمم ... [illegible] ... وهذا الاحتياط لا ينبغي تركه

وهنا مسائل (١) يجوز التيمم لصلاة الجنازة اذا خاف فوتها اذا ذهب يتوضأ ففي صحيحة الحلبي سئل ابو عبد الله عليه السلام عن رجل تدركه الجنازة وهو على غير وضوء كيف يصنع قال ... فان ذهب يتوضأ فاتته الصلاة عليها قال يتيمم ويصلي ... [illegible] ... لا يجوز بهذا التيمم الذي تيمم لخوف فوت صلاة الجنازة ... [illegible] ... لان الله جعل التراب طهورا كما جعل الماء طهورا
(٢) ... [illegible] ... التيمم مع عدم خوف فوت صلاة الميت ... [illegible] ... عن الصادق عليه السلام والجنب يتيمم ويصلي على الجنازة ... [illegible] ... عن رجل مرت به جنازة وهو على غير وضوء كيف يصنع قال يضرب بيديه على حائط اللبن فيتيمم ... [illegible]

(٣) يجوز التيمم للنوم اذا كان جنبا ... [illegible] ... واجدا للماء ... [illegible] ... فان ذكر انه على غير وضوء فتيمم من دثاره كائنا ما كان لم يزل في صلاة ما ذكر الله

المبحث الثاني فيما يجوز التيمم عليه وقد قال الله تعالى فتيمموا صعيدا طيبا ولكن جماعة من اهل اللغة فسروا الصعيد بمطلق وجه الارض ... [illegible] ... وجماعة من اللغويين فسروه بالتراب ... [illegible] ... التيمم بالتراب والاخبار الواردة في التيمم ... [illegible] ... التعبير بالصعيد ... [illegible] ... بالارض ... [illegible] ... التعبير بالتراب ... [illegible] ... فالاحتياط في الدين يقتضي الاقتصار على التراب وان كان بعض ... [illegible] ... جواز التيمم بكل ما يطلق عليه الارض ... [illegible] ... صعيدا زلقا ... [illegible]

فروع (١) لو فقد التراب ... [illegible] ... يجوز التيمم ... [illegible] ... الارض ... [illegible] ... حديث رفاعة ... [illegible] ... الاخبار المستفيضة والقرائن الدالة على كون الصعيد مطلق وجه الارض كما في الرواية السابقة

در اينجا مسائلى ذكر ميشود (١) جايز است تيمم براى نماز ميت هرگاه بترسد كه برود غسل كند نماز ميت از او فوت ميشود در اين صورت هرگاه فاقد آب است يا استعمال آب با ضرر دارد جايز است اما اين تيمم ... [illegible] ... شروط طهارت است بجا آورد (٢) جايز است تيمم براى نماز ميت ... [illegible] ... (وضوء يا غسل) بجا آورد و نماز ميت را درك كند (٣) در روايت ... [illegible] ... از حضرت صادق (ع) ... [illegible] ... هر كه تطهير كند بعد در فراش خود ... [illegible] ... مانند مسجدش ... [illegible] ... هرگاه ياد كرد كه او وضوء ندارد ... [illegible] ... تيمم نمايد ... [illegible] ... در نماز و ذكر خدا باشد (يعنى خداوند متعال ثواب ... [illegible] ...)

مبحث دوم در آنچه تيمم بآن جايز است ودر آن مسائلى است (١) احتياط در دين مقتضى آنست كه با وجود خاك ... [illegible] ... تيمم نكند و در صورتيكه نباشد ... [illegible] ... و ديگر آن تيمم نمايد (٢) ... [illegible] ... در صورت نبودن خاك تيمم ... [illegible] ... اگرچه روايت ... [illegible] ... دلى چون سند آنها ضعيف است ... [illegible] ... با آنها ... [illegible] ... احتياط

(٣) هرگاه بهيچ وجه قادر نباشد بخاك يا آنچه ذكر گفته ميشود تيمم كند ... [illegible] ... تيمم نمايد و هرگاه ممكن نشد ... [illegible] ... غبار آن ... [illegible] ... قادر است كه بخاك تيمم نمايد

(٢) لو الجص الذي لم يطبخ فو الارض من يمكن ان يقال انه من التراب فيجوز التيمم عليه خصوصاً فيما اذا فقد التراب واما الجص المطبوخ والحجر المطبوخ كحجر النورة فالذي يطبخ والخزف فهل يجوز التيمم عليها قيل نعم لصدق الارض عليها لرواية السكوني والراوندي ولكن الاحوط عدم الكفاية لشك في صدق وللضعف الروايتين ولكن لا يترك الاحتياط بالجمع بين التيمم بواحدة منها والتيمم بالغبار الذي هو في الطبقة الثانية فلا يجوز التيمم به لو اكتفى فيها

(٣) اذا لم يتمكن من التيمم على الارض بانواعها فليتيمم بما فيه غبار من ثوبه او غيره ففي صحيحة زرارة عن الصادق عليه السلام ان كان في ثلج فلينظر لبد سرجه فليتيمم من غباره او شيء مغبر ويدل على ذلك غيرها ايضاً من الاخبار الصحيحة ثم انه لو تمكن من نفض غباره وجمعه فهو متمكن من التيمم على التراب فيقدم على ذي الغبار

(٤) اذا لم يتمكن مما سبق ويتمكن من الطين تيمم به لما في صحيحة [illegible] وغيرها من قوله (ع) انما ان كان في حال لا يجد الا الطين فلا بأس ان يتيمم منه ولا يخفى ان من كان قادراً على تجفيفه فهو خارج عن الفرض لانه متمكن من التراب فيقدم على ما ذكر

(٥) ومن لم يجد الا الثلج او الماء الجامد فان كان قادراً على الغسل به ولو باقل الجريان فهو قادر على الطهارة المائية فيتم على الصعيد وان كان لا يسهل له الا يديه على التيمم بالثلج لانه ليس من الصعيد واما الاستدلال عليه بصحيحة محمد بن مسلم عن ابي عبد الله (ع) قال سألته عن رجل اجنب في سفر ولم يجد الا الثلج او ماء جامداً فقال هو بمنزلة الضرورة يتيمم ولا ارى ان يعود الى هذه الارض التي يوبق دينه فليس بصحيح لان الظاهر من الحديث ان من لا يجد الا الثلج او الماء الجامد يتيمم وآخر الحديث لا دلالة فيه على التيمم بالثلج بما ظاهره في قدرته على الصعيد لا يوبق دينه لقوله (ع) يكفيك الصعيد عشر سنين فان من كان تكليفه التيمم بالثلج لو فرض لا يوبق دينه لو سلط التيمم به واما الاخبار الدالة على التمسح بالثلج والوضوء والغسل فهو خارج عن الفرض لكونه لا تها على وجوب التوضؤ والغسل به فهي محمولة على من كان قادراً على التوضؤ والغسل لانها تدل على تقديمها على التيمم ولا يكون ذلك الا فيما قدر على الوضوء او الغسل

(٦) من لم يكن قادراً على واحد من الطهارات الثلاث لفقدان ما يتيمم به فمقتضى الادلة سقوط الاداء وثبوت القضاء اما الاول فلقوله (ع) لا صلاة الا بطهور والفرض انه غير قادر على الطهور واما الثاني فلدليل على قضاء ما فات والشك انه يصدق عليه الفوت ولكن الاحوط الاداء بلا طهور ثم القضاء مع طهور

البحث الثالث في كيفية التيمم المشهور قالوا هي مع الخبار ضرب اليدين دفعة على الارض ومنهم من قال انه يكفي الوضع ولكن المشهور هو الاول لان اكثر الاخبار قد عبر فيها بالضرب وقد عبر بالوضع في عدة روايات ولكن الاول اكثر كونه بلفظ المعصوم والثاني من كون اكثره بلفظ الراوي [illegible] مع المقيد لان الضرب وضع مقيد بالقوة والاعتماد ولو قيل انه لا يتأتى بالحمل لكثرة الروايتين ولكفاية بكل منها لعدم التنافي بينها ولا دليل على التقييد في ذلك لم يكن بعيداً عن الصواب ولكن الاحتياط في العمل بقول المشهور ولا ينبغي تركه ثم ان التبادر من النصوص كون الضرب او الوضع بهما معاً ثم المسح بهما

(٤) هرگاه قادر نباشد مگر برگل تیمم بان مینماید و هرگاه قادر بر خشکانیدن نباشد هم شخص قادر است که برخاک تیمم کند (٥) هرگاه کسی پیدا نکند مگر برف یا یخ اگر هم کسی برای او ممکن باشد که اقل شستن واقل جریان بجا آورد هیچ کس تیمم نکند مگر اینکه اینطور کردن برای او ضرر یا عسر و حرج باشد والا تیمم به برف و یخ نکند زیرا که اینها از صعید و زمین نمیگویند

(٦) هرگاه کسی قادر بر هیچ وجه وضوء و غسل و تیمم نباشد هیچ کس فاقد الطهورین میباشد مقتضای ادله سقوط اداء و ثبوت قضاء است و اگر احتیاط کند هم اداء بلا وضوء بجا آورد بهتر است

بحث سیم در کیفیت تیمم است و واجبات آن چند چیز است (١) زدن هر دو دست بنابر مشهور و بعضی مجرد گذاشتن بر زمین را کافی دانسته اند و چند روایت صحیحه بان دلالت دارد گرچه مفاد اکثر روایات قول مشهور است و بعید نیست که هر دو جایز باشد ولی قول اول موافق احتیاط است (٢) واجب است مسح پیشانی و جبهه [illegible] با هر دو کف چنانکه هر دو زدن بر زمین لازم است برای اینکه [illegible] از احادیث شریفه همین است

(٣) مقتضای جمع بین احادیث آنست که هم پیشانی و جبینین مسح شود

بحيث يصدق انه مسح بها وهو لا يلزم التدقيق الزائد ومنها ما في بعض الروايات المعتبرة انه مسح بها وجهه وفي بعض الروايات المطلقة انه مسح بها جبهته وفي الروايات المعتبرة انه مسح بها جبينيه ويقتضي الجمع بينها وجوب المسح على الجبهة والجبينين ولا يترك ذلك

ومنها انه يجب مسح الكفين ظاهر الكف اليمنى بباطن اليسرى ثم ظاهر الكف اليسرى بباطن اليمنى ويدل عليه الاخبار المعتبرة الصريحة واما ما دل على المسح على الرفقين فعلية الا انه يعرض عنه ولا وثوق به مع اعراض الاصحاب عنه ولانه يوافق العامة وقد امرنا فيما اذا تعارض الاخبار بالرجوع الى ما يخالفهم وما خالف الاخبار الصريحة المعتبرة في ذلك ما رواه ابو ايوب الخزاز في الصحيح عن ابي عبد الله (ع) قال سألته عن التيمم فقال ان عماراً اصابته جنابة فتمعك كما تتمعك الدابة فقال له رسول الله (ص) يا عمار تمعكت كما تتمعك الدابة فقلت له كيف التيمم فوضع يديه على الارض ثم رفعهما فمسح وجهه ثم مسح فوق الكف قليلاً (الفرقان) (٣) فهذا انه يجب المسح من الزند الى اطراف الاصابع لان الكف من الزند حتى انه قال يجب ان يمسح بعده ان يمسح قليلاً فوق الزند ليحصل اليقين بالاتيان ولكن الاكثر فيها [illegible] للاحتياط

(٢) لا يجب التدقيق بالمسح على ما بين الاصابع لانهم صلوات الله عليهم لا يدققون في مقام التعليم فمسحوا بكفهم اليمنى على اليسرى وعلى اليمنى بباطن اليسرى من دون تعمق وتدقيق [illegible]

ومنها انه يجوز الاكتفاء بضربة للوجه واليدين وبضربة للوجه وبضربة لليدين [illegible] لان في الاخبار الصادرة في بيان كيفية التيمم اكثرها بيان كيفيته او ما عن [illegible] فمن اكتفى بضربة واحدة ولا يمكن ان يقال انها ساكتة عن هذه الجهة لان انها تدل على كفاية ضربة واحدة فيه فان في صحيحة العيص بن القاسم عن الصادق (ع) انه قال التيمم ضربة للوجه وضربة للكفين محمولة على الاستحباب او التخيير ولا يمكن حمل ما اكتفى فيه بالضربة على ما اريد على الضربة لصراحة الاخبار الواردة فيه فالاحوط ان يؤتى به تيمم نسيت صحيح يدل على التفصيل وصحيحة زرارة التي استدل بها لذلك لا دلالة فيها عليه لانه قال لابي جعفر (ع) كيف التيمم فقال هو ضرب واحد للوضوء والغسل من الجنابة تضرب بيديك مرتين ثم تنفضهما نفضة للوجه ومرة لليدين ومتى اصبت الماء فعليك الغسل ان كنت جنباً والوضوء ان لم تكن جنباً لان الظاهر منها ان التيمم نوع واحد للوضوء والغسل ولا امر في الاحتمال في الاستدلال بها على التفصيل واما آخر الرواية فانه يدل على وجوب الضربات الثلاث مرتين للوجه ومرة لليدين فهو مخالف لسائر الروايات والاجماع على ما قيل فيطرح او يحمل على التخيير فظهر ترجيح ذلك انه لو عمل بالروايات التي على كفاية المرة لم يكن به بأس واما الرواية التي دلت على انه يمسح بعد مسح وجهه بضربة يلا مسح بها مرفقه الى اطراف الاصابع فمطروحة لكونها خلاف الاجماع ولانها مخالفة للروايات الكثيرة الصحيحة الموافقة للعامة

البحث الرابع في شرائطه وهي امور (١) شرط طهارة ما يتيمم به لان قوله تعالى فتيمموا صعيداً طيباً والنجس لا يقال له الطيب فلا يصح التيمم به وقد نقل عليه الاجماع المستفيض (٢) ان لا يكون مغصوباً فان النهي عن التصرف فيه باي نحو كان ولما كان التيمم بالمغصوب لا يكون مقرباً (٣) وان لا يكون محرماً بالاصح التيمم به لبطلان الكل بسبب بطلان الجزء فان من التيمم بالممتزج لا يتأتى بالامر به الا ان فيه نظر كما ذكر بعض (فرع) لو اشتبه الممتزج بالخالص فواضح بتيممين احدهما قطع بكون واحد منهما صحيحاً وكذا لو اشتبه الطاهر بالنجس بخلاف لو اشتبه المغصوب بغيره فانه مأمور بالاجتناب عنه ولا يحصل الا بالاجتناب عن كلها (٤) الترتيب كما بين لنا فعلوا العكس كان بخلاف ما بينوه لنا ويجب لنا اتباعهم صلوات الله عليهم (٥) الموالاة فان العبادات توقيفية وما لم يتوال فيه لم يعلم الاجتزاء به وانهم عليهم السلام لم يكونوا يفعلون ذلك كما جوزوه في الغسل والبدلية لا تقتضي المماثلة في جميع الاحكام فلا يدل على عدم وجوب الموالاة في الغسل مع عدم وجوبها فيما هو بدل عنه

(٤) واجب است مسح کفین اول بباطن دست چپ بظاهر کف دست راست بعد از آن بباطن دست راست بظاهر دست راست اما علیه السلام بقدری که بپادی از دست مسح نموده معلوم شود حد ما بین از مچ دست کمی زیاده بابد در بعضه مسح نماید (٥) تدقیق در مسح ما بین انگشتان و ما مسح باید لازم نیست زیرا امام علیه السلام این تدقیقات را در مقام تعلیم نمیفرمود

(٦) جایز است در تیمم اکتفا به یک ضربه برای رو و دستها نمودن و جایز است که برای هر یکی از رو و دستها یک ضربه بجا آوردن یعنی یکی برای رو و یکی برای هر دو دستها و جایز است که دو ضربه برای رو زند و یک ضربه برای دستها که مجموع سه ضرب باشد و اگر جمع کند همه اینها را یعنی دو ضربه اول برای رو زند و یک ضربه برای دستها و یک ضربه هم بزند هر باره دستها را مسح کند خوبی بهمه روایات نموده

بحث چهارم در شرایط تیمم است و آن چند چیز است (١) آنچه بان تیمم میکند باید پاک باشد (٢) غصبی نباشد (٣) مخلوط نباشد بچیزیکه تیمم بان جایز نیست (فرع راجع بانها) هرگاه پاک مشتبه بنجس باشد مثلاً دو خاک باشد یکی پاک و دیگری نجس باید هر دو تیمم نماید و هم چنین است هرگاه دو خاک باشد یکی مخلوط و یکی غیر مخلوط بخلاف اینکه دو خاک باشد یکی غصبی و دیگری غیر غصبی باید از هر دو اجتناب کند (٤) ترتیب در افعال که اول رو و مسح بعد پشت دست راست بعد از دست چپ را مسح نماید (٥) موالات بطوریکه فاصله بسیار میان آنها واقع نشود (٦) ابتداء از اعلی در رو و دستها (٧) در ماسح و ممسوح حاجب نباشد در صورت امکان (٨) مباشرت در صورت امکان (٩) [illegible] تیمم هم ماسح هم ممسوح باید پاک باشد

(٦) الاحوط في الاذيع [illegible] حرمات السلام عليهم في مقام بيان التيمم هو ذا ما ذكر (٧) رفع الحاجب عن الماسح والممسوح مع الامكان فلا يجب مسح الوجه والبدين مع الحاجب في الماسح او الممسوح لم يكن بمكن ذلك (٨) قد قالوا انه يجب الطهارة فيهما ولو مع عدم التعدي النجاسة الى الصعيد ومع عدم كونها حائلا ولم اجد عليه دليلا واضحا (٩) الباشرة مع الامكان فلو امر بالتيمم فيجب عليه المباشرة مع الكفاية

المبحث الخامس في احكامه وفيه مسائل (١) هل يجوز التيمم مع سعة الوقت ام لا يجوز الا مع عدم احتمال زوال العذر في الوقت ام لا يجوز مطلقا الا في اخر الوقت ومع هو تقدير الجواز هل يعيد صلواته اذا اصاب الماء قبل خروج الوقت ام لا يعيد اقول الاخبار الواردة على اقسام منها ما يدل على عدم الاعادة مطلقا ومنها ما صرح فيه مع عدم الاعادة في الوقت وهذه الاخبار دلالتها تدل بالدلالة الالتزامية على جواز التيمم في سعة الوقت ومنها ما يدل على الاعادة في الوقت ولكن في بعضها ما يدل على استحباب ذلك كما في موثقة ابن حازم عن الصادق عليه السلام عن رجل تيمم فصلى ثم اصاب الماء فقال اما انا فكنت فاعلا اني كنت اتوضأ واعيد فتحمل هذه الاخبار بقرينة الاخبار التي تدل على عدم لزوم الاعادة على استحباب الاعادة وهذه الاخبار بالاطلاق مع الاستحباب لا تدل بنفسها على جواز الصلاة في سعة الوقت ومنها ما يدل ان الجنب اذا خاف فوت الوقت يتيمم فيستفاد بمفهومه انه اذا لم يخف وكان في سعة من الوقت لا يتيمم ولكن هذه الاخبار لو فرض دلالتها على لزوم التأخير فلعلهم ومراعاة خوف فوات الوقت محمول على ما في الذي جاء زوال العذر او احتماله في الوقت مع انها بقرينة الاخبار الاخر محمولة على الاستحباب فمن هذه الاخبار صحيحة ابن مسلم قال سألت ابا عبد الله (عليه السلام) عن رجل اجنب فتيمم بالصعيد وصلى ثم وجد الماء وقد بقي على وقت قال لا يعيد ان رب الماء رب الصعيد فقد فعل احد الطهورين فظهر ما ذكرنا ان مقتضى الجمع بين الاخبار جواز التيمم اذا كان غير واجد للماء او معذورا في استعماله مع سعة الوقت والاستحباب التأخير مع رجاء وجدان الماء او زوال العذر والاستحباب الاعادة في الوقت لو ارتفع العذر

(٢) قد قالوا انه لا يجوز التيمم قبل الوقت للصلاة للتهيؤ وكان من مسلمات المسلمين ولعل الاجماع عليه ونحن لا نعلم ولكن بعد ما اثبتنا بتكلف جواز التيمم بعد الوقت مع سعته وكان مقتضى الاحتياط مراعاة ضيق الوقت فلا يبقى لنا وثوق بجوازه قبل الوقت للتهيؤ لها

(٣) يجوز ان يصلي بتيمم واحد صلوات كثيرة ففي صحيحة زرارة قال قلت لابي جعفر (ع) يصلي الرجل بتيمم واحد صلاة الليل والنهار كلها ونحوها ويدل على ذلك

(فرع) هل يجوز بناء على القول بالتضييق اذا تيمم لعدم وجدان الماء او لمرض وصلى صلواته في اخر الوقت ان يصلي صلواته الاخرى في اول وقتها الذي لا يدل على التضييق بناء على حمله على الوجوب انما هو من احتاج اليه في ابتداء تيممه واما لو تيمم فمقتضى هذه الروايات انه لا يرتفع به في صحيحة الاخرى في الرجل يتيمم قال يجزيه ذلك الى ان يجد الماء وكذا قوله في صحيحة حماد انه قد جعل التراب طهورا كما جعل الماء طهورا ان يجوز له ان يصلي صلواته الاخرى في اول وقتها او لا يجوز لان هذه الروايات في مقام كفاية التيمم الواحد للصلوات الكثيرة ولا تنافي ذلك بوجوب انتظاره للصلاة التي هي صاحبة الوقت الى اخره فيها كما في حسنة زرارة عن احدهما عليهما السلام قال اذا لم يجد المسافر الماء فليطلب ما دام في الوقت فان خاف ان يفوته الوقت فليتيمم فيها ايضا يرتفع بالتضييق بانه يجوز التيمم لنافلة مبتدأة او غيرها من النوافل او غيرها من الغايات فيجوز ان يصلي به صاحبة الوقت في اول وقتها فلا فائدة مع التضييق لانه بناء على ذلك يلزم ان ينتظر في صاحبة الوقت اخره فيها ولو كان مالاً به من التيمم لو كان باقيا كان مجزيا ونحن اذا قلنا بالاستحباب فالاحوط التاخير الى اخر الوقت في سعته ومع الاشكال في الجواب

مبحث پنجم در احکام تیمم است (١) جایز است که با احتمال زوال عذر تیمم را با جواز وقت نماز بجا آورد از آنجهت که جواز ضیق وقت برای او شد تیمم نماید ولی اگر مانع وجود فقدان آب یا عذر دیگر در وسعت وقت تیمم نمود بعد آب پیدا کرد یا عذرش برطرف شد لازم نیست اعاده نماز ولی اگر اعاده کند بهتر است (٢) علمای شیعه فتوی که تیمم قبل از وقت برای بجا آوردن نماز صحیح نیست (٣) جایز است بیک تیمم تا وقتیکه عذرش برطرف نشده نمازهای متعدده بخواند (٤) جایز است تیمی که برای نماز یا سایر غایات دیگر نمود هر غایتی که تیمم برای آن صحیح است بجا بیاورد (٥) مشکل است تیمی که برای ضیق وقت نماز کرده سایر غایات را بجا بیاورد و همینکه نماز را خواند تیمم او شکسته نمیشود اگر واجد آب شود بدون عذر است (٦) تیمی که عوض از وضو یا غسل برای ذکر در اوقات نماز نماید سایر غایات تیمم را بجا آورد زیرا این تیمم رافع حدث و موجب طهارت نیست و مبیح است هر تیمم که رافع حدث نماید (٧) تیمی که عوض از غسل نماید مادامیکه متمکن از غسل نباشد از حدث اکبر رافع و دلالت میکند که شخص عذر دارد طهارت است پس هرگاه بخواهد با طهارت بدل و اشال آن عادر گردد موجب تجدید تیمم بدل از غسل نیست برای نماز دیگر یا وضو بدل از آن مگر اگر هر دو را بجا آورد احتیاط که در این متفرع میشود اگر هرگاه کسی ممکن از غسل جنابت نباشد جنب باشد تیمم بدل از غسل نماید در شب ماه مبارک رمضان خوابیدن برای او ضرر ندارد (٨) هرگاه آب پیدا شد و ممکن از استعمال شد دیگر بعد آنکه نشد تیمم او شکسته میشود

(٤) اذا تيمم لغاية من الغايات المجوزة له يكون طاهرا يجوز له اتيان سائر الغايات المحتاجة اليه فلو اذا تيمم لعذر للصلاة الذي يجوز له مس كتابة القرآن وقراءة العزائم لان التراب احد الطهورين وقد جعل الله التراب طهورا كما جعل الماء طهورا نعم لو كان جواز التيمم منحصرا بتلك الغاية كان تيمم لضيق وقت الصلاة وكان عذره منحصرا بذلك ولم يجز التيمم الا لضيق وقت الصلاة فلو لم يكن وقت الصلاة ضيقا لم يجز التيمم لكونه واجدا للماء متمكنا من استعماله فيشكل جواز التيمم لبقية سائر الغايات ويجوز ان ادار الصلاة انتقض تيممه

(٥) لا ينتقض التيمم الذي هو بدل عن الغسل الا بما جاء به الماء لو كان غير واجد او [ارتفاع عذره] لو كان معذورا في الغسل او عروض الحدث الاكبر فلو عرض له الحدث الاصغر فانما يجب عليه الوضوء او التيمم بدلا عنه لو كان معذورا عنه ودليله الاخبار المستفيضة الدالة على ان التراب احد الطهورين او انه جعل له طهورا كما جعل الماء طهورا وان التيمم احد الطهورين فما لم يحصل الحدث الاكبر فهو طهور ولا يجب بدله حتى يمكن ولا الحدث الاصغر لا يوجب الا الوضوء ولا يوجب الغسل

والا ما استدل على انتقاضه بالحدث الاصغر وعود الحالة الاولية فقد مر انه اعتبار لا يستند الا ان التيمم مبيح للصلاة لا رافع للحدث وبالحدث الاصغر يرتفع الاباحة ويكون حاله كما كان اولا وقد يوجه ذلك بان الحدث حالة نقص في الصلاة لا يعرف كيفيتها وهذه الحالة لا ترتفع الا بالماء ولا ترتفع بالتيمم والا لما انتقض بالماء وانما اثر التيمم اباحة الصلاة والمراد ان هذه ترتفع بالحدث الاصغر ويرد هذا الاستدلال والتوجيه بان الاحاديث الدالة على ان التيمم موجب للطهارة ما لم يتمكن من الماء فيحدث بتيممه ما دام لم يتمكن فهو طاهر والتيمم والتراب طهور ما نسبه اليه وهذا معنى ارتفاع الحدث ومما يدل عليه مع الاصل قوله في صحيحة زرارة لا بأس بان يصلي الرجل صلاة الليل والنهار كلها ما لم يحدث او يصب ماء فانه انما يدل على انه اذا احدث او اصاب الماء لا يجوز له ان يصلي الا انه اذا احدث بالحدث الاصغر تكليفه الوضوء او التيمم بدلا عن الوضوء لو كان معذورا منه فلا يصح به الاستدلال على واحد منهما

(٦) هل ينتقض التيمم بمجرد اصابة الماء ولو لم يتمكن من استعماله ولو لم يتمكن من استعماله كان اصابه في ضيق الوقت من استعماله او اصابه في حال المرض وفي حال يتضرر من استعماله فيه تفصيل او لا ينتقض الا اذا تمكن من استعماله فقد يقال بالاول لظاهر قوله ما لم يحدث او يصب ماء فيقتضيه انه يتيمم ما لم يتمكن من استعماله لا انتقاضه بتيممه الاولي باصابة الماء ولكن الظاهر من اصابة الماء هي الاصابة بنحو يتمكن من استعماله ولا اقل من الشك فتستصحب التيمم الطهارة السابقة وهو حاكم على غيره من استصحاب الشغل اليقيني بالصلاة فعليهذا لا ينتقض الا اذا تمكن من استعماله نعم اذا تمكن واهمل لم يكن كان عليه تجديد التيمم لان تيممه السابق قد انتقض ومعه يلزم عليه تجديد تيممه

(٧) اذا دخل في الصلاة [الفريضة] ثم وجد الماء ففي صحيحة محمد بن حمران عن الصادق صلوات الله عليه قال قلت له رجل تيمم ثم دخل في الصلاة وقد كان طلب الماء فلم يقدر عليه ثم يؤتى بالماء حين يدخل في الصلاة قال يمضي في الصلاة واعلم انه ليس ينبغي لاحد ان يتيمم الا في اخر الوقت ويدل عليه ايضا صحيحة زرارة ومحمد بن مسلم وهي وان كانت صدرها في مع ركعتين ولكنه علل في اخر صحيحة الصلاة والمضي فيها بانه دخلها بالطهور بتيمم هذا ولكن في صحيحة اخرى لزرارة قلت لابي جعفر ان اصاب الماء وقد دخل في الصلاة قال فلينصرف وليتوضأ ما لم يركع فان كان قد ركع فليمض في صلاته فان التيمم احد الطهورين وهي اصح وراويها ابن حمران واضح الدلالة [illegible] صحيحة محمد بن مسلم وزرارة ولكن تقييد بها كما هو مقتضى الاطلاق والتقييد اذا لم يمنع عنه مانع ويدل على التفصيل رواية عبد الله بن عاصم المروية عن الكافي والتهذيب ومستطرفات السرائر نقلا عن كتاب ابن محبوب [illegible] (الفرع الاول) هل الحكم يختص بالفريضة او يشمل النافلة فلا ينقض النافلة بعد ما ركع الملحق صحيحة زرارة السابقة يقتضي التعميم ولكن قد يدعى انصرافها بقرينة الاخبار الاخر الى الفريضة فان الظاهر من صحيحة ابن حمران وصحيحة زرارة ومحمد بن مسلم اختصاصها بالفريضة الا ان يقال ان موردها الفريضة وهو لا يقتضي الاختصاص فلا ينبغي ترك الاحتياط بالمضي في النافلة اذا تلبس بالركوع والحكم بانتقاض التيمم بالنسبة الى الاعمال الاخرى التي تتوقف على الطهارة ووجدان الماء في اثناء النافلة (الفرع الثاني) اذا وجد الماء في اثناء الطواف فينتقض تيممه مطلقا لان انتقاض التيمم بوجدان الماء والدليل على كون الطواف كالصلاة كما يدل عليه بعض الاخبار على عدم انتقاض التيمم بالتلبس بالطواف كما هو ظاهر

(٩) هرگاه در اثناء نماز واجب آب پیدا شد پس هرگاه قبل از رکوع رکعت اولی باشد نمازش را بهم بزند و تحصیل طهارت با آب نماید و بعد از آن نماز بخواند و ظاهر این است که این حکم مختص بنماز واجب است و در نافله و طواف بمجرد پیدا شدن آب تیمم شکسته میشود

(٥) لو اجتمع ميت وجنب ومحدث بالحدث الاصغر وكان فرضها ما يكفي احدهم فان كان الماء ملكا لاحدهم فهو مكلف بالطهارة الائية وفي الميت يلزم تغسيله
وان لم يكن ملكا لاحدهم او اشتركوا فيه فالاولى ان يقدم الجنب لما في صحيحة ابي نجران عن ثلثة نفر كانوا في سفر احدهم جنب والثاني ميت والثالث على غير وضوء
وحضرت الصلاة ومعهم من الماء ما يكفي احدهم من ياخذ الماء وكيف يصنعون قال يغتسل الجنب ويدفن الميت بتيمم ويتيمم الذي هو على غير وضوء
لان الغسل من الجنابة فريضة وغسل الميت سنة والتيمم للاخر جائز والمراد بالسنة ما ثبت وجوبه بالسنة النبوية لم يثبت بالكتاب العزيز

واجبات الصلاة احد عشر: النية والقيام وتكبيرة الاحرام والركوع والسجود والقراءة والذكر والتشهد والسلام والترتيب والموالاة

اما النية فهي القصد الى الفعل [illegible] ان عنوان [illegible]

[illegible]

(١٣) اذا كان ... للعبادة لله ولكن كان لقصد ... عن نفسه (وهو مرغوب في الشرع) كان ... بالصدقة ... وكان عرضه
... دفع ... او ... عن نفسه او ... اليقين او ترغيب الناس لتحصيل الخير ... [illegible]
(١٤) ... [illegible] ... الثواب ... [illegible]
(١٥) اذا اتى بالقراءة ... او ... الركوع او السجود او التشهد ورفع صوته ... (١٦) اذا اتى بالفاظ القراءة
... فلا اشكال في بطلان صلاته ... (١٧) ... بالقرآن او الذكر ... [illegible]
... (١٨)
اذا كان الداعي ... الى القراءة ... [illegible] ... ان ... بطلان الصلاة بالكلام ...
[illegible]
(١٩) ... [illegible] ... (٢٠) ... [illegible]
... الصلاة (٢١) ... [illegible] ... (٢٢) ... [illegible]
[illegible]
(٢٣) ... [illegible]
[illegible]
... (٢٤) ... [illegible]
... (٢٥) ... [illegible]
... (٢٦) ... [illegible]
(٢٧) ... [illegible]
(٢٨) العدول من صلاة الى صلاة ... [illegible]
[illegible]

في القرآن في سائر ... (١) ... تكبيرة الاحرام ركن ... [illegible]
[illegible]
... (٢) ... [illegible] ... (٣) ... [illegible]
... (٤) ... [illegible]
... (٥) ... [illegible]
... (٦) ... [illegible] ... (٧) ... [illegible]
... (٨) ... [illegible]
[illegible]

[illegible] ... (٢) ... (٣) ... (٤) ... (٥) ... (٦) ... (٧) ... (٨) ... [illegible]

(٨) ... [illegible] التكبيرات ... [illegible] عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام افتتح الصلاة بسبع تكبيرات ... [illegible] قال (ع) وان كنت اماما ... [illegible]

(٩) [illegible] ان تكبيرة الاحرام ... [illegible] (١٠) ويستحب ... رفع اليدين بالتكبير ... [illegible]

(١١) قال بعضهم ... [illegible] (١٢) ... [illegible] صحيح زرارة ... [illegible]

(١٣) ... [illegible]

(١٤) ويستقبل القبلة ... [illegible] (١٥) اذا شك في تكبيرة الافتتاح فان كان بعد الدخول فيما بعدها ... [illegible]

(١٦) ... [illegible] (١٧) ان شك ... [illegible] (١٨) اذا كبر ... [illegible] (١٩) ... [illegible] (٢٠) ... [illegible]

[illegible]

(١٥) هرگاه شك كرد در گفتن تكبيرة الاحرام ... [illegible] (١٦) ... [illegible] (١٧) هرگاه شك كرد ... [illegible] (١٨) هرگاه تكبير گفت ... [illegible] (١٩) ... [illegible] (٢٠) ... [illegible]

... الكلام في وجوبه في الصلاة ... وقدرت عليه نصوص كثيرة ... [illegible]

... قاعد فعليه ان يقطع صلاته ويقوم ويفتتح الصلاة ... [illegible]

... [illegible] (١) ان القيام في حال القراءة شرط لها وكذا القيام في حال التسبيحات ... [illegible]

... [illegible] (٢) لا يجوز القنوت جالسا ... [illegible]

(٣) ... [illegible] (٤) ... [illegible] (٥) اذا زاد القيام ... [illegible]

در مسائل متعلق بقيام (١) واجب است قيام در حال تكبيرة الاحرام و قرائت ... [illegible] (٢) هرگاه ... [illegible] (٣) هرگاه ... [illegible]

(٤) هرگاه قبل از ركوع ... [illegible] (٥) ... [illegible] (٦) ... [illegible] (٧) هرگاه ... [illegible] (٨) ... [illegible] (٩) هرگاه ... [illegible] نماز صحيح است

الثاني [illegible] اذا شك في تكبيرة الاحرام او القراءة بعد الدخول فيما بعده او شك في القيام [illegible] الركوع بعد الركوع فلا يلتفت [illegible] التمام [illegible] الدخول [illegible]
و [illegible] اذا شك في القيام بعد الركوع بعد [illegible] السجدة [illegible] بعد الدخول في [illegible] فلا [illegible] الاستقلال في القيام
[illegible] الاخير [illegible] فعلا [illegible] الصلاة [illegible] بعض الاخبار [illegible] بعض [illegible] الاحتياط
[illegible] يجوز الاعتماد في حال الاضطرار [illegible] صدق القيام وان صدق [illegible]
فلا باس وان كان [illegible] الانفصال [illegible] صحيح زرارة [illegible] في بيان [illegible]
[illegible] (١٢) [illegible] الوقوف على القدم الواحدة [illegible] الاصابع [illegible] القدمين [illegible] لصدق القيام
في جميع هذه الصور [illegible] (١٣) [illegible]
[illegible] فقط (١٣) [illegible] (١٤) اذا ترك [illegible] الاستقرار او الاستقلال
[illegible] صحت [illegible] في القيام [illegible] قبل الركوع [illegible] الصلاة [illegible] (١٥) [illegible] القيام
بعد [illegible] القيام [illegible] لقوله [illegible] في صحيح [illegible] القيام [illegible]
[illegible] الحقيقة (١٦) [illegible] القيام [illegible] (١٧) [illegible] القيام [illegible] الاستقرار [illegible] القيام [illegible] الجلوس [illegible]
[illegible] الاستقرار [illegible] الاستقرار
حتى [illegible] بالجلوس

---

(١٠) هرگاه در قيام [illegible] تكبيرة الاحرام [illegible] شك [illegible] (١١) هرگاه شك كرد در قيام [illegible]
[illegible] (١٢) هرگاه شك كرد در قيام [illegible] اعتبار [illegible]
ترك احتياط [illegible] پس هرگاه اعتماد [illegible] نماز [illegible] اعاده نمايد (١٣) معتبر است در قيام انتصاب [illegible] (١٤)
بايد در حال اختيار اعتماد [illegible] (١٥) بايد در حال اختيار مستقر باشد (١٦) جايز است اعتماد در حال [illegible]
(١٧) ميان [illegible] فاصله باشد [illegible] عيب ندارد ولى خوب است [illegible] (١٨) كفايت ميكند
كه بيك قدم بايستد يا اطراف انگشتها بايستد يا بر اصول قدمها بايستد عيب ندارد ولكن احتياط [illegible] بر هر دو قدم بايستد (١٩) واجب نيست [illegible]
اعتماد بر هر دو قدم (٢٠) هرگاه ترك انتصاب يا استقرار يا استقلال را [illegible] ترك كرد [illegible] در قيام تكبيرى [illegible] عيب ندارد
(٢١) هرگاه [illegible] ميان قيام بدون انتصاب [illegible] جلوس [illegible] استقرار [illegible]
(٢٢) [illegible] هرگاه [illegible] نماز نشسته [illegible] بنشيند [illegible] (٢٣) هرگاه قادر
[illegible] نماز ميخواند [illegible] پشت ميخواند [illegible] نماز ميخواند (٢٤) هرگاه [illegible] ركوع و سجود
[illegible] سجده [illegible] پيشانى [illegible] (٢٥) آيا در صورت [illegible] سجود
[illegible] (٢٦) هرگاه [illegible] نماز [illegible]
آيا [illegible] احتياط [illegible] بهتر است [illegible]

(١٨) اذا لم يقدر على القيام [illegible] ويعتبر فيه الانتصاب [illegible] ويعتبر فيه الاستقلال [illegible]
[illegible] في صحيح [illegible] المريض [illegible] الاعتماد [illegible] الاستقرار [illegible]
[illegible] القيام [illegible] (١٩) اذا لم يقدر على [illegible] في صحيح [illegible]
في تفسير قوله تعالى الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم [illegible] الصحيح [illegible]
[illegible] مستلقيا [illegible] الصلاة [illegible]
[illegible] القدرة [illegible]
كيف قدر صلى [illegible] الصلاة [illegible]
ان يقوم على جنبه الايمن [illegible] القبلة [illegible] الصلاة [illegible]
[illegible]
وان كان [illegible] مستلقيا [illegible]
كان [illegible] الى القبلة [illegible] (٢٠) [illegible]
[illegible] الركوع والسجود [illegible]
[illegible]
[illegible]
الذي لا يستطيع القيام [illegible] وان يضع جبهته على الارض [illegible] المريض [illegible]
[illegible]
[illegible] بالايماء [illegible] السجود (٢١) [illegible] الركوع [illegible]
في المريض [illegible] الركوع والسجود [illegible] الركوع والسجود [illegible]
[illegible] المستلقي [illegible]
[illegible] المستلقي [illegible]
[illegible] الاخبار المستفيضة [illegible]
[illegible] الصلاة [illegible] الاخبار المستفيضة [illegible]

(٢٢) قد قال جماعة منهم الشهيد ان ذلك في الاقتدار بوجوب وضع ما يصح السجود عليه على الجبهة مضافاً الى الايماء لذلك هذا قاب الجبهة او وجه فلا يسقط بتعذر غيره

دون التيسير عليه ثم في رقعة ساقطة عن المريض ولا يستطيع الركوع قال ان فليصلّ ايماءً ان لم يستطيع ويضع على جبهته شيئاً اذا سجد فانه يجزي عنه ولن يكلف الله ما لا طاقة له

به وبه رواية الفقيه ولكن ليس فيها دلالة على وجوب الايماء فلذا قال بعضهم بوجوب التخيير بينهما جمعاً بين الاخبار وقال بعضهم بوجوب الوضع لا الايماء ولكن الاخبار

الاخبار الكثيرة المعمول بها والاصول المذكورة لا ان نقول بتقييدها تعارض الاخبار وعدم الترجيح بها ولكن الترجيح للاخبار الايماء ومع تقدير عدم الترجيح يتخير بين

الاخذ بايهما شئت من باب التسليم ويقرب وجوب الوضع فيما يقدر مع الايماء وهو ان كان تقييداً بعيداً ولكنه تشبيه له بخبر علي بن جعفر ومن الاحتياط الكف بهما

للاخبار الكثيرة المصرحة به وعدم ان اشاره فيها الى الوضع ثم لو لم يقدر على الايماء وقدر على الوضع فلا بأس بالوضع اذا قدر عليه ولم يقدر على الايماء وهو فرض بعيد

(٢٣) لو دار الامر بين ان يصلي جالساً وبين ان يصلي ماشياً فقيل بتقديم الثاني لرواية سليمان بن حفص المروزي عن الفقيه (٤٢) قال الفقيه

المريض انما يصلي قاعداً اذا صار بالحال التي لا يقدر فيها على ان يمشي بمقدار صلاته الى ان يفرغ قائماً فان المراد منها ليس تقديم المشي على القيام

الذي يسوغ معه الجلوس فانه قد ورد في الاخبار بمعرفة نفس الانسان وانه على نفسه بصيرة بل المراد انه اذا قدر على ان يصلي ماشياً يقدمه

على الصلاة جالساً وقد استشكل فيها بضعف الرواية بسند الفقيه توثيق سليمان في الرجال وروايته ثقة في المختلف في بحث مفطرية الغبار ولكن الاحتياط

ان ولا بها لا يكون في اجمال فلو احتاط بتكرار الصلاة كان اولى

ـ ش

(٢٣) المستفاد من الاخبار ان المريض الذي لم يقدر على القيام يصلي جالساً وان لم يقدر على الجلوس فعلى ... ... ولا ... من ... صاحبها عليه الصلاة

ولا ينتظر آخر الوقت ويدل على ذلك ان المريض يدل على القيام في جميع آنات العجز ومع هذا اذا كان يصلي جالساً فقدر على القيام لم تكن ركعة او ما في ركعة ثانية

فلا يرتب ان يقوم ولا يرتب الا مستأنفاً من اول الصلاة (٢٤) لو كان يصلي قائماً فعرض له العجز انتقل الى الجلوس وكذا ينتقل الى الاضطجاع لو عجز عن الجلوس

(٢٥) قال لو اشترط الاستقرار في القيام والركوع والسجود وبعد الركوع اذا قام وبعد السجود اذا جلس وفي حال القنوت والتكبير في جميع افعال الصلاة واذكارها في سبيلها

ووجوبها فلو كبر في حال عدم الاستقرار اذا اراد الركوع او السجود بقصد الذكر المطلق فلا بأس ولو اراد الجزئية بنية الورود فلا يجوز ... والاستدلال على ذلك بصحيحة حماد

الذي قال في آخرها بعد ما صلى الصادق عليه السلام هكذا صلّ وقد ادى جميع افعال الصلاة واذكارها بالاستقرار ثم قال هكذا صلّ والاشكال بما ذكره في بيان الصلاة ادابها

وسننها وفي بيان الصلاة الكاملة فلا تدل على الوجوب ثم قال هكذا صل فلا يجوز المخالفة الا في ما دل الدليل على خلافه والاستدلال بها بيان الطهارة في نية

فلا تجوز الا ما ثبت شرعيته ولم تثبت شرعية الاذكار او افعالها ولو استحباباً لا مستقراً او افعاله عدم الاستقرار لا يثبت المشروعية والتمسك بالاطلاقات لا يجوز لها

لا انها ليست واردة في مقام البيان والاستدلال ايضاً بالاجماع الذي ادعيه جماعة والاعاظم وبالاخبار الواردة في موارد متفرقة

(٢٦) لازم نيست براي اينگونه اشخاص صبر كنند تا عذرشان برطرف شود تا آخر وقت پس هرگاه در وقت نماز خواندن هر كجا قادر باشد بايد نماز بخوانند (٢٧) هرگاه

نمازگزار در حالت جلوس قادر بر قيام شد قبل از ركوع باشد يا قادر بر قيام در ركعت بعدي باشد لازم است كه فوراً بايستد و قادر شود بايد بگويد (٢٨) هرگاه قائماً نماز بخواند

ضعف با درد و … براي نشستن كه قائماً نماز منتقل شود بحال جلوس در صورتي كه در اثناء قيام عاجز شود و كذا اگر از جلوس عاجز شد منتقل شود بحال اضطجاع و كذا بحال استلقاء

(٢٩) علماء فرموده اند در تمام افعال و اقوال نماز استقرار در صورت امكان هم اجزاء واجبه و مستحبه و دليل بر اين اقامه نموده اند و بنابر اين اگر

مخالفت شود و … ادله كه اقامه نموده اند احتياط عاصي شود بسبب گفتارشان

فصل في القراءة وفيها مسائل

(١) لا اشكال في وجوب قراءة الحمد في صلاة الصبح والاوليين من الرباعيات والمغرب وقد دلت النصوص الصحيحة وغيرها على انه لا صلاة
الا بفاتحة الكتاب (٢) قد نسب الى المشهور وجوب قراءة سورة كاملة فيها وقال جمع من الاعيان باستحبابها والنصوص الدالة على الثاني اقوى دلالة [illegible]
على العدول [illegible] المشهور [illegible] الاحتياط [illegible] والصواب [illegible] (٣) يجوز ترك السورة [illegible]
بوجوه المرض [illegible] في صحيح [illegible] (٤) يجوز ان يقرأ فاتحة الكتاب وحدها [illegible] الكتاب [illegible]
[illegible] صحيح الحلبي [illegible] (٥) لا يجوز تقديم السورة على الحمد [illegible] صلاته بزيادة السورة [illegible]
سهوا اعادها [illegible] قبل الركوع [illegible] الحمد [illegible] السورة التي قرأها [illegible]
[illegible] قبل الحمد [illegible] فلا بد من ان يقرأها (٦) لو ترك القراءة سهوا
حتى دخل في الركوع صحت صلاته [illegible] في صحيح محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال ان الله عز وجل فرض الركوع والسجود
والقراءة سنة فمن ترك القراءة متعمدا اعاد الصلاة ومن نسي القراءة فقد تمت صلاته ولا شيء عليه [illegible]
ولكن في مرسل سفيان [illegible] يقتضي ان [illegible] سفيان [illegible]
فقرة السند [illegible] فالمرجع الى اصالة البراءة في مورد التعارض
(٧) لو تذكر قبل الركوع [illegible] (٨) المستفاد من الاخبار [illegible] الوقت [illegible] السورة [illegible]
بقراءة السورة الطوال [illegible] الوقت [illegible] (٩) المشهور انه لا يجوز قراءة العزائم
في الفريضة [illegible] الفريضة [illegible] والمستفاد من خبر زرارة عن احدهما عليهما السلام
[illegible] السجدة [illegible] الصلاة [illegible]
[illegible] السجدة [illegible]

(١) واجب است قراءة سوره بعد از حمد در هر دو ركعت اول (٢) احتياط اين است كه سوره كامله [illegible] بعد از حمد در هر ركعت [illegible]
(٣) [illegible] و در صورت خوف [illegible] جايز است اكتفا كردن به حمد تنها (٤) جايز نيست تقديم سوره بر حمد عمدا و هرگاه سهوا مقدم داشت
[illegible] (٥) هرگاه حمد و سوره را فراموش كرد تا به ركوع رسيد [illegible] نمازش صحيح است [illegible]
(٦) هرگاه قبل از ركوع به يادش آمد [illegible] قرائت [illegible] (٧) جايز نيست در تنگى وقت خواندن
سوره طولانى [illegible] (٧) [illegible] سوره هايى كه در آنها سجده واجب است در نماز واجب جايز نيست
[illegible] (٨) هرگاه كسى در نماز فريضه مشغول [illegible] آيه سجده را خواند [illegible]
[illegible] باشد در اثناء سجده نمايد و بقيه نماز خود را تمام نمايد
[illegible] احتياط اين است [illegible] بعد از نماز هم سجده را [illegible]
[illegible] (٩) عزائم چهار سوره است سوره الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ باسم (١١) احتياط اين است [illegible] در نماز واجب
هرگاه سوره [illegible] بعد از حمد [illegible] پشت سر آن سوره [illegible] را بخواند
(١٢) احتياط اين است [illegible] دو سوره در يك ركعت نخواند [illegible] (١٣) [illegible] بسمله [illegible]
پس هرگاه بسمله را بقصد [illegible] خواند [illegible] بعد از آن سوره معينه خواند [illegible] عدول كرد [illegible]

(١١) ولو كان في صلاة فريضة فقرأ [illegible] آية السجدة [illegible] في خبر [illegible] جعفر انه [illegible]
[illegible] في صلاته [illegible] خبر ابي بصير [illegible] فريضة [illegible] فريضة [illegible] السجدة
[illegible] (١١) العزائم اربع الم السجدة [illegible]
[illegible] واقرأ باسم [illegible] صحيحة [illegible] في ذلك [illegible]
البسملة [illegible] السورة [illegible] المشهور [illegible]
(١٢) لا اشكال في جواز قراءة [illegible] والم نشرح [illegible] في ركعة واحدة [illegible] الشحام [illegible]
فقرأ والضحى والم نشرح في ركعة [illegible] المفضل بن صالح عن ابي عبد الله [illegible] لا تجمع بين سورتين في ركعة [illegible]
[illegible] سورة واحدة [illegible]
المشهور [illegible] سورتين [illegible] ركعة واحدة [illegible]
وفي صحيح الشحام [illegible] ابي عبد الله [illegible] والضحى [illegible] الم نشرح [illegible]
السورة [illegible] (١٣) عدم الاطمينان [illegible] والضحى والم نشرح [illegible]
[illegible] سورة واحدة [illegible]
[illegible] القرآن [illegible]
[illegible] (١٤) لا اشكال في جواز القران بين السورتين [illegible] في النافلة [illegible] الفريضة [illegible]
[illegible] الاخبار [illegible]
[illegible]
فالاحتياط [illegible] القران بين السورتين في ركعة (١٥) [illegible] البسملة [illegible] السورة [illegible] في كل ركعة سورة معينة [illegible]
[illegible] القصد [illegible] سورة معينة [illegible] في ركعة [illegible]
ان البسملة جزء مشترك بين السور [illegible] البسملة بقصد [illegible] سورة معينة [illegible] سورة كاملة [illegible]
[illegible] سورة كاملة [illegible] سورة كاملة [illegible] السورة [illegible]

(١٦) لو كان بانيا من اول الصلاة او اول الركعة ان يقرأ سورة معينة فنسي وقرأ غيرها [illegible]
[illegible] اول الركعة [illegible] الاخبار [illegible] جواز العدول [illegible] سورة معينة [illegible] (١٧) لا
يجوز العدول من سورة الى اخرى اذا بلغ النصف الا الجحد والتوحيد فلا يجوز العدول منهما بعد الشروع فيهما [illegible] جواز العدول في غيرهما [illegible]
[illegible] اخبار مستفيضة [illegible] النصف [illegible] العدول [illegible]

(١٤) هرگاه از اول نماز [illegible] يك سوره معينه را [illegible] سوره ديگر را خواند [illegible]
(١٥) جايز است عدول از سوره به سوره ديگر [illegible] مگر سوره جحد و سوره توحيد [illegible] عدول كند

لكن منها بالاتيان عن حديثه ولكن الطرقات جواز العدول الى ما بلغ النصف . والمتيقن منه خروج ما تجاوز عنه . (١٨) ويجوز العدول منهما في يوم الجمعة الى الجمعة والمنافقين بعد الكمال في الاية النصوص الصحيحة الدالة على ذلك . وموارد وان كان جواز العدول من سورة التوحيد اليهما ولكنه لا فرق بينها وبين سورة الجحد في ذلك لا للقياس او الاولوية حتى يمنع منها بل لان هذه الاخبار تكشف عن ان النهي عن العدول من التوحيد والجحد لا يشمل يوم الجمعة اذا عدل فيه منها الى الجمعة والمنافقين

(١٩) ان هذه الاخبار تكشف عن اهمية الجمعة والمنافقين في يوم الجمعة حتى جاز العدول من التوحيد اليهما فيشكل العدول عنهما الى غيرهما (٢٠) لا اشكال انه لا يجب الاتمام في اتمام السورة التي شرع فيها لما دل من النصوص على جواز التبعيض فيها فاذا شرع في سورة فيجوز قطعها وان تجاوز عن نصفها فاذا قطعها فيجوز ان يقرء سورة اخرى بمقتضى ما دل على جواز قراءة اكثر من سورة فيها فهذا معنى جواز العدول في النوافل وان تجاوز النصف ، ولا يلزم تجشم [illegible] اخرى (٢١) لا اشكال في جواز العدول وان تجاوز النصف اذا دعت الضرورة الى ذلك كان نسيها او ضاق الوقت عنها لا لصرف الادلة عن ذلك مع انه اذا كان مضطرا الى تركها فيتركها لا اضطراره ويجوز قراءة سورة اخرى بمقتضى ادلة لزوم قراءة سورة في الفريضة او رجحانها فهذا معنى جواز العدول

(٢٢) ويجب الجهر بالقراءة في الحمد والسورة في ركعتي الصبح والاولتين من المغرب والعشاء والاخفات في اولتي الظهرين ويدل عليه صحيحتا زرارة المعمول بهما عند الكل ويؤيدها السيرة المسلمين في الاعصار والامصار مع الالتزام بذلك والروايات الاخر وما ينافيها محمول على نفي الجهر (١٣) والجهر بالقراءة ليس في صلاة الجمعة كما دل عليه الاحاديث الصحيحة وظاهرها الوجوب ولا معارض لها حتى تحمل على الاستحباب بقرينة الاجماع على عدم الوجوب (١٤) دلت الاحاديث الصحيحة المتعددة على الجهر بها في ظهر الجمعة وفي صحيحة ابن مسلم وجميل انه لا يجهر بها بل تكون به الاخفات يكفيه منهما فلذا ذلك حملت الادلة على الاستحباب جمعا بينهما وطرح الظاهر الاولى بصريح الاخرى ولكن الانصاف انهما متعارضان عرفا وعن الشيخ حملها على التقية وفي بعض الاخبار اشعار بذلك وقد رجح بعضهم الثانية لموافقتها الاطلاقات والاصل الترجيح فان ثبت كونها موافقة للعامة فهما والا فالقول بالتخيير في باب التعارض او تساقطها (١٥) يستحب الجهر بالبسملة للمجهر بالسورة في الظهرين لاخبار كثيرة مستفيضة تدل على ذلك بل الظاهر منها تدل على انه من شعائر الشيعة وان كان قد الكلام فيه بعض بالفرق بين الطوقات في ذلك

(١٦) جايز است عدول از سوره بسوره ديگر هرگاه بنصف آن سوره نرسيده باشد (١٧) جايز است عدول از سوره جحد و توحيد در روز جمعه بجمعه و منافقين (١٨) جايز است عدول در نوافل از سوره بسوره ديگر اگر چه از نصف هم گذشته باشد (١٩) هرگاه ضرورت داعي بر عدول شد مانند اينكه سوره را فراموش نمود جايز است عدول اگر چه از نصف گذشته باشد (٢٠) واجب است جهر در قرائت براي مردان در دو ركعت صبح و دو ركعت اول مغرب و عشاء و واجب است اخفات در هر ركعت اول ظهر و عصر (٢١) ترك ننمود جهر بر قرائت در نماز جمعه و احتياط ترك ننمود در ظهر روز جمعه بجهر خواندن (٢٢) مستحب است جهر بالبسمله در ركعات در قرائت اخفاتيه

(١٦) اذا جهر في موضع الاخفات او اخفت في موضع الجهر عمدا بطلت الصلاة وان كان ناسيا او جاهلا بالموضع او الحكم صحت الصلاة لصحيحة زرارة عن الجهر في موضع الاخفات والاخفات فيما لا ينبغي الاخفات فيه فقال اي ذلك فعل متعمدا فقد نقض صلاته وعليه الاعادة فان فعل ذلك ناسيا او ساهيا او لا يدري فلا شيء عليه وقد تمت صلاته (١٧) هذه الصحيحة المعمول بها عند الاصحاب تدل على انه اذا تذكر الناسي او الجاهل قبل الركوع لا يجب عليه اعادة القراءة بل وكذا لو تذكر في اثناء القراءة لا يجب اعادة ما قرأه فلا شيء عليه (١٨) ولو كان جاهلا بمعنى الجهر والاخفات بعد ان علم اجمالا ان في الصلاة ما كان يجب الجهر فيه جهرية وفي بعضها اخفاتية فجهر في موضع الاخفات او اخفت في موضع الجهر فهل تصح صلاته لشمول قوله او لا يدري لمثل ذلك (١٩) اذا جهر المأموم جاهلا بان المأموم يجب عليه الاخفات فلا بأس بصلاته لشمول قوله او لا يدري لمثل ذلك (٢٠) ولا يجب على النساء الجهر في مواضع الجهر بل عن جعفر انه بلا خلاف (٢٢) عن اسناد من عليهن الجهر بالقراءة في الفريضة قال (٢) لا الا ان تكون امرأة تؤم النساء فتجهر بقدر ما تسمع قراءتها وضعفه منجبر بعمل الاصحاب مستفيض او متواتر وما في آخره انما ورد في بيان الندب لا الوجوب لانه لا يدل على الوجوب (٢١) لو جهرت المرأة في موارد الجهر فلا بأس به لعدم ما دل على نفي الجهر عليها الا ما دل على نفي الوجوب لا على نفي جوازه وقد منع جمع من الجهر اذا سمع صوتها الاجنبي لكون صوتها عورة وهو ممنوع لعدم الدليل عليه بل الدليل على خلافه (٢٢) يجب عليها الاخفات في موارد الاخفات لقاعدة الاشتراك في التكليف في غير موارد الاستثناء

(٢٣) قال في العروة مناط الجهر والاخفات ظهور جوهر الصوت وعدمه وهذا حسن لو كان في النصوص اشارة اليه ولكن ليس في النصوص منه اثر فاللازم الرجوع فيه الى العرف كما في سائر المفاهيم [illegible] ان يقال ان الجهر يصدق بالاعلان بالقراءة والاخفات يصدق بالاخفات بها ثم لا بد في الاظهار من ان لا يكون بالغا حد الافراط بحيث يعد صياحا وفي الاخفات لا يكون بحيث لا يسمع نفسه [illegible] الاية الكريمة ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها اما الافراط في الاخير فلا دليل عليه صحيحة ابن سنان وقال عليه السلام في صحيحة زرارة لا يكتب من القراءة والدعاء الا ما اسمع نفسه (٢٤) لا بأس بالقراءة في المصحف في النافلة والفريضة [illegible] لعموم الادلة اذا اطلاقها وهي مقيدة بما لا يضعف ما يدل على المنع سنده ويدل على صحة ذلك ان الزوال حرجا مع عدم الباس فيه (٢٥) في رواية السكوني عن الصادق عليه السلام تلبية الاخرس وتشهده وقراءته القرآن في الصلاة تحريك لسانه واشارته باصبعه وهي وان كانت ضعيفة السند لكنها لا بأس بالعمل بها لان انه لا تكليف بغير المقدور وانها ما هو الا غاية ما يمكن من قراءته (٢٦) من لا يحسن القراءة يجب عليه التعلم ولو لم يجب عليه الاتيان بالفاتحة والسورة ان قلنا بوجوبها فيجب التعلم تارة ويجب عليه فيها ولو كان الاتيان لم يمكنه فلا يجب الاتيان وجب الائتمام بغيره وما صوره الايتان تسقط القراءة مع سقوطها لا يجب تعلمها (٢٧) لو لا يقدر الا على الملحون او تبديل بعض الحروف ولا يستطيع ان يتعلم اجزأه ذلك وان كان قادرا على الائتمام لان قراءته بالنسبة اليه كذلك لانه لا يكلف الا نفسا الا وسعها وقراءة بالاخبار فاجزأته ولخبر مسعدة بن صدقة قال سمعت جعفر بن محمد يقول انك قد ترى من المحرم من العجم لا يراد منه ما يراد من العالم الفصيح وكذلك الاخرس في القراءة في الصلاة والتشهد وما اشبه ذلك فهذا بمنزلة العجم والمحرم لا يراد منه ما يراد من العاقل المتكلم الفصيح وخبر السكوني عن الصادق عن النبي ان الرجل الاعجمي من امتي ليقرأ القرآن بعجمته فترفعه الملائكة على عربيته والخبر ليس بدل شيئ عنه الا ويمكن ان يقال لعدم الادلة ولا يبعد ذلك في الاخبار ان اللثغ في الدعاء لا سيما انك والاعلى القرآن والاحاديث في العجم ربما تيسر عليهم التعلم والتمرين على نحو تكون قراءتهم صحيحة عند العرب ولا يريد بهم العسر وما جعل في الدين من حرج فلا يقدرون على ذلك

(٢٣) هرگاه جهر در موضع اخفات يا اخفات در موضع جهر نمود عمدا نمازش باطل است (٢٤) هرگاه ناسيا يا جاهلا چنين كرده باشد يا موضع جهر را در موضع اخفات [illegible] نمازش باطل نيست (٢٥) هرگاه در رفع ساهي متذكر شد قبل از ركوع اعاده آنچه خوانده لازم نيست (٢٦) هرگاه جاهل بمعني اخفات و جهر باشد بعد از آنكه اجمالا دانسته [illegible] خيال كرد كه ظهر را مثلا بايد جهرا بخواند و همين طور كرد نمازش باطل نيست (٢٧) هرگاه ماموم جهر كرد از روي جهل بآنكه بايد اخفات كند عيبي ندارد (٢٨) واجب نيست بر زنان كه در موضع جهر جهر كنند و بعضي گفتند هرگاه نامحرم صداي ايشان مي‌شنود بايد آهسته بخوانند و دليلي بر وجوب جهر يا بين جهر و اخفات و ديگر صداي زن ممنوع نيست براي مردان در اين باب تفصيل ندارم (٢٨) واجب است بر زنان اخفات در موضع اخفات (٢٩) در بيان جهر و اخفات عرفا چيزي وارد نگشته پس بر آن است هم در عرف جهر با اخفات صدق

ان يتعلموا بغير عسر وحرج انما كلف الله عليهم ثم يقرؤن القرآن بعجميتهم ولكن يرجع الى الله بالعربية ويصدق [illegible] القرآن انهم [illegible]

[illegible] بعض الحروف [illegible] ولا يجب عليهم الا تمام [illegible] ولكن ان يكون [illegible] الوقت [illegible]

ولكن [illegible] ان يقال ان العجز [illegible] بالعربية [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] خلاصة الكلام ان الله [illegible] بالعجمية [illegible]

[illegible] الرحيم

(۲۸) [illegible] القراءة [illegible] قال ابو عبد الله ان الله فرض [illegible] الصلاة

[illegible] القرآن [illegible] الصلاة [illegible]

(۲۹) [illegible]

(۳۰) [illegible]

(۳۱) [illegible]

(۳۲) [illegible]

(۳۳) [illegible]

(۳۴) [illegible]

(۳۱) [illegible]

(۳۲) [illegible]

(۳۳) [illegible]

(۳۴) [illegible]

(۳۵) [illegible]

[illegible] ان القرآن نزل بلغة العرب [illegible]

(۳۵) [illegible]

(۳۶) [illegible]

(۳۷) [illegible]

(۳۸) [illegible]

(۳۹) [illegible]

(۴۰) [illegible]

(۴۱) [illegible]

(۳۶) [illegible]

(۳۷) [illegible]

(۳۸) [illegible]

(۳۹) [illegible]

(۴۰) [illegible]

(٤٢) قال في العروة يجب الادغام مع لام التعريف اذا دخل على اربعة عشر حرفا وهي التاء والثاء والدال والذال والراء والزاي والسين والشين والصاد والضاد والطاء والظاء واللام والنون والاظهار في بقية الحروف فتدغم في الرحمن والرحيم ... ويدغم في الحمد لله رب العالمين قلت هذه ليست ... [illegible]

... قال في العروة ... [illegible]

(٤٣) ... [illegible] (٤٤) ... [illegible]

(٤٥) قال في العروة ينبغي ان يميز بين الكلمات ... [illegible]

(٤٦) اذا ... [illegible]

(٤٧) ... [illegible] (٤٨) قال في العروة ... [illegible]

(٤٩) ... [illegible] (٥٠) ... [illegible] (٥١) ... [illegible]

(٤١) ... [illegible]

(٤٢) ... [illegible] (٤٣) ... [illegible] (٤٤) ... [illegible] (٤٥) ... [illegible] (٤٦) ... [illegible] (٤٧) ... [illegible] (٤٨) ... [illegible]

فصل في الركعات الاخيرة وفيها مسائل

(١) ... في الركعة الثالثة ... والاخيرتين ... [illegible]

(٢) ... [illegible] (٣) ... [illegible] (٤) ... [illegible] (٥) ... [illegible] (٦) ... [illegible]

فصل در ركعات اخيره ودر آن مسائل است

(١) ... [illegible] (٢) ... [illegible] (٣) ... [illegible] (٤) ... [illegible] (٥) ... [illegible] (٦) ... [illegible]

(٧) لو قرأ في الركعتين الأوليين التسبيحات ثم تذكر قبل الركوع أنه في الركعتين الأوليين يجب عليه قراءة الحمد والسورة بناءً على وجوبها ويسجد سجدتي السهو بعد الصلاة
وجوباً بناءً على وجوب السجدتين لكل زيادة ونقيصة على الأحوط استحباباً (٨) لو نسي قراءة الحمد أو التسبيحات وتذكر بعد الركوع فلا شيء عليه إلا السجدتين للسهو بناءً على وجوبهما
لكل نقيصة (٩) في الشرائع نسب القول بوجوب الجمعة والمنافقين في الظهرين من يوم الجمعة إلى بعض [illegible] ولم يعرف القائل ونقل عن الصدوق الأمر بإعادة الصلاة
لمن تركهما أو واحدة منهما في الظهر وفي صحيح عمر بن يزيد قال أبو عبد الله عليه السلام من صلى الجمعة بغير الجمعة والمنافقين أعاد الصلاة في سفر أو حضر فإن الجمعة في السفر الظهر ولكن
في صحيح علي بن يقطين عن الرجل يقرأ في صلاة الجمعة بغير سورة الجمعة متعمداً قال لا بأس بذلك ونحوه غيره مما نقل في المستمسك وبذلك يحمل ما يدل على الاستحباب
مع الأمر بقراءتهما فيها [illegible] ان قراءتهما في غداة الجمعة والظهر والعصر وفي ليلة الجمعة [illegible] الجمعة في الركعة الأولى من المستحبات وإن الأمر الوارد بالإعادة
في الأخبار محمول على الاستحباب [illegible] وفي هذه الأخبار [illegible] (١٠) يكره ترك قراءة التوحيد في جميع الفرائض الخمس ويدل
عليه خبر منصور بن حازم (١١) ويكره قراءة التوحيد بنفس واحد كما يدل عليه رواية محمد بن يحيى ورواية محمد بن فضيل (١١) يكره قراءة سورة واحدة
في الركعتين إلا سورة التوحيد كما يدل عليه رواية علي بن جعفر ومع استثناء التوحيد روايات متعددة (١٢) يجوز تكرار الآية في الفريضة وغيرها والبكاء كما يدل عليه الخبر
(١٣) يستحب إعادة الجمعة [illegible] الجمعة إذا صلاها بغير الجمعة في صحيح عمر بن يزيد قال أبو عبد الله عليه السلام من صلى الجمعة بغير الجمعة والمنافقين أعاد الصلاة في سفر أو حضر
وإن ذكر في أثنائها [illegible] ركعتين ثم استأنف الجمعة بالسورتين ويدل عليه صريحاً صحيح صباح بن صبيح وإن الروايات محمولة على [illegible] ما سبق من الاستحباب (١٤)
المعوذتان من القرآن ويجوز قراءتهما في الركعتين كما دل عليه صحيح صفوان وغيره (١٥) لو قرأ اهدنا الصراط المستقيم وكان [illegible] القرآنية وكان في قلبه
[illegible] إلى الصراط المستقيم [illegible] فلا إشكال في القراءة في الصلاة وإن قصد الدعاء
[illegible] بلفظ القرآن فلا إشكال [illegible] القرآن ولو [illegible] فقصدها فيه الإشكال
(١٦) قد عرفت ما يدل على وجوب الاستقرار فبناء عليه إذا أراد أن يتقدم أو يتأخر حال القراءة أو يتحرك [illegible] أن يأخذ شيئاً من الأرض سكت حال الحركة وبعد الاستقرار
لكن لا دليل على وجوب الاستقرار إليه والأصل البراءة (١٧) إذا تحرك حال القراءة بحيث خرج عن الاستقرار فالأحوط إعادة القراءة وإن كان لا يجب لعدم الدليل
على شرطية الاستقرار في القراءة [illegible] على وجوبه في الصلاة [illegible] شرطية في القراءة فلا [illegible] المطلقة [illegible] حال الاختيار

(٤٩) هرگاه در دو ركعت اول تسبيحات را خواند بعد از آن يادش آمد كه پيش از ركوع است واجب است قرائت حمد و سوره بنا بر وجوب سوره و دو سجده سهو بجا آورد بنا بر وجوب سجده سهو
براى هر زياده و نقيصه لازم است (٥٠) مستحب است سوره جمعه و منافقين را در ظهرين از روز جمعه بخواند و همچنين در نماز جمعه سوره جمعه و منافقين بخواند (٥١) مكروه است
مكروه است ترك قرائت توحيد در جميع فرائض يوميه (٥٢) مكروه است قرائت توحيد به يك نفس (٥٣) جايز است تكرار آيه در نماز واجب و مستحب و گريه كردن [illegible]
(٥٤) مستحب است اعاده جمعه [illegible] و نماز ظهر روز جمعه هرگاه سهواً بدون جمعه و منافقين بخواند (٥٥) معوذتين از سوره قرآن است و جايز است آنها را
در نماز گفتن (٥٦) هرگاه در اثناء قرائت خواست حركتى بنمايد كم يا زياد چيزى بردارد يا جلو برود ساكت شود و پس از آنكه قرار گرفت بخواند [illegible]
احتياط نمايد (٥٧) هرگاه بى اختيار در حال قرائت حركت كرد خوب است [illegible] اعاده نمايد

(١٨) لو شك في صحة آية أو كلمة فلا بأس في إعادتها ولو تكرر الإعادة [illegible] فيشكل الصحيح إذا أعاد ما لم يخرج عن [illegible] [illegible] [illegible]
(١٩) إذا شك في حركة كلمة أو في بعض حروفها أو [illegible] الوجهين يأتي بها ثم الصلاة ثم ظهر بعد الصلاة صحتها صحت صلاته ولو لم يطابق الواقع في صلاته
ولو ظهر بعد الصلاة بطلانها أعاد صلاته ولو لم يأت بالقراءة الصحيحة ولو أتى بالوجهين في مقام الشك فيشكل صحة صلاته ولو زاد قراءة غير صحيحة في صلاته (٢٠)
قال في العروة لا يجب [illegible] في [illegible] الكلمة الأخيرة من الآية [illegible] عن حرف آخر [illegible] الجهر عنه [illegible] وكذا [illegible] [illegible]
لا [illegible] أول الكلمة [illegible] الكلمة الأخيرة والكلمة الأولى ولا [illegible] في [illegible] الجهر في [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ذلك لا يخلو عن الإشكال [illegible]

(٥٨) هرگاه شك كرد در صحت آيه يا كلمه عيب ندارد كه از اعاده كند ما دام كه منجر به وسواس نشود (٥٩) چنانكه هرگاه شك در حركه كلمه يا بعض حروف آن در اثناء نماز
در قرائت [illegible] به احد طرفين گذاشت و بعد از نماز صحت آن معلوم شد اعاده نماز لازم نيست و هرگاه فساد آن معلوم شد اعاده نماز نمايد

فصل في الركوع

صلاة الفريضة

وفيه مسائل (١) يجب في كل ركعة من الفرائض والنوافل ركوع واحد الا في صلاة الآيات ففي كل ركعة منها خمس كما سيأتي و(٢) تبطل صلاة الفريضة
بزيادته عمدا وسهوا وبنقيصته عمدا وسهوا كما دل عليه حديث لا تعاد وسائر ادلة ذلك الركن ويأتي في صلاة الجماعة ان زيادته سهوا لمتابعة لا تضر
(٣) تجب فيه امور (١) ان ينحني بقدر ما يصير يداه الى ركبتيه ويكفي وصول اطراف اصابعه الى ركبتيه كما هو المشهور وقال في العروة ويكفي فيه وصول مجموع اطراف
الاصابع التي منها الابهام ويدل عليه ما في صحيحة زرارة فان وصلت اطراف اصابعك في ركوعك الى ركبتيك اجزأك ذلك واحب الي ان تمكن كفيك من ركبتيك فتجعل اصابعك
في عين الركبة وتفرج بينها وبذلك يحمل ما دل على تمكين الراحة من الركبة وما دل على وضع الكفين على الركبة على الاستحباب لكونها اولا في مقام بيان الآداب والتصريح في الصحيحة المذكورة بكون
تمكين الكفين احب [illegible] على الاستحباب [illegible] قال سيدنا [illegible] انه يكفي وصول واحد من الاصابع [illegible] الاصابع الى الركبة
[illegible] بان التعبير باطراف الاصابع [illegible] ودلالتها مختلفة [illegible] خلاف الظاهر [illegible] وصول واحد من اطراف الاصابع [illegible] وصول اطراف الاصابع
بل يمكن ان يقال ان الاكتفاء بوصول اطراف الاصابع جميعا [illegible] ان الصحيحة مخالفة للفتوى والاصحاب [illegible] القاصد [illegible]
مع ذلك مخالفة لما في رواية عمار عن ابي عبد الله عليه السلام في من نسي القنوت قال [illegible] فان ذكره وقد اهوى الى الركوع قبل ان يضع يديه
على الركبتين فليرجع قائما فليقنت ثم يركع وان وضع يديه على الركبتين فليمض في صلاته [illegible] ان يكون وضع اليدين [illegible]
زرارة وتمكن راحتيك من ركبتيك [illegible] الاجماع على عدم وجوب الوضع [illegible] الظاهر [illegible] سيدنا الاصفهاني [illegible]
[illegible] وبالجملة [illegible] الاكتفاء [illegible] الصحيحة السابقة وقد قال في التذكرة ويجب فيه [illegible] الركوع الاكتفاء الى ان تبلغ راحتاه الى ركبتيه اجماعا الا من ابي حنيفة [illegible]
اجماعا [illegible] الاجتزاء بالصحيح [illegible] الاصحاب عنها [illegible] ابي عبد الله [illegible]
زرارة [illegible] اذا ركعت وضعت يديك [illegible] ركبتيك [illegible]
(٢) من واجبات الركوع الذكر ويكفي مطلق الذكر لصحيح هشام بن الحكم عن ابي عبد الله (ع) قلت له يجزي ان اقول مكان التسبيح في الركوع والسجود لا اله الا الله والحمد لله والله اكبر قال نعم كل هذا
ذكر الله تعالى [illegible] صحيح هشام بن سالم عن ابي عبد الله (ع) وقال سألته يجزي عني ان اقول مكان التسبيح في الركوع والسجود لا اله الا الله والله اكبر قال نعم [illegible] سمع
ابي [illegible] عن ابي عبد الله (ع) يجزيك من القول في الركوع والسجود ثلاث تسبيحات او قدرهن [illegible] هذه الاخبار [illegible] التسبيحة الكبرى [illegible]
سبحان الله [illegible] افضل افراد الواجب [illegible] الذكر [illegible] وجوب التسبيحة الكبرى [illegible] الاحتياط [illegible] التسبيحة الكبرى
او الصغرى ثلاثا [illegible] الاخبار الكثيرة المستفيضة التي فيها الصحاح وغيرها [illegible] الاحتياط [illegible] الذكر [illegible]
[illegible] ان يكون الذكر بقدر ثلاث تسبيحات صغيرة [illegible]
الذكر [illegible] الاحتياط اللازم [illegible] التسبيحة الكبرى [illegible] في اخبار كثيرة مستفيضة [illegible]
[illegible] الاستحباب

فصل در ركوع

مسأله

و در آن مسائل است (١) واجب است در هر ركعه يك ركوع مگر در نماز آيات كه در آن پنج ركوع است در هر ركعت (٢) باطل ميشود نماز فريضه بزيادهٔ آن چه عمدا
و چه سهوا مگر در نماز جماعت كه بيان تفصيل بيان خواهد شد (٣) باطل ميشود نماز بنقصان آن چه عمدا و چه سهوا هرگاه محل تدارك آن گذشته باشد (٤) واجب
است كه انقدر خم شود كه دستهايش بزانوها برسد و احتياط اين است كه كف دستها بزانوها برسد و احتياط اين است كه دستهايش را بزانو بگذارد (٥) اقوى اين است كه مطلق ذكر
كفايت ميكند گرچه احتياط اين است كه يكمرتبه سبحان ربي العظيم و بحمده يا سه مرتبه سبحان الله بگويد و اگر بذكر اكتفا نكند اقلا بمقدار سه سبحان الله باشد

(٤) من واجبات الركوع الطمأنينة واستدل عليه بما يدل على ذم من لم يتم ركوعه وسجوده وبما يدل عليه من حيث وجوب الذكر فيها في حال الركوع واستدل في كشف اللثام
قال اذا ركع فليتمكن وهو وان كان ظاهر الدلالة لكنه ضعيف السند [illegible] المشهور [illegible]
الذي ادعاه جمع من الاعلام ولو كان توقيفية العبادات [illegible] ولكن [illegible] لا يكفي [illegible]
قصدت الخصوصية فعليها لو ترك الطمأنينة سهوا وذكر بعد الركوع فقد تم ركوعه وصحت صلاته والصلاة لا تعاد الا من خمسة [illegible]
ولو ذكر في حال الركوع [illegible] اعادة الذكر لا حال كونها في شرائطها [illegible] (٥) من واجباته رفع الرأس منه حتى ينتصب قائما [illegible] الاجماع
جمع من الاعلام وفي خبر ابي بصير عن ابي عبد الله (ع) اذا رفعت رأسك من الركوع فأقم صلبك فانه لا صلاة لمن لا يقيم صلبه وفي خبر [illegible] استوى قائما
فلما استمكن قائما قال سمع الله لمن حمده (٦) من واجباته الطمأنينة حال القيام بعد الرفع [illegible] فيه الى الاجماع الذي ادعاه جماعة وقال سيدنا الحكيم
وهو العمدة

(المسئلة الرابعة) اذا لم يتمكن من الانحناء على الوجه المذكور ولو باعتماد على شيء اتى بالقدر الممكن ولا ينتقل الى الايماء وان تمكن من الركوع منه قال في المستمسك بلا خلاف
[illegible] وغيرها [illegible] وقد عرفت [illegible] الاجماع [illegible]
المستدل بها عليها ضعيفة غير مجبورة قلت يمكن ان يقال ان الركوع لغة وعرفا هو الانحناء [illegible] بقصد التعظيم [illegible]
[illegible] الحد المذكور [illegible] الركوع [illegible]
[illegible] الراكع [illegible] ان ينحني بالمكن [illegible] الركوع [illegible]
[illegible] المسألة الخامسة من نسي الركوع حتى هوى الى السجود [illegible] قائما ثم يركع [illegible]
[illegible] ركنا للصلاة [illegible] لا يكفي عن الركوع الصلاتي المسألة السادسة من نسي الركوع حتى سجد وتذكر بعد الدخول
في السجدة الاولى او بعد رفع الرأس منها قبل السجدة الثانية [illegible] في العروة [illegible] وجماعة [illegible] المشهور البطلان

(٦) واجب است در ركوع كه طمأنينه بقدر ذكر واجب بلكه اگر ذكر مستحبي را بقصد ورود بگويد در حال آرامش باشد (٧) واجب است از ركوع سر بردارد بطوريكه
قدش راست باشد (٨) واجب است در آن حال بدنش آرام باشد (٩) هرگاه ممكن نشود از خم شدن بقدريكه ذكر شد هر اندازه كه ميسور شود [illegible]
[illegible] ميسور نشد بايد ركوع خود را بجا آورد (١٠) كسيكه [illegible] راكع باشد هر اندازه [illegible] ميسور [illegible] بهمان اكتفا نمايد
و اگر [illegible] نشد بايد اكتفا نمايد (١١) هرگاه ركوع را فراموش كرد تا خم شد بسجود و پيش از آن بياد آورد [illegible] كامل قيام از حال
قيام بركوع برود (١٢) هرگاه ركوع را فراموش كرد تا بسجده داخل شد مشهور اين است كه نمازش باطل است [illegible] (١٣)
هرگاه بقصد ركوع خم شد و پيش از رسيدن بحد ركوع فراموش كرد بر ميگردد [illegible] بحال قيام و بعد از آن ركوع ميكند (١٤) هرگاه در صورت سابقه بعد از رسيدن بحد ركوع
[illegible] فراموش كرد زياده خم شد بطوريكه از حد ركوع گذشته بياد آمد [illegible] طمأنينه ذكر [illegible] و هرگاه در حد ركوع نرسيد
بياد آمد احتياط [illegible] بحال قيام [illegible] سجده [illegible] نماز را اعاده نمايد (١٥) جايز است در حال اضطرار بيك تسبيحه سبحان الله
اكتفا نمودن (١٦) جايز نيست شروع كردن بذكر ركوع قبل از رسيدن بحد ركوع [illegible] جايز نيست [illegible] ركوع قبل از اتمام ذكر هرگاه عمدا اين طور كرد باطل است
و سهوا ضرر ندارد [illegible] لازم است طمأنينه در حال ركوع و هرگاه سهوا طمأنينه را ترك كرد بطوريكه بحد ركوع رسيد برخواست نمازش صحيح است

ومنها صحيحة رفاعة عن ابي عبد الله ع قال سألته عن رجل نسي ان يركع حتى يسجد ويقوم قال يستقبل المشهور كخبر ابي بصير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن رجل نسي
ان يركع قال عليه السلام عليه الاعادة ورواية اسحق بن عمار الذي نقل عليه صفوان وهو من اصحاب الاجماع قال سألت ابا ابراهيم (ع) عن الرجل ينسي ان يركع
قال يستقبل حتى يضع كل شيء من ذلك موضعه قال في المستمسك ويمكن الخدشة [illegible] في الاستدلال بالرواية بان التعليل في ذيله ظاهر في دوران البطلان مدار عدم امكان
وضع كل شيء في موضعه فاذا بني على عدم قدح زيادة سجدة امكن وضع الركوع في موضعه بتداركه بلا حاجة الى الاعادة . ولا يخفى ما فيه فانه اذا بني على عدم قدح زيادة سجدة ودل
الدليل على صحة في هذه الصورة فقد [illegible] الى بعد ان لم يوضع في موضعه و الاستدلال بها لتشبيه الاستدلال المذكور بان [illegible] الاستفادة من الدليل ما يفهمه اهل العرف
وما يفهمه اهل العرف من المصداق الحديث هو الحكم (المسألة الثانية) لو انحنى بقصد الركوع فنسي في الانحناء فان كان النسيان قبل الوصول الى حد الركوع انتصب
قائما ثم ركع ولا اشكال في الركوع لعدم الركوع عن قيام فلذا قلنا انه لو ركع عن غير قيام ولو سهوا لا يصح ولو نسي بعد الوصول الى حد الركوع فهو تذكر قبل التجاوز عن حد الركوع
المنحني لزم البقاء بقدر الذكر والاتيان بالذكر الواجب ولو نسي بعد الوصول الى حد الركوع فيمكن ان يقال انه نسي الذكر والطمأنينة والرفع فرفع رأسه بعد ذلك ثم
ونسيان الذكر والطمأنينة لا يضر ولكن الاحتياط في ذلك الاعادة (المسألة السابعة) ذكروا من مكروهات الركوع [illegible] ان يرفع يديه اذا ركعت وضعت
يديك على ركبتيك [illegible] تقع جميع [illegible] ان الاكتفاء بقدر ما يصدق بدون استناد [illegible]
ولا يمكن [illegible] الحكم المخالف للاحتياط (المسألة الثامنة) قالوا يجوز في حال الضرورة الاكتفاء بتسبيحة واحدة وعن المنتهى دعوى الاجماع عليه ومن
المعتبر انه عليه فتوى الاصحاب ويدل عليه صحيحة معاوية بن عمار عن ابي عبد الله ع قلت ادنى ما يجزي من التسبيح قال تسبيحة واحدة وهذه مطلقة تشمل التسبيح
الصغرى والكبرى ولكن هذه لا تشمل غير المريض ويشكل التعدي منه الى مطلق الضرورة ثم في المرسل يجزي المريض تسبيحة واحدة تجزي للمريض والمستعجل ويمكن
الجبر [illegible] المشهور الا ان يقال ان استناد المشهور اليه غير معلوم ويمكن ان يقال ان الاولى مع وجوب ثلث تسبيحات او قدرهن من حسنتين السبع ومع المستعجل
برضحيتي الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال يجزيك من القول في الركوع والسجود ثلث تسبيحات او قدرهن وان لا يدل على عدم اجزاء غيره الا بمفهوم العدد وهو ضعيف
ومع ذلك يشمله لحال الضرورة ولا يحتاج الى التكلف (المسألة التاسعة) لا يجوز الشروع في ذكر الركوع قبل الوصول الى حده ولا النهوض قبل تمامه وكذا السجود وقد ورد في الصحيح
ان النبي ص رأى رجلا يصلي ولا يتم ركوعه وسجوده فقال عليه وآله الصلاة والسلام نقر كنقر الغراب لئن مات هذا وصلاته هكذا ليموتن على غير ديني ويمكن
ان يقال ان هذه الصحيحة تدل على وجوب الطمأنينة والاستقرار في حال الذكر ايضا مضافا الى دعوى الاجماع عليه من جمع من الاعلام (المسألة العاشرة) لو لم يتمكن من الطمأنينة
لمرض او غيره سقطت ولكن يجب عليه اكمال الذكر قبل الخروج عن حد الركوع ويجب عليه الذكر في حال الركوع لان الميسور لا يسقط بالمعسور (المسألة الحادية عشر) لو ترك الطمأنينة
سهوا في حال الركوع او ترك الذكر سهوا او اتى في حال الركوع اصلا سهوا بعد الوصول الى الركوع لا تبطل صلاته لانها لا دخل لها في حقيقة الركوع ولا تعاد الصلاة الا من خمسة
(المسألة الثانية عشر) يجوز الجمع بين التسبيحة الكبرى والصغرى وبينها وغيرها من الاذكار الشريفة لان كلها ذكر الله (المسألة الثالثة عشر) اذا شرع في التسبيح يجوز ان يعدل من الصغرى
الى الكبرى ومن الكبرى الى الصغرى [illegible] ان الاتيان بقصد الصغرى يجوز ان يعدل اليه الى الكبرى ويضم اليه ربي العظيم وبحمده وكذا بالعكس ولا يضر [illegible] القصد الاول

(۱۷) جايز است جمع ميان تسبيحه كبرى وصغرى ونيز چنين ميان آنها وساير اذكار (۱۸) جايز است عدول كردن از تسبيحه صغرى بكبرى مثلا در حال
در تقصد صغرى شروع بسبحان كرد جايز است ربي العظيم بان وصغرى نمايد ونيز چنين بالعكس

(المسألة الرابعة عشر) اذا تحرك بسبب الذكر الواجب قهرا بحيث خرج عن الاستقرار وجب اعادته بخلاف الذكر المندوب فانه لا يجب اعادته قال في العروة فلو تحرك كان الاستقرار
شرطا في الذكر فيجب اعادته اذا كان واجبا ولكن يمكن الاشكال بانه لا دليل على كونه شرطا في الذكر فلو وجب آخر في حال الذكر او ليس من وجوب الطمأنينة دليل سوى
الاجماع ولم يعلم من الاجماع القول بشرطيتها وانما هو وجوبها في حال الذكر هذا مضافا الى انه لو فرضنا انها شرط الذكر فلا دليل على كونها شرطا مطلقا فلعلها شرط
في حال الاختيار هذا ويمكن الاحتياط ان لا يترك اعادة الذكر (المسألة الخامسة عشر) لا بأس بالحركة اليسيرة التي لا تنافي الاستقرار كحركة اليد او الاصابع كما يكون بلا
استقرار لانه لا دليل على لزوم الاستقرار في الاعضاء بل يستفاد من بعض الادلة كراهة العبث في الصلاة وعدم لزومه (المسألة السادسة عشر) اذا لم يتمكن من
الانحناء بيان لكيفية الركوع الجالس وانما ورد ان من عجز عن القيام يصلي جالسا ويركع جالسا فلذا قال المحقق لا دليل وتبعه من تعرض للرجوع الى العرف وقال
سيدنا الحكيم وان كان ظاهر الادلة ان الجالس يركع الركوع الواجب على القائم بجميع الخصوصيات الملحوظة وكان ركوع القائم يلزم فيه الانحناء الخاص فعليه في الركوع
الجالس حصول ذلك المقدار من الانحناء هذا ويمكن ان يكون المراد من الادلة الرجوع الى العرف كما ذكره سيدنا الحكيم ايضا فلا بد من الرجوع اليه والى ما ذكره
السيد الحكيم (المسألة السابعة عشر) لا تبطل الصلاة بزيادة الركوع سهوا كالنافلة لصحيحة الحلبي عن الرجل يسهو في الركعتين من النافلة فلم يجلس بينهما حتى قام
فركع في الثالثة فقال يدع ركعة ويجلس ويتشهد ويسلم ثم يستأنف الصلاة بعد والظاهر من هذا الصلاة النافلة والصلاة التي هي تطهر
الركعتين فلو كان زيادة الركوع مبطلة لم يكن المعنى التشهد والتسليم

فصل في مستحبات الركوع وهي امور

(۱) التكبير له وهو قائم ويعلم من ظاهر الاخبار والفتاوي وجوبه ولكنها محمولة على الاستحباب بقرينة بعض الروايات
المنجبر ضعفها والمكان المعتمد عند المشهور

فصل في السجود

وفيه مسائل (١) يجب في كل ركعة سجدتان مع الكمال والخفيف (٢) زيادتهما عمداً او سهواً تبطل الصلاة لو كانت بمقدار ركعة (٣) ولو نسي واحدة سهوا حتى قام وركع بطلت صلاته وقضاها بعد صلاته لصحيحة اسمعيل بن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل نسي ان يسجد سجدة الثانية حتى قام فذكر وهو قائم انه لم يسجد قال (ع) فليسجد ما لم يركع فاذا ركع فذكر بعد ركوعه انه لم يسجد فليمض على صلاته حتى يسلم ثم يسجدها فانها قضاء ويدل عليه ايضا صحيحة عبد الله بن سنان عن ابي بصير عن ابي عبد الله وصحيحة حكم بن حكيم وغيرها ولا اشكال في ذلك (١ع) انه ليس في الاخبار ما يدل على ان المأمور به [illegible] لفظا الركن على وانما [illegible] حتى يبحث في ان الركن ماهية السجود او المجموع ولا ينبغي على ان ما [illegible] لو زادها او نقصها يقتضي حديث لا تعاد الاعادة وما دل على بطلان الزيادة في المكتوبة بالمضام ما دل على عدم البطلان بنقصان السجدة الواحدة ولا بزيادتها سهوا ان زيادتهما ونقصهما معاً سهواً تبطل الصلاة بخلاف زيادة السجدة الواحدة ونقصانها فانها لا تبطل والمقصود من الركنية هذا فهم هذا فلا بد من تعبير يعبر بذلك فلا مشاحة في التعبير (٣) يجب وضع المساجد السبعة على الارض وهي الجبهة والكفان والركبتان والابهامان مع الارض ويدل عليه روايات كثيرة (٥ ع) المدار في صدق زيادة السجدة وعدمها هو وضع الجبهة فيجوز رفع وضع سائر الاعضاء في غير حال الذكر لا نه في قيد السجود بالصلاة ولا يقال انه زاد سجدة بخلاف الجبهة لو رفعها ووضعها عمدا يكون زيادة ووضعها قبل تمام الذكر لو رفعها سهوا حسبت سجدة (٦ ع) يجب فيها الذكر ويكفي فيه مطلقه ويكتفى بما يكون بمقدار ثلاث تسبيحات صغرى مع الاختيار وفي حال الضيق الكبرى او الصغرى كان حسنا كما مر في الركوع والكلام ما تقدم في الركوع (٧) يجب الطمأنينة فيها بقدر الذكر الواجب الا مع الضرورة لا نه دليل عليه ويقتضي سوى الاجماع المدعى في الاذكار وغيرها وقد ورد في الصحيح ويجزيك واحدة اذا امكنت جبهتك من الارض وفي صحيحة اخرى فمكن جبهتك من الارض وتمكن كفرة المرتكز وهذا ما يشبهها يدل على وجوب استقرار جميع الاعضاء في حال الذكر وسكونها فالعمدة فيها الاجماع المدعى فيها ولو تحرك جبهته سهوا في حال الذكر وامتد في حال الذكر يمكن ان لا يكون به باس ولكن الاحتياط باعادة الذكر وعدم الاكتفاء به ولو تحرك سائر الاعضاء ولو تحرك من محالها سهوا في حال الذكر فلا باس ولكن الاحتياط يقتضي تركه واعادة الذكر ولو اتفقت في الصورة الاولى والثانية بعد رفع الرأس منه فلا باس ولا الصلاة بقادة الاولى فيه وليس فيها ذلك فيها (٨) يجب رفع الرأس من السجدة الاولى والجلوس مطمئنا قال في المدارك هذا مذهب علمائنا كافة ووافقنا عليه اكثر العامة واستدلوا بالشرع وتدل وقد تقدم انه قاله في صحيحة ابي بصير واذا رفعت رأسك من الركوع فاقم صلبك حتى ترجع مفاصلك واذا سجدت فاقعد مثل ذلك واذا كان في الركعة الاولى فصلى ثم قعد قدر ما يجلس قال وحمل قوله الاسير والستملي في الذخيرة بعد قوله هذا مذهب علمائنا كافة نقل ذلك جماعة من العلماء ويدل عليه توقف البراءة اليقينية من التكليف الثابت عليه ويمكن الاستدلال في جميع ذلك ولكن الاحتياط في الطول عام يختلف فيه الصلاة بما ثنا قدر الله الكرام

فصل در سجود و در آن مسائل است

(١) واجب است در هر ركعت دو سجده بدون اشكال و خلاف (٢) هرگاه هر دو سجده را عمداً يا سهواً ترك نمود نماز باطل است (٣) هرگاه يكي را سهواً ترك نمود و يادش نيامد تا به ركوع ركعت بعدي يا بعد از آن نمازش صحيح است ولي بعد از نماز قضاء سجده را بجا آورد (٤) واجب است گذاشتن هفت موضع در حال سجود بر زمين و آنها عبارت از دو كف و دو سر زانوها و دو سر انگشتان شست پا و پيشاني ولي در ساير اعضاء گذاشتن ضرورت كه از زمين و آنچه از زمين برويد باشد (٥) ميزان در صدق زيادتي سجده و نقصان و عدم صدق آن پيشاني است پس جايز است در غير حال ذكر برداشتن و گذاشتن ساير اعضاء (٦) جايز است در ذكر سجود مطلق ذكر ولي احتياط اين است كه كمتر از مقدار سه تسبيح نباشد و اين احتياط ترك نشود و اولي و احوط اين است سه تسبيح صغير يا يك تسبيح كبير گفته شود (٧) مطمئن بودن به آنكه طمأنينه در حال ذكر واجب است هرگاه پيشاني يا ساير اعضاء قهراً يا سهواً حركت كرد در حال سجده بقدر سه احتياط اين است كه آن ذكر را اعاده نمايد و اگر بعد از سر برداشتن ملتفت شد اعاده لازم نيست (٨) و نيز لازم است و واجب است

سا بحر بيانى

(٩) المشهور انه لا يجوز الارتفاع بموضع الجبهة عن موضع القدمين بأزيد من مقدار لبنة والمستند في ذلك رواية عبد الله بن سنان [illegible] فيه النهدي [illegible]
عن ابي عبد الله (٢٢) قال سألته عن السجود على الارض المرتفعة فقال اذا كان موضع جبهتك مرتفعا عن موضع بدنك قدر لبنة فلا بأس والاشكال فيه [illegible]
[illegible] بثبوت [illegible] عن ابنه [illegible] قال في المسند [illegible] ان يكون موضع الجبهة [illegible] المصلي [illegible] الاحتياط [illegible]
[illegible] المنقول عن صاحب الشرع وفي التذكرة [illegible] قال صاحب المدارك رضوان الله عليه [illegible]
وقال [illegible] الرواية [illegible] النهدي [illegible] عن ابي عبد الله [illegible] في الصحيح
قال سألت ابا عبد الله عن موضع الجبهة [illegible] قال [illegible] المنع عن الارتفاع مطلقا [illegible] الضعف
السند [illegible] والصحيح [illegible] الاستدلال على المنع
من الارتفاع مطلقا [illegible] ان يكون ازيد من اللبنة [illegible]
وعن الشهيد [illegible] الانخفاض بالارتفاع في عدم الجواز اذا كان الانخفاض ازيد من لبنة واستدل [illegible] الشيخ في [illegible] عن ابي عبد الله [illegible]
في المريض يقوم على فراشه ويسجد على الارض فقال اذا كان الفراش غليظا قدر آجرة او اقل استقام له ان يقوم عليه ويسجد على الارض وان كان اكثر من ذلك فلا
والانصاف انه لا اشكال في دلالته وان [illegible] في الاحتياط [illegible] الاشكال [illegible]
من ان [illegible] بجواز الانخفاض وعن التذكرة الاجماع ويدل عليه صدق السجود [illegible] الاحتياط لا ينبغي تركه [illegible] سابقة

(١٠) العلو والانخفاض [illegible] بان لا يكون [illegible] التقدير [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]
[illegible] الارتفاع [illegible] المقدار

[illegible] الاخبار اشارة الى مساواة موضع الجبهة [illegible] حتى يقال ان المراد منه موضع القيام او موضع [illegible] في حال السجود او المراد [illegible]
في حال السجود [illegible] موضع البدن [illegible] موضع الجبهة وعدم ارتفاعها [illegible] المقدار [illegible]
[illegible] موضع البدن حال السجود [illegible] المقدار [illegible]

(١٢) اذا وقع جبهته على المرتفع ازيد من ذلك فليجر جبهته ولا يرفعها الا ان يقع على مرتفع لا يصدق معه السجود عرفا [illegible] قال ابو عبد الله عليه السلام
اذا وضعت جبهتك على نبكة فلا ترفعها ولكن جرها الى الارض [illegible]
ويدل عليه ايضا ما روي في الصحيح [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام [illegible] قال [illegible] جبهتي
على الموضع المرتفع قال ارفع [illegible] للقواعد [illegible] الذي نقل عنه [illegible] الصحيح [illegible] ومعارضه
بالصحيحة [illegible] لا يصدق معه السجود [illegible]

ر سجده اولى سر برداره [illegible] (٩) احتياط اين است كه محل سجده [illegible] زياده از چهار انگشت
پست و بلند نباشد [illegible] بنا بر اين [illegible] عيب ندارد (١٠) اگر [illegible]
به پستي يا بلندي [illegible] ضرر ندارد

(١٣) قالوا ويشترط طهارة مسجد الجبهة وادعى عليه جماعة من الاصحاب الاجماع [illegible] بالقول [illegible]
[illegible] زرارة قال سألت ابا جعفر عن البول يكون على السطح او في المكان الذي يصلي فيه فقال اذا جففته الشمس فصل عليه فهو طاهر [illegible]
[illegible] انه اذا جففته الشمس فلا تصل عليه [illegible] ويدل على عدم جواز الصلاة على النجس [illegible] على عدم جواز السجدة
على النجس [illegible] جواز الصلاة على النجس كصحيحة [illegible] جعفر [illegible] الاجماع [illegible]
[illegible] الجمع [illegible]
[illegible] الصحيح [illegible] للصلاة او الطهارة [illegible] صحيحة [illegible] عن الرضا (٢٢) انه كتب اليه يسأله عن الجص يوقد عليه
بالعذرة وعظام الموتى [illegible] المسجد [illegible] فكتب (٢) اليه ان [illegible] فانه يستفاد منه ان المنع من السجود على النجس
كان معروفا [illegible] في الرواية [illegible] في الروايات [illegible] الجص
[illegible] الجص السجدة على الجص الذي احرق [illegible] (١٤) ولا يجوز السجود الا على الارض او ما انبتت
غير المأكول والملبوس [illegible] الاخبار الصحيحة [illegible] (١٥) في القير [illegible] المنع من السجود
عليه ويدل عليه غير [illegible] في صحيحة [illegible] بالجواز [illegible] الاخبار [illegible]
على الكراهة [illegible] اخبار الجواز [illegible] للعامة [illegible] الروايات الصحيحة [illegible] الاحتياط [illegible]
(١٦) [illegible] السجود على الجص [illegible] جواز السجود على الخزف
[illegible] ان جواز السجود عليه [illegible] الارض [illegible] على الارض
عليه [illegible] جواز السجود عليه [illegible] (١٧) الاقوى عدم جواز السجود على القطن والكتان [illegible] الجواز
ضعيف [illegible] وبعضها ضعيف سند او مع تقدير [illegible] الاخبار [illegible] للقواعد [illegible] المشهور
[illegible] اخبار الجواز

(١١) وشرط است پاكي محل سجده پيشاني [illegible] (١٢) جايز نيست
سجده مگر بر زمين وآنچه از زمين برويد [illegible] باشد (١٣) جايز نيست [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] (١٤) [illegible] سجده جايز است [illegible]
جايز است زيرا [illegible] صدق نكند (١٥) اقوى اين است [illegible] سجده جايز نيست

(١٨) قد دلت الروايات المعتبرة الصحيحة الصريحة على جواز السجود على القرطاس واستشكل بعضهم في المتخذ من الابريسم [illegible]
السجود عليه وأجيب بانه تقييد لاطلاق الاخبار من غير دليل مع انه لا فائدة فيه لان القطن والكتان المتخذ منها القرطاس ليس مما يصح السجود عليه
من الملبوس اولى الاشياء من الاطلاقات الواردة في القرطاس كما يظهر من التعليل في الاخبار الواردة فيه جواز السجود على جميع القراطيس كانت
في زمن الائمة عليهم السلام فلو ثبت انها كانت تتخذ من الابريسم ايضا فلا يصح تقييد الاطلاقات بالمكتوبات التي تكثر فيها اذ انا لا نتهي الى الاجتهاد
في مقابلة النص كما ان دعوى انها كانت في زمانهم من الخشب ... ولكن الاشكال في القراطيس المعمولة من القطن والكتان ايضا ... كان اعتقاد تمكن النقض
[illegible] فلذا كان الاحتياط في القرطاس ترك السجود عليه (١٩) قال ولا يجوز السجود على الوحل لعدم صدق اسم الارض عليه بالامتزاج بالماء وفيه منع لان امتزاج
الماء لا يمنع عن صدق الارض ولعل عدم جواز السجود عليه لعدم استقرار الجبهة او لموثقة عمار عن ابي عبد الله (ع) انه سأل عن حد الطين الذي لا يسجد عليه ما هو فقال اذا غرقت الجبهة
ولم تثبت على الارض والظاهران الرواية تشير الى ما ذكرنا ثم قال ايضا ان اضطر اوما واستدل عليه في المدارك ايضا فان الاولى نفي الحرج والضرر بر واية عمار ايضا انه سأله عن الرجل
يصيبه المطر وهو لا يقدر ان يسجد عليه من الطين ولا يجد موضعا جافا قال يفتتح الصلاة ~~فاذا ركع فليركع كما يركع اذا صلى~~ فاذا ركع فليركع كما يركع اذا صلى فاذا رفع رأسه من الركوع
فليوم بالسجود ايماء وهو قائم ~~والظاهران الايماء قائما~~ قال في المدارك ومقتضى الرواية عدم وجوب الجلوس للسجود لكنها ضعيفة السند فالاولى وجوب الجلوس والايماء بالسجود
بالمكن لانه لا يسقط الميسور بالمعسور قلت الجلوس مقدمة للسجود فاذا لم يجب للعسر والحرج لا يجب مقدمته فيقتصر بالايماء والميسور لا يسقط بالمعسور لا يستند صحيح له

(٢٠) في الفقه ان السجود على الارض مسجد او نبت منها يسجد على ثوبه من القطن او الكتان فان لم يكن له ثوب فكفه يسجد على ظهر كفه ففي صحيحة قاسم بن الفضيل قال
قلت للرضا (ع) جعلت فداك الرجل يسجد على كمه من اذى الحر والبرد قال لا بأس به وفي رواية ابي بصير عن ابي جعفر (ع) قال له اكون في السفر فتحضر الصلاة واخاف
الرمضاء على وجهي كيف اصنع قال تسجد على بعض ثوبك قلت ليس علي ثوب يمكنني ان اسجد على طرفه ولا ذيله قال اسجد على ظهر كفك فانها احد المساجد
وفي معمولة لا بأس بالسجود بها (٢١) الجبهة من قصاص الشعر الى الحاجبين طولا كما استفيد من صحيحة زرارة ومن تصريح اهل اللغة وما بين الجبينين عرضا كما صرح اهل اللغة

---

(١٦) ركابند سجده جايز نيست ولي احتياط در ترك است (١٧) در روايت عمار در تركش است سؤال عن حد كلى كه سجده بر آن ميشود زمين زنا نكه بسيار از
عرق ميشود بزمين ثابت نگردد ودر روايت ديگر فرمود در صورتيكه زمين خشك پيدا نكنند كه بان سجده نمايد در گوشش بالا القرار متعارف نمايد و بسجده اشاره بكند
(١٨) در روايت معمولة ابي بصير كفرمودند حرفه ميدارد در سفر ميباشم نماز حاضر ميشود ميترسم از شدت حرارت گرمي زمين بكدام چه كار كنم
فرمود دم سجده بكن بر بعض لباس خود حرفه ميدارد لباسيكه بان سجده ممكن باشد ندارم فرمود سجده كن به پشت دست خود كه آن يكى از مساجد است
(١٩) حد پيشاني از رستنگاه موى سر تا ابروها در طول و در عرض ما بين جبينين [illegible] دو طرف آن است بياشد بمقدار يكه صدق سجده كند بزمين رسيد كفايت
ميكند وتقديرش بار ايرانا نشده وبسيار صدق سجده است بزمين ودر روايتيكه استدلال شده بر تعيين مقدار درهم دلالت بر آن نمايد

(٢٢) يكفي صدق السجود على الارض مسماها ولا يتعين مقدار الدرهم وما استدل به على ذلك مما دل عليه من دليل على عدمه ففي صحيحة زرارة ما بين الجبهة طرده
فاذا سقط من ذلك الى الارض اجزأك مقدار الدرهم او مقدار طرف الانملة قال المستفاد منها ان مقدار الدرهم في باب الاسئلة كان مقدار طرف الانملة في [illegible]
وما في المحكي في صحيحة الاخرى انه مما يسجد على السواك وعلى العود فالاحتياط بمقدار الدرهم ضعيف (٢٣) يكفي في صدق السجود وقوع الجبهة على ما يصح السجود عليه
اجزائها متفرقة فيجوز السجود على الحصى كما دل عليه بعض الروايات ثم يمكن ان يقال انه اذا تباعد الاجزاء الصغار لا يصدق السجود على الارض عرفا او الاطلاق كما رواه زرارة
(٢٤) يشترط مباشرة الجبهة لما يصح السجود عليه ما عدا من مواضع السجود كما دل عليه الاحاديث المعتبرة على صحيح زرارة عن احدهما (ع) قال قلت له
الرجل يسجد وعليه قلنسوة او عمامة فقال اذا مس شيء من جبهته الارض فيما بين حاجبيه وقصاص شعره فقد اجزأ عنه وفي صحيح حمران عن احدهما (ع) كان ابي يصلي
يجعلها على الطنفسة ويسجد عليها فاذا لم يكن خمرة جعل حصى على الطنفسة حيث يسجد (٢٥) يشترط في الكفين وضع باطنهما الاختيار لانه المتبادر من وضع اليد
على الارض ولانه فعل النبي والائمة عليهم السلام (٢٦) قال ويجب وضع ظاهرهما في حال الضرورة ولا دليل لكن لكونه مقطوع اليد او اهلها انتقل الى الاقرب فالاقرب
واستدل عليه بقاعدة الميسور وعندي فيه الاشكال (٢٧) لا يجب استيعاب الكفين بل يكفي ما يصدق به السجود على الكفين ثم ما يصدق ذلك بالاكثر
على الاصابع فقط او السجود على رؤوسها الاشكال كما لا يجب استيعاب الركبتين ويكفي المسمى والركبة مجمع الساق والفخذ فهي بمنزلة المرفق من اليد (٢٥) المعتبر
في الاخبار التعبير في وضع الابهامين وانه هل يعتبر وضع الطرف منهما او الظاهر او الباطن او الظاهر بالباطن منهما ففي صحيحة حماد والاخبار الصادق (ع) يسجد
على ثمانية ابهامي الرجلين والاصل للتقييد ولا يكون مع هذا فدليل على وجوب الاحتياط السجدة على الانامل يسجد على السجدة بظاهرهما و باطنهما
وبالرؤس منهما والاولى كفاية السجود على الابهامين باي نحو وقع (٢٦) لا يجب الاستغراق على الاعضاء السبعة والقاء الثقل عليها بل الاقوى كفاية صدق
السجود عليها باي نحو اتفق (٢٦) قالوا في كان بالجبهة دمل او غيره فان امكن السجود بها وان يكن السجود على الموضع السليم سجد عليه والا حفر حفيرة ليقع السليم منها
على الارض قال في المستمسك بلا خلاف فيه كما عن المدارك ونسب الى فتوى العلماء وفي الجواهر يمكن تحصيل الاجماع عليه ويقتضيه مضافا الى الاطلاق
وجوب السجود على الجبهة ولما في خبر الحفيرة خبر مصادف خرج بي دمل فكنت اسجد على جانب فرأى ابو عبد الله (ع) اثره فقال لا لا تفعل
ذلك ولكن احفر حفيرة واجعل الدمل في الحفيرة حتى تقع جبهتك على الارض (٢٧) قالوا وان لم يقدر على ~~[illegible]~~ الجبهة سجد على احد
الجبينين ونفى عنه الخلاف في المستمسك وعن حاشية المدارك دعوى الاجماع عليه ولكن لا دليل عليه ظاهرا وما استدل عليه ضعيف كما ومع ان الصحة [illegible] تقديم الذقن على الجبين

والدليل عليه ظاهراً [illegible] قال في [illegible] اجماعاً [illegible] واستدل عليه بصحيح إسحاق بن عمار [illegible]

[illegible] الأسناد [illegible] ابن [illegible] عن إسحاق بن عمار [illegible]

[illegible] السجود [illegible] الجبهة [illegible] الركوع ٧

(٢٨) قد ذكرنا في [illegible] الذكر [illegible] السجود [illegible] الركوع والسجود [illegible]

[illegible] الركوع والسجود [illegible]

[illegible] (٢٩) [illegible] السجود [illegible]

[illegible] الذكر عمداً [illegible] صلاته [illegible] الذكر [illegible] عمداً [illegible]

[illegible] الذكر [illegible] السجود [illegible] الذكر [illegible]

[illegible] الذكر [illegible] الصلاة (٣٠) [illegible] الجبهة [illegible] سجدة واحدة [illegible] سجدة واحدة [illegible]

[illegible] (٣١) ووضع جبهته [illegible] الذكر

[illegible] صلاته (٣٢) [illegible] جلسة الاستراحة [illegible] السجدة الثانية [illegible] أبي بصير [illegible]

[illegible] السجدة الثانية [illegible] الاستحباب [illegible]

[illegible] الاستحباب [illegible] وفيه نظر

[illegible] عن أبي عبد الله [illegible] قبل الركوع [illegible] (٢) قال القنوت قبل الركوع [illegible]

[illegible] الروايات (٢) القنوت [illegible] قبل الركوع [illegible]

[illegible] (٣) في الجمعة قنوتان [illegible] صحيح زرارة في حديث [illegible] الركعة الأولى قبل الركوع وفي الثانية بعد الركوع [illegible]

(٤) [illegible] القنوت [illegible] (٥)

[illegible] (٥) [illegible]

[illegible] قال سألت أبا جعفر [illegible] في صلاة الفريضة [illegible] قال [illegible] الصلاة

[illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] القنوت [illegible]

[illegible] القنوت [illegible] الصلاة [illegible] الروايات [illegible]

(٦) [illegible] القنوت [illegible] قال أبو عبد الله [illegible] القنوت [illegible]

[illegible] عن القنوت [illegible]

[illegible] عظيم [illegible] قنوت الجمعة [illegible] أبي بصير [illegible] أبي بصير [illegible]

[illegible] تسبيحات (٧) [illegible] القنوت [illegible] (٨) يستحب التكبير

قبل القنوت [illegible] (٩) [illegible] (١٠)

[illegible] (١١) يستحب الجهر بالقنوت قال أبو جعفر في صحيح زرارة [illegible] القنوت [illegible]

جميع الصلوات جهريتها وإخفاتيتها (١٢) [illegible] القنوت [illegible] الركوع [illegible] زرارة [illegible] بعد الركوع [illegible]

[illegible] القنوت [illegible] (١٣) [illegible] بعد الركوع [illegible] بعد الصلاة [illegible] أبي بصير [illegible]

[illegible] القبلة [illegible] صحيح زرارة

تذييل الفرع

[illegible] في صلاتها ذكر [illegible] (٢) اذا قامت المرأة في الصلاة جمعت بين قدميها ولا تفرج بينهما وتضم يديها الى صدرها لمكان ثدييها فاذا ركعت وضعت يديها فوق ركبتيها على فخذيها لئلا تتطأطأ كثيرا فترتفع عجيزتها فاذا جلست فعلى اليتيها ليس كما يجلس الرجل واذا سقطت للسجود بدأت بالقعود وبالركبتين قبل اليدين ثم تسجد لاطئة بالارض فاذا كانت في جلوسها ضمت فخذيها ورفعت ركبتيها من الارض واذا نهضت انسلت انسلالا لا ترفع عجيزتها اولا انتهى

فليلاحظ المنصف في ذلك الحديث ويفهم منه ان الشارع الحكيم راعى حال المرأة في جميع حالاتها حتى في صلاتها [illegible] وفي [illegible] ودونه [illegible] [illegible] [illegible]

تذنيب المشهور استحباب الصلاة على النبي كلما ذكر صلى الله عليه وآله وقد ادعي عليه الاجماع [illegible] واستدل عليه بروايات اوضحها سندا ودلالة صحيحة زرارة عن ابي جعفر (ع) وصل على النبي كلما ذكرته او ذكره ذاكر عندك في الاذان وغيره [illegible] دليل في الادلة ما يستظهر منه [illegible] الاستحباب [illegible] [illegible]

فصل في مبطلات الصلاة وفيه مسائل

(١) الحدث الاكبر والاصغر مبطل عمدا اجماعا [illegible] [illegible] المستفيضة المعتمد عليها [illegible] [illegible] الاخبار المستفيضة المعول عليها وقد نقل عليه الاجماع [illegible] [illegible] لكن الاعراض المشهور عنها وعدم اعتناء [illegible] بها يشكل الفتوى بها

تذنیب مستحب است برای زن چند امر در حال [illegible] دستهای خود را بسینه اش در مقابل پستانهای خود و زمانیکه رکوع کرد دستهای خود را فوق زانوهای خود بگذارد و زمانیکه نشست [illegible] بالیه‌های خود بنشیند [illegible] بسجده کند و ابتداء بنشستن میکند زانوهای خود را پیش از دستها بزمین میرساند و در حال سجده بزمین میچسبد [illegible] رانهای خود را بهم میچسباند زانوهای خود را از زمین برمیدارد هنگامیکه میخواهد بلند شود آرام بلند میشود و پشت خود را بلند نمیکند

(٢) قالوا ومن مبطلات الصلاة التكفير وقد نقل دعوى الاجماع عليه من غير واحد وقد نهي عنه في الاخبار المستفيضة فيها الصحيح وغيره [illegible] [illegible] كما يفعله المجوس [illegible] في صحيحة زرارة وقد حكي ان [illegible] [illegible] في الصلاة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فان التقية [illegible] [illegible] التقية [illegible] التقية [illegible] (٣) [illegible] ترك التقية في التكفير [illegible] صلاته [illegible] [illegible] [illegible] الصلاة [illegible] [illegible]

(٤) ومن المبطلات الانحراف عن القبلة بكل البدن عمدا فقد قال ابو جعفر في صحيحة زرارة [illegible] استقبل القبلة بوجهك ولا تقلب بوجهك عن القبلة فتفسد صلاتك فان الله عز وجل يقول لنبيه [illegible] فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره [illegible] [illegible] [illegible] (٥) لو كان الالتفات بكل البدن سهوا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قال اذا صليت وانت على غير القبلة فاستبان لك انك صليت على غير القبلة وانت في وقت فاعد فان فاتك الوقت فلا تعد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الالتفات الفاحش الذي يدل الصحيحة على بطلان الصلاة به

(٧) [illegible] الصلاة [illegible] (٨) [illegible]

[illegible] بطل الصلاة [illegible] في كتب الفقهية [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لبطل صلاته [illegible]

[illegible]

[illegible] (٩) [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] (١٠) [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] قراءة القرآن في الصلاة [illegible]

[illegible] (١٢) [illegible]

[illegible] فقد بطل صلاته [illegible]

[illegible] (١٣) [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible] (١٤) [illegible]

[illegible] (١٥) [illegible]

[illegible]

[illegible] (١٦) [illegible]

(٧) [illegible] (٨) [illegible]

[illegible] (٩) [illegible]

[illegible] (١٠) [illegible]

[illegible] (١١) [illegible]

[illegible] (١٢) [illegible]

[illegible] (١٣) [illegible]

(١٤) [illegible] (١٥) [illegible]

فصل في الترتيب وفيه مسائل (١) يجب الترتيب في افعال الصلاة ويدل عليه الاخبار المبينة لافعال الصلاة واجزائها (٢) لو خالف الترتيب عمداً بطلت الصلاة [illegible] (٣) لو خالف سهواً فان كان في الاركان [illegible] بطلت الصلاة [illegible] (٤) [illegible]

[illegible]

فصل في الموالاة وفيه مسائل

(١) [illegible] الصلاة [illegible] (٢) [illegible]

[illegible] (٣) [illegible]

فصل في القنوت وفيه مسائل

(١) القنوت مستحب في جميع الصلوات [illegible]

[illegible] (٢) [illegible]

[illegible] (٣) [illegible]

فصل در ترتيب وفيه [illegible] (١) [illegible] (٢) [illegible]

(٣) [illegible] (٤) [illegible]

[illegible] (٥) [illegible]

[illegible] فصل در موالات

[illegible] (١) [illegible] (٢) [illegible]

[illegible] (٣) [illegible]

[illegible]

(۱۸) يجوز رد السلام بالتحية وعن جماعة دعوى الاجماع ويدل عليه وجوب الاخبار المستفيضة [illegible] (۱۹) لو لم يرد ففي صحة صلاته وفي بطلان صلاته [illegible]
بالسكوت يقتضي النهي عن ضده وفيه منع كما بيناه في الاصول (۲۰) يجب ان يكون الرد بمثل قوله سلام عليكم لا يجوز ان يرد عليه بقول عليكم السلام
كما دل عليه الصحيح وغيره بل الاحوط ان يكون مثله في التعريف والتنكير والجمع والافراد (۲۱) [illegible] (۲۲) لو كان
المسلم صبيا مميزا او امرأة فالاحوط لو لم يكن اقوى وجوب رده لاطلاق اكثر الادلة واختصاص بعضها بالرجل لا يفيد التخصيص ولا يقال فيه [illegible]
الاحوط قصد القرآنية او الدعاء فيه انها ليس [illegible] رد السلام [illegible] (۲۳) لو سلم على جماعة [illegible] المصلي وجب كفاية جوابه ولو رد واحد
سقط فهل يجوز رد المصلي ايضا الاقوى عدم الجواز [illegible] الا في هذه الصورة (۲۴) يجب جواب السلام بحيث يصدق عليه جواب السلام عرفا
فلو اخفى بحيث خرج عن صدق [illegible] فلو كان في الصلاة واخر رد السلام حتى خرج عن صدق [illegible]
[illegible] صلاته (۲۵) قالوا يجب اسماع الرد لخبر ابن القداح وغيره المنجبر ضعفها بعمل الاصحاب [illegible] في بيان الادلة [illegible]
[illegible] في بيان الواجبات [illegible]
[illegible] في صحيح ابن مسلم تقول عليه السلام عليك [illegible]
[illegible] (۲۶) [illegible] الكراهة [illegible] الكلام [illegible]
[illegible] (۲۷) لو كان المسلم [illegible] التذكرة الاجماع عليه ويدل عليه خبر غياث [illegible]
اذا سلم [illegible] القوم [illegible]
[illegible] (۲۸) في صحيح [illegible]
[illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible]
[illegible] فلما فرغ على اكثر ما اطلب [illegible] عن السلام [illegible]
[illegible] صورة [illegible] خوف الفتنة

---

(۱۶) [illegible] در حال نماز [illegible] در حال نماز باید بشکل اینکه سلام داده رد نمود اگر سلام دهنده بگوید سلام علیکم در جواب [illegible]
و اگر بگوید السلام علیک در جواب السلام علیک بگوید (۱۷) هرگاه جواب سلام نداد بنماز مشغول شد نمازش باطل نمیشود (۱۸) هرگاه [illegible]
[illegible] (۱۹) هرگاه سلام دهنده [illegible] (۲۰) هرگاه سلام داد بجائی که در نماز [illegible]
[illegible] ساقط میشود و جواز رد دیگری هم در حال نماز محل اشکال است (۲۰) بزنان سلام دادن عیبی ندارد ولیکن خوب نیست بزن جوان اجنبی
سلام دادن ولی هرگاه سلام بدهد باید جواب گفت (۲۱) ابتداء بیهود و نصاری و مجوس سلام دادن مکروه است ولی اگر ایشان سلام دادند
خوب است که در جواب علیک بگوید یا تنها سلام بگوید (۲۲) در حدیث است که جماعت [illegible] سلام [illegible] به پیاده سلام میدهد
و یک نفر [illegible] سلام میدهد [illegible]
زیادتی فضیلت [illegible] جایز است (۲۳) [illegible]
جواب سلام رفیقش [illegible] (۲۳) جایز است در حال نماز [illegible]
[illegible] دارد (۲۴) در غیر حال نماز مستحب است که [illegible] یرحمک الله [illegible] مستحب است که در جواب [illegible]
[illegible] ولی در حال نماز محل اشکال است

(۲۹) قد ورد النهي عن السلام على اليهود والنصارى في خبر غياث وابي البختري ولكنهما لضعفهما [illegible] ولكن في الصحيح تصريح بالجواز [illegible]
النصراني وفي خبر ابي [illegible] الجواز [illegible] احتاج الى المجوسي او الى اليهودي او الى النصراني [illegible]
[illegible] الحرام فالاولى القول بالكراهة (۳۰) في جواب [illegible] تقول عليكم كما في صحيح زرارة او عليك كما في رواية معاوية وغيره
او تقول سلام كما في خبر زرارة (۳۱) في خبر عنبسة بن مصعب [illegible] القبلي [illegible] بالسلام [illegible]
[illegible] الكبير [illegible]
(۳۲) اذا سلم [illegible] (۳۳) [illegible] عن ابي عبد الله [illegible]
[illegible] فاحمد الله تعالى [illegible] الصلاة [illegible]
[illegible] (۳۵) [illegible]
[illegible]
[illegible] في الصلاة (۳۶) [illegible] الصلاة [illegible]
في الصلاة لا ينقض الصلاة [illegible] انما يقطع الضحك الذي فيه القهقهة [illegible] الضحك [illegible] الصلاة [illegible]
لا يقطع الصلاة واما القهقهة فهي تقطع الصلاة [illegible] التبسم [illegible]
القهقهة [illegible] الضحك المشتمل على الصوت [illegible] التبسم [illegible]
[illegible] الضحك المشتمل على [illegible] التبسم [illegible] بطلان الصلاة [illegible]
[illegible] الضحك المشتمل على الصوت [illegible] الصوت
[illegible] (۳۷) القهقهة سهوا لا تبطل [illegible] (۳۸) القهقهة اضطرارا [illegible]
(۳۹) ومن جملة المبطلات البكاء [illegible] لابي حنيفة سألت ابا عبد الله عليه السلام عن البكاء في الصلاة [illegible]
فقال عليه السلام ان بكى لذكر جنة او نار فذلك هو افضل الاعمال في الصلاة وان ذكر ميتا له فصلاته فاسدة [illegible]
[illegible] المقابلة [illegible] ذكر الجنة والنار [illegible] البكاء [illegible]
على الصوت [illegible] البكاء [illegible] مع الصوت [illegible]
[illegible]
[illegible] (۴۰) البكاء [illegible]
[illegible]

---

(۲۵) از جمله مبطلات نماز خنده با قهقهه است اما تبسم مبطل نیست [illegible] قهقهه [illegible]
[illegible] (۲۶)
قهقهه سهوی مبطل نیست [illegible] قهقهه اضطراری که مبطل است (۲۷) از جمله [illegible] (۲۸) گریه سهوی [illegible]
گریه اضطراری که [illegible]

(٤١) [illegible] في مبطلية الفعل الكثير ولكن قد اعترف غير واحد منهم صاحب الجواهر بعدم الوقوف فيه على نص وقد ورد في بعض الاخبار
النهي عن بعض الافعال [illegible] قال [illegible] (٤٤) عن الرجل يكون في الصلاة فيقرأ فيرى حية بحيالها يجوز ان يتناولها فيقتلها فقال
(ع) ان كان بينه وبينها خطوة واحدة فليخط وليقتلها والا فلا [illegible] تدل على جواز بعض الافعال ويدل على جواز بعض الافعال كارضاع الصبي
وحمله ووضعه وعد [illegible] [illegible] الاخبار [illegible] الذي يتحصل من الاخبار [illegible] ان الافعال التي لا تمحي صورة الصلاة ليس بها بأس واما الافعال
الماحية لصورتها فمقتضى كون العبادات ومنها الصلاة توقيفية انه لا تتحقق بهذه الصلاة التي قد محيت صورتها [illegible]
هذا المقدار [illegible] فلا ينبغي الاقتصار على الصلوات التي محيت صورتها [illegible] واما الفعل الكثير غير الماحي [illegible]
غير الماحي [illegible] الطفل وارضاعه [illegible] الحصى [illegible] الاستغفار في الوتر
بالسبحة ونحو ذلك مما هو مذكور في النصوص (٤٢) قال في العروة [illegible] فرق بين العمد والسهو وكذا السكوت الطويل الماحي ويشكل بان المشهور
عدم البطلان في الفعل الكثير مع السهو [illegible] ويدل عليه النصوص الصحيحة [illegible] مسلم [illegible] (٤٢)
عن رجل دخل مع الامام في صلاته وقد سبقه الامام بركعة فلما فرغ الامام خرج مع الناس ثم ذكر انه فاتته ركعة قال يعيدها ركعة واحدة يجوز له ذلك اذا لم يحول
وجهه عن القبلة ونحوه غيره فلا ينبغي ترك الاحتياط بتدارك الجزء وما بقي من الصلاة واعادة اصل الصلاة الا ان يكون [illegible]
[illegible] ماحيا لصورة الصلاة [illegible] (٤٣) قال [illegible] مبطلات الصلاة الاكل والشرب لكن لم يرد نص بخصوصه على ابطالهما [illegible]
ماحيين لصورة الصلاة فيبطلانها [illegible] ما اشرنا اليه في الفعل الكثير وان لم يكونا كذلك فلا دليل على ابطالهما للصلاة فلذا قال في العروة [illegible] مبطلات
الاكل والشرب الماحيان للصورة فتبطل الصلاة بهما عمدا كانا او سهوا والاحوط الاجتناب عما كان منهما مفوتا للموالاة العرفية عمدا نعم لا بأس بابتلاع بقايا الطعام
الباقية في الفم او بين الاسنان وكذا بابتلاع قليل من السكر الذي يذوب وينزل شيئا فشيئا ويستثنى ايضا [illegible]

فصل في التقليد وفيه مسائل (١) يجب على كل مكلف طلب العلم بالاحكام الدينية [illegible] كما تدل عليه الادلة النقلية والعقلية
[illegible] الحديث المشهور [illegible] طلب العلم فريضة على كل مسلم (٢) لما كان تحصيل العلم
[illegible] الشرعية [illegible] الآيات القرآنية والاحاديث الشريفة لكل احد من المسلمين رجلا كان او امرأة قرويا كان او بدويا يوجب
العسر والحرج بل اختلال النظام [illegible] في الدين من حرج ويريد الله بنا اليسر ولا يريد بنا العسر ولا يكلفنا الله تعالى الا وسعنا
[illegible] يتفقه [illegible] في الدين من كل فرقة ويرجع غيرهم اليهم كما تدل عليه الآية الشريفة فلولا نفر من كل فرقة طائفة ليتفقهوا
في الدين [illegible] والاجتهاد عبارة عن فهم الاحكام الشرعية عن مداركها وادلتها والتقليد [illegible] ليس الا رجوع الغير اليه [illegible]
كفائية [illegible] لزم العسر والحرج بل اختلال النظام [illegible] انه لو اشتغل كل الناس [illegible]
بتحصيل العلوم القرآنية والاحاديث الشريفة التي عليها المدار في فهم الاحكام [illegible] الصرف والنحو وغيرها التي عليها المدار في فهم القرآن [illegible]
لاختل النظام الذي لا يجوزه عاقل فكيف بالشريعة السمحة السهلة [illegible] والقرآن المجيد ينادي [illegible]
[illegible] في الدين من حرج ويريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر (٣) [illegible] الاحتياط [illegible] فيها وكان عالما بطرق
الاحتياط [illegible] الاحتياط مستلزما للتكرار [illegible] الى غيره [illegible] لكن [illegible]
مع حسن الاحتياط واجزائه [illegible] وادلة التقليد والرجوع الى الغير انما تدل [illegible]
مع ان التكرار يستلزم العبث واللغو [illegible]

(٤) المجتهد والفقيه الذي يرجع اليه في الاحكام الدينية لابد ان يكون موثوقا بعلمه وصدقه وامانته لانه امين الله بالنسبة اليه
وحجته بالنسبة اليه فلا بد وان يكون بحيث [illegible] يوم الحساب [illegible]
[illegible] حكيم عادل [illegible] بتحصيل العلم [illegible]
الى عالم نثق بعلمه وصدقه وديانته بالطرق التي [illegible] (٥) [illegible]
التي عليها المدار في الاسلام والايمان [illegible] التقليد فيها للغير [illegible]
[illegible]
[illegible] صحة التقليد فيها [illegible]
[illegible]

(٦) الضروريات الدينية والمطالب المسلمة القطعية ليست محلا للتقليد لان التقليد الذي هو قضية فطرية [illegible]
الى العالم الذي يثق بعلمه وذلك انما يكون في المسائل التي [illegible]

(٧) الموضوعات الخارجية لا يرجع فيها الى الفقيه وانما وظيفة الفقيه بيان الاحكام [illegible]
بان تناول المضر حرام [illegible] (٨) اذا كان الفقهاء [illegible] متعددين ومتساوين في الفقه
والعدالة فالمطلق يتخير في الرجوع [illegible]

لو عيّن قبل العمل ان يرجع اليه لخصوصه في مقام العمل لعدم الدليل عليه (٨) التقليد الذي هو رجوع الجاهل ويدل عليه العقل والنقل
انما المعتبر من باب الطريقية لا التعبدية المحضة فلذا قلنا انه لو احتاط احد وكان عاملا بطرق الاحتياط كان مجزيا فيما ... المعتمد عليه
جواز تقليد الميت انما هو الاجماع لو كان محصلا او المنقول لو اعتبرناه لخصوص في هذه المسألة التي لا مدرك لها سوى ان يكون بعضها عقليا
وما الاخبار والآيات التي امر فيها بالسؤال عن اهل العلم او الذي استدل بها للتقليد وادعى ظهورها في الحي
لان السؤال لا يكون الا منه فالجواب عنها انها لا تنفي ما عداه ثم لا يصح الاستدلال بها لجواز الرجوع الى الميت الا
الا ان يقال ان من تتبع فيها يظهر له انها في مقام تقرير الدليل الفطري او العقلي الذي يعم الحي والميت
فعليهذا لا اشكال في جواز البقاء على تقليد الميت والدليل الفطري الذي اشرنا اليه وبناء العقلاء الذي منشأه هذا الدليل الفطري
يقتضي ذلك ايضا الا ترى احدا من العقلاء اذا رجع الى الطبيب وتعلم منه كيفية معالجة مرضه او الى المهندس او المقوم وتعلم منه كيفية ... عمارته
او قيمة ماله او الى اللغوي وتعلم منه اللغة المحتاج اليها ان يفرق بين بقائه او موته كلا ثم كلا لان الرجوع اليه ليس الا لخبرويته وكونه طريقا
ولا يفرق فيه بين بقائه وموته نعم لو كان في الامور الدينية خصوصية بنظر الشارع فاعتبر الرجوع الى الحي كان لما تبع ولكن ليس ما يدل
دليل على ذلك لان ما قرأنا بالسؤال عن اهل الذكر وما سألناه وامرنا بالرجوع الى الفقيه وما رجعناه والدليل الفطري
الذي تمسكنا به يدل على المعنى بقوله ... انه ما كان ... الذين كانوا في زمن النبي والائمة صلوات الله
عليهم بعد الرجوع فيأخذون الى الاصحاب الذين يسألون ان يستفتوا كل هذه المسائل بفتوى ويعملون من غير ... انه لو وجب العدول
الذي قلده المكلف بمجرد فوته واستيناف المسائل التي يبتلى بها من اول الطهارة الى آخر ... ما يتعلمها ويعمل بها اذا ابتلى بها ثم بعد
فوت الذي عدل اليه يعدل الى غيره ثم بعد فوته يعدل عنه الى غيره وهكذا في جميع ذلك يتعلم المسائل التي ... كلها لوقع
الناس في عسر وحرج كما هو واضح لمن امعن وانصف ثم مع كل ذلك لا نحتاج الى الاستصحاب حتى يستشكل بعدم بقاء الموضوع
ببقاء الموضوع حقيقة لقيام المعتقدات بالنفس التي لا تموت او بغير ذلك (٩) وقد قالوا انه يجب تقليد الاعلم واستدل عليه
بوجوه الاول بمقبولة ابن حنظلة روى الشيخ الثلاثة باسنادهم عن عمر بن حنظلة قال سألت ابا عبد الله ع عن رجلين من اصحابنا
بينهما منازعة الى ان قال فان كان كل رجل يختار رجلا من اصحابنا فرضيا ان يكونا الناظرين في حقهما واختلف فيما حكما وكلاهما
اختلفا في حديثكم قال ع الحكم ما حكم به اعدلهما وافقههما واصدقهما في الحديث واورعهما ولا يلتفت الى ما يحكم به الآخر الى ان قال فان ظاهرها
عدم الاعتداد بحكم الآخر مطلقا فيدل على عدم جواز التعويل على فتواه اما لانها داخلة في الحكم او لعدم القول بالفصل بين الحكم والفتوى فيتم
٧ والتزامي المنع فيها بالاجماع المركب وفيه ان في مورد التنازع لا يمكن التخيير فلا وجوب اتباع الاعلم فيه لا يدل على وجوبه في التقليد لانه اذا لم
يكن الاعلام اولا فالرجوع الى الاعلم هو رفع الاختلاف ... ولا يمكن في هذا المورد
لانه يختار كل منهما ما يوافق مذهبه فلابد ان يرجع الى افضلهما وهذا غيره لا ربط له بالمقام
الثاني ان العقل يدل على لزوم الرجوع الى الاعلم لا سيما مع الاختلاف وفيه ان العقلاء في جميع الامور ... لا يحكمون فيما يحتاجون
٧ لا يرجعون فيه من الطبابة والهندسة وغيرها الى الاعلم الاكثر الى الخصوص الاعلم مع العلم غالبا باختلاف ... في المسائل التي يحتاج اليهم نعم اذا احتمل

في مسألة واختلفوا يرجعون الى الاعلم اذا كان في نظرهم اقرب الى الواقع او لم يكن قول غيره اقرب الى الاحتياط وفي المسائل الدينية قد يكون غير
قول الافضل اقرب الى الواقع لموافقته للمشهور او لمن افضل من الفقهاء الماضين رضوان الله عليهم من غير فرق بين الاحياء والاموات وقد يكون قول
المفضول اقرب الى الاحتياط مع ان الائمة صلوات الله عليهم اجمعين لا يكلفون شيعتهم في الروايات الكثيرة الا بالارجاع الى الرواة
والعلماء الذين تعلموا الاحكام منهم صلوات الله عليهم ان يرجعوا الى العلم بها لا يكلفون بالرجوع اليهم مع امكانهم بل يمكن ان يقال ان هذه المسألة من مسائل
فروع الدين التي لا مسرح فيها للاجماع فلا يمكن دعوى الاجماع فيها كما استند اليه بعضهم الثالث الاصل بان التقليد ... حجية قول الغير وتعين حجية ما هو المسلم
قول الاعلم اذ لا شك فيه الا الرجوع اليه بل ليس لانه يقينا وان المراد منه تكون فيه العقل في مقام الامتثال وايراد الزوم على التكاليف اليه ومع هذا لا وجه لما
صاحب الكفاية واستضعف غيره من الوجوه ولكنه اعتمد في جواز التقليد بالدليل الفطري الارتكازي ونقد في سائر الادلة التي استدل
بها ولا يخفى عليك ان الدليل الفطري الارتكازي الذي حكم عليه العقلاء لا يحكم بوجوب الرجوع الى الاعلم الاكبر ولا يلزم الرجوع الى الاعلم
بل يكون الرجوع الى كل من حصل له الاطمئنان بعلمه وديانته مع ان الادلة اللفظية ايضا توافق هذه الفطرة السليمة
ثم ان وجوب تقليد الاعلم في مسألة تقليد الاعلم وعدمه لا يتم به الحجة ولا يصح به العقاب والدليل الفطري الذي تتم به الحجة لا يرشد الا الى الرجوع
الى من يثق بديانته وعلمه ثم انه لما كان وجوب التقليد امرا فطريا ارتكازيا واضطراريا والآيات المتشابهة بها لذلك يمكن ان يكون
من الآيات التنبيه الى هذا الامر الفطري الارتكازي والروايات والاخبار وكان التقليد في وجوب التقليد ولزوم تقليد الاعلم في مسألة لزوم
تقليد الاعلم وهكذا وجوب تقليد الحي في هذه المسألة بعينها دوريا لا يعنون مسائل التقليد في الكتب الفقهية الا بعض من علمائنا الماضين
رضوان الله عليهم اجمعين ولا يجد اول الكتب الفقهية المأثورة الا في كتاب الطهارة وانا هذه الشقوق والفروع الكثيرة للتقليد
لا يعنون في الكتب الفقهية والرسائل العملية الا متأخرين (قدس الله اسرارهم) فلذا يشكل دعوى الاجماع في مسائل التقليد

والله عليه نرعه وفهامي

(١) اذا شك في بقاء شيء بعد اليقين بوجوده فلا يرفع اليد عن اليقين السابق بالشك كمن شك في بقاء وضوءه بعد اليقين به فحكم ببقاء وضوءه شرعا ما لم يعلم بنقضه فيجوز له الصلاة ونحوها مما يشترط بالطهارة وهذا هو المعبر عنه لسان اهل العلم باجراء الاستصحاب وتدل عليه الاحاديث الصحيحة وغيرها وليس اجراء موارد الاستصحاب في الشبهات الموضوعية كالجارية في وظائف الفقيه وليست الا بما يكون محل التقليد نعم لا يصح للمقلد في الشبهات الحكمية اجراء الاستصحاب ما لم يرجع الى العالم حتى يبين له انه [illegible] يتفحص عن الادلة الشرعية ما يدل على زوال الحكم الاول لانه يجب الفحص عن الادلة الشرعية فان شك في حكم بنهايته ما لم يبحث ولم يتفحص كما ان المجتهد لا يجوز له الرجوع الى الاستصحاب في الشبهات الحكمية ما لم يفحص والمقلد لا يمكن له الفحص حتى يظهر له الدليل الشرعي نساً فيلزم عليه الرجوع الى العالم حتى يبينه

(٢) ما جبل الله عليه العقول حتى يدركه كل من له تمييز سواء كان صغيرا او كبيرا ان العقاب بلا بيان والتكليف من دون تبيين قبيح ولا يصدر من حكيم متعال (جلت عظمته) فهذا ان الله تعالى لا يعذب قوما حتى يبين لهم ما يتقون ولله الحجة البالغة وما بعث الله رسله الا لذلك ولئلا يقول الناس لولا ارسلت الينا رسولا حتى نتبع رسلك من قبل ان نذل ونخزى ولئلا يقول يكون للناس على الله حجة بعد الرسل وقد قال النبي (ص) في الحديث الصحيح رفع عن امتي تسعة وعد منها ما لا يعلمون فيفهم انه لو شك في حرمة شيء او وجوبه ثم تفحص بمقتضى الادلة الاربعة مع وجوب تحصيل العلم ووجوب التفحص والتتبع ثم لم نجد دليلا على وجوبه او حرمته فهو مما لم تتم علينا الحجة ولا يعذب الله عليه لو كان في الواقع واجبا او حراما فالحكم ظاهرا البراءة وعدم وجوبه [illegible] وهذا هو المراد من اصالة البراءة في كل ما لم يعلم وجوبه او حرمته ولكن هذا انما يصح في الاحكام بعد الفحص والتتبع لا دونه لوجوب تحصيل العلم ولا تحصيل ذلك الا بالتتبع عن الادلة الواصلة الينا من الموضوعات لعدم وجوب التفحص فيها بل قد تساعد من الاخبار النهي عنه فلهذا لا يجوز للمقلد بالتمسك اجراء اصالة البراءة قبل الرجوع الى المقلد لانه قبل التحصيل العلم له انما هو بالرجوع الى مفتيه

فصل في المياه

(١) في الحديث الصحيح اذا بلغ الماء قدر كر لم ينجسه شيء والمقصود منه انه لا يتنجس بمجرد الملاقات والا فلو تغير طعمه او ريحه تنجس [illegible] كما دل عليه الاحاديث المعتبرة وكذا لو تغير لونه كما دل عليه الحديث المعمول به (٢) قد وردت احاديث مختلفة في تقدير الكر من حيث المساحة ففي صحيحة اسماعيل بن جابر حده بما يكون ذراعان عمقه في ذراع وشبر سعته فعليهذا يكون مكعبه ستة وثلاثون شبرا وفي حديث اخر اسماعيل بن جابر حده بما يكون عمقه ثلثة اشبار في ثلثة اشبار سعته فعليهذا يكون مكعبه سبعة وعشرون شبرا وفي حديث ابي بصير ما يكون عمقه ثلثة اشبار ونصف في عرض ثلثة اشبار ونصف والمشهور اعتمدوا على الحديث الاخير ويمكن ان علمهم واعتمادهم برجاله وفي الاخير [illegible] الاحتياط [illegible] ورعايته اولى لو لم يكن اقوى ثم انه لم يذكر في هذه الاخبار الثلثة طوله ولعله لاجل ذكر العرض يغني عن الطول لانه لا يكون العرض اطول

(٣) في الحديث المعتبر عن الصادق (ع) حده الكر بما يكون وزنه الف ومائتا رطل وفي الحديث الصحيح انه ستمائة رطل ويقتضي الجمع بينهما ان يحمل الاول على العراقي الذي هو نصف المكي ويحمل الثاني على المكي فمؤدى الاول مع الثاني [illegible] على المكي والرطل العراقي [illegible] [illegible]

(٤) الاخبار المستفيضة المعمول بها تدل على ان ماء المطر حال نزوله لا يتنجس بمجرد الملاقات وفي الحديث ان كل ما يراه المطر فقد طهر ولكنه ضعيف السند فلذا ترك الاحتياط في تطهير المياه المتنجسة الا باعتبار الجريان في الارض الصلبة وامتزاج ماء المطر بها وفي تطهير سائر المتنجسات [illegible] زوال العين باعتبار الجريان وغلبة الماء النازل عليها (٥) قد صرح في صحيحة محمد بن اسماعيل بان ماء البئر واسع لا ينجسه شيء الا ما غير ريحه او طعمه فينزح حتى يطيب الريح والطعم لان له مادة ويستفاد من هذه الصحيحة فرعان الاول ان البئر لا يتنجس بمجرد الملاقات النجاسة مطلقا الا ان يتغير احد اوصافه فبقرينة هذه الصحيحة تحمل ما دل على النزح في النجاسات الواردة عليه على الاستحباب مطلقا (الثاني) كل ما كان له مادة كالبئر لا يتنجس بمجرد الملاقات ولكن قليله فالجاري لا يتنجس بجميع اقسامه بمجرد الملاقات ولا يعتبر فيه الكرية وفي صحيحة داود بن سرحان عن ابي عبد الله عليه السلام في حكم ماء الحمام قال (ع) هو بمنزلة الجاري وفي رواية اخرى ماء الحمام بمنزلة ماء النهر يطهر بعضه بعضا ويستفاد منهما ان عدم تنجس الجاري كان مفروغا عنه فلذا نزل الامام عليه السلام ماء الحمام منزلة الجاري في عدم التنجس ولا يدل حديث آخر على ان ماء الحمام لا يتنجس لان له مادة فيستفاد من هذه ان ماء الحمام ونحوه بمنزلته اذا اتصلت بالخزانة التي مادة له طهر ويطهر لا يتنجس بمجرد الملاقات والمقصود من ماء الحمام في هذه الروايات هو ما يجري بواسطة الانابيب واشباهها من مخزن الماء لا نفس المخزن الذي يكون في الاغلب اكرار كثيرة

(٦) في موثقة سماعة سئل عن ابي عبد الله عليه السلام عن رجل معه اناءان وقع في احدهما نجس لا يدري ايهما هو [illegible] يهريقهما ويتيمم [illegible] الانائين [illegible] الشبهة المحصورة يجب الاجتناب عن جميع اطراف العلم الاجمالي [illegible] لعدم العلم بنجسه وكل شيء طاهر حتى تعلم انه قذر (٧) قد ورد [illegible] صحيحة [illegible] ان ماء الاستنجاء لا يتنجس [illegible] تنجسه شروط الاول ان لا يتغير بالنجاسة احد اوصافه وثانيها ان لا يلاقيها نجاسة من خارج وثالثها ان لا يكون فيه عين النجاسة ورابعها ان لا يخالطها نجاسة اخرى كالدم وخامسها ان لا يتعدى النجاسة الى اطراف المخرج بحيث يخرج عن صدق الاستنجاء قلت اما الشروط الثلثة الاول فواضح واما الشرطين الاخيرين [illegible] فان [illegible] نجاسة [illegible] صدق ماء الاستنجاء ولكن يمكن القول بطهارة الماء المستعمل في تطهير النجاسات ما لم يتغير او يكون فيه عين النجاسة

لانه علل عدم تنجس الماء المستعمل في [الاستنجاء] بحديث الرجل بال ما اصابه من الماء اكثر فهو بعموم التعليل يدل على ان كل ما يستعمل في تطهير النجس
اذا غلب على النجس لم يكن به بأس وانه دليل على عدم تنجس الماء القليل بملاقاة النجاسة لا عموم فيها يجب ان يشمل كل ماء قليل حتى
الماء الوارد الغالب على النجس المطهر له ثم استفادة التنجس من رواية العيص بن القاسم وقد استشكل فيه لضعف السند ولكن الاحتياط لا يترك
يقتضي رعايتها (٨) الثياب التي لا تصدق عليها الا مع الاضافة كالرمان والفواكه وغيرها لا يجوز التطهير والتوضؤ
والشرب بها لعدم صدق الماء عليها وقرارها بالتطهير والتوضؤ والشرب به ويدل على ذلك الحديث المروي (٩) يجوز
التطهير والتوضؤ والشرب بجميع اقسام المياه سوى ماء ذكر من الماء المجرد بالمطر والعيون والانهار

(١٠) الماء المستعمل في الوضوء طاهر ومطهر لصدق الماء الطاهر عليه وقد صرح في الحديث الشريف بجواز الوضوء منه والمستعمل في تطهير
النجاسات مع كونه طاهرا لكنه لا يستعمل بالشروط السابقة فقد ادعى جمع من الاعلام [illegible] وغيرهم بانه لا يجوز
استعماله في رفع [illegible] الحدث اجماعا ولكن الاجماع الظاهر في منع استعماله في الحدث لا في الخبث
واما المستعمل في رفع الحدث الاكبر كالماء المستعمل في غسل الجنابة فهل يجوز استعماله في رفع الحدث وجهان بل قولان [illegible] لكن الاقوى
الجواز لعدم ما دل على [المنع] وورد حديث عن ابي جعفر اصح سندا مما دل على المنع وورد حديث ابن سنان

(في الاسئار) وفيه مسائل (١) في الحديث الصحيح سئل عن الامام السابع (ع) عن خنزير شرب من اناء فقال لا يغسل سبع مرات
وفي الصحيح عن الفضل سئل عن الامام السادس (ع) عن فضل الهرة والشاة والبقرة والابل والحمار والخيل والبغال والوحش والسباع حتى قال
الراوي ما تركت شيئا الا سألت عنه فقال لا بأس به حتى انتهيت الى الكلب فقال رجس نجس لا تتوضأ بفضله واصبب ذلك الماء
واغسله بالتراب ثم بالماء (٢) يستفاد من مفهوم الحديث الصحيح ومنطوق الحديث كراهة سؤر ما لا يؤكل لحمه ويستفاد من الحديث
الصحيح استحباب شرب سؤر المؤمن فانه قال عليه السلام [illegible] ان اترك طعامي [illegible] سؤر (٣) وقد [illegible]
في الاحاديث عن الوضوء من سؤر الحائض وهي محمولة على الكراهة كما استفاده [illegible] اذا لم تكن مأمونة في اجتناب النجاسات ما رواه علي بن يقطين
عن الامام السابع [illegible] انه لا بأس به اذا كانت مأمونة (٤) في الحديث الصحيح قال عليه السلام توضأ من سؤر الجنب اذا كانت مأمونة
تغسل يديها قبل ان تدخلها الاناء (٥) يستفاد من الاحاديث الشريفة ان الحيوانات التي ليس لها نفس سائلة لا تنجس الماء
بميتتها

[illegible]

في النجاسات وهي عشرة منها البول

وفيه مسائل (١) البول من كل حيوان لا يؤكل لحمه وله دم سائل نجس وفي رواية معتبرة سئل عن ثوب او جسد اصابه بول
فقال عليه السلام اغسله مرتين وفي صحيحة محمد بن مسلم سئل عن ثوب اصابه بول فقال عليه السلام اغسله في المركن مرتين وان غسلته في ماء جار
فمرة واحدة (٢) في رواية معتبرة عن ابي عبد الله (ع) سئل عن بول الصبي قال تصب عليه الماء وان كان قد اكل فاغسله وهذه الرواية
سالمة [illegible] وهذه الرواية اقوى سندا من رواية السكوني التي فرق فيها [illegible] بوجوب غسل بول الصبية مع انه قد حكم فيها بنجاسة لبن الصبية
وبوجوب غسل الثوب الذي اصابه وهو خلاف الادلة المحكمة المتقنة (٣) قد وردت في روايات معتبرة الامر بغسل ثوب اصابه بول حمار او بغل
ونحوهما قال بعض العلماء رضوان الله عليهم اجمعين بنجاسته ولكن قد صرحت في رواية معتبرة بطهارته [illegible] تحمل الاخبار [illegible] الواردة فيها الامر بالغسل
على الاستحباب وكراهة الصلاة في ثوب اصابه بول [illegible] فالقول بالنجاسة ضعيف

(ومنها الغائط) [illegible] جعفر في الصحيح عن اخيه (ع) [عن الامام السادس (ع)] عن الدجاجة والحمامة واشباههما تطأ العذرة ثم تدخل في الماء يتوضأ منه قال عليه السلام لا
الا ان يكون كثيرا قدر كر [illegible] عن عبد الرحمن [illegible] ابي عبد الله عن رجل اصاب ثوبه عذرة انسان او سنور او كلب ايصلي فيه قال ليعيد صلاته
قال لا يعيده اذا لم يعلم ذلك قبل صلاته (انتهى نقلا بمعناه)

فرعان (١) خرء الطير مأكولا كان او غيره طاهر لا بأس به لصحيحة ابي بصير عن ابي عبد الله (ع) قال كل طير لا بأس بخرئه وبوله [illegible]
وغيره [illegible] اطلاق وعموم في نجاسة ادلة [illegible] بحيث يشمل الطير والاجماع على نجاسة الغائط [illegible] واما عموم ادلة النجاسة
[illegible] ضعيف [illegible] والاحتياط [illegible]
[illegible] (٢) فضلة الحيوان الذي لا نفس له طاهر لعدم دليل عام او مطلق يدل على نجاسته

[illegible] ١٣٧١